

# معرفیت



سال سی و یکم - شماره دهم، پیاپی ۳۰۱ (ویژه علامه مصباح یزدی  
و علوم انسانی اسلامی)  
(دی ۱۴۰۱)

ماهنامه علمی در زمینه علوم انسانی

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مدیر مسئول: سیداحمد رهنمایی

سردبیر: ابوالفضل ساجدی

مدیر اجرایی: روح‌الله فریس آبادی

ناظر چاپ: حمید خانی

چاپ: زمزم

بر اساس مجوز شماره ۳/۶۷۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۴ کمیسیون بررسی نشریات  
علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) این نشریه از شماره ۱۱۸ موفق  
به دریافت درجه «علمی - ترویجی» گردید.

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبای نام گروه)

حجت‌الاسلام دکتر سیداکبر حسینی (ادیان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر محسن خندان «الویری» (تاریخ) - دانشگاه باقرالعلوم - استاد

آیت‌الله استاد محمود رجبی (تفسیر و علوم قرآنی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر محمد فولادی‌وندا (جامعه‌شناسی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر عباسعلی کدخدایی (حقوق) - دانشگاه تهران - استاد

دکتر محمدکریم خداپناهی (روان‌شناسی) - دانشگاه شهید بهشتی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر علیرضا کرمانی (عرفان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

حجت‌الاسلام دکتر عباسعلی شاملی (علوم تربیتی) - جامعه المصطفی العالمیه - دانشیار

دکتر محمد فنائی اشکوری (فلسفه) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت‌الاسلام دکتر ابوالفضل ساجدی (کلام) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

مقالات این نشریه در [sid.ir](http://sid.ir); [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir); [magiran.com](http://magiran.com); [noormags.ir](http://noormags.ir) قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم - بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، طبقه چهارم - شماره ۳۳

ص. پ: ۱۸۶-۳۷۱۶۵ تلفن: (تحریریه) ۳۲۱۱۳۴۶۸ - (مشترکان) ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار: ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

رایانامه: [marifat@qabas.net](mailto:marifat@qabas.net) اینترنت: [www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir) وبگاه: [nashriyat.ir/SendArticle](http://nashriyat.ir/SendArticle)

## راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

### الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جداً خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

### ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
  ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
  ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
  ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
    - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
    - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
    - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
    - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
  ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
  ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.

نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

۷. آدرس‌دهی باید بین متنی باشد (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد، شماره صفحه).

### ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از چهار الی ۶ ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، ... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

## در این شماره می خوانید

رابطه دین و اخلاق (۱) / ۵

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

..... ویژه علامه مصباح یزدی و علوم انسانی اسلامی

آیت‌الله مصباح یزدی نظریه پرداز در فلسفه اسلامی معاصر / ۹

محمد فنائی اشکوری

بررسی چالش‌های معرفت‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» براساس دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی / ۱۵

کچ سیدحسین حسینی / محمدعلی محیطی اردکان

مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت با تأکید بر مبانی فلسفی علامه مصباح یزدی / ۲۷

حامد کریم‌زاد

بررسی چالش‌های ارزش‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» براساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی / ۳۹

کچ سیدحسین حسینی / محمدعلی محیطی اردکان

معرفت و بصیرت انسان حزب‌اللهی و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر علامه مصباح یزدی / ۴۹

محمدموسی حمیدی

اصول و روش‌های تقویت اراده با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی / ۶۱

کچ حسن مددخانی / یاسر صولتی / سیدحسن حسینی امینی

بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی / ۷۵

کچ مریم‌السادات طباطبایی حسینی / سیدحسام حسینی

راهکارهای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله مصباح یزدی / ۸۷

جواد محقق

۱۰۰ / ABSTRACTS



## رابطه دین و اخلاق (۱)\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله علیه

### چکیده

در مباحث گذشته به برخی مباحث مقدماتی درباره ارزش‌های اخلاقی اشاره شد. ضمن آن مباحث، با استفاده از کتاب و سنت، ویژگی‌هایی که مناسب با موضوع علم اخلاق بود، مطرح شد. نکته درخور توجه این است که تعریف ما از ارزش اخلاقی، به معنای نادیده گرفتن تعریف سایر دانشمندان، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، از علم اخلاق نیست. طبعاً علوم، متناسب با موضوع و مباحث مطرح در آنها، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. دانشمندان برای اینکه مجهولات به معلومات تبدیل شوند، آنها را دسته‌بندی می‌کنند و مجموعه مسائل مرتبط با یکدیگر را یک «علم» می‌نامند. سپس با توجه به گسترده بودن مسائل برخی از علوم، حیثیتی را به موضوع آنها می‌افزایند و براساس آن حیثیت، علم را به چند باب تقسیم می‌کنند. اینها قراردادهایی است که از گذشته در علوم مختلف و در بین دانشمندان یونانی وجود داشته و همچنان وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، علم اخلاق، رابطه دین و اخلاق.

## تحولات موضوع علم اخلاق

چنان که گذشت، فیلسوفان یونانی علوم را به چند قسم تقسیم کرده بودند و اخلاق نیز یکی از آنها بود. بنابراین از لحاظ تاریخی، قدمت علم اخلاق به چند هزار سال پیش، یعنی عصر یونانیان برمی‌گردد. بعدها مسلمانان تغییراتی در این تقسیم‌بندی ایجاد کردند و با افزودن چاشنی اسلامی، آن را به یکی از علوم اسلامی تبدیل کردند. از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارد، *طهارة الاعراق/ این مسکویه* است. در این کتاب، موضوع علم اخلاق، ملکات قرار داده شده و از افعال و رفتارها در آن بحثی به میان نیامده است؛ زیرا آنها برای رفتارها هیچ ارزشی (مثبت یا منفی) قائل نبودند. شاید علت این باشد که گاهی از کسانی رفتارها و کارهایی سر می‌زند که به کارهای خوبان شبیه است، اما در واقع ارزش اخلاقی ندارد؛ مانند فرد متکبری که برای کسب محبوبیت نزد مردم، سعی می‌کند با تواضع رفتار کند، یا کسی که برای اغراض مادی دنیوی مثل پیروزی در انتخابات، پول زیادی هزینه می‌کند و خود را سخاوتمند نشان می‌دهد. روشن است که به چنین کسانی مواضع یا سخی نمی‌گویند. به عقیده پیروان این مکتب، مواضع یا سخی کسی است که حالت تواضع یا سخاوت در او به‌طور ثابت و مداوم وجود داشته باشد و تواضع یا سخاوتش منحصر به زمان محدود و خاصی نباشد. بر این اساس، موضوع را ملکات قرار دادند؛ یعنی حالات ثابتی که برای نفس انسان وجود دارند. البته از نظر اینان، اگرچه ارزش اصیل مربوط به ملکات است، رفتارها نیز از دو جهت، و بالعرض ارزشمندند: اول آنکه، مقدمه تحصیل ملکات‌اند؛ یعنی اگر انسان بخواهد دارای ملکات شود، باید آن فعل را تکرار کند؛ و دوم آنکه، پس از ایجاد ملکه، اثر آن به‌صورت رفتار بروز می‌کند و ظهور می‌یابد.

به تدریج و با ایجاد تحولات مختلف در علم اخلاق، بخصوص در قرون اخیر، و به‌ویژه از زمان کانت که نیت را قوام‌بخش ارزش اخلاقی می‌دانست، ملکه بودن موضوعیت خود را از دست داد. آنچه امروزه در اخلاق اهمیت دارد، انگیزه رفتار است. بر این اساس، مسئله حسن فعلی و حسن فاعلی مطرح است؛ یعنی افزون بر اینکه باید به نفس کار (خوبی یا بدی آن) توجه داشت، نیت فاعل و انجام‌دهنده کار نیز باید مدنظر قرار گیرد. این تحول موجب شد که تعریف و موضوع علم اخلاق از ملکات به رفتارها نیز تغییر کند.

## ارزش ملکات در نگرش اسلامی

براساس نگرش اسلام در باب اخلاق اسلامی، رفتارها نیز ارزشیابی و ارزش‌گذاری می‌شوند. بنابراین قوام ارزش، افزون بر حسن فعلی، به حسن فاعلی نیز هست. اما ملکه نیز از آن جهت که منشأ رفتارهای ارزشی می‌شود، بالعرض مطلوبیت دارد. ملکات موجب می‌شوند که فرد به انجام کارهای اخلاقی مبادرت ورزد. برای مثال، وجود ملکه سخاوت در انسان باعث می‌شود که وی در زمان مناسب، بذل و بخشش کند. بنابراین با اینکه ارزش اخلاقی مربوط به بذل و بخشش است، چون سخاوت سبب پیدایش آن شده، بالعرض مطلوب خواهد بود.

نکته درخور توجه در اینجا آن است که هرچند بحث‌های اخلاقی قرآن ناظر به رفتار انسان است، این به‌منزله بی‌اهمیت دانستن ملکات نیست؛ زیرا با تکرار رفتار، طبعاً ملکه نیز ایجاد می‌شود. بنابراین این‌گونه اختلاف‌نظرها را نمی‌توان برهانی دانست و در مقام رد یا اثبات آن برآمد؛ زیرا ممکن است کسی علم اخلاق را علمی تعریف کند که از ملکات نفسانی صحبت می‌کند. البته براساس این نگرش، حتی زمانی که رفتاری هنوز ملکه نشده است، می‌تواند ارزش بالعرض داشته باشد؛ زیرا خود رفتار نیز ارزش دارد و آثار آن، هم در دنیا و هم در آخرت ظاهر می‌شود؛ و چه‌بسا فاعل آن را به مقامات بسیار عالی برساند. در نتیجه انتخاب تعبیرات و تعاریف جدید، موجب نخواهد شد که مبانی قدما به کلی باطل تلقی شود.

بنابراین وقتی از موضوعی تعریف خاصی ارائه می‌شود، باید به لوازمش نیز توجه داشت و به آنها پایبند بود. آنچه قدما قرارداد کرده‌اند، آن است که درباره ملکات صحبت کنند، و آنچه ما در نظر داریم انجام دهیم، این است که نظر قرآن را بیان کنیم و قرآن بیشتر به رفتار نظر دارد؛ اگرچه درباره ملکات نیز بحث می‌کند. امرونی‌ها در بیشتر آیات به خود رفتارها تعلق گرفته است، نه به ملکات. برای مثال، قرآن نمی‌گوید ملکه صبر را کسب کنید، بلکه خود صبر را رفتار مطلوبی می‌داند که دارای ارزش بسیاری است (ر.ک: هود: ۱۱۵؛ انفال: ۴۶). بنابراین قرآن درصدد است تا برای ایجاد صبر در انسان انگیزه حاصل شود.

اما طبق تعریف ارسطویی و کلاسیک اخلاق، رفتارها ارزش‌گذاری اخلاقی نمی‌شوند؛ و از سوی دیگر، برای کسانی که

به خدا - ارتباط می‌یابد. مثلاً عده‌ای معتقدند درست است که دین آمده است تا انسان‌ها را به کار خوب تشویق کند، اما خواندن یا نخواندن نماز به خوبی و بدی انسان ارتباطی ندارد. از دید آنها، کسانی وجود دارند که با آنکه نماز می‌خوانند، مرتکب گناهان بزرگی همچون خیانت به مال مردم هم می‌شوند؛ و در مقابل، افرادی نیز هستند که اگرچه اهل نماز نیستند، کار خلاف انجام نمی‌دهند و مثلاً در معاملاتشان بی‌انصافی نمی‌کنند. پس این دو هیچ ربطی به هم ندارند. این گونه مباحث شبهاتی را نیز به‌همراه دارد. مثلاً در دوران جوانی، در منزلی در تهران در حال استراحت بودیم و درعین حال صحبت‌های بلند یکی از همسایگان را با مهمانش می‌شنیدیم که اتفاقاً بر سر همین مسئله رابطه دین و اخلاق بحث می‌کردند. یکی از آنها از فضایل دین و ارزش‌های دینی تعریف می‌کرد و معتقد بود انسان دین‌دار به مال و ناموس مردم خیانت نمی‌کند، و اگر دین نباشد، هرج‌ومرج پدید می‌آید و زندگی تباہ می‌شود؛ اما دیگری معتقد بود انسان می‌تواند بدون داشتن دین هم خوب باشد و نماز خواندن یا نخواندن، اعتقاد به قیامت یا عدم آن، با خیانت کردن یا خیانت نکردن هیچ ارتباطی ندارد. هرچند بحث آنها فنی و استدلالی نبود، به صورت عامیانه بر سر موضوع متلازم بودن یا نبودن دین و اخلاق با یکدیگر بحث می‌کردند.

یک پاسخ ساده این‌گونه شبهات این است که دین سه بخش دارد: اعتقادات، اخلاق و احکام. بنابراین اخلاق جزئی از دین است. بر این اساس، رابطه اخلاق و دین، رابطه جزء و کل است. اگر کسی اخلاق داشته باشد، جزئی از دین را دارد؛ اما اگر کسی دین نداشته باشد، اخلاق هم ندارد. برای مثال، «دست» تا زمانی که به پیکر انسان متصل باشد و توانایی انجام کاری داشته باشد، دست انسان است؛ ولی اگر از بدن انسان جدا شد، دیگر دست انسان نیست، بلکه عضوی است جدا از انسان که هیچ اثر مثبت یا منفی برای او ندارد. به همین سان، اخلاق هم جزء دین است و هنگامی اخلاق است که در این کل قرار گیرد و ارتباطش با اجزای دیگر محفوظ باشد؛ اما اگر از سایر اجزای دین جدا شد، دیگر اخلاق نخواهد بود.

این پاسخ ساده با آنکه در ظاهر پاسخ روشنی به‌نظر می‌رسد، برای کسی که گرفتار شبهه است، قانع‌کننده نیست؛ زیرا سؤالات فراوانی درباره آن مطرح است. یکی از سؤالات مهم می‌تواند این باشد که «اگر کسی عقاید دینی را انکار کرد و احکام دینی را هم قبول نداشت، آیا نمی‌تواند دارای اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی خوب باشد؟»

ارزش اخلاقی را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که برای رفتار هم ارزش اخلاقی قائل‌اند، کلمه اخلاق می‌تواند جنبه سمبلیک داشته باشد؛ چراکه اخلاق در اصل، جمع «خُلُق» است و خلق نیز همان عادت ثابت است و یک کار خاص را نمی‌توان «خلق» نامید.

## رابطه دین و اخلاق

یکی از مباحثی که در قرون اخیر در دانشگاه‌های دنیا، بخصوص دانشگاه‌هایی که گرایش‌های دینی دارند، بسیار مورد توجه فیلسوفان بزرگ قرار گرفته و کتاب‌های بسیاری درباره آن نوشته شده، رابطه اخلاق و دین است.

در قرون وسطا و زمانی که مسیحیت در اروپا اوج شکوفایی و رونق خود را سپری می‌کرد و بیشتر مدارس علمی تحت سیطره کلیسا بودند، اخلاق مسیحی برگرفته از کتاب مقدس و رفتار حضرت عیسی و حواریون، جریان غالب آن دوران بود. این جریان، به‌رغم وجود افرادی که منکر ماورای طبیعت و دین و ارزش‌های دینی بودند، تا دوران مدرن ادامه یافت. اما بر اثر تحولات مدرنیته، مسائل دینی کمرنگ شد و جایگاه خدا و ماورای طبیعت در مباحث عقلی را انسان تصاحب کرد. در نتیجه بحث‌ها انسان‌محور شد و به جای خداپرستی، انسان‌پرستی رواج یافت.

آنچه موجب شد مسئله رابطه دین و اخلاق مطرح شود، اولاً اشکالات و نقایصی بود که در رفتار ارباب کلیسا مشاهده می‌شد؛ ثانیاً آنچه در مسیحیت به‌عنوان اخلاق مطرح بود - که فی‌الجمله هم مطلوب بود - پشتوانه دینی داشت و در صورتی که این اعتقاد از دست می‌رفت، چیزی که بتواند جایگزین آن شود، وجود نداشت و بنابراین اخلاق به‌کلی موضوعیت خود را از دست می‌داد؛ زیرا بدون دین و اعتقاد به خدا، اخلاق و رفتارهای اخلاقی از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نبودند. در این میان، برای برخی از دانشمندان، که نه انکار اصل دین و پرستش خدا قابل قبول بود و نه می‌توانستند اشکالات و نقایص رفتار پاپ‌ها و اربابان کلیساها را نادیده بگیرند، مسئله رابطه اخلاق و دین مطرح شد.



برخی مباحث ممکن است ساده و پیش‌یافتاده به‌نظر آیند و چه‌بسا تصور شود به‌هیچ‌وجه ارزش بحث نداشته باشند. اما همین مباحث ساده، گاهی ذهن بسیاری از متفکران و عالمان را به خود مشغول می‌کنند. از این‌رو با مهم‌ترین مسائل زندگی - مانند مسئله دین و اعتقاد





نوع مقاله: ترویجی

## آیت‌الله مصباح یزدی نظریه‌پرداز در فلسفه اسلامی معاصر\*

محمد فنائی اشکوری / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>fanaei@iki.ac.ir  Orcid.org/0000-0001-7984-078X <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

### چکیده

برای آشنایان با فلسفه اسلامی شکی نیست که آیت‌الله مصباح یزدی از چهره‌های شاخص فلسفه اسلامی در عصر حاضر هستند. آثار متعدد و شاگردان بسیار او در این رشته گواه این مدعاست. آنچه نیاز به بحث و تبیین دارد این است که نشان داده شود آیت‌الله مصباح یزدی چه جایگاهی در فلسفه اسلامی دارد و چه سهم و نقشی در این حوزه ایفا کرده است. رویکرد او به فلسفه چیست، تفکر فلسفی او چه ویژگی‌هایی دارد، دستاوردهای او در این زمینه چیست و چه درس‌هایی می‌توانیم از سیره فلسفی او بیاموزیم؟ در نوشتار حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی به اختصار و فهرست‌وار انواع فعالیت‌های فلسفی او، ویژگی‌های تفکر فلسفی او و دستاوردهایش بررسی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** آیت‌الله مصباح یزدی، فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه‌ورزی، نقادی.

## مقدمه

و درس‌های گوناگون، مباحث مختلف فلسفی در حوزه‌های گوناگون، مانند معرفت‌شناسی، الهیات و فلسفه اخلاق را به شیوه تطبیقی میان فلسفه اسلامی و فلسفه‌های غربی طرح و بررسی کرده است.

او از کسانی است که فلسفه اسلامی را بسط داده و شاخه‌های مختلف فلسفه‌های مضاف با رویکرد اسلامی را تعمیق و گسترش داده است؛ مانند: معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه علوم انسانی.

سرانجام *آیت‌الله مصباح یزدی* توانسته است نظام فلسفی فراگیری متناسب با نیازهای فکری معاصر ارائه دهد که شامل حوزه‌های گوناگون حکمت نظری و عملی، از فلسفه اولی و الهیات تا معرفت‌شناسی و فلسفه‌های اخلاق و دین و سیاست می‌شود. او در حوزه‌های گوناگون فلسفی دارای نقدها، تحلیل‌ها و نظریات ابداعی است (فنائی اشکوری، ۱۴۰۰ الف، ص ۳۸۲۵).

تولیدکنندگان در هر علمی اندک و مصرف‌کنندگان آن بسیار است. علمی که در مدارس و دانشگاه‌ها از سوی جمع بی‌شماری آموخته می‌شود توسط جمع اندکی تولید می‌شود. دانش فلسفه نیز از این قاعده مستثنا نیست. کسانی که اندیشه‌های فلسفی را تولید می‌کنند و دانش فلسفه را به پیش می‌برند، در قیاس با کسانی که از آن استفاده می‌کنند، اندک‌شمارند. تأمل در باب چگونگی نوآوری در فلسفه و رشد تفکر فلسفی و زمینه‌ها و عوامل آن می‌تواند راه را برای پیشبرد این حوزه از معرفت هموار سازد. *آیت‌الله مصباح یزدی* از کسانی است که در پیشرفت و تحول فلسفه در عصر ما سهم بسزایی دارد (فنائی اشکوری، ۱۴۰۰ ب، ص ۲۶۱). تأمل در سیره فلسفی و شیوه فلسفه‌ورزی او می‌تواند به ما در پیمودن این مسیر کمک کند و با برخی از زمینه‌ها و راز و رمزهای نوآوری و خلاقیت در حوزه فلسفه آشنا کند.

## نگاه آیت‌الله مصباح یزدی به فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

*آیت‌الله مصباح یزدی* حلقه‌ای از زنجیره فیلسوفان اسلامی است که به این سنت وابسته و دلبسته است و در آن قدم راسخ دارد. اما او هرگز در اندیشه‌های فیلسوفان پیش از خود متوقف نشد و به آراء بزرگان فلسفه تعصب نمی‌ورزید، بلکه همواره در پی اصلاح و تکمیل گذشته و گشودن افق‌های نو بود.

او نه به فلسفه غرب بی‌اعتنا بود و نه مجذوب آن بود؛ بلکه مواجهه عالمانه و فیلسوفانه با آن داشت. هم از آن می‌آموخت و هم آن را نقد می‌کرد. او با اینکه با بسیاری از مبانی و مواضع فلسفه جدید غرب موافق نبود؛ اما فلسفه غرب را فقط برای رد کردن مطالعه نمی‌کرد؛ بلکه بیش و پیش از رد، از آن می‌آموخت. او با مقایسه فلسفه اسلامی و غربی به دستاوردهای جدیدی می‌رسید.

سازمان‌دهی جدید فلسفه در کتاب *آموزش فلسفه*، طرح پرسش‌های نو فلسفی، تلاش برای یافتن پاسخ اسلامی به پرسش‌های نو، بسط فلسفه اسلامی در شاخه‌های گوناگون فلسفه، و استفاده از تفکر فلسفی برای تحلیل، تبیین و دفاع عقلانی از تفکر دینی، حاصل استفاده توأمان او از فلسفه اسلامی و تجربه فلسفی غرب است.

## ۱. تنوع عرصه‌های فلسفه‌ورزی آیت‌الله مصباح یزدی

یکی از جنبه‌های جالب توجه در سیره فلسفی *آیت‌الله مصباح یزدی*، تنوع فعالیت‌های فلسفی اوست. پیش از هر چیز او دانش‌آموز فلسفه بود و از استادی همچون علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، از برجسته‌ترین فیلسوفان پساصدرایی، حکمت آموخته بود. او پژوهشگر در فلسفه اسلامی بود و با آراء فیلسوفان اسلامی آشنایی عمیق داشت؛ چنان‌که در کتاب *تعلیق علی نه‌ایة الحکمة* می‌توان مشاهده کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ق). *آیت‌الله مصباح یزدی* نویسنده فلسفی بود؛ چنان‌که آثار گوناگونش، از جمله کتاب *آموزش فلسفه* نشانگر آن است.

*آیت‌الله مصباح یزدی* مدرس و استاد برجسته فلسفه اسلامی بود و متون دشوار فلسفه اسلامی، همچون *الهیات شفا*، *برهان شفا*، *اسفار اربعه* و *نه‌ایة الحکمة* را تدریس کرده است. به گواهی درس‌های منتشرشده‌اش، تدریس او، هم شرح متن و حل دشواری‌های متن است و هم تدریسی تحلیلی و انتقادی است.

او فیلسوفی نقاد بود و بسیاری از اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی و غربی را نقد کرده است؛ از جمله فلسفه مارکسیسم، پوزیتیویسم و لیبرالیسم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۱؛ همو، ۱۳۶۴، درس بیست و یکم). *آیت‌الله مصباح یزدی* از پیش‌روان فلسفه تطبیقی است. وی در آثار

### آیت‌الله مصباح یزدی فیلسوفی معاصر

آیت‌الله مصباح یزدی از فلسفه برای پاسخ به پرسش‌ها، چالش‌ها و نیازهای فلسفی معاصر و زنده استفاده می‌کرد. بنابراین او فیلسوف معاصر بود. هر فیلسوفی که در این عصر زندگی می‌کند لزوماً فیلسوف معاصر نیست. کسی ممکن است فیلسوف باشد و در این عصر هم زندگی کند، اما فیلسوف معاصر نباشد؛ و به عبارت دیگر معاصرت وصف وجودش باشد، نه وصف فلسفه‌اش. در همه حوزه‌ها چنین است. فقیه و مفسر و متکلم هم ممکن است در این عصر زندگی کند، اما معاصر نباشد.

فیلسوف و فقیه و متکلم وقتی معاصر است که عالم به زمان باشد و عالم به زمان بودن یعنی عالم به نیازها، پرسش‌ها، چالش‌ها و فرهنگ و زبان زمان بودن. البته این امر نسبی و ذومراتب است و آیت‌الله مصباح یزدی در حد قابل توجهی از این ویژگی برخوردار بود. او فرزند زمانش بود و هرگز به صرف تکرار مسائل گذشته قانع نبود. بسیاری از کسانی که فلسفه را به عنوان علمی که در گذشته تأسیس و تدوین شده، می‌آموزند و آموزش می‌دهند و احیاناً تعلیقاتی بر آن می‌نویسند؛ بدون اینکه ربط مستقیمی بین آن و زندگی، فرهنگ و تفکر معاصر ببینند. این عدم معاصرت گاهی به بی‌خاصیتی و لااقل کم‌خاصیتی شخص منتهی می‌شود. چنین فیلسوف یا فقیهی مانند طبیبی است که فقط راه علاج بیماری‌های گذشته را که امروزه وجود ندارند (مانند حصیه، طاعون، ناسور و جذام) آموخته، و با بیماری‌های جدید و موجود آشنا نیست و راه علاجی برای آنها ندارد.

البته یک دسته بیماری‌ها بین گذشته و حال و آینده مشترک‌اند. در فلسفه و علوم نیز چنین است. مسائل فلسفی از این حیث سه دسته اند: مسائل فرازمانی، مسائلی مربوط به دوره و زمانه‌ای خاص در گذشته و مسائل امروز. عالم در هر رشته‌ای هنگامی معاصر است و اثرگذاری مطلوبی دارد که با مسائل زمانش آشنا باشد.

### آیت‌الله مصباح یزدی و تشخیص اولویت‌های علمی و پژوهشی

علوم و مسائلشان از جهت اولویت و ضرورت و در نتیجه ارزش، یکسان نیستند؛ چنان‌که نیازهای علمی و عملی انسان‌ها در یک رتبه قرار ندارند. در علوم مختلف حل برخی مسائل ضروری و حیاتی است؛ حل برخی از مسائل مفید است اما ضروری نیست؛ و مسائلی هم

هست که حل آنها فایده قابل توجهی دربر ندارد. از این رو تشخیص اولویت در انتخاب مسئله از اهمیت شایانی برخوردار است. اولویت یافتن یک بحث گاهی تابع شرایط و وضعیت است؛ چیزی ممکن است در زمانی اولویت داشته باشد و در زمانی دیگر اولویت یا اصلاً اهمیتی نداشته باشد؛ مانند نقد مارکسیسم که در دهه‌های چهل تا شصت شمسی بحث روز بود؛ اما امروزه به علت فروپاشی شوروی و ضعف و زوال مارکسیسم اهمیتی ندارد. به این جهت است که توجه به ثمره بحث برای طرح هر بحثی ضروری است. فراوان دیده می‌شود که کسانی عمری را صرف مباحثی می‌کنند و هزینه‌های سنگینی صرف تحقیق در اموری می‌شود که حل شدن یا حل نشدنشان هیچ تفاوت قابل توجهی در زندگی انسان ایجاد نمی‌کند.

به مثل بحث از امکان یا امتناع جزء لایتجزا و تناهی یا عدم تناهی ابعاد عالم مسائلی فلسفی‌اند؛ اما ضروری و حیاتی نیستند. موفقیت یا شکست در زندگی فردی و جمعی ما متوقف بر حل این‌گونه مسائل نیست؛ اما حل مسائلی مانند مبدأ و معاد یا نسبت دین و سیاست در یک جامعه دینی برای زندگی فردی و جمعی ما ضروری است. برای جامعه‌ای که انقلابی دینی را رقم زده و در پی تأسیس حکومت دینی است، طراحی نظام دینی که ضمن مشروعیت دینی مبنا و ساختار قابل دفاع عقلانی داشته باشد و در عین حال در عمل کارآمد باشد، از مسائل ضروری و حیاتی است.

یکی از شرایط تشخیص درست اولویت‌ها عالم به زمان بودن است. تنها کسی که عالم به زمان باشد می‌تواند اولویت‌ها را درست تشخیص دهد و از میان انبوه عظیم مباحث، مسائل دارای اولویت را انتخاب کند و درباره‌اش بیندیشد. از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح یزدی تشخیص اولویت در طرح مباحث علمی است. او با زمان‌شناسی و آشنایی با نیازها و چالش‌های زمانه و همچنین آگاهی عمیق از علوم و معارف اسلامی و آینده‌نگری به مباحثی می‌پرداخت و برای پژوهش برنامه‌ریزی می‌کرد که از نظر او برای جامعه ایران و امت اسلامی در اولویت است.

### فلسفه کاربردی و زیست‌فلسوفانه آیت‌الله مصباح یزدی

بعضی فلسفه می‌خوانند، اما نمی‌دانند کجا و چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؛ زیست‌فلسوفانه ندارند؛ آنها فلسفه را برای فلسفه می‌خوانند. اولاً فلسفه آنها محدود است و ثانیاً با بیرون از فلسفه ارتباطی ندارد.

است که تا آخر کج می‌رود و یک خطای بنیادی منشأ خطاهای بسیار دیگر می‌شود. از این رو در مقام نقد و آسیب‌شناسی فکری، شناخت خطاهای نظام‌مند و بنیادی بر شناخت خطاهای جزئی و فرعی تقدم دارد. یکی از ویژگی‌های نقادی *آیت‌الله مصباح یزدی* رفتن به سراغ خطاهای بنیادی و مبنایی بود. او توانایی خاصی در کشف خطاهای بنیادی داشت. چنان‌که در وجه ایجابی نیز اهمیت و تأکید زیادی بر تحکیم مبادی و مبنایی فکری داشت. هم در مقام نقد به سراغ مبنایی می‌رفت و هم در مقام تأسیس از تحکیم مبنایی آغاز می‌کرد. مادام که مبنایی نیازمند تنقیح و اصلاح بودند، خود را در فروع و جزئیات معطل نمی‌کرد. در سخن امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز آمده است که می‌فرمودند: «علینا إلقاء الأصول إلیکم و علیکم التفریح» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۶۲). امام رضا<sup>علیه‌السلام</sup> فرمود: بیان اصول بر عهده ماست و استخراج فروع وظیفه شما.

### زمینه‌ها و عوامل توفیق آیت‌الله مصباح یزدی

جای این پرسش هست که این همه چگونه ممکن شد و او چگونه توانست چنین دستاوردهایی در فلسفه داشته باشد؟ علاوه بر استعداد و قریحه ذاتی، از زمینه‌های این درخشش این بود که *آیت‌الله مصباح یزدی* اولاً فلسفه را خوب آموخته بود؛ ثانیاً مطالعه‌اش را محدود به فلسفه اسلامی نکرد، بلکه تا آنجا که مقدورش بود با فلسفه‌های غرب نیز آشنا شد؛ ثالثاً او خود را به فلسفه محدود نکرد؛ بلکه از دیگر علوم اسلامی نیز شناخت عمیق و اجتهادی داشت؛ رابعاً با علوم و معارف زمانه نیز آشنا بود؛ خامساً او بیش از آنکه به مطالعه بپردازد به تفکر می‌پرداخت. تنها با آشنایی با علوم و معارف مختلف کسی خلاق و نوآور و پیشتاز در عرصه اندیشه نمی‌شود. تفکر و تأمل مستقل و آزاد و روش‌مند کلید نوآوری است (برای آشنایی با نوآوری‌های *آیت‌الله مصباح*، ر.ک: محیطی اردکان، ۱۳۹۹)؛ سادساً بدون انگیزه‌های نیرومند کسی تن به چنین تلاش سهمگینی نمی‌دهد. موتور محرک در این سیر پرشتاب، انگیزه است. انگیزه *آیت‌الله مصباح یزدی* از تعهد و مسئولیتی برمی‌خواست که ریشه در ایمان راسخ دینی او داشت. او به کار علمی به‌عنوان تکلیف شرعی و مجاهده واجب می‌نگریست؛ سابعاً اراده و همت و شجاعت لازم برای ورود در این میدان را به حد اعلی داشت. مجموع این زمینه‌ها و عوامل است که چنین ثمره‌ای را به بار می‌آورد. البته در فوق همه اینها و مسبب‌الاسباب، توفیق الهی است که «بوتیه من یشاء».

*آیت‌الله مصباح یزدی* اولاً فلسفه‌اش گسترده بود و محدود به مباحث هستی‌شناسی سنتی نبود و ثانیاً با همه عرصه‌های حیات فکری فردی و اجتماعی ارتباط و در همه‌جا حضور داشت. بین فلسفه او و زندگی ارتباط بود. او زیست‌فیلسوفانه داشت؛ کما اینکه زیست‌مؤمنانه داشت و بین آنها جمع کرده بود. حضور و اثر تفکر فلسفی و عقلی در همه حوزه‌های فکری او مشهود است. او از تفکر فلسفی در حل مشکلات استفاده می‌کرد.

*آیت‌الله مصباح یزدی* در مباحث رسمی فلسفه و مباحث انتزاعی آن متوقف نمی‌شد. فلسفه برای او کاربردی بود. او از فلسفه در فهم دین، در دفاع از دین، در تعمیق و بسط علوم دیگر، در مبارزه سیاسی، و در بنای جامعه اسلامی و طراحی تمدن اسلامی استفاده می‌کرد (ر.ک: رجبی و دیگران، ۱۳۹۵).

*آیت‌الله مصباح یزدی* اندیشه نظام‌مند داشت. معارفش جزیره‌های منزوی و بی‌ارتباط نیستند؛ بلکه میان معارفش ارتباط نظام‌مند و شبکه‌ای برقرار است و اجزاء نظام فکری او با هم ارتباط ارگانیک دارند. این ویژگی است که تنها از یک ذهن نیرومند می‌توان انتظار داشت. این ویژگی است که از او فیلسوفی نظام‌ساز می‌سازد؛ فیلسوفی که از مباحث منطقی و معرفت‌شناختی آغاز می‌کند، هستی‌شناسی و الهیاتش را تنقیح می‌کند، از آنجا وارد انسان‌شناسی می‌شود، و با تأمل در ابعاد وجودی انسان و نیازهایش به دین‌شناسی، اخلاق، و طراحی نظام‌های اجتماعی از تعلیم و تربیت و حقوق تا سیاست و مدیریت می‌پردازد و بر این پایه است که او پا در جای پای علامه طباطبائی، شهید مطهری و شهید صدر می‌گذارد و به‌عنوان نظریه‌پرداز نظام اسلامی شناخته می‌شود.

### آیت‌الله مصباح یزدی و آسیب‌شناسی فکری

یکی از ویژگی‌های اندیشگی *آیت‌الله مصباح یزدی* آسیب‌شناسی فکری است. اصولاً نقادی متضمن آسیب‌شناسی است. انسان به‌جهت محدودیت دانش و توان ادراکی در معرض انواع خطاها و لغزش‌های فکری است. اساساً تفکر و استدلال برای تمییز صحیح از سقیم و خطا از صواب است. همه افراد در معرض خطا هستند؛ لکن خطا گاهی فرعی و کم‌اهمیت، و گاهی نظام‌مند و بنیادی است. خطاهای نظام‌مند خطرناک و ویران‌گر هستند. خطاهای نظام‌مند در مبادی و مبنایی و روش‌هاست. مبنا و روش نادرست، دیوار کجی

## آیت‌الله مصباح یزدی سرمشق و نمونه‌ای موفق برای فلسفه‌ورزان

آیت‌الله مصباح یزدی می‌تواند سرمشقی مناسب و موفق برای فلسفه‌آموزان و فلسفه‌ورزان این عصر باشد. نکاتی که در تحلیل اندیشه و فعالیت فلسفی او برشمردیم همان عناصری است که برای فلسفه‌ورزی مطلوب فیلسوف مسلمان در عصر حاضر ضروری است. ویژگی‌های فلسفه‌ورزی مطلوب در عصر حاضر همان‌هایی است که در تحلیل فعالیت و تفکر فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی آورده‌ایم. جامعیت، عالم به زمان بودن، نقاد بودن، خلاقیت و نوآوری، نظام منسجم فکری داشتن، شناخت اولویت‌ها، آسیب‌شناسی فکری، مواجهه عقلانی با چالش‌ها، قدرت اثرگذاری، تبیین عقلانی آموزه‌های دینی، ترسیم خطوط کلی حیات عقلانی فردی و جمعی در دنیای معاصر، انتظاراتی است که از یک فیلسوف موفق می‌رود. اینها درس‌هایی است که از تأمل در حیات فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی می‌توان آموخت. شناخت پرسش‌ها و چالش‌ها و نیازهای زمان و شناخت اولویت‌ها به‌ویژه در این زمانه، بسیار اهمیت دارد. توجه به این امر در انتخاب رشته مطالعاتی، در انتخاب موضوع تدریس و تحقیق اعم از پایان‌نامه، کتاب، مقاله و سخنرانی سرنوشت‌ساز است.

## لزوم ادامه راه آیت‌الله مصباح یزدی با بررسی و نقد اندیشه‌های او

پایان سخن این است که سرمشق قرار دادن آیت‌الله مصباح یزدی هرگز به معنای توقف در دستاوردهای او و تعصب‌ورزیدن در دیدگاه‌های او نیست. توقف و تعصب در هر فرد و مکتب و نحله‌ای عین جمود و تحجر است. اگر کسی این درس را از سیره فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی نیاموخته باشد، هیچ چیز از او نیاموخته است. از تجربه‌ها و دستاوردهایش باید استفاده کنیم برای رفتن، نه ماندن در آن نقطه که او متوقف شد. این سرنوشت هر فردی است که عمر کوتاهی دارد و اجل در نقطه‌ای به آن پایان می‌دهد. اما عمر بشر حالاحالاً ادامه دارد و قله‌های فتح‌ناشده بسیاری را در پیش داریم. هنوز هزار باده ناخورده در رگ تاک است. او تحجر و جمود نداشت و در گذشتگان متوقف نشد؛ ما هم نباید در او متوقف شویم. از او باید درس بویایی و بالندگی آموخت، نه ایستادن در نقطه‌ای که او رسید. این کاروان باید در گذر باشد و توقف نکند، ورنه موجدی که آسودگی ما عدم ما است.

آنچه گفتیم تحلیلی است از عمری تلاش فکری خستگی‌ناپذیر و مجاهدت و مشارکت آیت‌الله مصباح یزدی در پیشبرد اندیشه، و حق‌شناسی ایجاب می‌کند که آن را بشناسیم و قدر بدانیم؛ اما این امر هرگز به معنای تقدیس ایشان و توقف در دیدگاه‌های ایشان نیست. کار هیچ غیرمعصومی بی‌کاستی نیست و هیچ‌کس، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی و رای نقد نیست. پس از شناخت اندیشه‌ها باید نوبت بررسی و نقد آنها و گشودن افق‌های نو برسد.

## نتیجه‌گیری

تنوع فعالیت‌های فلسفی در عرصه‌های تحقیق، تألیف، تدریس، نقادی، نوآوری، نظریه‌پردازی و نظام‌سازی، برخی از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح یزدی به‌عنوان یک فیلسوف اسلامی است. آنچه در شخصیت فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی بارز است، آگاهی از فرهنگ و معارف زمانه و جهت دادن تفکر فلسفی به‌سمت پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و عقلانی عصر است. تبحر او در فلسفه و دیگر علوم اسلامی، آشنایی او با فلسفه غرب و آگاهی او از علوم و معارف زمانه، همراه با نگاه حقیقت‌جویانه و نقادانه، او را برای ارائه تفکر فلسفی اسلامی متناسب با نیازهای فکری عصر توانا می‌سازد. این جهات ممتاز موجب می‌شود که بتوان آیت‌الله مصباح یزدی را به‌عنوان نمونه و سرمشقی مناسب و موفق برای فلسفه‌ورزی در دوره معاصر به علاقه‌مندان حوزه فلسفه معرفی کرد.

## منابع.....

- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، احیاء التراث العربی.
- رجبی، محمود و دیگران، ۱۳۹۵، *رهیافت‌ها و رهاوردها: دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۴۰۰ق، *چراغ فروزان حکمت، نگاهی به میراث حکمی و معرفتی آیت‌الله مصباح*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۰ق، *تفکر فلسفی، در چیستی و چرایی فلسفه و نسبت آن با دیگر علوم و معارف*، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی.
- محیطی اردکان، محمدعلی، ۱۳۹۹، *مرزهای تازه: گزارشی از ابتکارهای علمی و آوردهای دانشی آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۱، *یاسناری از سنگرهای ایدئولوژیک*، قم، در راه حق.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۴، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵ق، *تعلیق علی نه‌ایة الحکمة*، قم، سلمان فارسی.



نوع مقاله: ترویجی


## بررسی چالش‌های معرفت‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی\*

سیدحسین حسینی / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

shh1154630@gmail.com  orcid.org/0000-0001-6387-8185

hekmatquestion@gmail.com

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

### چکیده

علوم انسانی نرم‌افزار هر تمدن است. علوم انسانی موجود متناسب با بافت فرهنگی و ایدئولوژی جهان غرب است. علی‌رغم نیاز منطقی تمدن نوین اسلامی به اسلامی‌سازی علوم انسانی، برخی همچنان در امکان علوم انسانی اسلامی تشکیک می‌کنند. بدین سان، لازم است چالش‌های نظری اسلامی‌سازی علوم انسانی را شناسایی، تحلیل و ارزیابی کرد. پژوهش حاضر با محوریت دیدگاه‌های فیلسوف برجسته جهان اسلام، علامه مصباح یزدی در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بررسی چالش‌های معرفت‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» بپردازد. براساس نتایج به‌دست‌آمده، انحصارگرایی معرفتی در علم مدرن، ناواقع‌گرایی زبان دین، پارادوکسیکال بودن علم اسلامی، تفکیک علم از تکنولوژی از مهم‌ترین چالش‌های معرفت‌شناختی امکان «علوم انسانی اسلامی» است. آیت‌الله مصباح یزدی با تبیین مبانی لازم جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی، از جمله مبانی معرفت‌شناختی، نه تنها به همه چالش‌های یادشده پاسخ داده‌اند؛ بلکه با تأکید بر ضرورت علم دینی، راه را برای ارائه نمونه‌های عینی علوم انسانی اسلامی نیز نشان داده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** علم، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، اسلامی‌سازی علوم انسانی، زبان دین، زبان علم، آیت‌الله مصباح یزدی.

## مقدمه

آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته، حاصل درختی است که در تمدن مادی و سکولار غرب ریشه دارد. عده‌ای مدعی امکان تحول، بلکه ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی هستند؛ ولی مخالفان مدعی امتناع اسلامی‌سازی علوم انسانی بوده و برای انکار امکان علوم انسانی اسلامی به استدلال‌های متعددی روی آورده‌اند. این استدلال‌ها در یک تقسیم اولیه به دو دسته کلی چالش‌های عملی و چالش‌های نظری تقسیم می‌شوند. چالش‌های نظری امکان علوم انسانی در چهار حوزه معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی دسته‌بندی می‌شوند. ساحت معرفت‌شناختی ثقل مرکزی استدلال‌های مخالفان علوم انسانی اسلامی است. موافقان علم دینی در صدد پاسخ به این چالش‌ها بوده‌اند. از جمله موافقان *آیت‌الله مصباح یزدی* به‌عنوان اسلام‌شناسی برجسته و فیلسوفی نوآور و آشنا به مباحث علوم انسانی، پیش‌قراول جریان اسلامی‌سازی علوم انسانی، در آثار مختلف خود برخی از این چالش‌ها را به‌ویژه در کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) و مجموعه سخنرانی‌های ایشان موسوم به علم دینی پرداخته است. انحصار معرفت به معرفت تجربی در علم مدرن، ناواقع‌گرایی زبان دین، تفکیک علم و تکنولوژی و مجموعه چالش‌های معرفت‌شناختی مورد بحث در این نوشتار است. در مورد اهمیت و ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان گفت آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته، ثمرات اندیشه‌های بنیادین ریشه‌دار در جهان‌بینی مادی و سکولاری غرب و فلسفه‌های الحادی آن است. برای ساخت دولت و جامعه اسلامی و نهایتاً تمدن اسلامی، پالایش علوم انسانی همواره مورد تأکید امامین انقلاب بوده است. رسیدن به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی جز از مسیر تأمین علوم انسانی اسلامی مبتنی بر مبانی فلسفی و جهان‌بینی الهی اسلامی، امکان ندارد. اسلامی‌سازی علوم انسانی با ضرورتی اینچنین، مخالفانی نیز دارد که با طرح استدلال‌هایی در صدد اثبات امتناع علوم انسانی اسلامی هستند. اولین قدم در مسیر تحول علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن، رفع چالش‌های پیش‌روی امکان علوم انسانی اسلامی است. اینکه بعد از ۴۰ سال هنوز اقدام معنایی در این عرصه شکل نگرفته، بدین خاطر است که هنوز در اذهان برخی اصحاب علم، مقوله امکان

اسلامی‌سازی علوم انسانی دچار چالش‌های مختلفی است. در مورد پیشینه این بحث و اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان به آثاری همچون *فلسفه علوم انسانی* (مصباح، ۱۳۹۷)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)؛ *روش‌شناسی علوم اجتماعی* (خسروپناه، ۱۳۹۴)؛ *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی* (سوزنجی، ۱۳۸۹ الف)؛ و همچنین مقالاتی، مانند: «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰) و «امکان علم دینی، بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی» (سوزنجی، ۱۳۸۹ ب) اشاره کرد. در خصوص دیدگاه‌های *آیت‌الله مصباح یزدی*، کتاب یا مقاله ویژه راجع به این موضوع نوشته نشده است؛ هرچند در آثار قلمی ایشان، مانند کتاب *رابطه علم و دین*، در فصل علم دینی به برخی از این چالش‌ها به‌صورت بسیار گذرا پاسخ داده شده است. اما کماکان این بحث نیازمند اختصاص یک نوشتار مستقل، حداقل در حد یک مقاله است. در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا با بیان معنای علم، علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی*، به بررسی چالش‌ها و استدلال‌های معرفت‌شناختی مخالفان اسلامی‌سازی علوم انسانی از طریق گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، به‌صورت مستقل در یک نوشتار با توجه به مبانی ایشان پرداخته شود.

## ۱. مفاهیم کلیدی

## ۱-۱. علم

علم به معنای مطلق آگاهی و شناخت، بدیهی بوده و نیازی به تعریف ندارد. البته واژه علم از جمله واژگانی است که به‌سبب اشتراک لفظی در علوم مختلف می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه گردد. در اصطلاح، علم به معنای گوناگونی استعمال می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع؛
۲. مجموعه قضایایی که تناسبی بین آنها منظور است؛ ولو قضایای شخصی باشند (در این اصطلاح عمومی مانند: تاریخ، یا تراجم، یا... نیز علم نامیده می‌شوند)؛
۳. صرفاً مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده؛ ولو قضایای اعتباری و قراردادی باشند (در این اصطلاح، عمومی مانند: ادبیات و حقوق، علم تلقی می‌شوند)؛



#### ۱-۴. اسلامی‌سازی علوم انسانی

اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی چند گام مهم دارد: اولین گام تبیین و نقد علوم رایج و تشخیص سره از ناسره بین نظریات مطرح است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۷)؛ گام بعدی تنقیح مبانی و اصول موضوعه سازگار با مبانی اسلام است؛ اثبات مبانی و اصول مشترک جدید منطبق بر اصول و قواعد اسلامی برای پایه‌ریزی نظریات جدید، مرحله‌ای دیگر برای اسلامی‌سازی علوم است. این اصول مشترک جدید، همان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و روش‌شناختی است. طراحی این مبانی مشترک به‌نحوی که با تعالیم اسلامی در این حوزه‌ها سازگار، بلکه حداقل نامخالف باشد، از مهم‌ترین قدم‌ها برای اسلامی‌سازی علوم است. در ادامه، باید براساس مبانی اسلامی، نظریات استوار بر مبانی صحیح را اثبات کرد (همان، ص ۲۵۳).

روش آیت‌الله مصباح یزدی در نقد و بررسی چالش‌ها، بدین‌گونه است که ابتدا تلاش می‌کند شبهه را فارغ از حب و بغض نسبت به خود چالش یا صاحبان آنها، به‌درستی شناسایی کرده و به‌دقت تقریر کند. در تقریر آن، ابعاد مختلف چالش را تفکیک می‌کنند و برای تبیین پیشینه تاریخی، به تبارشناسی اقدام کرده تا زمینه پذیرش متوهمانه چالش از حیث نوآوری برطرف گردد. در ادامه با بررسی خاستگاه آن و عوامل زمینه‌ساز و پیامدهای نامطلوب آن، به نقد و تحلیل آن می‌پردازند. ثمره این تحلیل‌ها و نقدها موجب تبدیل تهدیدات ناشی از شبهات به فرصت‌هایی برای تبیین دقیق‌تر و عمیق‌تر معارف اسلامی است (شریفی و محیطی اردکان، ۱۳۹۷).

#### ۲. اقسام چالش‌ها در مورد امکان علوم انسانی

##### اسلامی

همان‌گونه که اشاره شد، چالش‌ها راجع به علوم انسانی اسلامی به دو دسته چالش‌های نظری و چالش‌های عملی تقسیم می‌شود. چالش‌های نظری استدلال‌هایی هستند که از بُعد نظری امکان علوم انسانی اسلامی را زیرسؤال برده‌اند. در بین چالش‌های نظری چالش‌های حوزه معرفت‌شناسی مبنایی‌ترینند؛ لذا بررسی و نقد آنها اولویت بیشتر و پیش‌تری دارد.

۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی که دارای محور خاصی هستند (همه علوم نظری حقیقی و عملی)؛

۵. مجموعه قضایای حقیقی که با روش تجربه حسی قابل اثبات هستند (خصوص علوم تجربی = Science) (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۴۹-۵۰).

۶. نهایتاً مراد آیت‌الله مصباح یزدی از علم، این‌گونه بیان شده است: «علم برحسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائل تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و منبع یا روش، در آن نقشی ندارد؛ بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه)، و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود» (همان، ص ۸۰).

#### ۱-۲. علم دینی

علم دینی معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴). اما آنچه منطقی به نظر می‌رسد، تفکیک بخش‌های توصیفی از بخش‌های توصیه‌ای است. در بخش‌های توصیفی همین که گزاره‌ها نه فقط سازگار باشد، بلکه حتی اگر ناسازگار به گزاره‌های توصیفی دین نباشد؛ انصاف معنا دارد. در بخش توصیه‌ای نیز گزاره‌های توصیه‌ای و دستوری، در صورتی که چارچوب‌های ارزشی دین را مراعات کرده باشد، دینی تلقی می‌شود (همان، ص ۲۰۳-۲۱۰).

#### ۱-۳. علوم انسانی

در تعریف علوم انسانی، آراء متنوع و متخالف ارائه شده است. برای تعیین محل بحث، از گزینش تعریفی که بتواند شمولیت قابل قبول نسبت به همه مجموعه دانش‌های دخیل در قلمرو علوم انسانی داشته باشد، گریزی نیست. از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، تعاریف علوم قراردادی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۹۰). ایشان علوم انسانی را علمی می‌دانند که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷) و درباره وصف انسانی در این علوم نیز معتقدند علوم انسانی علمی هستند که به‌نحوی، انسان در موضوع آن دخالت دارد؛ روح و بدن و ارزش‌های انسانی در فهم موضوع و مسائل مرتبط با موضوع نقش دارد. در مقابل، آنچه که روح انسان و امور مربوط به او در فهم و موضوع و مسائل آن دخالت نداشته باشد، علوم غیرانسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۹۵ و ۹۳).

### ۳. اقسام چالش‌های معرفت‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی

چالش‌های معرفت‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی را ذیل چهار عنوان: انحصار علم مدرن به علوم تجربی، ناواقع‌گرایی زبان دین، و تفکیک علم و تکنولوژی سامان‌دهی کرده‌ایم:

#### ۳-۱. انحصار علم مدرن به علوم تجربی

یکی از چالش‌های معرفتی راجع به امکان علوم انسانی، دیدگاهی است که تنها ابزار معرفت را حس و تجربه می‌داند. براین اساس هر نوع دیگر از آگاهی که از طریقی غیر از طریق حسی به دست آید، علمی نخواهد بود. علم دینی از آنجاکه متکی به پیش‌فرض‌های دینی غیرتجربی یا حداقل مبتنی بر معرفت‌های ناظر به متون دینی است، نمی‌تواند علمی قلمداد شود؛ لذا تعبیر علم نسبت به آن در این دیدگاه، قابل پذیرش نیست. به تبع آن، علوم انسانی اسلامی که ریشه در معارف غیرتجربی دارد، نمی‌تواند علمی تلقی شود.

پاسخ: از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی گرایش پوزیتیویستی منحط‌ترین گرایش فکری بشر در طول تاریخ است که مشکلات نظری و بنیادی متعددی دارد؛ که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

۱. این گرایش مستحکم‌ترین سنگ‌بنای معرفت بشری، اعم از علوم حصولی بدیهی و آگاهی حضوری را نادیده گرفته که در این صورت امکان صحت‌سنجی آگاهی و مطابقت آنها با واقع تبیین معقولی نخواهد داشت. به همین خاطر پوزیتیویست‌ها می‌گویند که حقیقت عبارت است از شناختی که مورد قبول دیگران واقع شود؛ بدین صورت که قابلیت اثبات تجربی داشته باشد. لکن این جعل اصطلاح مشکل معرفت‌شناختی ارزش شناخت را برطرف نمی‌کند؛ زیرا شناخت واقع، ربطی به قبول و نکول افراد ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۴).

۲. شناخت حسی به دلیل اینکه بیشتر از هر شناخت دیگری در معرض خطاست، لرزان‌ترین و بی‌اعتبارترین نقطه اتکا برای هر شناختی است. در صورت بی‌اعتباری گونه‌های دیگر شناخت، طرفداران این نگاه، توان و بلکه امکان دفاع از خود در برابر شبهات ایده‌آلیست‌ها را نخواهند داشت (همان).

۳. دیدگاه پوزیتیویسم مفاهیم غیرتجربی را پوچ و مهممل می‌شمارد؛ ولی آیا می‌توان بدون مفاهیم فلسفی و متافیزیکی به فهم یا تفاهمی رسید؟ (همان، ص ۲۱۳).

۴. طبق این دیدگاه، مواردی که اثبات تجربی نشده، نه می‌شود آن را اثبات کرد و نه می‌شود آن را نفی کرد؛ لذا هیچ گزاره کلی، ضروری و قطعی نخواهیم داشت (همان، ص ۲۱۴).

۵. وقتی براساس این دیدگاه، مسائل ریاضی که با مفاهیم غیرتجربی سروکار دارد، بی‌معنا و فاقد محتوی تلقی شود؛ موجب رسوایی است. پوزیتیویست‌ها برای خلاصی از این رسوایی، به اعتبار مفاهیم منطقی جهت اثبات معناداری مسائل ریاضی قائل شدند. ولی پذیرش مفاهیم منطقی مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا مفاهیم مندرج در مسائل ریاضی، قابل انطباق بر خارج هستند؛ ولی مفاهیم منطقی از چنین قابلیت برخوردار نیستند (همان، ص ۲۱۳-۲۱۴).

جالب است که پوزیتیویست‌ها برای ارائه این دیدگاه و رویکرد فلسفی خاص به علم، ناچار از بهره‌گیری از مفاهیم غیرحسی هستند؛ زیرا هر نظام معرفت‌شناختی، مبتنی بر یک‌سری دیدگاه‌های فلسفی است نه تجربی؛ درحالی که خود اصل مدعی، پوچی و بی‌معنایی این مفاهیم و مسائل بودند. تمام گزاره‌های مربوط به نظام فلسفه تحصیلی، گزاره‌های غیرتجربی و به تبع، پوچ و بی‌معناست. چنانچه آیر به این نقیصه مهم اشاره می‌کند (مگی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲).

مواردی از علوم انسانی امروزه لزوماً تجربی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲)؛ مانند فلسفه ذهن، فلسفه اخلاق، فلسفه عمل، فلسفه زبان یا علوم انسانی تاریخی؛ مثل خود تاریخ یا انسان‌شناسی تاریخی، چه طبیعی چه فرهنگی. مثلاً این مسئله که آیا انسان‌ها همواره دیندار بودند، یا دوره‌ای دین نداشته‌اند؛ یک بحث انسان‌شناسی تاریخی فرهنگی است، که به صرف تجربه و مشاهدات حسی نمی‌توان اکتفا کرد، بلکه علوم انسانی فلسفی، علوم انسانی تاریخی و... امروزه در حال توسعه و رواج است.

نکته دیگر اینکه بخش زیادی از علوم انسانی توصیه‌ای و ناظر به ارزش‌ها و اهداف غایی‌اند؛ بدین معنا که راجع به وضعیت واقعی انسان بحث نمی‌کنند؛ بلکه راجع به وضعیت مطلوب بحث می‌کنند و به تعبیر ساده‌تر، نمی‌گویند «انسان چگونه است»؛ بلکه می‌گویند «انسان چگونه باید باشد». در این موارد نیز معلوم نیست نگاه پوزیتیویستی به علوم انسانی چه پاسخی دارد.

با توجه به دیدگاه جامع‌نگری معرفت‌شناختی، تولید علوم انسانی اسلامی امکان خواهد داشت. در دیدگاه جامع‌نگری معرفت‌شناختی این ادعا مطرح است که از همه ابزارهای معرفت‌زای برای کسب دانش آنها می‌توان استفاده کرد تا علوم انسانی اسلامی محقق شود.

### ۳-۲. ناواقع‌گرایی زبان دین

یکی از مبانی امتناع علوم انسانی اسلامی، دیدگاه ناواقع‌گرایی زبان دین است. برخی مدعی‌اند زبان دین حکایتی از واقعیت ندارد؛ درحالی‌که علم، زبانش بیان واقعیت است؛ لذا از بی‌معنایی علم دینی دم زده‌اند. در مورد زبان دین مهم‌ترین پرسش‌هایی که مطرح می‌شود، بدین شرح است: آیا زبان دین معنادار است؟ واقع‌نماست یا غیرواقع‌نما؟ کارکردی واحد دارد یا متنوع؟ آیا گزاره‌های دینی نمادین، اسطوره‌ای، تمثیلی یا نوع دیگری است؟ این گزاره‌ها از چه ابعادی برخوردارند؟

باتوجه به تنوع دیدگاه‌ها در مورد زبان دین، چند تقریر مشهور از استدلال مربوط به ناواقع‌گرایی زبان دین که مدعی امتناع علم دینی است را در این بخش نقل می‌کنیم.

#### ۳-۲-۱. تقریر اول: زبان دین به‌عنوان یک بازی زبانی مستقل (لودویگ ویتگنشتاین)

ویتگنشتاین متأخر مدعی بود ما نباید در موارد گزاره‌های غیرتجربی از معنای آن بپرسیم؛ بلکه باید کارکرد آن را مورد سؤال قرار دهیم (باربور، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲). همان‌گونه که هر بازی قواعد مخصوص خودش را دارد، ساحات مختلف علم، فرهنگ، هنر، اخلاق، دین و...، مانند بازی‌های مختلف هر کدام زبان مخصوص خود و بالتبع قواعد ویژه خود را دارد؛ لذا نمی‌توان از قواعد یک حوزه برای تبیین زبان حوزه‌های دیگر بهره برد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۸، ص ۷۹-۸۰).

هر بازی زبانی، ثمره صورت زیستی خاصی است. به تعبیر ساده‌تر هر زبانی، دنیا و عالم خودش را دارد. مثلاً زبان شعر هرکس، مال عالم شاعرانه خود اوست. دنیای عارف با دنیای فیلسوف متفاوت است و در نتیجه زبان متفاوتی دارند؛ لذا بازی زبانی آن دو نیز مختلف است. دین، عالم خودش را دارد؛ لذا فهم زبان دینی، لازم‌اش این است که کسی می‌تواند با زبان دین ارتباط برقرار کند که وارد زیست ایمانی شده و از دریچه یک مؤمن با زبان دین مواجه شود. نتیجه منطقی این مبانی این است که هر زبانی با قواعد بازی مخصوص خود باید مورد مطالعه و تأمل قرار بگیرد. عالم علم، عالم کشف واقعیت و واقع‌نمایی است؛ لذا زبان آن نیز همین سنخ است و دین که عالم دیگری دارد، زبانش غیر از زبان علم و البته غیرواقع‌نماست.

### ۳-۲-۲. تقریر دوم: زبان دین به‌عنوان زبان تعهد و توصیه

#### (ریچارد یون بریث ویت)

بریث ویت تحت تأثیر نگاه پوزیتیویسم به بی‌معنایی گزاره‌های دین اذعان کرد. استدلالی که او برای اثبات این ادعا اقامه کرده، این است که گزاره‌های معنادار سه قسم بیشتر نیستند.

الف. جملات شخصی درباره امور تجربی خاص؛

ب. فرضیه‌های علمی و گزاره‌های تجربی کلی؛

ج. گزاره‌های ضروری منطق و ریاضیات و همچنین نقیض آنها.

گزاره‌های دینی جزو هیچ‌کدام از گزاره‌های معنادار نیست و حتی قابل تحویل هم نیست. وی با توسل به نظریه کاربردی معنا معتقد است کاربرد زبان، خودش وجه معناداری زبان است. زبان دین، زبان اخلاق است. اخلاق برای سامان دادن زندگی انسان به‌سمت اخلاقی‌زیستن است و زبان اخلاق نیز زبان توصیه به این سمت است. زبان دین نیز زبان توصیه است. گزاره‌های دینی بیانگر تعهد گوینده به عمل، به شیوه‌ای خاص و توصیه به آن است؛ نه اینکه شناختاری و ناظر به واقع باشد، یا از ماورای طبیعت حکایت کند و دارای قابلیت صدق و کذب باشد. البته تنها تفاوت گزاره‌های اخلاقی و دینی این است که گزاره‌های دینی به شیوه‌ای جذاب‌تر و با تکیه بر اسطوره‌ها و داستان‌های مربوط به آنها، این توصیه‌ها را در اعماق جان انسان‌ها نفوذ می‌دهد؛ لذا اسطوره‌هایی که در زبان دین مطرح‌اند، ابزارهای مفیدی برای رشد و تعالی انسان‌ها هستند (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۷۰). به قول بریث ویت «درواقع یک داستان شاید اگر بی‌انسجام باشد، پشتوانه بهتری برای سلوک عملی درازمدت ایجاد می‌کند» (باربور، ۱۳۷۹، ص ۲۸۳).

#### ۳-۲-۳. تقریر سوم: نمادین دانستن زبان دین (پل تیلیش)

به عقیده پل تیلیش، وقتی دین در مورد امور ماورایی سخن می‌گوید، حق نداریم یا نمی‌توانیم با ادبیات مشابه امور طبیعی تفسیر کنیم؛ زیرا در دام تشبیه افتاده‌ایم. او در توضیح این دیدگاه ابتدا با اشاره به وجه اشتراک علامت و نماد که هر دو مسیر به امر ماورای خود هستند، به تفاوت‌های اساسی آن اشاره می‌کند.

۱. اساسی‌ترین تفاوت آنها در این است که علائم در حقیقت و

قدرت چیزی که به آن اشاره دارند، به‌هیچ‌وجه شریک نیستند؛ ولی

نمادها در معنا و قدرت مشارالیه خود شریک است؛

۲. عملکرد حکایتگری‌شان متفاوت است؛

۳. هر نماد، سطحی از واقعیت را نشان می‌دهد که سخن گفتن غیرنمادین برای بیان آن بسنده نیست؛

۴. آشکار شدن سطوح واقعیت دو جنبه دارد، که جنبه بیرونی آن با نماد آشکار می‌شود و جنبه دیگر سطوحی از روح و واقعیت درونی ماست که با سطوحی از واقعیت بیرونی تطبیق می‌شود. آگاهی از این ابعاد درونی تنها از راه نماد امکان‌پذیر است؛

۵. نمادها زاده می‌شوند و می‌میرند؛ لذا هیچ‌کدام جایگزین دیگری نمی‌شود و تعیین جایگاه آن، به‌دست جاعل نیست؛ ولی علامت‌ها اعتبارند و قابلیت جایگزینی دارند؛

۶. نمادها می‌توانند بر افراد و گروه‌ها آثار سازنده و مخرب بگذارند. از نگاه تیلیش نمادها مقدس نیستند؛ بلکه مشارالیه آنها امور قدسی هستند. به‌همین خاطر یکی از اشتباهات بت‌پرستان این بود که نمادها را جایگزین امور مقدس کردند و آنها را بت ساختند.

تیلیش معتقد است که دلبستگی نهایی برای فهم نماد، مهم است. منظور او از این دلبستگی نهایی این سه عنصر اساسی است: تسلیم مطلق در برابر چیزی، امید به دریافت کمال مطلق در پرتو ارتباط با آن چیز و تلقی آن چیز به‌عنوان محور معناداری برای سایر امور زندگی (ساجدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۲-۲۰۵).

هر کسی می‌تواند به هر چیزی دلبستگی نهایی داشته باشد و همان محور معناداری زندگی‌اش باشد. هرچه موضوع این دلبستگی نهایی بی‌قید و شرط باشد، به خدا تبدیل می‌شود؛ مثلاً اگر ملت دلبستگی نهایی کسی بدون قید و شرط باشد، نام ملت، مقدس شده و صفات خدایی گرفته و آنگاه نماد همان وابستگی نهایی خواهد بود. دلیل تبدیل مفاهیم به نمادها ویژگی واپسین ماهیت ایمان است. دلبستگی واپسین واقعی از قلمرو واقعیات متناهی فراتر می‌رود؛ به‌همین خاطر هیچ متناهی به‌صورت صحیحی دلبستگی واپسین انسان را بیان نمی‌کند. به‌هرحال موضوع آن دلبستگی نهایی هرچه باشد؛ چه خدا و چه غیر او؛ معنایی نمادین دارد (همان، ص ۲۰۹). برخی روشن‌فکران داخلی نیز نمادین بودن زبان دین را پذیرفته‌اند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۳۶۸؛ سروش، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶ و ۱۶۵).

پاسخ: در پاسخ به این چالش، ابتدا انگیزه‌های تولید این نظریه را از منظر علامه مصباح یزدی به شرح زیر واکاوی می‌کنیم:

۱. ارائه تئوری مزبور توسط مخالفان قرآن و فرهنگ دینی برای

جدایی جوانان از قرآن و دین (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۹۹).

۲. راه‌حلی از سوی روشن‌فکران طرفدار دین برای تعارض علم و دین در مغرب‌زمین (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰)؛

۳. جهت مقابله با تفکر عقلانیت فرامادی و جمود در نگاه تجربه‌گرایانه (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۶)؛

۴. برای اثبات نظریه نسبیت معرفت خصوصاً معرفت دینی به‌عنوان یک مبنا (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۸۰)؛

۵. ارائه تصویری مبهم از دین در سایه نمادین دانستن زبان دین (همان، ص ۲۸۸)؛

۶. القای جدایی رابطه علم و دین (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸). اما آنچه به‌عنوان پاسخ به هر کدام از این سه نوع تقریر می‌تواند ارائه داد، بدین شرح است:

در مورد تقریر اول می‌توان پیامدهای نامطلوب آن را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نادیده‌گرفتن بعد واقع‌گرایانه زبان: نظریه بازی‌های زبانی به‌جای تبیین صحیح کاربرد متداول زبان، از جمله زبان دینی، راه حل تعارضات فرض شده بین دین و علم را در عقب‌نشینی از واقع‌گرایی دینی جسته است؛ و این نه راه‌حل، بلکه فرار از پاسخ‌گویی به مسئله است.

۲. بی‌معنا بودن گفت‌وگوهای دینی و فلسفی: بی‌معنایی گزاره‌های دینی و فلسفی هیچ مجالی را برای گفت‌وگوهای دینی و فلسفی بر نمی‌تابد. غرض فلاسفه تحلیلی زبان، ارائه نظریه‌ای برای دفاع از گزاره‌های دینی، مقابل ادعای پوچ بودن آنها توسط پوزیتیویست‌ها بود؛ که این راه‌حل به نوعی تأیید همان ادعا از طریق دیگر است.

۳. از پیامدهای نامطلوب نظریه بازی زبانی، دیدگاه پلورالیسم دینی است. به عقیده آیت‌الله مصباح یزدی، یکی از ریشه‌های تساهل دینی و پلورالیسم دینی به‌همین مبنای بازی‌های زبانی برمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳).

در مورد تقریر دوم نیز باید گفت:

۱. خیلی از گزاره‌های دینی اصلاً توصیه اخلاقی ندارند؛ لذا نمی‌توان با آنها بسان گزاره‌های اخلاقی برخورد کرد. آیات متعددی که در مقام بیان توصیف واقعیات هستی از خدا، جهان و انسان و آغاز و انجام او و ویژگی‌های طبیعی و فطری او، توصیف حوادث

### ۳-۳. تفکیک علم از تکنولوژی

برخی از نویسندگان تلاش کردند تحت تأثیر پارادایم عقل‌گرایی انتقادی یا عقلانیت نقاد (پایه، ۱۳۹۰؛ همو، ۱۳۹۱) به مخالفت با علم دینی به‌طور مطلق و علوم انسانی اسلامی به‌طور خاص بپردازند (پایه، ۱۳۸۶؛ همو، ۱۳۹۳).

محصل مدعا این است که علم که ناظر به کشف واقع است، نمی‌تواند به دینی و غیردینی تقسیم شود؛ اما تکنولوژی که ناظر به مقام خلق واقعیت است، با توجه به غایت و علت غایی صاحب آن است، ممکن است دینی باشد.

البته به‌نظر می‌رسد در دوگانه انطباق با واقع یا عدم انطباق با واقع یک معرفت یا نظریه، نمی‌توان میانه‌ای را به‌صورت منطقی در نظر گرفت؛ و این می‌تواند مهم‌ترین چالش این رهیافت تلقی شود. از سوی دیگر، خود همان معرفت‌های تأییدکننده نیز نیازمند ارزیابی ویژه خود است، که اگر برای خود اینها قرار باشد همین رهیافت معیار ارزیابی باشد، دچار نوعی تسلسل در توجیه معرفت‌ها خواهد شد. از سوی دیگر، اشتدادپذیری درجه صدق یک مدعا براساس منطق صدق و کذب، معنای محصل و معقولی ندارد. *جناب علی پایا* در تبیین این چالش به نکات ذیل اشاره می‌کند:

۱. منظور از علم همان معنای مدرن آن، یعنی علم تجربی است؛ و هدف از علم نیز شناخت واقعیت است؛ لکن این شناخت اولاً باید در قالب گزاره‌هایی مطرح شود که برای عموم مردم قابل دسترسی باشد؛ و ثانیاً امکان بررسی دعاوی آن به محک تجربه و تحلیل نظری نیز وجود داشته باشد. علم چیزی جز یک‌سری حدس‌هایی درباره واقعیت که فعلاً از آزمون‌های نقادانه نظری و تجربی سربلند بیرون آمده، نیست. این حدس‌ها تا ابطال نشده‌اند، علم هستند. همین که با آزمایش‌های مکرر ابطال شوند، از قافله علم خارج شده و حدس‌های فراگیرتر جانشین آنها می‌شوند. اساساً علم همان برساخته‌ها و حدس‌هایی است که عالمان مطرح می‌کنند؛ و علی‌رغم تلاش‌هایی که برای ابطال آنها صورت گرفته، فعلاً از آزمون‌های تحلیلی و تجربی سربلند بیرون آمده‌اند (پایا، ۱۳۹۵، ص ۱۵۸).

۲. علم و تکنولوژی تفاوت‌های متعددی دارند:

۲-۱. از جهات هدف؛ هدف علم، شناخت واقعیت مستقل از آدمی است و هدف تکنولوژی، تأمین نیازهای عملی و غیرمعرفتی انسان‌هاست؛ لذا ابزارهای تکنولوژی باید انسان را برای پیش‌بینی و کنترل امور قادر سازد (همان).

تاریخی، و... هیچ‌کدام توصیه به چیزی نمی‌کنند.

۲. این توصیف از حقیقت سنخ گزاره‌های اخلاقی درست نیست. اخلاق زبان واقع‌نما دارد و لزوماً صرف بیان توصیه و... نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۵). از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی*، زبان دین زبان عرف عقلاست و استفاده از نمادها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و... در بخشی از گزاره‌های دینی، خلل به واقع‌نمایی زبان دین وارد نمی‌کند. دوگانه واقع‌نمایی یا نمادین بودن زبان دین به معنای این است که زبان واقع‌نما حق بهره‌برداری از موارد نمادین را ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳۱).

در مقام بررسی تقریرهای یادشده باید به این نکته توجه کرد که زبان عرفی همین چیزی است که عرف در همین محاوراتشان استفاده می‌کنند که در آن هم تمثیل، نماد و... وجود دارد. عقلاً در بیان مطالبشان از این شیوه‌ها نیز بهره می‌برند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳۱-۳۳۵).

همچنین اگر در قرآن یا هر متن دینی دیگری برخی استعارات و مجازگویی‌هایی استفاده شده است، به معنای ناواقع دانستن زبان این کتاب‌ها نیست. در قرآن هم مجاز داریم و هم تمثیل. اینها هیچ معنی ندارد؛ چون زبان قرآن زبان عرفی است، که عقلاً در آن از این نوع ادبیات بهره می‌برند. اینکه دیگران مجبور به تأویل گزاره‌های متون مقدس مسیحیت و یهودیت شدند و به‌سمت دیدگاه ناواقع‌گرایی شدند؛ به‌خاطر برخی محتواهای ضدعقلانی بود. زبان دینی همان زبان عقلایی است که واقع‌نماست و درعین حال شامل استعاره، تشبیه و نمادهاست؛ مانند نمادهایی که در ریاضیات وجود دارد. اساساً خود زبان حقیقتش نمادین است؛ ولی آنچه که به‌عنوان نماد قرارداد شده، درواقع برای بیان واقعیت‌هایی قرارداد شده است. چنین نیست که اصل مطلب واقعیت نداشته باشد و صرفاً قراردادی محض باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۴۱-۳۴۲).

این سه تقریر در مقام اثبات ناشناختاری زبان دین و غیرواقع‌نما بودن گزاره‌های دین، خصوصاً متون مقدس است. پیامد نامطلوب چنین دیدگاهی نفی جنبه هدایتگری دین و متون دینی و نقض غرض الهی و خلاف حکمت الهی است؛ و از طرف دیگر قرآن برای ارائه موعظه و راه‌حل درمان دردهای روحی بشر نازل شده است؛ که این غرض جز با اعتقاد به واقع‌نمایی زبان قرآن توجیه‌پذیر نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۳۶).

خود دارد. به تعبیر دیگر، آدمی در مقام خالق تکنولوژی، از توانایی ابزارسازی تا توانایی فضاسازی هنری و از ظرفیت معناسازی تا قابلیت ارزش‌بخشی را چه بداند یا نداند، و چه بخواهد یا نخواهد، در محصول خود مندرج می‌کند (همان، ص ۱۶۴).

۳. علوم انسانی دو بعد دارند: یکی بُعد علمی و دیگری بُعد تکنولوژیکی. از بُعد علمی که شناخت عینی از واقعیت‌های مربوط به انسان است، مستقل از اشخاص و ذهنیت‌های آنها یا تأثیرات فرهنگی و محیطی و ایدئولوژی‌ها بوده و فرامکانی و فرازمانی، فرافرهنگی و فراقومیتی است؛ اما بُعد دیگر (بُعد تکنولوژیکی)، معیار موفقیت در آن، کارآمدی است که ارتباط مستحکمی با ملاحظات ارزشی و تمایلات عاطفی کاربران دارد؛ لذا الزامات فرهنگی و ارزشی ابداع‌کنندگان و کاربران هم در طراحی و هم در استفاده از آنها آشکار می‌شود. علوم انسانی در این بُعد درصدد کشف حقیقت و شناخت واقعیت نیست؛ بلکه به دنبال برآورده کردن وظایفی هستند که ابداع‌کنندگان یا کاربران آنها در نظر دارند؛ که عمدتاً عبارتند از کنترل و هدایت رفتار افراد و گروه‌ها.

به‌عنوان مثال؛ شرکت‌های تولیدکننده کالاهای مصرفی و... با استفاده از امکاناتی که نرم‌افزارهای جست‌وجو نظیر گوگل در اختیارشان گذارده‌اند؛ و همچنین با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند پرسش‌نامه‌ها و مصاحبه، به دنبال شناسایی رفتار مصرف‌کنندگان هستند؛ که این قسمت مربوط به بُعد علمی است، که غرض فقط شناخت یک پدیده و واقعیت انسانی است؛ ولی در پی این شناخت، جنبه تکنولوژیکی علوم انسانی وارد عمل شده و با انواع تبلیغات و القای تمایلات و اندیشه‌ها، درصدد کنترل رفتار مصرف‌کنندگان، مطابق ارزش‌های خود هستند؛ یا مثلاً سینمای هالیوود ارزش‌هایی را تبلیغ می‌کند که حتی با ارزش‌های اروپایی هم تعارض دارد؛ لذا در اعتراض به این نوع کاربرد نامناسب تکنولوژیک سینما، سینماگران دیگر کشورها، از جمله هند و فرانسه و ایران و... می‌کوشند فیلم‌هایی متفاوت عرضه کنند، تا با ارزش‌های تحمیلی هالیوودی بر سینما (که یک محصول تکنولوژیک در هنر است) مقابله کنند.

جوامع مختلف به واسطه برخورداری از نظام‌های ارزشی متفاوت، تا آنجا که به تنظیم روابط میان آنان و اعمال کنترل مناسب این روابط مربوط می‌شود، می‌تواند، بلکه ضروری است از تکنولوژی بومی استفاده کنند. مثال‌های متعدد دیگری برای تبیین این مدعا

۲-۲. تکنولوژی‌ها به جهت ارتباط با نیازهای غیرمعرفتی انسان، با توانایی بر عمل و اراده بر تغییر، پیوند دارد؛ درحالی‌که پیوند معرفت و علم، با بخش‌های نظری و جنبه‌هایی از توانایی انسان است که با تحلیل و ارزیابی و نقادی ارتباط دارد (همان، ص ۱۶۰).

۲-۳. در علم، معیار ارزیابی معناشناسانه است و در تکنولوژی، عمل‌گرایانه (همان).

۲-۴. بنابراین میزان پیشرفت در علم، بستگی به میزان نزدیک شدن به روایتی حقیقی از واقعیت است؛ ولی در تکنولوژی، میزان پیشرفت، به میزان موفقیت در حل مشکل عملی است (همان، ص ۱۶۱).

۲-۵. تکنولوژی که برساخته آدمی برای رفع نیازهای غیرمعرفتی اوست، ذات و ماهیت جوهری ندارد و تنها دارای کارکرد است؛ ولی علم که برساخته انسان برای درک واقعیت مستقل از ذهن آدمی است، می‌تواند دارای ذات و گوهری که هدف شناسایی آنهاست و مخلوق آدمی به‌شمار نمی‌آید؛ به‌نحو حدسی برای پژوهشگر ارائه دهند. آدمی چون خود گوهر هستارهای مستقل از آدم را برنساخته، لذا خواهان شناخت ذات آنهاست (همان).

۲-۶. کارکردهای جعل شده برای تکنولوژی، ناشی از نیازهای آدمیان است؛ که یک‌سره نیازهای فرهنگی و برساخته اجتماع هستند. اصلاً باید گفت همه برساخته‌های بشری و از جمله فناوری‌ها نتیجه حیث‌های التفاتی جمعی انسان‌هاست (همان، ص ۱۶۳).

۲-۷. گزاره‌های علمی کلی و عام‌اند و به محض احراز مقدم، تالی آنها برقرار می‌شود؛ درحالی‌که ماشین‌ها و فناوری‌ها کاملاً به ظرف‌ها و زمینه‌ها حساس هستند؛ لذا نمی‌توان هیچ دستگاهی را که برای یک ظرف خاص آفریده شده، بدون تنظیمات مناسب، در زمینه دیگری مورد استفاده قرار گیرد (همان، ص ۱۶۴).

۲-۸. ارزش‌ها ربطی نزدیک به سپهرهای معنایی انسان‌ها دارند، و از منظر یک رئالیست که به عینیت ارزش‌ها قائل است، می‌توان آنها را به‌منزله هستارهای موجود در سپهر ارزشی افراد و جوامع در نظر گرفت؛ ولی تکنولوژی (به معنای توانایی برای برساختن ماشین‌ها و ابزارها) و فرهنگ (در مقام فراگیرترین برساخته انسانی) به‌منزله دو جنبه از ظرفیت‌های وجود آدمی به شیوه تطور هم‌زمان، در شکل دادن به ماهیت و هویت آدمی نقش عمده‌ای دارد. هر نوع برساخته آدمی، که به هدف رفع یک نیاز ابداع شود، لاجرم حامل ارزش‌هایی است که سازنده یا ابداع‌کننده با بهره‌گیرنده هوشمند با

آورده شده است (همان، ص ۱۷۶-۱۷۷).

پاسخ: این استدلال، حاوی نکات متعددی است که به شرح زیر مناقشه‌بردار است:

۱. اینکه بر تلقی رایج از علم (صرفاً علوم تجربی علم است) تأکید کرده‌اند، مورد مناقشه است. از این جهت که این تلقی اگر صرفاً یک اصطلاح باشد، نزاع درباره آن فایده‌ای ندارد؛ مگر اینکه بار معنایی خاصی دارد، و آن به معنای غیرعلمی خواندن هر روشی به غیر روش تجربی است، که در جای خود ملاحظات و اشکالات زیادی مطرح شد. به‌طور خلاصه باید بگوییم که رویکرد عقل نقاد هر چند داعیه گذار از نگاه پوزیتیویستی دارد؛ ولی با همین ادعای اول نشان داده اسیر همان پارادایم اندیشه‌ای بی‌منا و بی‌معناست. مبنایی که حتی اساس خودش را نیز زیرسؤال می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۴).

۲. این رویکرد به مادی‌انگاری در هستی‌شناختی منجر می‌شود؛ که نهایتاً به معنای غیرواقعی بودن مقولات پدیده‌های غیرمادی مربوط به انسان می‌شود که موضوع مورد مطالعه علوم انسانی است (همان، ص ۲۱۴).

۳. تفاوت‌های هشت‌گانه‌ای که گفته شد، هر چند امکان اتصاف تکنولوژی به دینی بودن را اثبات می‌کند؛ ولی نمی‌تواند نافی علم دینی باشد. آیا همین که علم، شناخت واقع است، نمی‌تواند دینی شود؟ گزاره‌های متصف به دینی مانند گزاره‌های الهیاتی که حقایقی همچون خدا، معاد، فرشته و... را اثبات می‌کند و در مورد آنها سخن می‌گوید، شناخت واقع مستقل از انسان نیست؟ صرف این ویژگی که علم، شناخت واقع است، نمی‌تواند مانع اتصاف آن به دینی بودن شود (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷-۲۱۹).

۴. گفته شده که بُعد علمی علوم انسانی نباید به رنگ ایدئولوژی یا ارزش‌های فرهنگی و دینی بگیرد؛ زیرا خلاف ماهیت علم، که شناخت واقعیت است، خواهد بود. این سخن در جایی درست است که این ایدئولوژی و ارزش‌ها بی‌منا و خلاف حقیقت باشد. بلکه اگر مبنای ارزش‌ها را امور ذوقی و سلیقه‌ای و تمایلات شخصی بدانیم، واضح است که علم نباید به آنها رنگ بگیرد؛ ولی نوع جهان‌بینی‌ای که قابل اثبات باشد و ارزش‌هایی که خود، واقعیت و حقیقت داشته باشد، چنان‌که باورمندان به علوم انسانی اسلامی باورها و ارزش‌های اسلامی را حقیقت و دارای واقعیت می‌دانند؛ دیگر نباید نگران رنگ گرفتن علوم از آنها شد؛ و چه بسا بتوان گفت علمی که خلاف این حقایق ثابت و اصیل باشد از واقعیت بهره‌ای نبرده است (همان، ص ۲۱۴).

۵. به‌هرحال گوینده پذیرفته که بخش هنجاری علوم انسانی و ساحت تکنولوژیکی علوم انسانی قابلیت اتصاف به ارزش‌های مختلف دینی و فرهنگی را دارد؛ لذا می‌توان مدعی انواع علوم انسانی سکولار، لیبرال، مسیحی، یهودی و هندی شد؛ لذا اسلامی هم می‌تواند باشد. البته بخش ناظر به بُعد علمی علوم انسانی نیز طبق ادعا نمی‌تواند رنگ و بوی ارزشی پیدا کند و متصف به دینی و غیردینی شود، سخنی است که جای تأمل دارد که برخی تأملات پیرامون آن گذشت (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۵۴۳-۵۵۵).

۶. در خود جهان غرب کسانی مثل فوکو مدعی‌اند علوم انسانی موجود تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها و نوع خاصی از اندیشه‌های فلسفی و ارزش‌های معتبر غربی به وجود آمده است (ر.ک: ضمیران، ۱۳۷۹).

#### ۳-۴. پارادوکسیکال بودن عنوان علم دینی

متناقض بودن مفهوم علم اسلامی استدلال دیگری برای نفی علم دینی است. هر علمی یک منظومه معرفتی به روش تجربه است؛ درحالی که مقتضای دینی بودن، تکیه بر معارف وحی و تعبدی بودن آن است، مثلاً دانش روان‌شناسی در پی شناخت روان انسان از طریق مشاهدات تجربی، رفتارهای انسان و تفسیر و تحلیل آن است؛ درحالی که روان‌شناسی اسلامی می‌خواهد روان انسان را با تکیه بر متون دینی و تعبد به آن شناسایی کند. علم اسلامی، یعنی مجموعه معرفتی که در عین پابندی به روش تجربی، مقید به روش تجربی برای کسب معرفت نباشد و وحی را به‌عنوان منبع معرفت به رسمیت بشناسد.

یا این‌گونه می‌توان گفت که علم دینی یا علوم انسانی اسلامی از یک سو علم است؛ لذا انتقادی، نسبی، سکولار و بشری، و مبتنی بر گمان است؛ درحالی که از جهت اسلامی بودن، غیرقابل انتقاد، مطلق، الهی و مبتنی بر یقین است؛ لذا علوم انسانی اسلامی در واقع می‌شود ترکیب امور متناقض، همچون علوم انتقادی غیرقابل انتقاد یا علوم نسبی مطلق، علوم سکولار الهی و علوم گمانی مبتنی بر یقین.

خود این ویژگی‌های ذاتی هر کدام با یکدیگر دچار تناقض است؛ لذا ترکیب دو موصوف که دارای صفات متناقض است، منجر به کل متناقض می‌شود. این نه تنها به علم آسیب می‌زند؛ که حتی چیزی از دین نیز باقی نمی‌گذارد و موجب بحران‌های فرهنگی می‌شود (عبدالکریمی، ۱۳۹۱).

گونه دیگری که برای بیان این چالش می‌توان ارائه کرد از راه

فلسفی یا جامعه‌شناسی فلسفی ظهور یافته است که جورج تئودورسون یا جی آشیلر در فرهنگ لغات جامعه‌شناسی خود با عنوان «A modern Dictionary of Sociology» به جامعه‌شناسی فلسفی و در فرهنگ لغات روان‌شناسی روبرت به روان‌شناسی فلسفی اشاره شده است (رجبی، ۱۳۹۰).

در علوم انسانی اسلامی بنا بر همین اساس است که به‌مناسبت موضوع مسئله از روش متناسب با آن بهره‌گیری شود. موضوعی که تجربی است، خواه‌ناخواه روش تجربی را می‌طلبد و موضوع غیرتجربی برای شناخت، روش عقلی برهانی یا حتی شهودی وجدانی را خواهان است.

از سوی دیگر، اینکه دین را صرفاً یک امر ارزشی غیرواقع‌گرا بدانیم، نتیجه نگاه غلط در فلسفه دین اندیشمندان غربی است که بعد از رنسانس، متفکران غربی براساس رویکرد پوزیتیویستی، که رویکرد غالب فضای علمی دوره مدرن است، دین را از مقولات ارزشی و غیرواقع‌نما خوانده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۲۲). تصویری که متفکران غربی در مورد حقیقت دین ارائه کردند، در فضای دین مسیحیت تحریف شده، هرچند پاسخ معقولی به نظر می‌رسید؛ ولی راجع به اسلام نمی‌تواند از توجیه منطقی کافی برخوردار باشد. اسلام صرفاً مجموعه دستورات فقهی و ارزش‌های اخلاقی نیست؛ بلکه بسیاری از معارف مندرج آن، از نوع گزاره‌های توصیفی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه و... است. در این موارد دین از نظر موضوع و مسائل، با علوم مختلف تداخل موضوعی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۳۲۳).

اهداف قرآن در سه ساحت بینش، گرایش و عمل متعدد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۲، تأمین همه این اهداف، تنها در صورتی ممکن است که گزاره‌های دینی و قرآنی معرفت‌بخش و واقع‌نما قلمداد شود. علوم انسانی، خصوصاً قسم توصیه‌ای و دستوری آن، نمی‌تواند خارج از دامنه تأثیرات نوع جهان‌بینی و گرایش فلسفی و الهیاتی باشد. هرچند قسم توصیفی علوم انسانی امکان تأثیرپذیری از نوع جهان‌بینی و ارزش‌های معین را دارد؛ ولی عالم می‌تواند با اختیار خودش مانع این تأثیرگذاری شود، که البته در تولید علم یا تحول علم این امر، مطلوب نیز هست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلسه پنجم).

دینی بودن یک علم لزوماً به معنای یقینی بودن آن در حد یقین منطقی و ریاضی نیست؛ زیرا ایمان که مسبوق به علم و معرفت است،

تبیین هویت علم است. برخی این‌گونه استدلال می‌کنند که هویت هر علمی یا به موضوع آن علم است، یا به روش و یا به غایت آن. علم را براساس هر کدام از این سه، تعریف کنیم هویتی مستقل از هر مکتب و فرهنگی دارد؛ زیرا اگر به موضوع تعریف شود، از آنجاکه هر نوعی ماهیت واحد و عوارض مخصوص به خود را دارد؛ در نتیجه تقسیم آن به اسلامی و غیراسلامی بی‌وجه است. همان‌طور که دوچرخه یک نوع خاصی است و نمی‌تواند اسلامی و غیراسلامی تلقی شود؛ همان‌گونه موضوع علوم انسانی هم، انسان و کنش‌های اوست. انسان نیز نوع واحدی است، با عوارض ویژه خود. واقعیت این انسان به اسلامی و غیراسلامی تقسیم‌ناشدنی است. اگر روش را مدنظر داریم که روش هم متناسب با نوع مسائل آن کاملاً امری معین و مشخص است و نمی‌توان آن را به دلخواه تغییر داد؛ لذا دو نوع روش که یکی اسلامی و دیگری غیراسلامی در مورد یک علم مطرح نیست. به‌همین خاطر تقسیم علوم انسانی مبتنی بر روشی مشخص نمی‌تواند منقسم به اسلامی و غیراسلامی گردد.

در مورد غایت نیز همین‌گونه است. غایت علم نیز امری معین و ویژه است. غایت علوم انسانی که ملاک تمایز باشد، از آنجاکه به دو گونه اسلامی و غیراسلامی قابل تقسیم نیست، درباره خود علوم انسانی نیز همین‌طور خواهد بود. در هر صورت، علم از هر حیثی که ملاحظه شود مستقل از دین است (سروش، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲-۲۰۵؛ حسنی و علیپور، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷-۲۱۲).

پاسخ: اولاً چنانچه قبلاً گذشت، نگاه پوزیتیویستی مبنای درستی ندارد و روش معرفتی، منحصر به تجربه نیست؛ بلکه می‌توان روش‌های دیگری همچون عقل برهانی و تحلیلی و همچنین شهود و وحی آسمانی که در متن مقدس اسلامی، یعنی قرآن متبلور است، به کار گرفت.

ثانیاً در همان علوم انسانی غربی برخلاف نگاه پوزیتیویست‌ها، روش‌های غیرتجربی نیز برای کسب معرفت و تولید مجموعه معرفت‌هایی که یک رشته علمی را به وجود آورده است، بهره‌گیری شده؛ و این نشان می‌دهد که ذات علوم انسانی مقتضی روش تجربی نیست؛ بلکه از آن جهت که عمده دانش‌های علوم انسانی موجود با روش تجربی تحقق یافته‌اند و نگاه پوزیتیویسم در فضای علمی سیطره یافته، تجربی بودن علوم امری عارضی بوده و تحت تأثیر نگاه غالبی این مغالطه رخ داده است و الا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی با روش‌های مختلف غیرتجربی مانند روان‌شناسی



پدیده‌های مادی گزارش دهند. اساساً روش تجربی توان کافی برای اثبات یا رد چیزی ندارد. چنان که خیلی از موجودات مادی نیز لزوماً در گذشته قابل شناخت تجربی نبوده و امروزه اثبات شده‌اند؛ مانند امواج مختلف. لذا تعریف یک موضوع براساس تجربه علمی و دقیق نیست (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷-۲۱۹).

اما این ادعا که عوارض یک موضوع نیز خاص و یگانه است و انسان به آن یا معرفت پیدا می‌کند یا خیر؛ لذا تقسیم آن به اسلامی و غیراسلامی نامعقول است؛ پذیرفتنی نیست. توضیح آنکه انسان‌شناسی غربی بر تعریف ناقص و تصویری مادی از انسان تکیه کرده است؛ درحالی که انسان‌شناسی دینی علاوه بر بعد مادی انسان، بُعد روحی انسان را نیز شامل می‌شود؛ لذا یافته‌های آن بیشتر از انسان‌شناسی غربی است. انسان‌شناسی دینی لزوماً به دنبال نفی انسان‌شناسی غربی نیست؛ زیرا انسان‌شناسی غربی نسبت به معارف دین حالت لابلش دارد، نه بشرط لا؛ لذا به نحوی می‌تواند مکمل آن باشد تا نافی آن. ضمیمه شدن همین بخش مربوط به بُعد روحی به انسان‌شناسی مادی می‌تواند زمینه‌آتصاف انسان‌شناسی به دینی بودن را فراهم کند (همان، ص ۲۱۹-۲۲۰).

### نتیجه‌گیری

در حوزه چالش‌های معرفت‌شناختی با چهار استدلال از سوی مدعیان امتناع علوم انسانی اسلامی مواجهیم که این استدلال‌ها عبارتند از: انحصار علم به علم تجربی، ناواقع‌گرایی زبان دین، استدلال از راه تفکیک علم و تکنولوژی و متناقض‌نمایی عنوان علم دینی. سه چالش اخیر ریشه در چالش اول دارند. وقتی علم به علم تجربی منحصر شد، هر آنچه که از غیرتجربه به دست آمد غیرعلمی و خرافه تلقی شد. علم دینی از آنجاکه روش تجربی در آن موضوعیتی ندارد، معارف حاصل از آن را نمی‌توان علمی دانست؛ زیرا علم تنها از روش تجربه به دست نمی‌آید و از طرف دیگر واقعیت علوم انسانی اسلامی مقتضی تکثر روشی است. براین اساس، گزاره‌های دینی می‌توانند حاکی از واقعیات بوده، لذا زبان دینی واقع‌نمایی دارد؛ برخلاف دیدگاه کسانی که با تقریرهای گوناگون درصدد نفی واقع‌گرائی در معرفت دینی هستند. جنس علوم انسانی ورای بخش علمی، بخشی تکنولوژیکی هم دارد. علم از جهت کشف از واقع نمی‌تواند دینی و غیردینی تقسیم شود؛ ولی تکنولوژی که

مراد علم یقینی نیست؛ بلکه آنچه شرط ایمان است معرفت در حد اطمینان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۸). از سویی دیگر، گمان دو قسم است؛ گمان معتبر که نوعاً آن را اطمینان می‌نامند، و گمان نامعتبر. آنچه که از پیروی آن در فرهنگ دینی نهی شده است، گمان‌های نامعتبر است. گمان معتبر مردود نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۸۰)؛ لذا می‌تواند کارآمدی یقین را نیز داشته باشد؛ و این حد از علم و معرفت با روش تجربی نیز ناسازگار نیست.

اما اینکه گفته شده موضوع علوم انسانی که انسان است یک ماهیت دارد، لذا تقسیم علوم مربوط به آن به اسلامی و غیراسلامی بی‌وجه است؛ در جواب آن باید گفت: البته انسان یک ماهیت بیشتر ندارد؛ ولی چه کسی معین می‌کند کدام تعریف درست است؟ برای موضوعاتی مانند انسان و دیگر حقایق عینی، ماهیت مشخص وجود دارد؛ لکن تعاریف متعددی براساس مبانی مختلف ارائه می‌شود که برای تصدیق، نیاز به اثبات دارد. واضح است که هر مکتب فلسفی براساس مبانی خود، تعریف ویژه‌ای از انسان دارد که اگر این تعریف با مبانی مکتب اسلام هم‌خوانی نداشته باشد، غیراسلامی و غیردینی تلقی می‌شود؛ لذا روشن است که تقسیم علوم انسانی به اسلامی و غیر آن، موجه است (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۲۲۱).

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی شکی نیست که هر علمی موضوع معینی دارد؛ لذا علوم را براساس موضوعات تقسیم‌بندی می‌کنند. اما هنگامی که گفته می‌شود هر موضوعی تعریف معینی دارد، باید سؤال کرد چه کسی این تعریف را تعیین می‌کند؟ مثلاً در انسان‌شناسی موضوع انسان است؛ تعریف انسان چیست؟ برخی انسان را صرفاً همین بدن مادی می‌دانند و او را حیوانی می‌دانند که زمانی متولد شده، رشد می‌کند و می‌میرد و تمام می‌شود؛ در نتیجه مسائلی مانند ارزش‌ها، قرب الهی، کمال بی‌نهایت، معاد، حیات ابدی، کيفر و پاداش اخروی، کرامت انسانی برای چنین موضوعی مطرح نیست؛ زیرا اینها هیچ‌کدام به بدن ربطی ندارد. دیگرانی نیز انسان را دارای ساحت مجرد روح می‌دانند که همه مسائل گفته‌شده، معنادار خواهد شد. هر کسی می‌تواند تعریف خود را داشته باشد و لوازم منطقی و فلسفی تعریف خود را پی بگیرد. موضوع هیچ علمی در خود آن علم بحث نمی‌شود؛ بلکه در فلسفه آن علم یا فلسفه به‌طور مطلق، موضوع علم ثابت و تبیین می‌شود. روش‌های تجربی نه توان اثبات دارند و نه شأن انکار؛ بلکه تنها می‌توانند از روابط بین

کارکردش برای انتفاع افراد است آنها می‌توانند براساس امیال و خواسته‌ها و در راستای آنچه می‌خواهند، به کار گیرند و دین می‌تواند با ارائه نظام ارزشی خود، به امیال انسان جهت‌دهی کند. مبتنی بر نوع نگاه به مقوله علم و مقوله دین، عنوان علم دینی متضمن تناقض مفهومی قلمداد شده است؛ درحالی که نه علم اقتضای ذاتی چنین مفاهیمی دارد و نه دین؛ لذا تناقض مفهومی علم دینی محصول نگاه غلط و تعریف غلط از علم و دین است. علم و دین در برخی موضوعات و مسائل اشتراکاتی دارند و می‌توانند با تأثیرگذاری در همدیگر، مقوله علم دینی را محقق کنند که این امر نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. در نتیجه هیچ کدام از این استدلال‌ها توان اثبات ادعای امتناع علوم انسانی اسلامی را ندارند.


#### منابع.....

- باربور، ایان، ۱۳۷۹، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- پایه، علی، ۱۳۸۶، «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، *حکمت و فلسفه*، ش ۱۱، ص ۳۹-۷۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، «درباره عقلانیت نقاد»، *سوره اندیشه*، ش ۵۵ و ۵۴، ص ۲۲۱-۲۲۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، «تکنولوژی دینی چیستی و امکان تحقق»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۷۳، ص ۷-۵۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، «علم دینی آری یا نه؟ مناظره علی پایه و حسین سوزنچی»، *علوم انسانی اسلامی صدرا*، ش ۹، ص ۳۶۳-۴۱۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *فلسفه تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد؛ ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی*، تهران، طرح نقد.
- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۸۹، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ هفتم، تهران، طرح نو.
- حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علیپور، ۱۳۸۶، *علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۴، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۰، «امکان علم دینی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال سوم، ش ۸، ص ۲۹-۵.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۹۵، *زبان دین و قرآن*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۰، *تفرج صنع*، چ پنجم، تهران، صراط.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *فریه‌تر از ایدئولوژی*، چ دهم، تهران، صراط.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۸۹، الف، *معنا امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران،

- پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، ب، «امکان علم دینی، بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی سازی علوم انسانی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال اول، ش ۴، ص ۳۱-۶۰.
- شریفی، احمدحسین و محمدعلی محیطی اردکان، ۱۳۹۷، «روش‌شناسی آیت‌الله مصباح یزدی در پاسخ به شبهات اعتقادی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، سال نهم، ش ۲، ص ۱۷-۵.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- ضمیران، محمد، ۱۳۷۹، *میشل فوکو؛ دانش و قدرت*، تهران، هرمس.
- عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۹۱، «بررسی امکان یا تأسیس علوم انسانی اسلامی»، *زمانه*، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۳۵-۴۱.
- مجتهد شبستری محمد، ۱۳۸۴، *تقدی به قرائت رسمی از دین؛ بحران‌ها چالش‌ها راه‌حل‌ها*، چ سوم، تهران، طرح نو.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی»، در: *مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی*.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *قرآن در آینه نهج البلاغه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، نگارش محمدمهدی نادری و سیدابراهیم حسینی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *آفتاب ولایت*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *آموزش فلسفه*، چ هفتم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *تقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *جستارهایی در مبانی فلسفی علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *علم دینی*، مجموعه سخنرانی‌های سال ۹۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *آفتاب مطهر*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، الف، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، ب، *تعدد قرائت‌ها*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، ج، *قرآن‌شناسی در قرآن*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *رابطه علم و دین*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۶، *نظریه سیاسی اسلام*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، علی، ۱۳۹۷، *فلسفه علوم انسانی (جزوه درسی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مگی، برابان، ۱۳۷۴، *مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو.
- وینگستاین، لودویگ، ۱۳۸۸، *درباره اخلاق و دین*، ترجمه مالک حسینی و بابک عباسی، تهران، هرمس.

نوع مقاله: ترویجی

## مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت با تأکید بر مبانی فلسفی علامه مصباح یزدی\*

حامد کریم‌زاد/ طلبه سطح چهار حوزه علمیه و دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>Hamed313karimzad@gmail.com  orcid.org/0000-0003-3811-5164 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹

### چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت با تأکید بر مبانی فلسفی علامه مصباح یزدی است. شناسایی و تبیین عناصر و مؤلفه‌های اساسی در تعلیم و تربیت - مبانی نظری تعلیم و تربیت - از اساسی‌ترین پیش‌نیازها در دانش تربیت اسلامی است و از جمله مهم‌ترین مبانی نظری تعلیم و تربیت، مبانی هستی‌شناختی آن است. از این‌رو تبیین دقیق مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت و جایگاه و تأثیر آن در مسائل و نظام تربیتی اسلام، مهم و ضروری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر مبانی و دیدگاه‌های فلسفی و معرفتی علامه مصباح یزدی و با رویکردی عقلی، مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را بررسی و تبیین کرده است. از جمله این مبانی که در منظومه فلسفی - فکری علامه مصباح یزدی حائز اهمیت است، می‌توان به اصالت وجود و بدهات آن، وجود واجب‌الوجود (ذات باری تعالی)، وجود ممکن، مسئله علیت و معلولیت در وجود، مراتب داشتن موجودات، گستره وجود از مادی تا فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به آن، وجود تزامم در عالم ماده، اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تعلیم و تربیت، مبانی هستی‌شناختی، تربیت اسلامی، جایگاه مبانی هستی‌شناختی در تعلیم و تربیت، علامه مصباح یزدی.

## مقدمه

دیگر، مفاهیم و گزاره‌های تجویزی و انشایی تعلیم و تربیت اسلامی، هر کدام به نوع نگاه و رویکرد ما به وجود و فهم ما از هستی، خدا، انسان و... برمی‌گردد (بهشتی، ۱۳۸۵). برنامه‌ریزی منسجم و بنیادی برای تعلیم و تربیت، بدون توجه به فلسفه و مبانی آن، کاری به‌غایت دشوار یا ناممکن است (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۵۱). لذا برای دستیابی به تعلیم و تربیت واقعی و شناسایی عناصر و مؤلفه‌های اساسی در دانش تربیت و همچنین تبیین سایر مبانی نظری تربیت، نیازمند تبیین مبانی هستی‌شناختی تربیت هستیم.

در رابطه با مبانی تعلیم و تربیت، آثار متعددی تدوین شده که عمده به بحث از فلسفه تعلیم و تربیت پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی هست که به‌طور مستقل به بحث از مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته باشد. در ادامه به مهم‌ترین آثاری که به این بحث پرداخته‌اند، اشاره می‌کنیم:

کتاب *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت* (شریعتمداری، ۱۳۷۵)، به بحث از فلسفه تربیت اسلامی پرداخته است؛ مؤلف، ذیل دو عنوان رئالیسم اسلامی و نفس، مطالبی را می‌آورد که می‌توان برخی از مبانی هستی‌شناختی تربیت اسلامی را از آن استخراج کرد؛ مانند: واقعیت داشتن هستی، وجود خداوند، و تجرد نفس.

*علم‌الهدی* (۱۳۹۳) در تحقیقی از مبانی نظری تعلیم و تربیت بحث کرده، و قسمت اول پژوهش خود را به بحث مبانی وجودشناسی اختصاص داده است؛ که می‌توان به یافته‌های زیر اشاره کرد: اصالت وجود، وحدت تشکیکیه وجود، امکان فقری، حرکت جوهری، وحدت شخصیه وجود، واجب‌الوجود، جهان موجودات.

لطیفی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای مشخصاً به مبانی نظری تعلیم و تربیت می‌پردازد؛ که بخش اول آن پژوهش، اختصاص به مبانی هستی‌شناختی دارد؛ که به پنج مبانی وجود و ماهیت و نسبت آن دو، تشکیک در وجود، مراتب وجود، علیت، و حرکت جوهری اشاره کرده و آنها را به تفصیل بحث می‌کند.

کتاب *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی* (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰) که اولین بار در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، تصویری کلی از مبانی و ساختار دانش تعلیم و تربیت ترسیم می‌کند. نویسندگان در بخش دوم این اثر به مباحث مبانی تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند و مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت را ۱۰ مورد برمی‌شمارند؛ وجود ممکن، وجود تأثیر و تأثر میان موجودات، امکان ملاک نیاز به علت،

تربیت در معنای اصیل خود، مستلزم آن است که زمینه‌ها و عوامل شکوفا ساختن و به فعلیت رساندن استعدادهاى شخص، در جهت رشد و تکامل اختیاری او به‌سوی هدف‌های مطلوب را فراهم کند و بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های او در جهت اهداف تربیتی تعیین شده، هدایت و جهت‌گیری پیدا کند و این هدایت باید در عمل و رفتار متربی تجلی پیدا کند. به عبارت دیگر، تربیت باید التزام به عمل و تعبیر تفکر و تعهد درونی و همچنین به سازمان دهی گرایش‌ها و تمایلات انسانی در جهت ارزش‌های والای انسانی منجر گردد؛ به این معنا که تربیت اصیل باید آدمی را از قلمرو حیات نباتی و حیوانی و امیالی، به حیات انسانی، معنوی و متعالی وارد کند. درواقع، تربیت باید آدمی را از حیات طبیعی خود فراتر برده و به مقام انسانیت در مفهوم کلی و مقام خلیفه‌الهی در مفهوم خاص و اسلامی آن، ناقل گرداند» (سیف، ۱۳۷۳، ص ۳۷۱).

فرایند تربیت در زندگی انسان نقش شگفت‌انگیزی دارد؛ چراکه تربیت صحیح می‌تواند فرد را رشد داده و به کمال برساند؛ در مقابل، تربیت غلط فرد را از مسیر سعادت دور کرده و به وادی سقوط می‌کشاند. بنابراین رشد، تکامل، شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی مبتنی بر دانش تعلیم و تربیت اسلامی است و همه این تلاش‌ها منوط به این است که مبانی تعلیم و تربیت اسلامی استخراج شده تا در تعیین ساحت‌ها، مراحل، اهداف، عوامل، اصول، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی از آنها استفاده شود.

مبانی تعلیم و تربیت از مهم‌ترین پیش‌نیازها و بلکه اساسی‌ترین آن در تعلیم و تربیت اسلامی است. این مبانی را به‌طور کلی می‌توان در ۵ حیطه تقسیم‌بندی کرد:

۱. مبانی هستی‌شناختی؛ ۲. مبانی معرفت‌شناختی؛ ۳. مبانی ارزش‌شناختی؛ ۴. مبانی خداشناختی؛ ۵. مبانی انسان‌شناختی.

فلسفه تربیت جابگاه نخست در فعالیت‌های تربیتی دارد؛ زیرا از سویی مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها و ملاک ارزیابی هر نظام تربیتی از فلسفه تربیتی آن سرچشمه می‌گیرد؛ و از سوی دیگر میزان درستی و کارایی این مؤلفه‌های تربیتی، به تراز و تابع درستی و کارایی همان فلسفه تربیت است که از آن برخاسته‌اند (عرسان کیلانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱)؛ و نگرش ما به تربیت انسان و مؤلفه‌های آن، منبعث از نگرش ما به کل هستی و ویژگی‌های عمومی آن است، که در علم فلسفه (هستی‌شناسی) مورد بحث قرار می‌گیرد. به عبارت

ضرورت علی - معلولی، سنخیت علی - معلولی، سنخیت یک نوع علت با چند نوع معلول و برعکس، مراتب داشتن موجودات، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده، وجود تراجم در عالم ماده.

آثار یادشده، دارای نکات مثبت و مطالب مفیدی هستند؛ اما برخی از مبانی ذکرشده در این آثار، یا از اعتبار و اتقان کافی برخوردار نیستند و یا اینکه با وجود اتقان علمی، نقش روشن و تأثیر بسزایی در مسائل تعلیم و تربیت ندارند و یا اینکه ارتباطی با سایر مبانی نظری تعلیم و تربیت برقرار نمی‌کنند. بنابراین در مقاله حاضر، ما بر آن هستیم که با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی عقلی، مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را از منابع عقلی - فلسفی اسلامی، با تأکید بر دیدگاه‌های فلسفی علامه مصباح یزدی و با رویکردی تربیتی و حصول اطمینان نسبی از اثرگذاری آن مبنا در دانش تربیت، استخراج و تبیین کرده و نقش آنها را در تعلیم و تربیت و مسائل آن بحث کنیم.

### ۱. مفهوم‌شناسی

واژه «تعلیم» در لغت به معنای آموزش و یاد دادن است؛ چنان‌که *راغب اصفهانی* در توضیح این کلمه می‌گوید: تعلیم مختص آگاهی‌دادن است که همراه با تکرار باشد، تا در روح و جان متعلم مؤثر بیفتد (*راغب اصفهانی*، ۱۳۸۳، ص ۵۸۰)؛ و متعلق واژه تعلیم می‌تواند امور پسندیده یا امور ناپسند باشد. همچنین کاربرد این کلمه، آموزش از راه‌های عادی نیست (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۲۵).

واژه «تربیت» از کلیدی‌ترین مفاهیم در تعلیم و تربیت به حساب می‌آید. «تربیت» در زبان فارسی به معنای «پرورش» (همان) و «پروردن، آداب و اخلاق به کسی یاد دادن» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۷۶). در زبان عربی کلمه «التربیت» مصدر باب تفعیل و از ریشه «رَبَّ» و یا «رَبَوَ» سرچشمه گرفته است (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۸). کلمه «رَبَّ» به معنای «حضانت و در دامن خود پروردن» است (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۲۵۷)، و همچنین ماده رَبَّ، رِبْتَه: ای حضنته؛ به معنای حفظ و مراعات و سرپرستی» (*ابن منظور*، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۱)؛ و ایجاد و به تدریج تکامل بخشیدن چیزی» (*راغب اصفهانی*، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۷۷) است. علامه *مصطفوی* معتقد است که معنای اصلی کلمه «رَبَّ»، سوق دادن شیء به کمال و برطرف کردن کاستی‌ها به‌واسطه تخلیه و

جایگزینی است؛ خواه این فرایند در اعتقادات و معارف باشد و یا در اخلاق و صفات و یا در اعمال و رفتار و دانش متربی (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۹). لازم به ذکر است که *ابن‌منظور* قائل است که مصدر تفعیل ریشه «رَبَّ» در حقیقت «التربیب» است که برای آسانی تلفظ، باء دوم به تاء تبدیل شده و به‌صورت «التربیت» درآمده است (*ابن‌منظور*، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۲، ماده ربی)؛ و واژه «ربو» نیز به معنای «زیادت و رشد و نمو» (همان، ج ۱، ص ۳۰۴، ماده ربو «ربا الشیء ای: زاد و نما») آورده شده است.

با توجه به نکاتی که در معنای لغوی تربیت گفته شد، و نیز با دقت فلسفی می‌توان «تربیت» را این‌گونه تعریف کرد: «فرایند ایجاد تغییرات تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان (متربی)، به‌واسطه آسانی دیگر (مربی)، به‌منظور شکوفایی استعدادها و اصلاح صفات و رفتارهای او، از طریق اقدامات ایجابی و سلبی» (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۰). شهید مطهری نیز در تحلیل و تبیین واژه تربیت می‌فرماید:

تربیت به معنای شکوفا کردن و پرورش دادن استعدادهای انسان است و تربیت انسان باید برای شکوفاکردن روح باشد؛ پرورش دادن استعدادهای انسان که شامل جهات روحی و پرورش تصمیم می‌شود. پرورش به معنای ساختن مثلاً خانه نیست که با کنار هم قرار دادن آجر و سیمان ... بتوانیم خانه را بسازیم؛ بلکه تربیت انسان، پرورش یک موجود زنده است و به معنای پرورش استعدادهای انسان است و باید استعدادهای انسان به صورت یکسان و متعادل رشد کند، نه اینکه یکی تقویت شود و دیگری رشد نیابد و منشأ عدم تعادل او بشود (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۶۸).

در نهایت می‌توان گفت که تعلیم و تربیت اسلامی عبارت است از: «مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی)، به‌ویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر متربی به‌منظور ایجاد صفات (اخلاقی و عملی) یا مهارت‌های حرفه‌ای. به‌عبارت‌دیگر تعلیم و تربیت اسلامی فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعدادهای شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به‌سوی هدف‌های مطلوب و براساس برنامه‌سنجیده شده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۶۶).

در این زمینه لازم است به چند نکته در رابطه با تعاریف مذکور اشاره کنیم:

۱. از دیدگاه فلسفی، محرک حقیقی، خداوند است و بقیه فاعل‌ها،

فاعل مُعَدَّ به‌شمار می‌روند؛ یعنی عامل اصلی در تربیت و هدایت انسان، خداوند است و این نگرش باید در مباحث تربیتی گسترش یابد.

۲. در پرورش روحی و معنوی انسان، کار مربی عموماً فراهم کردن زمینه‌هاست؛ بی‌تردید عوامل دیگری در جهت‌دهی رفتار انسان مؤثر است و در نهایت این انسان است که با اراده و اختیار خود، تصمیم به انجام یا ترک کاری می‌گیرد.

۳. تدریجی و زمان‌بر بودن امر تربیت از نکته‌های کلیدی است که در مباحث تربیتی باید منظور شود؛ همان‌گونه که شکل‌گیری رفتار، تدریجی است، اصلاح و جایگزینی و ایجاد رفتار مناسب تربیتی نیز زمان‌بر و تدریجی بوده و باید در طول زمان صورت گیرد.

۴. بحث تعلیم از لوازم تربیت است و در امر تربیت باید به تعلیم مباحث ارزشی و تربیتی اهتمام لازم داشته باشیم؛ لذا در این مقاله مقصود ما از تعلیم و تربیت، درنهایت همان تربیت اسلامی است.

۵. عمده هدف و تلاش ما در تربیت، معطوف به تربیت روحی انسان است که باعث رشد و کمال و رسیدن به سعادت اخروی می‌شود؛ هرچند که تربیت جسمی هم باید مدنظر باشد تا بتواند مرکب روح باشد.

## ۲. تعلیم و تربیت اسلامی

دین مبین اسلام از مکاتبی است که به تربیت انسان توجه ویژه‌ای دارد. در حقیقت دین اسلام مکتبی نظام‌مند و جامع است که در تمام شئون زندگی بشری و رشد و رسیدن او به کمال و سعادت، دارای هدف‌های مشخصی است و مقرراتی همه‌جانبه دارد.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم برای معرفی رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛

اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد. کلمه «تزکیه» به معنای نمو صالح است؛ نموی که ملازم خیر و برکت باشد. پس تزکیه آن جناب (پیامبر اکرم ﷺ) مردم را، به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند؛ در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد؛ سعید زندگی

کنند و سعید بمیرند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۴۷). همچنین در روایتی پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۸۲)؛ به‌راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم. بنابراین از اهداف اصلی بعثت و نبوت پیامبر اسلام ﷺ، فتح بایی بر روی آحاد بشریت بود، تا آنها را به اخلاق فاضله و اعمال صالحه عادتشان دهد، تا منجر به تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها شود؛ همان چیزی که هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل داده و انسان را از دردهای مزمن جاهلیت و قدیمی جوامع بشری نجات می‌دهد.

برای دستیابی انسان به تعلیم و تربیت واقعی، شناسایی عناصر و مؤلفه‌های اساسی در تربیت، یعنی مبانی نظری تعلیم و تربیت، از اهمیت زیادی برخوردار است و از مهم‌ترین پیش‌نیازها و بلکه اساسی‌ترین آن مبانی در شکل‌گیری نظام تربیتی و گزاره‌های تربیتی، مبانی هستی‌شناختی است؛ از این رو تبیین و تعیین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت و جایگاه آن در نظام تربیتی اسلام مهم و ضروری است. مقصود از مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی در این مقاله گزاره‌هایی از دانش هستی‌شناسی است که برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل و موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به کار می‌آیند.

باتوجه به مطالب بیان‌شده، مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر مبانی فکری - فلسفی علامه مصباح یزدی که از صاحب‌نظران برجسته فلسفه اسلامی و اسلام‌شناس معاصر در حوزه فقه و اخلاق و معارف قرآنی بوده‌اند، به شرح ذیل است.

## ۳. مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی

### ۳-۱. اصالت وجود و بدهت آن

از اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین سؤالات بشر، سؤال درباره‌ی اساس واقعیت و باور یا تردید درباره‌ی واقعیت اشیا است و همواره بین فیلسوفان و اندیشمندان محل بحث بوده و به‌همین خاطر، فیلسوفان یکی از رسالت‌های علم فلسفه را بحث از تبیین واقعیت و مصادیق واقعیت می‌دانند. اگرچه می‌توان گفت «رایج‌ترین سؤال انسان تاکنون درباره‌ی چیستی جهان و اشیاء آن بوده است؛ ولی بدون شک رنج‌آورترین سؤال او درباره‌ی هستی خود و جهان است. به‌نظر می‌رسد تردید درباره‌ی واقعیت خود و دیگران و ویژگی روان‌شناختی عموم انسان‌هاست که

منجر به سؤال کلی آنها دربارهٔ واقعیت هستی می‌شود» (علم‌الهدی، ۱۳۹۳، ص ۳۱). پاسخ مثبت به این سؤال و تصدیق واقعیت و مصادیق واقعیت، مرز جدایی وادی شکاکیت و پوچ‌گرایی و سردرگمی از وادی اصالت واقعیت است.

مفهوم هستی یا وجود، از بدیهی‌ترین مفاهیمی است که ذهن از همهٔ موجودات انتزاع می‌کند و نه نیازی به تعریف دارد و نه اساساً چنین کاری ممکن است. اساساً نمی‌توان برای آن استدلال کرد و اگر هم استدلالی برای اثبات آن آورده می‌شود، از باب تنبیه بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۳). در فلسفه بحث می‌کنیم که در جهان خارج، پدیده‌هایی واقعی وجود دارند که دارای آثار حقیقی بوده و ما نیز آن واقعیت‌ها را درک می‌کنیم و همچنین بحث می‌شود آن چیزی که عالم خارج را پر کرده و دارای اثر بوده، وجود است؛ لذا در خارج، اصالت با وجود است. در حقیقت اگر بخواهیم به صورت فلسفی بحث را بیان کنیم، می‌گوییم: آنچه عالم خارج را فرا گرفته، هستی است و ماهیت اگر بخواهد در خارج موجود بشود، باید در ضمن یک وجود، موجود شود و از هستی برخوردار شود؛ چون قوام ماهیت به وجود است و ماهیت به خودی خود چیزی نیست و یک مفهوم اعتباری است؛ یعنی نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم. به دیگر سخن، ماهیت، نه اقتضا می‌کند که دارای واقعیت باشد و نه اقتضا می‌کند غیرواقعی باشد؛ با هر دو سازگار است: «الماهیة من حیث هی لیست الّا هی، لا واقعی و لا غیر واقعی» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۸). علامه مصباح یزدی در کتاب *آموزش فلسفه* نیز در رابطه با بداهت وجود فرموده است: «وجود هم از نظر مفهوم و هم از نظر تحقق خارجی بدیهی بوده و مفهوم آن نیازی به تعریف ندارد و تحقق عینی آن هم بدیهی و بی‌نیاز از اثبات است و هیچ انسان عاقلی چنین توهمی هم نمی‌کند که جهان در هیچ و پوچ است و حتی سوفیست‌ها که مقیاس همه چیز را انسان می‌دانند، دست‌کم وجود انسان را قبول دارند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۹۶).

این مبنا یکی از اصلی‌ترین مبانی هستی‌شناختی در تمام علوم انسانی، علی‌الخصوص در تربیت اسلامی است؛ و با توجه به رسالتی که علم فلسفه در اثبات موضوعات علوم دیگر دارد، مباحث تربیت نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای بحث از تربیت و مسائل آن، ابتدا باید واقعیتی به نام تربیت اثبات شود، تا بتوان از آن بحث کرد.

همچنین با این مناسبت که موضوع تربیت که انسان (از این حیث که یک موجود واقعی بوده و امکان تربیت و تغییر در او هست) را اثبات می‌کنیم. بنابراین به معنای دقیق کلمه، یکی از مصادیق وجود و واقعیت‌های که متن خارج را پر کرده و مابزاء حقیقی دارد و دارای اثر هست، وجود انسان است که موضوع تعلیم و تربیت است و در کنار سایر موجودات عالم قرار دارد و بر آنها تأثیر گذاشته و از آنها تأثیر می‌پذیرد. به سبب این مبنا (اصل وجود موجود حقیقی)، انسان از وادی شکاکیت و سوفیستی و انکار واقعیت نجات پیدا می‌کند و در فضای واقعی و رئالیستی قرار می‌گیرد و خود و هستی را به‌عنوان یک واقعیت خارجی موجود می‌پذیرد و تربیت را به‌عنوان یک فرایند ممکن اثبات می‌کند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند و صرفاً یک امر ذهنی و خیالی نمی‌پندارد و برای آن آثار واقعی بار می‌کند. همچنین با این مناسبت که به سؤال و تصدیق واقعیت تربیت و مصادیق آن پاسخ مثبت می‌دهیم و این مبنا، مرز جدایی وادی شکاکیت و پوچ‌گرایی و سردرگمی، از وادی اصالت واقعیت است؛ بنابراین پایه‌ای‌ترین مبناهای هستی‌شناختی تربیت، اصالت وجود و بداهت آن است.

به دیگر سخن با توجه به ظرفیت متربی و واقعیت‌های موجود در جهان و جهان‌بینی که داریم، می‌توان برای تربیت او، اهداف متعالی و واقعی ترسیم کرد و یک برنامه تربیتی مثمر تدوین کرد و از وادی ایده‌آلیستی محض (که وجود موجود حقیقی خارج از ذهن را قبول ندارند) و همچنین از وادی سوفیستی و شک‌گرایی که در حقیقت انکار وادی حقیقت است دور شد و در فضای واقعیت قرار گرفت و زندگی واقعی داشت و انسان سعادتمند و سعید تربیت کرد؛ و همچنین با توجه به اصالت وجود و تحقق آن در خارج، اثبات می‌کنیم که مقولهٔ تربیت نیز یک فرایند حقیقی بوده و دارای آثاری است که نتیجهٔ آن در متربی بروز و ظهور پیدا می‌کند و این، مبنا و پایه برای سایر مبانی و مسائل تعلیم و تربیت است و این مبنا اساس کار تربیتی است و نیز از این مبنا در مبانی دیگر که در ادامه از آنها بحث خواهیم کرد، استفاده می‌شود؛ چون بدون اثبات اصل وجود و واقعیت، نمی‌توان از تربیت و مسائل آن سخن گفت.

### ۳-۲. وجود واجب‌الوجود (ذات باری تعالی)

دومین مبنا که در امر تربیت تأثیر بسزایی دارد و از مبانی اصلی محسوب می‌شود، بحث وجود واجب تعالی است. به طوری که

زمینه را برای تربیت او آماده می‌کند در تربیت صحیح انسان نادیده گرفت؛ لذا مبنای وجود ذات باری تعالی یا واجب‌الوجود از اصلی‌ترین مبانی هستی‌شناختی امر تربیت در علوم تربیتی محسوب می‌شود و باید در کنار برنامه‌ریزی تربیتی در همه حال از فیض و توفیقات خداوند غافل نشویم؛ چون اوست که به‌ظاهر و باطن عالم احاطه دارد و نهایت کاری که ما در امر تربیت می‌توانیم بکنیم، زمینه‌سازی و تدارک عوامل و رفع موانع ظاهری در تربیت است؛ درحالی‌که هیچ احاطه‌ای به عوامل و موانع باطنی نداریم و اینجاست که عجز ما و نیازمندی ما در تربیت به خداوند تبارک‌وتعالی نمود پیدا می‌کند و اصلاً می‌توان ادعا کرد که تربیت انسان از شئون خداوند است و به‌همین سبب یکی از صفات افعالی خداوند «رب» محسوب می‌شود.

با توجه به این مبنا و جهان‌بینی که داریم هدف نهایی در تربیت را مشخص می‌کنیم و همان‌طور که در مبانی الهیاتی تربیت بحث می‌شود متخصصان این امر، هدف نهایی انسان در تربیت و خلقت او را قرب به خداوند می‌دانند و هدف تربیتی و اهداف میانی تعلیم و تربیت در راستای این هدف نهایی تنظیم و تعریف می‌کنند. البته لازم به ذکر است که نباید بین هدف نهایی تربیت که قرب به خداوند است و از مباحث علم تربیت محسوب می‌شود، با بحث «وجود ذات باری تعالی» که از مبانی هستی‌شناختی تربیت است، خلط شود. در این پژوهش ما دنبال مبانی هستی‌شناختی تربیت هستیم که در علوم دیگر بحث شده و از مبادی تصوری و تصدیقه علم تربیت محسوب می‌شود؛ و یکی از آن مبادی و مبانی، شناخت و اثبات ذات باری تعالی در اصل وجود است. ولی بحث هدف تربیتی از جمله مسائل و مباحث تربیتی در علوم تربیتی است. لذا اصل اثبات و شناخت «وجود واجب تعالی» هدف تربیتی نیست؛ بلکه از مبانی هستی‌شناختی امر تربیت محسوب می‌شود که تأثیر مستقیم در تعیین هدف نهایی تربیت دارد و نیز بحث واجب تعالی از شریف‌ترین و ارزشمندترین مباحث علم فلسفه است و نیز معرفت واجب تعالی بالاترین ارزش و بلندمرتبه‌ترین معرفت است (رستمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۷۹). یعنی در وهله اول، معرفت به واجب تعالی خودش می‌تواند یک ارزش تربیتی محسوب شود و تکامل حقیقی ذات انسان بدون معرفت و عنایت، فضل و توجه الهی ممکن نیست؛ به‌دلیل اینکه کمال حقیقی انسان تنها در سایه قرب الهی تحقق می‌یابد و بدیهی است که تقرب به خدای متعال بدون معرفت او امکان نخواهد داشت و نیز از این مبنا می‌توان در مبانی الهیاتی که مبتنی بر این مبناست، استفاده کرد.

فیلسوفان در فلسفه ذیل بحث واجب تعالی بحث می‌کنند که حقیقت هستی در ذات خود همان واجب‌الوجود است و وجود تمام موجودات در بقاء و پیدایش قائم به غیر بوده و تنها وجودی که محتاج به غیر نبوده و قائم به ذات خود است، واجب‌الوجود است و «وجود او کل الوجود و مشتمل بر کلیه وجودات است و همچنین صفات او کل صفات و مشتمل بر کلیه صفات موجودات است» (صدرالمتألهین، ۱۳۹۶، ص ۱۷). یعنی واجب‌الوجود برترین مرتبه کمال و جامع تمام کمالات و منتهی‌الیه سلسله حاجات و تعلقات است و وجود او عین ذات اوست و مظهر تمام صفات کمالیه است (علم‌الهدی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

حال سؤال این است که آیا بحث از وجود واجب تعالی داخل در فلسفه اولی بوده و بخشی از آن محسوب می‌شود تا بتوان در مبانی هستی‌شناختی تربیت از آن استفاده کنیم؛ یا آنکه از مباحث علم کلام بوده و جزء فلسفه اولی به‌شمار نمی‌رود؟ در پاسخ به این سؤال، میان فلاسفه اختلاف وجود دارد و عمده صاحب‌نظران در فلسفه تعلیم تربیت از این مبنا در مبانی هستی‌شناختی تربیت بحث نکرده و حال آنکه به‌نظر علامه مصباح یزدی این مباحث در فلسفه اولی مندرج است؛ زیرا این مباحث در حقیقت مسائلی است که به مرحله وجود و امکان مربوط است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، بحث خداشناسی). این بحث از عوارض ذاتی و احکام کلی وجود بما هو وجود است؛ لذا معتقدم که این مبنا (وجود واجب‌الوجود) از مبانی اصلی و بنیادی در مبانی هستی‌شناختی تربیتی است و تربیت در معنای صحیح و اسلامی آن بدون لحاظ این مبنا ناقص و ابتر خواهد بود. در حقیقت از دیدگاه فلسفی، محرک حقیقی، خداوند است و بقیه فاعل‌ها، فاعل مُعَدِّ به‌شمار می‌روند. در حقیقت عامل اصلی در تربیت و هدایت انسان، خداوند است و بدون عنایت و لطف و کمک خدا نمی‌توان در تربیت به هدف نهایی و سرمنزل مقصود دست یافت و این نگرش باید در تمام مباحث تربیتی گسترش یابد.

وقتی حقیقت وجود اصیل، خداوند تبارک‌وتعالی است و هیچ امر دیگری در برابر آن بهره‌ای از وجود ندارد و غیر او همه پوچ و باطل هستند؛ با این وجود چطور ممکن است در فرایند تربیت و مبانی آن، وجود ذات باری تعالی و تأثیر آن در تربیت را نادیده گرفت؟ درحالی‌که انسان و کل موجودات جهان محتاج به خداوند هستند و از خودشان ذات مستقلی ندارند و در جودشان محتاج ذات واجب‌الوجود هستند و نیز تأثیراتی که خداوند با اراده خود و توفیقاتی که به بنده خود می‌بخشد و



### ۳-۳. وجود ممکن

هر مفهومی در مقایسه با وجود می‌تواند سه حالت داشته باشد: یا وجود برای آن مفهوم امتناع دارد؛ یا وجود برای آن ضرورتاً واجب است؛ و یا اینکه وجود برایش نه ضرورت دارد و نه امتناع. در اصطلاح فلسفی به موجودی که وجود برای آن از حیث ضرورت و امتناع مساوی باشد، ممکن‌الوجود گفته می‌شود و به این حیث وجود، امکان گفته می‌شود. ملاحظاتی سبزواری در معنای امکان می‌فرماید: «لا یفرق الحدوث و البقاء اذ لم یکن للممکن اقتضاء» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۸۰)؛ یعنی ذات و ماهیت شیء ممکن، نسبت به وجود و عدم مساوی است؛ نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم؛ و موجود ممکن تا وقتی که اقتضای موجود بودن را نداشته باشد، حادث نمی‌شود.

از طرفی هستی داشتن و موجود بودن برای همه موجوداتی که می‌شناسیم، از ویژگی جدایی‌ناپذیر و به اصطلاح برای آنها ممکن است؛ یعنی همه موجودات جز ذات خداوند تبارک و تعالی موجود بودنشان ضروری نیست، و امکان داشت موجود نباشند؛ لذا همه موجودات جهان بجز خداوند، ممکن‌الوجودند. بنابراین طبق مبنای اول، تربیت یک فرایند حقیقی در عالم خارج بوده و یک واقعیت خارجی است. از این مبنا برای اثبات امکان تربیت انسان استفاده می‌شود؛ و اینکه انسان دارای استعداد بالقوه و قابل رشد و تکامل اختیاری است. در حقیقت هر موجودی که وجود برای آن ممکن است در وجود و هستی خود، محتاج به علت است؛ چون عقل نه وجود آن را محال می‌داند و نه عدم آن را، و برای اینکه اقتضای وجود را داشته و حادث شده و بقا داشته باشد، نیازمند علت است، تا وجود برای آن تحقق پیدا کند و موجود شود و تمام ممکنات در موجود بودن، نیازمند علت هستند و تربیت به‌عنوان یک فرایند حقیقی و ایجاد تغییرات در متربی به سبب تربیت نیز نیازمند علت است. مجموعه تربیتی باید برای تربیت متربی زمینه و عوامل تربیت صحیح را مهیا کند تا متربیان در یک فضای تربیتی صحیح واقع بشوند و با فراهم کردن عوامل و رفع موانع بستر تربیت سالم و حرکت به سمت هدف نهایی تربیت انسان میسر شود.

اگر سؤال شود که چه خصوصیتی از شیء سبب شده که احتیاج به علت پیدا کند؛ و یا چه ویژگی‌ای از شیء سبب شده آن شیء وجودش ناشی از علت باشد؛ یا اینکه چه چیزی موجب می‌شود که موجودی بی‌نیاز از علت باشد؟ در جواب این سؤال، علامه مصباح

یزدی در کتاب *شرح نهج‌الحکمه* در ذیل بحث وجود مستقل و رابط می‌فرماید: «از نظر صدرالمآلهین حیثیت وجود معلول، عین ربط به علت است و معلول چیزی جز نیاز و فقر به علت خود نیست. این معنا را اصطلاحاً «امکان فقری» می‌گویند. باید توجه داشت که این معنا از امکان با امکان ذاتی - امکان خاص - خلط نگردد. موصوف امکان فقری وجود ممکنات است و موصوف امکان ذاتی ماهیت آنهاست؛ به همین دلیل گاه به امکان فقری «امکان وجودی» و به امکان ذاتی «امکان ماهوی» نیز می‌گویند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۳). به بیان راعی‌تر؛ وجود معلول عین ربط به علت خودش است؛ یعنی ذات آن متعلق و وابسته به علت بوده و هیچ نحوه استقلالی از علت خود ندارد و لذا در حدوث و بقا از جهت نیازمندی به علت یکسان بوده و این نیازمندی همیشه همراهش خواهد بود.

ازجمله آثاری که این مبنا می‌تواند در مباحث تربیت داشته باشد، می‌توان اشاره کرد اولاً وجود انسان که به‌عنوان موضوع تربیت حساب می‌شود یک وجودی ممکن بوده و در وجود داشتن خود در هر لحظه و زمانی نیازمند علت هستی‌بخش است که ذات باری تعالی است؛ ثانیاً خود تربیت نیز به‌عنوان فرایند حقیقی در وجود خود و ایجاد نیازمند علت بود و در تداوم و بقای آثار تربیتی نیز باز به علت نیازمند است و بدون لحاظ مربی و متربی، فرایند تربیت و ایجاد تغییرات رفتاری یا صفاتی ممکن نیست. ثالثاً وجود ممکن همان‌گونه که در پیدایش خود نیازمند به علت است، در بقای خود نیز به علت محتاج است؛ زیرا منشأ نیازمندی یک شیء به علت، امکان فقری آن است که قابل انفکاک از ذات شیء نیست؛ و این نیازمندی نه تنها هنگام حدوث، بلکه در بقای موجود ممکن نیز همراه آن شیء است. بنابراین آثار و تغییرات تربیتی ایجاد شده در متربی برای اینکه مستمر و پایدار باشد، نیازمند آن است که خود تربیت و فضای صحیح تربیتی استمرار پیدا بکند و تدریجی و مستمر باشد. در نهایت اینکه باید گفت تربیت یک فرایند حقیقی بوده و صرفاً یک امر دفعی نیست؛ بلکه برای اینکه آثار واقعی و درعین حال دائمی و مستمر داشته باشد، باید انسان خود را در فضا مناسب تربیتی قرار دهد که در آن عوامل تحقق آثار تربیتی مهیا باشد.

### ۳-۴. مسئله علیت و معلولیت در وجود

از دیگر مبانی هستی‌شناختی تربیت، مسئله اثبات علیت و معلولیت در

یک هدف یا بروز یک رفتار خاص صرفاً نباید دنبال یک علت گشت؛ چون یک معلوم واحد ممکن است از علل و عوامل مختلفی به وجود آید و یا برای هر علتی نباید دنبال معلولی خاص بود؛ بلکه یک علت واحد می‌تواند منشأ امور متعددی باشد.

همچنین با توجه به اینکه بین علت و معلول رابطه ضروری وجود دارد، هرگاه تمام شرایط و عوامل ایجابی دخیل در وجود یک شیء تحقق یابد، تحقق معلول نیز ضرورت پیدا می‌کند و برعکس اگر معلول موجود باشد، وجود علتش هم ضروری خواهد بود؛ چون معلول در حدوث و بقای خود به علت نیاز دارد. در برنامه‌ها و مباحث تربیتی، فهم علل و عوامل تحقق یک صفت اخلاقی یا یک رفتار می‌تواند به ما قدرت پیش‌بینی بدهد و همچنین با فراهم کردن علل و عوامل تربیتی می‌توان راحت‌تر به اهداف تربیتی تعریف شده دست یافت و در معلول‌های اختیاری یکی از مهم‌ترین علل تحقق، اختیار و اراده فاعل است. بنابراین اگر همه شرایط تحقق کنش اختیاری فراهم باشد، اما اراده فاعل (متربی) به آن تعلق نگیرد، آن فعل محقق نخواهد شد (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۷). لذا در تربیت انسان باید اراده و اختیار او را در نظر بگیریم تا بتوان به اهداف تربیتی پیش‌بینی شده دست یافت، همچنین در تربیت باید توجه داشته باشند که با اجبار نمی‌شود رفتار یا برنامه‌ای را بر متربی تحمیل کرد و صرفاً یک‌طرفه و بدون در نظر گرفتن اختیار و اراده او، در برنامه‌ها به اهداف پیش‌بینی شده دست یافت؛ و اگر نهایت امر از باب اجبار و اکراه او را به کاری وادار کنیم، شاید در ظاهر تبعیت کند؛ اما در باطن و درون او خشم و کینه و انزجار ایجاد می‌شود، تأثیر تربیتی زیادی بر وی نخواهد داشت؛ پس باید اختیار و اراده افراد را در معلول‌های اختیاری لحاظ کنیم.

### ۳-۵. مراتب داشتن موجودات

یکی دیگر از مبانی هستی‌شناسی در مقوله تربیت، مسئله تشکیک و مراتب داشتن موجودات است. «موجودات دارای مراتب مختلفی از برخوردار و دارای وجودی‌اند. این برخوردار و دارای را کمال می‌نامند؛ پس می‌توان گفت موجودات دارای مراتب مختلفی از کمال وجودی‌اند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۸۶). تشکیک در وجود به این معناست که موجودات از آن حیث که موجود هستند، در اصل وجود داشتن با هم اشتراک دارند و از حیث مراتب وجودی با

وجود و بالتبع سنخیت آن دو است و اینکه در میان موجودات جهان هستی رابطه خاصی برقرار است و از یکدیگر بیگانه نیستند؛ بلکه بر یکدیگر تأثیر و تأثیری دارند و این رابطه یک امر حقیقی بوده و موهوم نیست؛ یعنی موجودات به‌گونه‌ای هستند که برخی از آنها از برخی دیگر حقیقتاً تأثیر می‌پذیرند و برخی بر برخی دیگر حقیقتاً اثر می‌گذارند و «قاعده علیت از اصول متعارف در علم فلسفه بوده و از بدیهیات اولیه آن علم به‌شمار می‌روند که صرف تصور موضوع و محمول آنها موجب تصدیق آنهاست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۵).

علیت حقیقی فقط در خارج وجود دارد و ذهن با تشبیه امور انتزاعی به موجودات حقیقی، این قاعده را به هر نوع وابستگی توسعه می‌دهد. علیت حقیقی یک رابطه وجودی است که میان یک موجود نسبت به موجود دیگر است. ماهیت به‌نفسه فقط امکان دارد و نسبت به وجود و عدم مساوی است و رجحان یکی از دو طرف نیاز به چیزی خارج از ذات ماهیت دارد و هر موجود ممکن محتاج به علت است و وجودی که هستی موجود دیگر بر او توقف دارد، علت تامه نامیده می‌شود و ماهیتی که در هستی خودش وابسته به آن علت است، معلول خوانده می‌شود. بنابراین علت چیزی است که به‌گونه‌ای در تحقق شیء دیگر تأثیر دارد؛ خواه شرط باشد و به‌صورت علیت اعدادی که علت ناقصه بوده و صرفاً زمینه تحقق معلول را فراهم کند و یا به‌صورت علت هستی‌بخش که علت تامه وجود معلول است.

توجه به این اصل در تعلیم و تربیت می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند؛ به این صورت که شناسایی علل واقعی یک رفتار یا کنش تربیتی می‌تواند ما را در تحلیل و واپایش و یا تقویت و تضعیف آن پدیده کمک رساند و ما را در رسیدن به هدف تربیتی، کمک شایانی بکند. به هر میزانی که بتوان علل واقعی کنش‌های انسانی و تربیتی متربی شناخت، به‌همان میزان می‌توان در تحلیل و بررسی و نیز هدایت او به‌سمت اهداف تربیتی موفق بود و عدم شناسایی علل واقعی کنش‌ها و رفتارهای متربی (چه رفتارهای خوب و چه بد) می‌تواند به اتلاف وقت و بیهودگی تلاش‌ها منجر شود.

تأثیر دیگر این مبنا در فرایند تربیت این است که در بین علت و معلول یک نوع سنخیت وجود دارد و باید دقت شود که یک علت لزوماً فقط با یک نوع معلول سنخیت ندارد؛ بلکه می‌تواند با معلول‌های متعددی سنخیت داشته باشد و همچنین یک نوع معلول می‌تواند با چند نوع علت سنخیت داشته باشد. بنابراین برای تحقق

سوم: اینکه توجه به این امر موجب می‌شود که «کنش‌های یک موجود ذی‌شعور و دارای اراده و اختیار، هرگز با کنش‌های یک موجود ناآگاه و بی‌اراده و اختیار یکسان و در یک سطح نبینیم؛ راه‌ها و ابزارها و شیوه‌های شناخت اینها متفاوت‌اند» (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۲). و تربیت آنها متفاوت خواهد بود و لزوماً تربیت گیاهان یا حیوانات با انسان که دارای مرتبه وجودی بالاتر و استعداد و توانایی بیشتری است، یکی نخواهد بود.

### ۳-۶. گستره وجود از مادی تا فرامادی

یکی دیگر از مبانی هستی‌شناختی موردنیاز تعلیم و تربیت اسلامی که امری بدیهی و از مسائل مهم در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌رود، این است که موجودات هستی به دو قسم مادی و فرامادی (مجرد) تقسیم می‌شوند. براساس بینش اسلامی، عالم هستی منحصر و محدود به موجودات مادی نبوده و در جهان هستی موجودات داریم که مجرد از ماده هستند. به تعبیر قرآن کریم، عالم به دو بخش «عالم شهادت» یا همان عالم مادی که با ابزارهای حسی قابل درک هستند، و «عالم غیب» یا عالم فرامادی که قابلیت درک شدن با حواس ظاهری را ندارد، تقسیم می‌شود و بخش بسیار وسیعی از گستره هستی و موجودات عالم را تشکیل می‌دهند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۳۷)، که یکی از آن موجودات فرامادی، نفس یا روح انسان است که ذاتاً مجرد از ماده بوده، ولی در مقام فعل و انجام فعالیت‌های خود، نیازمند ماده است.

«انسان موجودی اسرارآمیز است که دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف وجودی است و اگر از حیث وجودی به انسان بنگریم؛ انسان دو بعد وجودی دارد؛ بعد مادی و بعد روحی. با توجه به قانون فلسفی «حقیقت کل شیء بفضله و صورة النوعیه» یعنی حقیقت ماهیت هر چیزی، فصل و صورت آن است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰۸)؛ و فصل و صورت نوعیه انسان نفس و روح اوست. همچنین «انسان افزون به بدنی که نیاز به پرورش دارد، دارای بعد روحی و روانی است که باید به تعلیم و تربیت آن پرداخت» (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۶۸). بنابراین در مقوله تربیت، هدف نباید صرفاً تربیت جسمانی و سلامت جسمانی متربی باشد. هرچند که آمادگی و تربیت جسم از اهمیت بالایی برخوردار است؛ ولی اصل در ذات انسان روح و بعد مجرد اوست و مسئولان و مربیان در تربیت متربیان، در کنار تربیت

هم اختلاف دارند. براساس مبانی فلسفی، همه عالم هستی دارای حقیقت واحدی است، اما مراتب کمالی و وجودی مختلفی دارند؛ همان‌طور که اختلاف نورها در شدت و ضعف خود نور است، نه افزوده شدن یا کاسته شدن چیز دیگر.

«با توجه به آنچه صدرالمآلهین در حکمت متعالیه تحت عنوان تشکیک وجود بیان کرده و آن را بر اصالت وجود مبتنی کرده است، مراتب داشتن موجودات به‌نحوی روشن‌تر قابل تبیین است. در این تبیین اساساً کل عالم هستی از سنخ واحد و دارای حقیقتی یگانه و درعین حال شامل مراتب مختلف است و اختلاف مراتب طولی وجود، به‌شدت و ضعف و کمال آنهاست» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۸۷) و این اختلاف در مراتب موجودات، اختلاف در استعدادها و توانایی‌ها و بهره‌مندی‌های وجودی آنهاست.

با توجه به این مبنا و اینکه انسان‌ها دارای مراتب طولی وجودی هستند و به‌تدریج تغییر می‌کنند، می‌توان ۳ مطلب مهم را نتیجه گرفت: اول: اینکه که تربیت فرایندی است که دارای مراتب بوده و لذا اهداف تربیتی نیز دارای مراتب خواهد بود و مرحله‌به‌مرحله خواهد بود و نمی‌توان مطلوب و مقصودهای تربیتی را به‌صورت تربیت مقطعی و دفعی به‌دست آورد؛ بلکه علاوه بر استمرار امر تربیت باید مرحله‌به‌مرحله جلو برویم تا بتوان به اهداف و مقصود پیش‌بینی‌شده دست یافت و رسیدن به این اهداف به‌تدریج و با برنامه دقیق و تربیت صحیح اتفاق خواهد افتاد و اینکه تربیت علاوه بر هدف نهایی که سعادت‌مندی و فلاح انسان در دنیا و آخرت است، می‌تواند دارای اهداف جزئی‌تر و میانی نیز باشد و با طراحی اهداف جزئی در فرایند تربیت، می‌توان روند اجرایی برنامه‌ها را ارزیابی کرد تا به هدف پیش‌بینی‌شده رسید.

دوم: علاوه بر اینکه از این مبنا استفاده می‌کنیم که فرایند تربیت دارای مراتب است و باید مرحله‌به‌مرحله آن را اجرا کرد و پیش رفت؛ نسبت به موضوع تربیت، که انسان است از این مبنا استفاده می‌کنیم که انسان‌ها از حیث وجودی و برخورداری از استعدادها و توانایی‌ها و بهره‌مندی‌های وجودی‌شان دارای مراتب بوده و با هم اختلاف دارند و لزوماً ظرفیت‌های تربیتی متفاوتی دارند؛ برای همین در تربیت انسان باید استعدادها و توانایی‌ها و ظرفیت افراد لحاظ شود و در تربیت هر فرد در کنار اجرایی برنامه مشترک تربیتی برای همه افراد باید استعداد و ظرفیت و زمینه‌های تربیتی او نیز مدنظر قرار بگیرد و در ارزیابی لحاظ شود.

حرکت جوهری پیوسته در آنها وجود دارد و به تدریج تغییر می‌کنند و این تغییر ممکن است در جهت صعودی و یا در جهت نزول و انحطاط در حرکت باشد. با این حد وسط است که تعریف را به «فرایند ایجاد تغییرات تدریجی در یکی از ساحت‌های وجودی انسان (متربی) به واسطهٔ انسانی دیگر (مربی) به منظور شکوفایی استعدادها و اصلاح صفات و رفتارهای او، از طریق اقدامات ایجابی و سلبی» (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۰) تعریف می‌کنیم.

توجه به این اصل در مطالعهٔ ابعاد مختلف کنش و رفتارهای انسانی بسیار مؤثر و نقش‌آفرین است. صفات و ویژگی‌های انسان و حتی تصمیمات و ارزش‌ها و انتخاب‌ها به تدریج جهت‌های خاصی را پیدا می‌کند و تغییر و تحول آنها نیز تدریجی است. به طوری کلی هرگونه تعلیم و تربیت فرایند تدریجی خواهد بود و اینکه چون نفس انسان و بدن او به صورت تدریجی در حال تغییر است؛ لذا تنها برنامه‌ای تأثیر تربیتی خواهد داشت که تدریجی و به صورت مرحله به مرحله باشد و اصول روش‌های تربیتی نیز باید به تناسب تدریجی بودن فرایند تربیت و متناسب با آن مرحله باشد.

### ۳-۸. وجود تزامم در عالم ماده

لازمهٔ وجود مادی مکان داشتن و زمان مند بودن آن است؛ و عالم مادی را تعریف می‌کنند به اینکه «عالم مادی یا عالم مشهود، عالمی است که فروترین و پست‌ترین مراتب هستی را دارد؛ و امتیازش از دیگر عوالم به آن است که صورت‌های موجود در آن، همگی متعلق به ماده و مرتبط با قوه و استعداد است» (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۳۸). با توجه به اینکه موجودات مادی در عالم، دارای ذاتی مادی هستند و از لوازم ماده، امتداد در جهات سه‌گانه (طول و عرض و ارتفاع) و در نتیجه مکان داشتن است؛ و لازمهٔ مکان داشتن تزامم مادی با دیگر موجودات است؛ و نیز با عنایت به اینکه هریک از موجودات این عالم، کمالات ممکن خود را بالقوه دارند و با تغییر تدریجی و حرکت، به فعلیت می‌رسند و رشد و نمو آنها به تدریج صورت می‌گیرد؛ مطمئناً در این راه به موانعی برخورد کرده و با موجودات دیگر در رسیدن به کمالاتشان یا اسباب حصول آنها، تزامم پیدا می‌کند و نمی‌تواند به کمال خود برسد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۷۶). یعنی این جهان، دار تزامم و تضادم است و از آنجاکه نفس انسان کارهای خود را با ابزارهای مادی و با

جسمانی باید اهتمام ویژه‌ای به تربیت بعد روحی آنها داشته باشند؛ چون بعد روحی است که نقش اصلی را ایفا می‌کند.

عدم پذیرش این مبنا مستلزم عدم اعتقاد به وجود خداوند و روح انسان و سایر موجودات فرامادی و همچنین کمالات روحی و سعادت ابدی است؛ زیرا خدای متعال که واجب‌الوجود و علت هستی‌بخش تمام موجودات است، در رأس موجودات فرامادی است و این مبنا از اصلی‌ترین مبانی هستی‌شناختی در علوم انسانی اسلامی و تربیت اسلامی به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، یکی از تمایزات اصلی علوم انسانی اسلامی و تربیت اسلامی با علوم انسانی غربی و بالطبع تربیت غربی است. همچنین براساس این مبنا، ساحت‌هایی که در نظام تربیت اسلامی برای تربیت متربی تعریف می‌شود با ساحت‌های نظام تربیتی غرب متفاوت است و ساحت‌های نظام تربیت اسلامی کامل‌تر بوده و منجر به تربیت انسان کامل می‌شود.

همچنین این بحث، پایه و اساس برخی از مبانی انسان‌شناختی است. بنابراین هویت حقیقی انسان و انسانیت انسان به بعد روحی و فرامادی اوست و به همین سبب در امر تربیت، بیشتر بر روی تربیت نفس و روح انسان تأکید می‌شود.

### ۳-۷. تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به ماده

تمام موجودات عالم ماده با توجه به ویژگی‌های عالم ماده و جسمانی بودن آن، زمان‌مند و تدریجی هستند. زمان‌مندی موجودات مادی بدان معناست که هستی آنها تدریجی بوده و به صورت تدریجی ایجاد و به صورت تدریجی زایل می‌شوند و رشد و نمو و تغییر آنها به تدریج اتفاق می‌افتد و همچنین موجوداتی که ذاتشان مجرد از ماده بود، اما در مقام فعل نیازمند ماده هستند، به‌خاطر این وابستگی به ماده در مقام فعل، آنها نیز دارای وجودی تدریجی هستند؛ مانند نفس انسان که ذاتاً مجرد از ماده است؛ اما افعال و کارهای خودش را با واسطهٔ ابزارهای مادی و بدن انجام می‌دهد؛ لذا به تبع همین ابزارهای مادی، روح نیز وجودی تدریجی دارد و استعدادها و کمالات و آگاهی نفس هم به تدریج شکوفا می‌شود و تأثیرپذیری از محیط پیرامونی به صورت تدریجی خواهد بود. صدرالمآلهین تدریجی بودن عالم و ماده و موجودات متعلق به ماده را با طرح مسئله حرکت جوهری به زیبایی تبیین و اثبات کرده است. بنا بر حرکت جوهری، همهٔ موجودات مادی حقیقی سیال و یا نو شونده دارند؛ ثابت و ساکن نیستند. این تغییر و

عناصر و مؤلفه‌های اساسی در آن، نیازمند تبیین مبانی نظری تعلیم تربیت هستیم.

باتوجه به مباحث مطرح در تعلیم و تربیت، مبانی هستی‌شناختی تربیت از مهم‌ترین پیش‌نیازها و مبانی برای ورود به بحث از مسائل تربیتی است. بدون در نظر گرفتن این مبانی، نمی‌توان اصل تربیت را اثبات کرد و برنامه‌ی تربیتی منسجم و مثمرتری را برنامه‌ریزی کرد. اهداف و سبک‌های تربیتی و فرایند تربیتی مکاتب مختلف فکری متأثر از دیدگاه‌های آنها به عالم هستی و مطابق با ایدئولوژی و جهان‌بینی خاص آنهاست. در این مقاله از: ۱. اصالت وجود و دارای اثر بودن آن؛ ۲. وجود واجب‌الوجود (واجب تعالی)؛ ۳. ممکن بودن وجود؛ ۴. مسئله علیت و معلولیت در وجود؛ ۵. مراتب داشتن موجودات؛ ۶. تقسیم موجودات به مادی و فرامادی؛ ۷. تدریجی بودن عالم ماده و موجودات متعلق به آن؛ ۸. وجود تراحم در عالم ماده؛ به‌عنوان مبانی هستی‌شناختی تربیت اسلامی نام برده شد.

اثرگذاری بر موجودات مادی دیگر انجام می‌دهد، این تراحم و تضاد عالم ماده در افعال انسان نیز وجود خواهد داشت و در تربیت او اثرگذار خواهد بود.

براساس این مبنا درمی‌یابیم که اولاً در فرایند تربیت نیز تراحم و موانعی وجود خواهد داشت و برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده در این فرایند باید دقت کنیم که در حد ممکن موانع و تراحم‌ها را رفع کنیم تا زمینه‌ی تربیت صحیح مهیا و هموار شود؛ ثانیاً به‌دلیل اینکه عمده‌تاً از عوامل دخیل در تربیت و نیز روش‌های تربیتی، در بستر عالم مادی استفاده می‌کنیم و از عوامل و روش‌های مرتبط با وجود مادی در تربیت بهره می‌بریم؛ ممکن است باهم تراحم‌هایی پیداکنند، که این تراحم‌ها در رشد و شکوفایی ساحت‌های مختلف تربیتی نیز بروز خواهد یافت؛ به‌گونه‌ای که هم‌زمان شاید نتوان متربی را در همه ساحت‌ها با هم تربیت کرد؛ لذا لازم است در برنامه‌ریزی و امر تربیت، به این تراحم‌ها دقت داشت و در مراحل مختلف تربیتی با تعیین اهداف جزئی و میانی و رصد آنها، در جهت وصول به هدف نهایی تلاش کرد و نیز زمینه‌ی تأثیر عوامل و رفع موانع تربیتی را با استفاده از روش‌های مناسب تربیتی و با توجه به شرایط و مقتضیات مخاطبان و متریبان فراهم کرد و در نتیجه تا حد ممکن تراحم‌ها را رفع و به هدف نهایی نزدیک‌تر شد (گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ص ۱۳۴). البته باید توجه داشت که در تربیت، علاوه بر اسباب و عوامل مادی، عوامل معنوی هم دخیل‌اند و لازم است علاوه بر مهیا کردن اسباب مادی و رفع موانع تربیتی در این زمینه، بستر عوامل و اسباب معنوی را نیز با توسل به خداوند و استمداد از اهل‌بیت علیهم‌السلام فراهم کرد.

## نتیجه‌گیری

تربیت عبارت است از فرایند ایجاد تغییرات تدریجی در ساحت‌های وجودی انسان (متربی) به واسطه‌ی انسانی دیگر (مربی)، به‌منظور شکوفایی استعدادها و اصلاح صفات و رفتارهای او، از طریق اقدامات ایجابی و سلبی. بنابراین رشد و شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی مبتنی بر تربیت و داشتن یک نظام تربیتی دقیق است؛ و لازمه‌ی نظام تربیتی دقیق این است که مبانی پایه‌ای و نظری تربیت اسلامی استخراج شود تا در تعیین ساحت‌ها، مراحل و اهداف، عوامل و اصول و موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی از آنها استفاده شوند. لذا برای دستیابی به تربیت اصیل و واقعی و شناسایی

## منابع.....

- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۵، *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)*، نگارش سیدنفی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۵، «مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر حکمت متعالیه صدرایی»، *روان‌شناسی تربیت*، ش ۳(۲)، ص ۱۱۹-۱۰۲.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، *فلسفه تعلیم و تربیت*، قم و تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- رستمی نسب، عباسعلی، ۱۳۸۸، *فلسفه تربیتی ائمه اطهار*، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- سیف، علی اکبر، ۱۳۷۳، *روان‌شناسی پرورش (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)*، تهران، آگاه.
- شریعتداری، علی، ۱۳۷۵، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا.
- صدرالمتألهین، ۱۳۹۶، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *ترجمه و شرح بدایة الحکمه*، چ یازدهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- عرسان کیلانی، ماجد، ۱۳۹۴، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، ترجمه بهروز رفیعی، تهران، سمت.
- علم‌الهدی، جمیله‌السادات، ۱۳۹۳، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، چ سوم، تهران، دانشگاه امام صادق ☞
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۳۶۷، *کتاب العین*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- گروهی از نویسندگان، ۱۴۰۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- لطیفی، علی، ۱۳۹۶، *مبانی فلسفی علم تربیت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *شرح نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ هشتم، تهران، الزهراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار (شرح مبسوط)*، چ سیزدهم، تهران، صدا.

نوع مقاله: ترویجی

## بررسی چالش‌های ارزش‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی\*

سیدحسین حسینی / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*


shh1154630@gmail.com  orcid.org/0000-0001-6387-8185

hekmatquestion@gmail.com

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

### چکیده

علوم انسانی نرم‌افزار هر تمدنی است. علوم انسانی موجود متناسب با بافت فرهنگی و ایدئولوژی جهان غرب است. علی‌رغم نیاز منطقی تمدن نوین اسلامی به اسلامی‌سازی علوم انسانی، برخی همچنان در امکان علوم انسانی اسلامی تشکیک می‌کنند. بدین سان لازم است چالش‌های نظری اسلامی‌سازی علوم انسانی را شناسایی، تحلیل و ارزیابی کرد. پژوهش حاضر با محوریت دیدگاه‌های فیلسوف برجسته جهان اسلام، علامه مصباح یزدی در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بررسی چالش‌های ارزش‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» بپردازد. مهم‌ترین چالش‌های ارزش‌شناختی امکان «علوم انسانی اسلامی» مسئله غیرواقع‌گرایی در تحلیل ارزش‌ها و به تبع آن، تفکیک دانش از ارزش است. آیت‌الله مصباح یزدی با تبیین مبانی لازم جهت اسلامی‌سازی علوم انسانی، از جمله مبانی ارزش‌شناختی، و نیز با اثبات واقع‌گرایی در ارزش‌های اخلاقی و ابطال دیدگاه مقابل، به حل مسئله رابطه دانش و ارزش پرداخته و این مانع را از سر راه امکان علوم انسانی اسلامی برداشته است.

**کلیدواژه‌ها:** علم دینی، علوم انسانی اسلامی، دانش و ارزش، واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی، علامه مصباح یزدی.

## مقدمه

آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته، حاصل درختی است که در تمدن مادی و سکولار غرب ریشه دارد. عده‌ای مدعی امکان تحول، بلکه ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی هستند؛ ولی مخالفان مدعی امتناع اسلامی‌سازی علوم انسانی بوده و برای انکار امکان علوم انسانی اسلامی به استدلال‌های متعددی روی آورده‌اند. این استدلال‌ها در یک دسته‌بندی اولیه به دو دسته کلی چالش‌های عملی و چالش‌های نظری تقسیم می‌شوند. چالش‌های نظری امکان علوم انسانی در چهار حوزه معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی دسته‌بندی می‌شوند. موافقان علم دینی درصدد پاسخ به این چالش‌ها بوده‌اند. از جمله موافقان، *آیت‌الله مصباح یزدی* است که به‌عنوان اسلام‌شناسی برجسته و فیلسوفی نوآور و آشنا به مباحث علوم انسانی، و پیش‌قراول جریان اسلامی‌سازی علوم انسانی، در آثار مختلف خود، به برخی از این چالش‌ها به‌ویژه در کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) و مجموعه سخنرانی‌های ایشان موسوم به علم دینی پرداخته است. در حوزه چالش ارزش‌شناختی، دیدگاه غیرواقع‌گرایی در ارزش‌ها و در پی آن تفکیک دانش از ارزش، منشأ ادعای امتناع علوم انسانی اسلامی شده است.

در مورد اهمیت و ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان گفت آنچه امروز به نام علوم انسانی بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته، ثمرات اندیشه‌های بنیادین ریشه‌دار در جهان‌بینی مادی و سکولاری غرب و فلسفه‌های الحادی آن است. برای ساخت دولت و جامعه اسلامی و نهایتاً تمدن اسلامی، پالایش علوم انسانی همواره مورد تأکید امامین انقلاب بوده است. رسیدن به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی جز از مسیر تأمین علوم انسانی اسلامی مبتنی بر مبانی فلسفی و جهان‌بینی الهی اسلامی، امکان ندارد. اسلامی‌سازی علوم انسانی با ضرورتی اینچنین، مخالفانی نیز دارد که با طرح استدلال‌هایی درصدد اثبات امتناع علوم انسانی اسلامی هستند. اولین قدم در مسیر تحول علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن، رفع چالش‌های پیش‌روی امکان علوم انسانی اسلامی است. اینکه بعد از ۴۰ سال هنوز اقدام معتناهی در این عرصه شکل نگرفته بدین خاطر است که هنوز در اذهان برخی اصحاب علم، مقوله امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی دچار چالش‌های مختلفی است.

در مورد پیشینه بحث اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان به آثاری همچون *فلسفه علوم انسانی* (علی مصباح، ۱۳۹۷)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)؛ *روش‌شناسی علوم اجتماعی* (خسروپناه، ۱۳۹۶) و *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی* (سوزنچی، ۱۳۸۹) و همچنین مقالاتی مانند: «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰)؛ «انقلاب فرهنگی و اسلامی‌سازی رشته‌های علمی» (میرسپاه، ۱۳۷۲)؛ «امکان علم دینی: بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی» (سوزنچی، ۱۳۸۹ الف) اشاره کرد. در خصوص دیدگاه‌های *آیت‌الله مصباح یزدی* کتاب یا مقاله ویژه راجع به این موضوع نوشته نشده است؛ هرچند در آثار قلمی ایشان مانند کتاب *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۵) در فصل علم دینی، به برخی از این چالش‌ها به‌صورت بسیار گذرا پاسخ داده شده است. اما در مورد چالش ارزش‌شناختی و منشأ ادعای امتناع علوم انسانی اسلامی از طریق ادعای تفکیک دانش از ارزش، نوشته ویژه و خاصی یافت نشد. بخشی از کتب مذکور و بخشی از مقاله «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰) که به صورت اجمالی به مسئله موردنظر پرداخته‌اند. کماکان این بحث نیازمند اختصاص یک نوشتار مستقل حداقل در حد یک مقاله است. در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا با بیان معنای علم، علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و بیان تبیین مبادی معرفتی و هستی‌شناختی ارزش، و تبیین دو دیدگاه واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی و تفاوت آنها و همچنین بررسی آن، چالش مسئله موردنظر را براساس دیدگاه مختار *آیت‌الله مصباح یزدی* برطرف کرده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، به صورت مستقل در یک نوشتار به مبانی ایشان پرداخته شود.

## ۱. مفاهیم کلیدی

## ۱-۱. علم

علم به معنای مطلق آگاهی و شناخت بدیهی بوده و نیازی به تعریف ندارد. البته واژه علم از جمله واژگانی است که به‌سبب اشتراک لفظی در علوم مختلف می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه گردد. در اصطلاح، علم به معنای گوناگونی استعمال می‌شود؛ که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اعتقاد یقینی مطابق با واقع؛ مجموعه قضایایی که تناسبی بین آنها منظور است، ولو قضایای شخصی باشند (در این اصطلاح عمومی مانند



با موضوع نقش دارد. در مقابل، آنچه که روح انسان و امور مربوط به او در فهم و موضوع و مسائل آن دخالت نداشته باشد، علوم غیرانسانی است (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، ص ۹۳ و ۹۵).

#### ۱-۴. اسلامی‌سازی علوم انسانی

اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر *آیت‌الله مصباح یزدی* چند گام مهم دارد. اولین گام تبیین و نقد علوم رایج و تشخیص سره از ناسره بین نظریات مطرح است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۷). گام بعدی، تنقیح مبانی و اصول موضوعه سازگار با مبانی اسلام است. اثبات مبانی و اصول مشترک جدید منطبق بر اصول و قواعد اسلامی برای پایه‌ریزی نظریات جدید مرحله‌ای دیگر برای اسلامی‌سازی علوم است. این اصول مشترک جدید، همان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و روش‌شناختی است. طراحی این مبانی مشترک به‌نحوی که با تعالیم اسلامی در این حوزه‌ها سازگار، بلکه حداقل نامخالف باشد، از مهم‌ترین قدم‌ها برای اسلامی‌سازی علوم است؛ در ادامه، براساس مبانی اسلامی، نظریات استوار بر مبانی صحیح را اثبات کرد (همان، ص ۲۵۳).

روش *آیت‌الله مصباح یزدی* در نقد و بررسی چالش‌ها بدین‌گونه است که ابتدا تلاش می‌کند شبهه را فارغ از حب و بغض نسبت به خود چالش یا صاحبان آنها، به‌درستی شناسایی کرده و به‌دقت تقریر کند؛ در تقریر آن، ابعاد مختلف چالش را تفکیک می‌کنند و برای تبیین پیشینه تاریخی، به تبارشناسی اقدام کرده تا زمینه پذیرش متوهمانه چالش از حیث نوآوری برطرف گردد. در ادامه با بررسی خاستگاه آن و عوامل زمینه‌ساز و پیامدهای نامطلوب آن، به نقد و تحلیل آن می‌پردازند. ثمره این تحلیل‌ها و نقدها موجب تبدیل تهدیدات ناشی از شبهات به فرصت‌هایی برای تبیین دقیق‌تر و عمیق‌تر معارف اسلامی است (شریفی و محیطی اردکان، ۱۳۹۷).

#### ۲. اقسام چالش‌ها در مورد امکان علوم انسانی اسلامی

همان‌گونه که اشاره شد، چالش‌ها راجع به علوم انسانی اسلامی به دو دسته کلی چالش‌های نظری و چالش‌های عملی تقسیم‌بندی می‌شود. چالش‌های نظری استدلال‌هایی هستند که از بُعد نظری امکان علوم انسانی اسلامی را زیرسؤال برده‌اند. در بین چالش‌های نظری چالش‌های حوزه ارزش‌شناسی نیز نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

تاریخ یا تراجم یا... نیز علم نامیده می‌شوند؛ صرفاً مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده، ولو قضایای اعتباری و قراردادی باشند (در این اصطلاح علمی مانند ادبیات، حقوق علم تلقی می‌شوند)؛ مجموعه قضایای کلی حقیقی که دارای محور خاصی هستند (همه علوم نظری حقیقی و عملی)؛ مجموعه قضایای حقیقی که با روش تجربه حسی قابل اثبات هستند (خصوص علوم تجربی = Science) (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۴۹-۵۰).

در نهایت، مراد *آیت‌الله مصباح یزدی* از علم این‌گونه بیان شده است: «علم برحسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد؛ بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه)، و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود» (همان، ص ۸۰).

#### ۱-۲. علم دینی

علم دینی معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴)؛ اما در میان این معانی مختلف، آنچه منطقی به‌نظر می‌رسد تفکیک بخش‌های توصیفی از بخش‌های توصیه‌ای است. در بخش‌های توصیفی همین که گزاره‌ها نه فقط سازگار باشد؛ بلکه حتی اگر ناسازگار به گزاره‌های توصیفی دین نباشد، اتصاف معنی دارد. در بخش توصیه‌ای نیز گزاره‌های توصیه‌ای و دستوری در صورتی که چارچوب‌های ارزشی دین را مراعات کرده باشد، دینی تلقی می‌شود (همان، ص ۲۰۳-۲۱۰).

#### ۱-۳. علوم انسانی

در تعریف علوم انسانی آراء متنوع و متخالف ارائه شده است. برای تعیین محل بحث، از گزینش تعریفی که بتواند شمول قابل قبول نسبت به همه مجموعه دانش‌های دخیل در قلمرو علوم انسانی داشته باشد، گریزی نیست. از منظر *آیت‌الله مصباح یزدی* تعاریف علوم، قراردادی است (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، ص ۹۰). ایشان علوم انسانی را علمی می‌دانند که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷). درباره وصف انسانی در این علوم نیز معتقدند علوم انسانی علمی هستند که به‌نحوی انسان در موضوع آن دخالت دارد؛ روح و بدن و ارزش‌های انسانی در فهم موضوع و مسائل مرتبط

### ۳. پیش‌زمینه نگاه غیرواقع‌گرایی در ارزش‌ها

به تبع منحصر دانستن معرفت در معرفت‌های حسی، یکی از کلیدی‌ترین مبانی در حوزه اخلاق این است که بحث علمی و معرفتی ناظر به مسائل نظری (هست‌ها)ست و مسائل ارزشی (بایدها) از حوزه بحث‌های معرفتی خارج است. این مشکل از کجا پدید آمد؟

در زمانی که فلسفه تعقلی در برابر جریان شک‌گرایی تجدید حیات می‌کرد، گرایش فلسفه آمپرسیسم در انگلستان رشد یافت. هرچند آغاز این گرایش در اواخر قرون وسطا به ویلیام آکامی بازمی‌گشت که قائل به نومیالیسم و منکر اصالت تعقل بود؛ بعد از آنها بیکن در قرن ۱۶ و هابز در قرن ۱۷ بر اصالت حس تکیه کردند. فلاسفه آمپرسیست، مانند جان لاک و جرج بارکلی و هیوم، سرچشمه‌های همه معرفت‌ها را حس و تجربه معرفی کردند و نظریه دکارت درباره شناخت‌های فطری را مورد مناقشه قرار دادند. هرچند در میان ایشان لاک و بارکلی دیدگاه‌ایشان را تعدیل کردند؛ ولی هیوم بر همان تفکر آمپرسیستی خود ماند و به همه لوازم دیدگاه خود که منجر به شک در ماورای طبیعت بود، ملتزم شد. کانت که به ادعان خود، تحت تأثیر شدید هیوم بود، سال‌ها در مسائل فلسفی اندیشید و کتاب‌ها و رساله‌هایی نگاشت؛ ولی سرانجام به این نتیجه رسید که عقل نظری توان حل مسائل متافیزیکی را ندارد و احکام عقلی در این زمینه ارزش علمی ندارد. بنیادهای متافیزیکی که پشتوانه ارزش‌های اخلاقی هستند، تنها برای ثبات و حیات نظام اخلاقی قابل پذیرش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲).

هرچند کانت را می‌توان احیاگر ارزش‌های اخلاقی که بعد از رنسانس در حال زوال بود، قلمداد کرد؛ ولی از سوی دیگر با بران‌کردن بنیاد فلسفه متافیزیک، زیربنای معرفتی ارزش‌ها را منهدم کرد. وی کوشید اعتبار اخلاق را با گرایش وجدانی تأمین کند. پس از کانت بحث وجودشناسی درباره غایب واقعی انسان، به‌طور رسمی از دایره معرفت واقعی حذف گردید و مسائل مربوط به بایدها و نبایدها به یک سلسله گرایش‌های درونی شخصی تقلیل یافت. هرچند کانت این گرایش‌های درونی که پشتوانه اخلاق بودند را همگانی دانست، تا ثبات و اطلاق اخلاق را حفظ کند؛ ولی بعد از او این گرایش‌ها کاملاً وابسته به فرهنگ و محیط معرفی شد و هیچ محمل واقعی و معتبری برای بایدها باقی نگذاشتند. وجود غایب حقیقی برای زندگی انسان مورد تردید جدی واقع شد و نظریاتی که منکر هرگونه غایت واقعی برای انسان در عرصه

جامعه بود (مانند نظریه قرارداد اجتماعی روسو) زنده شد. به تدریج واژه ارزش جای واژه حکمت آمد. مرزی بلند بین حوزه معرفت واقعی منحصرشده در علوم تجربی و حوزه ارزش‌ها و تکالیف انسانی پدید آمد و تفکیک دانش و ارزش رسمیت یافت (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۸-۱۰۸؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۳۶-۳۸).

#### ۳-۱. غیرواقع‌گرایی ارزشی و تفکیک دانش از ارزش

عدم رابطه میان ارزش و واقعیت، یا لزوم تفکیک دانش از ارزش، چالش دیگری فراروی مدعیان امکان علوم انسانی اسلامی است. برخی، لزوم تفکیک بین دانش و ارزش را امری مسلم می‌دانند و بر فلسفه اخلاق سنتی چه در غرب و چه در شرق حمله می‌کنند و مدعی‌اند که با نقادی منطقی نشان دادند وبائی مرگ‌خیز بسیاری از مکاتب پرآوازه اخلاق را به حد اختصار رسانده است؛ و آن پیش‌زمینه امکان استنتاج بایدها از هست‌هاست و ارتباط منطقی بین آنهاست. ایشان سعی بر آن دارد که با تبیین، به‌زعم خودشان، این مغالطه اخلاق علمی، این هوشیاری را به همگان به ارمغان آورند که اخلاق را بر علم بنا نکنند (ر.ک: سروش، ۱۳۵۸، ص ۸). با استناد به همین تفکیک، تحقق علوم انسانی اسلامی یا دینی لاجرم ممتنع تلقی می‌شود. علم دینی که به‌نوعی، آمیختگی دانش و ارزش است، متهم به چالش عدم ارتباط منطقی بین اجزایش خوانده می‌شود.

البته در میان برخی اندیشمندان مسلمان نیز برخی مدعی‌اند که دین اساساً بیانگر اصول علمی نیست؛ بلکه نقش دین به‌مثابه مکتب بیان ارزش‌هاست، تا علوم را با تعیین اهداف مشخصی جهت‌دهی کند و به تعبیری، گویی دین هویتی صرفاً ارزشی دارد (صدر، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۶۲). لکن این ادعا در چارچوب فکری غیرواقع‌گرایی ارزشی نمی‌گنجد، تا مدعیان امتناع علوم انسانی اسلامی از آن بهره ببرند.

ازآنجاکه ارزش‌ها را براساس آنچه که در بخش قبلی گذشت، امور غیرواقعی می‌پندارند؛ لذا مدعی‌اند بین گزاره‌های ارزشی و گزاره‌های دانشی هیچ ارتباط منطقی وجود ندارد و نمی‌توان از یکی به دیگری پل زد. درحالی‌که اقتضای دینی شدن یک علم، ارتباط منطقی بین ارزش‌های دینی و دانش است. بنابراین علم دینی چیزی جز دخالت دادن تعلقات و دلبستگی‌های عالم در حقایق علمی و استفاده از آنها در نتیجه‌گیری‌های علمی نیست (رجبی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۵).

## بررسی

این چالش هم در مبانی و هم در مدعیات دچار اشکال است. از لحاظ مبانی، در این شبهه فرض شده که ارزش‌ها صرفاً امور غیرواقعی هستند؛ حال آنکه در نگاه غیرواقع‌گرایی، در ارزش‌ها نقدهایی جدی وارد است. هرچند با نقد غیرواقع‌گرایی به‌طور طبیعی واقع‌گرایی اثبات می‌شود؛ ولی خود واقع‌گرایی به‌صورت مستقل نیز قابل اثبات است. به‌طور کلی می‌توان گفت دو رویکرد کلی ناظر به ارزش‌ها وجود دارد:

گزاره‌های اخلاقی که در مورد رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی انسان قضاوت می‌کند، با دو نوع تعبیر بیان می‌شود. بیان ارزشی و بیان لزومی. در بیان لزومی از واژه باید و نباید یا هیأت امر و نهی افعال استفاده می‌شود. این باید و نباید صرفاً انشائی، یعنی بیان محض دستور کسی یا قرارداد جمعی نیست؛ بلکه بسان بایدها و نبایدها در علوم حقیقی است که گاهی برای بیان لزوم یک پدیده و واقعیت در مقایسه با واقعیت دیگر، از این نوع واژگان بهره برده می‌شود؛ که از آن به تعبیر فنی به لزوم یا ضرورت بالقیاس تعبیر می‌شود. در احکام اخلاقی نیز بایدها و نبایدها به‌همین معنای ضرورت بالقیاس است که حقیقتش خبری واقع‌نماست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۷۴-۷۵). بیان لزومی درصدد ابراز لزوم انجام یک رفتار یا کسب یک صفت مثبت اخلاقی یا ترک یک رفتار و کسب یک صفت منفی اخلاقی است. بیان ارزشی درصدد بیان مطلوبیت یا نامطلوبیت یک رفتار اختیاری یا صفت اکتسابی است.

بحث و نزاع اصلی اینجاست که ارزش‌ها و لزوم‌های اخلاقی (که از این دو را به‌صورت خلاصه فقط ارزش‌ها تعبیر می‌کنیم) آیا مبتنی بر یک‌سری واقعیت‌های عینی هستند یا صرفاً مبتنی بر خواست خود، کس، یا کسانی دیگر است و از هیچ پشتوانه واقعی دیگری برخوردار نیست؟

گروهی که ارزش‌ها را مبتنی بر صرف خواست فرد یا افراد می‌دانند، و به‌هیچ پشتوانه واقعی معتقد نیستند را غیرواقع‌گرایان و دیدگاهشان را نواقع‌گرایی می‌نامند. در مقابل، گروهی که ارزش‌ها را تابع امور واقعی و عینی می‌دانند را واقع‌گرایان نامیده و دیدگاهشان به واقع‌گرایی موسوم است.

درواقع باید گفت واقع‌گرایان احکام ارزشی را بسان احکام پزشکی و علوم تجربی متکی به واقعیت عینی می‌شمارند؛ چنان‌که از

نظر *آیت‌الله مصباح یزدی* احکام اخلاقی بسان گزاره‌های علوم تجربی اساساً نمایش واقعیت‌های عینی هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۴). ولی غیرواقع‌گرایان احکام ارزشی را همچون مزه غذا یا رنگ لباس و... امری سلیقه‌ای یا قراردادی قلمداد می‌کنند.

در مورد اثبات دیدگاه واقع‌گرایی این‌گونه استدلال کرده‌اند که: انسان دو نوع مطلوبیت می‌تواند داشته باشد؛ مطلوبیت واقعی و مطلوبیت غیرواقعی (اعم از سلیقه شخصی، خواست دیگری یا خواست جمعی). مطلوب‌های واقعی انسان نیز به دو قسم ذاتی و غیری قابل تقسیم است. کمال به‌عنوان بهره وجودی سازگار با وجود آدمی که با داراشدن آن، وجود انسان افزایش می‌یابد؛ چنین چیزی امری عینی و واقعی است. مطلوبیت ذاتی در اخلاق مربوط به کمال نهایی انسان است و کمال نهایی نیز امری عینی و البته چون ارزش اخلاقی دارد نیز اختیاری است.

مطلوب ذاتی مربوط به کمالی است که به‌خاطر خودش خواستنی است، نه به‌خاطر کمالی دیگر. طبعاً مطلوب غیری نیز واضح می‌شود که به‌خاطر کمالی دیگر خواستنی است. کمال نهایی اختیاری انسان مطلوبیت ذاتی دارد و رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی که تأمین‌کننده آن هستند، مطلوبیت غیری دارند. روشن است که رابطه مطلوب‌های غیری نسبت به مطلوب ذاتی رابطه علی معلولی است.

رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی که تأمین‌کننده کمال نهایی هستند، لاجرم امری عینی و واقعی هستند. لذا مطلوبیت کمال نهایی و ارزش ذاتی آن امری واقعی است و رابطه مقدمی رفتارها و صفات نسبت به آن کمال نهایی نیز واقعی و عینی است. بنابراین ارزشمندی کمال و مقدمات رسیدن به آن نیز عینی و واقعی است. این، چیزی جز دیدگاه واقع‌گرایی اخلاقی نیست. لزوم اخلاقی نیز که بیان دیگری در قضاوت اخلاقی است، نه وابسته به خواست کسی دیگر و نه وابسته به قرارداد جمعی؛ بلکه تعبیری دیگر از ضرورت چیزی نسبت به هدف است که از آن به نوع لزوم بالقیاس تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵-۱۶۰؛ مصباح، ۱۳۹۶، ص ۱۳۶-۱۴۸).

با این استدلال، ادعای دیدگاه کلی واقع‌گرایی اثبات و طبیعتاً دیدگاه کلی غیرواقع‌گرایی ابطال می‌شود؛ ولی می‌توان دیدگاه غیرواقع‌گرایی را به‌صورت مستقل مورد بررسی نقادانه قرار داد.

۲. نسبت فرااخلاقی؛ لذا ارزش‌های اخلاقی مطلق نیست.  
 ۳. نسبت هنجاری؛ پس نباید در مورد دیگران قضاوت کرد و باید آنها را در هر کاری که می‌خواهند، آزاد گذاشت و با آنها به صورت مطلق مدارا کرد.

نسی گرایان برای ادعای اول به چند نمونه جزئی استشهد کرده‌اند؛ از جمله اینکه عده‌ای جسد پدران مرده خود را می‌سوزانند و عده‌ای دیگر می‌خورند؛ برخی در دنیا سقط جنین می‌کنند و برخی آن را بسیار ناپسند می‌دانند؛ در صد سال گذشته برده‌داری در آمریکا رایج بوده، ولی اکنون این مسئله در آمریکا مورد پذیرش واقع نمی‌شود؛ قبیله‌ای در آفریقا فرزندان ناقص خود را جهت نذر و قربانی برای خدای رودخانه، به آب می‌اندازند، ولی دیگران این کار را نمی‌کنند.

در این باره باید گفت که این نمونه‌های محدود، توان اثبات ادعای نسبت توصیفی در کل جهان را ندارد. از طرف دیگر اینکه تفاوت رفتارها ناشی در تفاوت دیدگاه در اصول کلی اخلاقی است، از این موارد قابل اثبات نیست؛ بلکه در مورد قربانی فرزند ناقص برای خدای رودخانه، واضح است این تفاوت ناشی از تفاوت در نوع نگاه اعتقادی است، نه اختلاف در اصل بنیادین اخلاقی. از سویی دیگر بسیاری از مردم‌شناسان اقرار کرده‌اند که اصول کلی اخلاقی مشترک بین همه افراد بشر وجود دارد.

اما در مورد ادعای نسبت فرااخلاقی که هم در خود ادعا و هم در ادله آن اشکالات فراوانی دیده می‌شود:

اولاً ادعای نسبت فرااخلاقی با چالش توجیه نسبت به ارزش‌گذاری عام‌ترین اصل اخلاقی خود مواجه است. توضیح اینکه برای اثبات هر گزاره اخلاقی در این دیدگاه، باید آن را با اساسی‌ترین اصل اخلاقی قابل قبول اثبات کرد. اساسی‌ترین اصل اخلاقی در دیدگاه غیرواقع‌گرا این است که هر فرد یا گروهی باید به آنچه می‌خواهد عمل کند. چالشی که اینجا مطرح است، توجیه خود این اصل است. این اصل از آنجاکه یک گزاره ارزشی است، نمی‌تواند بدیهی تلقی شود؛ زیرا بدیهی بودن در گزاره‌های واقع‌نما معنا دارد؛ از طرفی نیز معیار ارزش در دیدگاه غیرواقع‌گرا باید خواست فرد یا افراد باشد، نه بدیهی بودن. راه‌حل دیگر این است که یا خود موجه باشد؛ که امکان ندارد؛ یا گزاره‌ای خبری توجیه‌کننده آن باشد؛ که قبلاً گذشت، دیدگاه ناواقع‌گرایی ارتباط منطقی بین گزاره‌های خبری و ارزشی را نمی‌پذیرد؛ یا اینکه گزاره ارزشی دیگر، کلی‌تر از موجه آن

به‌رحال، تفاوت این دو دیدگاه به‌طور خلاصه در پنج نکته قابل بررسی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳ و ۳۴؛ همو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲-۱۳۲؛ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۴۴):

۱. واقع‌نما بودن گزاره‌های ارزشی در دیدگاه واقع‌گرایی و غیرواقع‌نما بودن گزاره‌های ارزشی در دیدگاه غیرواقع‌گرایی؛  
 ۲. قابلیت صدق و کذب در گزاره‌های اخلاقی از دیدگاه واقع‌گرایی و عدم قابلیت آن دو از دیدگاه غیرواقع‌گرایی؛  
 ۳. وجود رابطه منطقی بین گزاره‌های خبری و ارزشی در دیدگاه واقع‌گرایی، و نبود رابطه منطقی بین گزاره‌های ارزشی و خبری در دیدگاه غیرواقع‌گرایی. این تفاوت، نقطه اصلی چالش مزبور است که از نگاه غیرواقع‌گرا از تکنیک دانش از ارزش تعبیر می‌شود؛  
 ۴. وحدت‌گرایی در ارزش‌گذاری‌ها در دیدگاه واقع‌گرایی و کثرت‌گرایی در ارزش‌گذاری‌ها در غیرواقع‌گرایی؛ بدین معنا که از نگاه واقع‌گرایی همه ارزش‌گذاری‌ها اعتبار ندارد و تنها آنکه مطابق با معیار است، اعتبار اخلاقی دارد و بقیه نامعتبر است؛ ولی در دیدگاه غیرواقع‌گرایی از آنجاکه ملاک عینی و واقعی وجود ندارد، لذا ملاک ارزش‌گذاری متفاوت بوده و هرکسی یا هرجمعی محق است براساس خواست خود ارزش‌گذاری کند و همگی نیز دارای اعتبار اخلاقی خواهد بود؛

۵. مطلق‌گرایی اخلاقی در دیدگاه واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی در دیدگاه غیرواقع‌گرایی؛ این تفاوت مهم‌ترین تفاوت این دو دیدگاه است.

غیرواقع‌گرایان به‌نوعی دیدگاه خود را در همین مدعای نسبت اخلاق مورد توجه جدی قرار دادند. عمده بحث‌ها و استدلال‌های ایشان در همین ادعا متمرکز شده است؛ لذا اگر از غیرواقع‌گرایی به دیدگاه نسبی‌گرایی اخلاقی تعبیر کنیم، گزاف نیست.

نسبی‌گرایان برای اثبات ادعای نسبت ارزش‌ها، به سه ادعای مترتب بر هم استناد جسته‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱-۱۸۹؛ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰-۱۱۳). سه ادعای مزبور بدین شرح است:

۱. نسبت توصیفی؛ وضعیت مردم جهان به‌گونه‌ای است که رفتارهای متفاوتشان حاکی از تفاوت نظر ایشان در اصول کلی اخلاق است و حتی اگر بنیادهای اعتقادی و جهان‌بینی مشترک هم داشته باشند، باز این تفاوت رفتارها وجود دارد؛ چون ریشه آن به تفاوت نگاه ایشان در مسائل کلی اخلاق است.

باشد، که نبود کلی‌تر از این گزاره هم معلوم است.

اما در مورد استدلال‌های این ادعا نیز باید گفت، نسبت فرااخلاقی با سه دلیل ادعا شده است:

۱. نسبت توصیفی که اشکالاتش گذشت؛

۲. نسبت همه معرفت‌ها؛ بدین بیان که همه معرفت‌ها نسبی‌اند؛ از جمله معرفت‌های اخلاقی؛ درباره این دلیل نیز آنچه لازم است گفته شود اینکه نسبت همه معرفت‌ها اولاً ادعایی خودمتناقض است؛ و ثانیاً در معرفت‌شناسی اثبات شده که معرفت‌های غیرنسبی وجود دارد؛ مانند علوم حضوری که هیچ وابستگی به ذهنیت و درون افراد ندارد و بخش‌هایی از علوم حصولی مانند بدیهیات و نظریات مبتنی بر بدیهیات، ولو که وابسته به اذهان هستند و امکان دخالت و تأثیر در آنها از طرف ذهن وجود دارد؛ ولی به پشتوانه اشرف حضوری به صدق آنها، عدم دخالت ذهن در آنها یقینی است.

۳. دیدگاه غیرواقع‌گرایی اخلاقی؛ که اثبات واقع‌گرایی اخلاقی، خود دلیل ابطال آن است.

نسبت اخلاقی در دو حوزه فردی و اجتماعی دچار چالش‌های نظری و اشکالات عملی فراوان است، که برای طولانی نشدن بحث، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

در مورد نسبت هنجاری، این اشکال وارد است که ایشان علی‌رغم چارچوب فکری خود که گزاره‌های ارزشی نمی‌تواند ارتباط منطقی با گزاره‌های خبری داشته باشد؛ ولی سه باید اخلاقی را از ادعایی خبری استنتاج کرده‌اند.

از طرفی دیگر این سه هنجار در مقام نظر، هر کدام دچار تناقض با خود و با دیگری است. اساساً خود این سه هنجار، خود متضمن نوعی قضاوت از سوی مدعیان است. دیگر اینکه اصلاً آزادی مطلق به‌همین صورت مطلق، نافی خود است؛ زیرا افرادی که بخواهند سلب آزادی دیگران کنند نیز باید آزاد مطلق باشند و مدارای مطلق نیز با خودش ناسازگار است. البته با افزودن برخی قیود هم نمی‌توان از مشکلات نظری و پیامدهای عملی آن کاست.

با توجه به اثبات واقع‌گرایی و نفی غیرواقع‌گرایی، گزاره‌های ارزشی نیز مانند گزاره‌های خبری و علمی واقع‌نما بوده و می‌تواند ارتباط منطقی بین آنها و گزاره‌های علمی برقرار باشد؛ زیرا هر دو واقع‌نما هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۴؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). در خصوص ارزش‌های اسلامی، متفکران اسلامی

به‌ویژه شیعیان معتقدند که احکام ارزشی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند. بنابراین واقع‌نمایی گزاره‌های ارزشی را اگر به‌طور مستقیم قبول نکنیم، حداقل با واسطه، حاکی از واقعیات هستند.

اینکه دین صرفاً در مقام بیان امور ارزشی است، سخن صحیحی نیست. در دین محتوای غیرارزشی از اعتقادات که ناظر به هست‌ها و نیست‌هاست، به‌طور فراوان دیده می‌شود. می‌توان این‌گونه گفت که با قبول ارزش‌های اسلامی و تأثیر آن در روند تولید علوم انسانی جدید مبتنی مبنای اسلامی به سطحی متعالی از علوم انسانی می‌توان دست یافت.

مهم‌ترین انواع تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی در دسته‌های زیر خلاصه می‌شود:

۱. تأثیر ارزش‌های اسلامی در اصل تولید علم یا انتشار علم و ترک علوم بی‌فایده؛ در اسلام به تعلم و تعلیم توصیه‌های فراوانی شده چنان‌که مشتغلان به این کار از شرافت بالایی در فرهنگ اسلامی برخوردارند (بقره: ۲۴۷؛ آل عمران: ۱۸؛ نساء: ۱۶۲؛ اسراء: ۱۰۷؛ حج: ۵۴؛ قصص: ۸۰؛ عنکبوت: ۴۹ و ۴۲؛ روم: ۵۶؛ مجادله: ۱۱؛ ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰). این امتیازات ویژه‌ای که فرهنگ اسلامی به عالمان و متعلمان می‌دهد، نقشی اساسی در تولید علم و انتشار آن در تمدن اسلامی داشته و دارد. از سوی دیگر، براساس تعالیم اسلامی برخی علوم بی‌فایده‌اند؛ بدین معنا که نه اثری در رفع نیازهای مادی و معنوی انسان دارند و نه در جهت رشد و تکامل مادی و معنوی جامعه نقش دارند. طبیعتاً صرف عمر و هزینه‌های مادی برای تولید، انتشار آن تضییع هزینه است؛ لذا در روایات به ترک آن و حتی پناه بردن از شر آن به خدا توصیه شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۱۸ و ۹۴).

۲. تأثیر ارزش‌های اسلامی در فرایند فهم علم و داوری در آن؛ ارزش‌هایی همچون عدالت، کمک به رفع ظلم، مبارزه در راه آرمان‌های انسانی و الهی و... می‌تواند عالم علوم انسانی را در فهم و پردازش نظریات و همچنین نظریه‌پردازی به‌سمت این اهداف متعالی جهت‌دهی کند. البته قابل توجه است که پیش‌ساختارهای ذهنی انسان که از جمله آنها تمایلات و ارزش‌های مورد قبول اوست، در فهم تأثیرگذار است. هرچند دانشمند بخواهد از داوری‌های ارزشی جلوگیری کند و براساس منطق و روش‌شناسی علم پیش رود؛ لکن خود را نمی‌تواند از تأثیر آنها در فهم مصون نگه دارد. هرچند از نگاه

به تبع، تفکیک ارزش و دانش در صدد القای امتناع علوم انسانی اسلامی برآمده‌اند؛ در حالی که براساس یافته‌های پژوهش حاضر، نگاه واقع‌گرایی در ارزش‌ها مستدل بوده؛ نگاه مقابل با اشکالات جدی در مبادی و لوازم مواجه است. براساس منظومه فکری علامه مصباح یزدی، تبیین واقع‌گرایانه از ارزش‌ها منجر به همسانی گزاره‌های خبری و ارزشی می‌شود و بالمآل امکان ارتباط منطقی بین دانش و ارزش اساس چالش موردنظر را برطرف می‌کند. همچنین، با قبول ارزش‌های اسلامی و تأثیر آن در روند تولید علوم انسانی جدید مبتنی بر مبانی اسلامی، به سطحی متعالی از علوم انسانی می‌توان دست یافت. مهم‌ترین نوع تأثیرگذاری ارزش‌های اسلامی بر علوم انسانی عبارتند از: تأثیر ارزش‌های اسلامی در اصل تولید علم یا انتشار علم و ترک علوم بی‌فایده؛ تأثیر ارزش‌های اسلامی در فرایند فهم علم و دآوری در آن؛ تأثیر ارزش‌های اسلامی در انتخاب اهداف و غایات علم؛ و تأثیر ارزش‌های اسلامی در استنتاج اصول دیگر.

ناقدان هرمنوتیک فلسفی امکان مصونیت فراهم است؛ لکن ضرورتی ندارد در مواردی که این پیش‌ساختارها در پیدایش فهم صحیح یا فهم بهتر دخالت کند، مانع ایجاد کرد.

۳. تأثیر ارزش‌های اسلامی در انتخاب اهداف و غایات علم؛ برای مثال، اینکه برخی، غایت اقتصاد را تولید ثروت؛ برخی، رفاه جامعه و از نگاه اسلامی فراهم کردن بستر مادی برای تقرب افراد جامعه به سوی خدا دانسته‌اند؛ همین تفاوت در غایات منجر به تفاوت در هدف‌گذاری‌ها خواهد شد و نتیجه قهری آن، طراحی‌های متفاوت در تولید نظریه، راهبرد و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های اقتصادی خواهد بود.

۴. تأثیر ارزش‌های اسلامی در استنتاج اصول دیگر، در علومی که بخش‌های توصیه‌ای دارند، اصول عملی براساس ارزش‌های غایی تعیین می‌شوند که در هر اصل محدوده ارزش عمل براساس اهداف غایی، متوسط و قریب معین می‌شود. چنانچه اصل حاکم در اقتصاد اسلامی اجرای قسط در جامعه است و تولید ثروت عمومی نیز در خدمت آن است. فرایندها و روش‌ها و تعاملات اقتصادی بین افراد و نهادها و شرکت‌ها نباید مخل به این اهداف میانی و غایی باشد. به همین خاطر در اقتصاد مدرن لیبرالی که هدف غایی‌اش تولید ثروت است و از نگاه اخلاقی نیز افراد کاملاً آزادند؛ ربا رکن رکین اقتصاد سرمایه‌داری است. ولی در اقتصاد اسلامی ربا مانع اصلی اهداف میانی و در نهایت مانع هدف غایی اقتصاد اسلامی است؛ لذا تحریم ربا از اصول اولی در اقتصاد اسلامی است که هر نظریه اقتصادی در منظومه اقتصاد اسلامی باید آن را مورد توجه قرار دهد (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۰-۹۴).

### نتیجه‌گیری

علوم انسانی بر چارچوب‌ها و مبادی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی استوار است. علوم انسانی غربی بر مبادی سکولار ساخته شده است. در مقابل، براساس دیدگاه علامه مصباح یزدی که از پیشگامان ایده علوم انسانی اسلامی است، علوم انسانی باید از آسیب‌ها پیراسته شده، بر مبانی صحیح استوار شود. امکان علوم انسانی اسلامی از سوی برخی با شبهاتی روبه‌رو شده است؛ که طرح و نقد چالش‌های ارزش‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی از منظر علامه مصباح یزدی در این پژوهش سامان یافت. برخی با مبنای غیرواقع‌گرایی در حوزه ارزش و

## منابع

- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۶، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *فطرت*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، «هدف زندگی»، در: *تکامل اجتماعی انسان*، تهران، صدرا. میرسپاه، اکبر، ۱۳۷۲، «انقلاب فرهنگی و اسلامی‌سازی رشته‌های علمی»، *نور علم*، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۳۰۵-۳۲۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۶، «علوم انسانی؛ چپستی ساخت‌ها و فرایندهای تحول در آن»، در: *مجموعه مقالات سومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *جستارهایی در مبانی فلسفی علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ رجبی، محمود، ۱۳۹۰، «امکان علم دینی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال سوم، ش ۸، ص ۲۹۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۵۸، *دانش و ارزش*، چ دوم، تهران، سیستم‌فرم. سوزنچی حسین، ۱۳۸۹ الف، «امکان علم دینی: بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۴، ص ۳۱-۶۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ ب، *معنا امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه. شریفی، احمدحسین و محمدعلی محیطی اردکان، ۱۳۹۷، «روش‌شناسی آیت‌الله مصباح یزدی در پاسخ به شبهات اعتقادی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، سال نهم، ش ۲، ص ۱۹۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۴ ق، *اقتصادنا*، قم، موسسه الشهدا الصدر. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *آموزش فلسفه*، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۰، *دروس فلسفه اخلاق*، چ دوم، تهران، اطلاعات.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی*.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، نگارش احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *رابطه علم و دین*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، «تأثیر ارزش‌ها در علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞







نوع مقاله: ترویجی

## معرفت و بصیرت انسان حزب‌اللهی و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر علامه مصباح یزدی\*

محمد موسی حمیدی / دانشجوی دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

hamidimohammadmosa@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-7206-559X

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

### چکیده

مقاله حاضر با روش تحلیل عقلی و رویکرد درون‌دینی به تبیین دیدگاه علامه مصباح یزدی در معرفت و بصیرت اهل ولایت و حزب‌الله و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی پرداخته است. آخرین مرحله سیر انسانی در اندیشه علامه مصباح یزدی از سنخ علم حضوری است. اهل ولایت و حزب‌الله تعلق و ربط بودن خود به خدای سبحان را با علم حضوری می‌بینند و می‌یابند. این تحقیق نشان می‌دهد که از منظر علامه مصباح یزدی، علم حضوری که در اثر تمرکز و حضور قلب در عبادت و اطاعت خداوند و برداشته شدن حجاب‌ها بین اهل ولایت و خداوند تجلی می‌یابد، مطلوب ذاتی و کمال اصیل است و علوم انسانی در صورتی اسلامی و ارزشمند می‌شوند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند؛ چنان‌که اگر در جهت ضد کمال نهایی، از آنها بهره‌برداری شود، مقدمه نقص و سقوط نهایی خواهند بود.

**کلیدواژه‌ها:** علامه مصباح یزدی، علوم انسانی، معرفت، بصیرت، ولایت، حزب‌الله، حزب شیطان.

## مقدمه

می‌آید و خصوصیات آن، تعداد افرادی که کشته می‌شوند یا می‌میرند. به خدا سوگند اگر بخواهم می‌توانم از همه ویژگی‌های هر کدام شما، که از کجا و چگونه و به چه هدف آمده‌اید و چه تصمیم دارید، خبر دهم. اما می‌ترسم درباره من غلو کنید و من را از رسول خدا ﷺ بالاتر بدانید و یا به خدایی من معتقد شوید و این عقیده موجب کفر شما شود» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۹۳، ص ۱۳۷؛ خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۰).

حزب و گروه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، چنانکه می‌تواند در جهت حق، نقش پویا و محرک داشته باشد، در جهت باطل نیز نقش‌آفرینی عمیق و گسترده دارد.

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که قیام به امر خلافت کردم، جمعی پیمان خود را شکستند و گروهی از دین خدا بیرون پریدند و دسته دیگری راه ظلم و طغیان را پیش گرفتند؛ گویی که آنها این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید: «سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که نه خواهان برتری‌جویی و استکبار در روی زمین‌اند و نه طالب فساد؛ و عاقبت (نیک) برای پرهیزگاران است». آری به خدا سوگند آن را شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند، ولی زرق و برق دنیا چشم‌شان را خیره کرده و زینتش آنها را فریفته بود...» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۳، ص ۴۹).

در دوران امیرمؤمنان ﷺ وقتی که دو لشکر در برابر هم قرار می‌گرفتند، هر دو لشکر اهل قبله بودند و نماز می‌خواندند. اشتراک در شعارها به‌قدری فضا را تنگ کرده بود، که امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «اینک باب جنگ و ستیز میان اهل قبله گشوده شده است، و کسی نمی‌تواند پرچمدار مقابله با آن شود؛ مگر اینکه اهل بصیرت و شکیبایی بوده و به موارد حق دانا باشد» (همان، خطبه ۱۷۳، ص ۲۴۸)؛ ای مردم به ریسمان خداوند چنگ زنید و از حزب خدا و رسول او باشید (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۵۶) و از حزب شیطان نباشید که گمراه خواهید شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۸).

انسان در جریان انتقال مفاهیم اجتماعی، الگوها، ضوابط رفتاری، زبان، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای گروهی، تحت تأثیر اندیشه‌ها، روابط و الگوهای اجتماعی قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که به‌تدریج با آنان نزدیک و هم‌رنگ و هم‌حزب می‌شود.

بریدن از خداوند و پیوستن به غیر او در تکوین، به معنای بیرون

شناخت انسان از دغدغه‌های اصلی بشر است. ادیان و مکاتب گوناگون از زوایای مختلفی به این موضوع نگریسته‌اند. به‌رغم سابقه دیرینه و گستردگی تلاش‌هایی که بشر در این زمینه انجام داده، نتوانسته‌اند انسان را درست بشناسند و ابعاد وجودی وی را مشخص کنند. مکاتب بشری بر این نکته تأکید و اعتراف دارند که ابزارهای شناخت بشر، از پاسخ‌گویی صحیح و کامل به بسیاری از پرسش‌های مهم ناظر به انسان و زوایای وجود وی، ناتوانند.

حقیقت آن است که برای شناخت ساحت‌های وجودی انسان و شناخت اندیشه و انگیزه و رفتار جریان‌ها و گروه‌های انسانی، چاره‌ای جز آن نیست که باید به قرآن و عترت تمسک کنیم؛ زیرا معارف و حیانی در شکل‌گیری اندیشه انسان حزب‌اللهی و تأثیر آن در تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی نقش اساسی و راهبردی دارد.

معرفت و بصیرت و اندیشه توحیدی علامه محمدتقی مصباح یزدی متأثر و برخاسته از معارف قرآن و اهل‌بیت ﷺ است. آن فقیه عارف و بصیر و مفسر و حکیم الهی، با تمسک به قرآن و عترت و فراگیری معارف قرآن و نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و فقه اهل‌بیت ﷺ و با بینش توحیدی و اندیشه ناب اسلامی، توانست یکی از پیشگامان و پرچمداران عرصه تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی شود.

همان‌طور که قرآن کریم معجزه الهی است که با وحی الهی به زبان رسول خدا ﷺ جاری شده و هم از نظر لفظ و هم از نظر محتوا، کلام الهی است؛ کتاب شریف نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه نیز به‌عنوان برادر و خواهر قرآن، معجزه علویه و سجادیه است که با الهام الهی و الهام از قرآن و الهام از تعالیم رسول خدا ﷺ به زبان امیرمؤمنان ﷺ و امام زین‌العابدین ﷺ جاری گشته و نقش اساسی در تولید اندیشه انسان با معرفت و بصیرت و اسلامی‌سازی علوم انسانی دارد.

مرحوم رضی، می‌گوید: «سخنان برگزیده سرور ما امیرمؤمنان ﷺ سرچشمه فصاحت و خاستگاه بلاغت است؛ زیرا این کلام نمونه‌ای از علم الهی است و بوی سخن رسول خدا ﷺ از آن به مشام جان می‌رسد» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴).

امیرمؤمنان ﷺ همه ابعاد وجودی یک شخصیت والای انسان با معرفت و بصیرت را در نهج‌البلاغه به تصویر کشیده و به‌عنوان یک حاکم اسلامی با مردم روبه‌رو می‌شود و می‌فرماید: «از هر چه که تا قیامت پیش می‌آید سؤال کنید، جواب خواهم داد و از هر نبرد و جنگی که پیش

از خداست و هرچه سیئات است از شیطان، که لعنت خدا بر او باد!» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱).

بیشتر کتب و مقالات منتشرشده در این موضوع کمتر به جایگاه انسان با معرفت و بصیرت در اسلام و تأثیر معرفت و بصیرت او در اسلامی‌سازی علوم انسانی توجه کرده‌اند. به دلیل آنکه آثاری به‌صورت مستقل، جامع و نظام‌مند در این باره، یافت نشد. در یافتن پاسخ، اطلاعات لازم از کتب و مقالات و گفتار علامه مصباح یزدی، گردآوری می‌شود و با رویکرد درون‌دینی و روش تحلیلی - توصیفی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. معنای حزب‌الله

حزب در لغت به معنای گروهی از مردم است که عقیده، گرایش و هدف واحد دارند. حزب الرَّجُل؛ یعنی سربازان و یارانش که بر رأی و فرمان اوست (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۵).

کلمه حزب‌الله، اشاره به حالت به‌هم‌پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید سربازان و یاران و پیروان ولایت دارد؛ به‌گونه‌ای که دارای فکر واحد و جویای هدف واحد گردیده و بر رأی و فرمان خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ بوده و انضباط حزبی در برابر حزب شیطان برقرار کرده و با شدت و قاطعیت از آرمان‌های الهی خود دفاع می‌کنند و به پیروزی و رستگاری نائل می‌شوند.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

قرآن کریم در دو آیه تعبیر «حزب‌الله» را به‌کار برده است: یکی آیه ۵۶ سوره «مائدة» است. خدای متعال در این آیه «اهل ولایت» و «حزب‌الله» را یکی قرار داده؛ دومین آیه‌ای که تعبیر حزب‌الله در آن آمده، آیه ۲۲ سوره «مجادله» است. از مطالعه و تطبیق این دو آیه به خوبی به‌دست می‌آید که اهل بیت ﷺ مصداق تام و کامل «حزب‌الله» هستند. بالاترین مراتب رستگاری از آن ایشان است... در هر صورت، این گروهی که شایستگی دریافت تأییدات الهی را با مراتب مختلف آن پیدا می‌کنند، «حزب‌الله» نامیده می‌شوند. «حزب‌الله» کسانی هستند که خدا را به «ولایت» پذیرفته‌اند و او را «ولی» خویش قرار داده‌اند. پس از پذیرش ولایت الهی نیز هنگامی که برای ایشان پیامبری معرفی گردد، «ولایت

رفتن از ولایت نامحدود خداوند است که استحاله آن بدیهی است؛ اما از نظر سیر تشریحی، انسان‌های بی‌معرفت و کوردل، با سوء اختیار خود از ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ بیرون می‌روند و قدم در راه شیطان می‌گذارند و با او نزدیک و هم‌رنگ و هم‌حزب می‌شوند. امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی به پیروی آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آنها حمایت می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردید، بر کسانی که طالب حق‌اند پوشیده نمی‌ماند؛ و اگر حق از آمیزه باطل پاک و خالص می‌شد، زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت؛ ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن؛ و این دو را به‌هم می‌آمیزند و اینجاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود؛ و تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند از آن نجات می‌یابند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۵۰، ص ۸۸).

به این ترتیب، سؤال‌های پژوهش عبارتند از:

۱. معرفت انسان با معرفت و بصیرت، نسبت به ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی چگونه است؟

۲. بصیرت انسان با معرفت و بصیرت، نسبت به عداوت و نفوذ دشمنان خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ، و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی چگونه است؟

پیشینه و ریشه بحث از معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیرت و تأثیر آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی را در قرآن و روایات باید جست‌وجو کرد.

در قرآن و روایات همان‌طور که از بدو پیدایش شیطان و اولین پیرو او، حزب شیطان پدید آمده است و درباره لزوم داشتن بینش و بصیرت نسبت به عداوت و نفوذ و اغواء و اضلال و طغیان و زبان‌کاری آنها سخن گفته و هشدار داده‌اند، از آغاز پیدایش اولین ولی خدا، حزب‌الله نیز پا به عرصه وجود گذاشته و درباره شناخت و پذیرش ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ و پیروزی و رستگاری انسان با معرفت و بصیرت، بشارت داده‌اند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ای مردم! همانا خداست و شیطان، حق است و باطل، هدایت است و گمراهی، راه راست و رشد است و کجی، دنیاست و آخرت، حسنات و سیئات، پس هرچه حسنات است

پیامبر» را پذیرا می‌گردند. آنان همچنین پس از ولایت پیامبر، ولایت جانشینان آن حضرت، یعنی «ولایت ائمه» را نیز می‌پذیرند. در این حالت، آخرین وظیفه خویش را به انجام رسانده‌اند و خداوند نیز بالاترین پاداش خود را به آنان عطا می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹-۲۸۳).

#### ۱-۲. معنای حزب شیطان

کلمه حزب‌الشیطان در مقابل حزب‌الله، اشاره به حالت به‌هم‌پیوستگی و هم‌جبهگی و اتصال شدید سربازان و یاران و پیروان شیطان دارد؛ به‌گونه‌ای که دارای فکر واحد و جویای هدف واحد گردیده و بر رأی و فرمان شیطان بوده و انضباط حزبی در برابر حزب‌الله برقرار کرده و با شدت و حدت از آرمان‌های شیطانی خود دفاع می‌کنند و آنها دچار شکست و خواری و زبان‌کاری می‌شوند.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «در مقابل حزب‌الله، گروه دیگری هستند که قرآن آنها را «حزب‌الشیطان» نامیده است. «حزب الشیطان» از ولایت خدا، ولایت پیامبر ﷺ و ولایت ائمه بی‌بهره‌اند و خود را تحت ولایت شیطان قرار داده‌اند و او را فرمان می‌برند» (همان، ص ۲۸۲-۲۸۳).

شیطان برای زبان رساندن، بی‌حیثیت کردن، کافر کردن و تسلط یافتن بر بنی‌آدم، در دل آنها نفوذ کرده، لانه می‌سازد و تخم‌گذاری و جوجه‌پروری می‌کند. آنگاه فضای دل، جای طیور شیطنت می‌شود و چنین انسان‌هایی، مجری دستورهای شیطان می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که شیطان با چشم آنها نگاه می‌کند و با زبان آنها سخن می‌گوید (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۷، ص ۵۳).

#### ۱-۳. معنای تولی

«تولی» از ماده «ول ی» مصدر باب «تفعل» است و در لغت به معنای پذیرفتن ولایت و فرمانبری است: «تَوَلَّيْتُ فُلَانًا»؛ یعنی او را ولی خود قرار دادم و با رضایت از او پیروی کردم (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۵).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «ماده «ول ی» معنای عامی دارد که هرگاه در مورد انسان به‌عنوان یک موجود ذی‌شعور به‌کار رود، باید شئون انسانی را در پیوند دو انسان مدنظر قرار داد... شئون اصلی انسان را می‌توان سه چیز دانست: ۱. شناخت (بینش)؛ ۲. عواطف و میل‌ها (گرایش)؛ ۳. کُشش، که حاصل جمع و برآیند دو

مورد قبل، یعنی بینش و گرایش است. هرگاه ماده «ول ی» در مورد دو انسان به‌کار رود بدان معناست که آنها تا بدان حد به یکدیگر نزدیک شده‌اند که در امور سه‌گانه فوق یکی گشته‌اند. هرگاه دو نفر چنان با هم نزدیک باشند که با هم همبستگی داشته باشند، دربارهٔ آنان تعبیر «ولایت» به‌کار می‌رود. رابطه ولایت به‌گونه‌های مختلفی در میان انسان‌ها تحقق پیدا می‌کند: گاهی میان دو فرد، گاهی میان فرد، و گروه یا جامعه و گاهی میان دو گروه یا دو جامعه. وقتی جامعه اسلامی با جامعه دیگری در روابط فرهنگی، اقتصادی، نظامی و غیره، چنان با هم نزدیک باشند که از یکدیگر اثر بپذیرند، در قرآن از چنین رابطه‌ای به ولایت و تولی تعبیر می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج ۳، ص ۱۰۹).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، مفهوم ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ ابعاد گسترده دارد که بُعد سیاسی اجتماعی ولایت، فقط یکی از ابعاد آن بوده و به معنای پذیرش حق حاکمیت و حکومت است. علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

حکومت، یکی از شئون ولایت‌الله است. ولایتی که در این روایت «بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: الْوَلَايَةَ... وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ» مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۳۲) مطرح شده، نه فقط به معنای دوست داشتن، که به معنای پذیرفتن حق حاکمیت و حکومت الهی است؛ حقی که پس از خداوند برای پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت ﷺ و نایبان و والیان ایشان، به اذن خداوند ثابت است... پذیرش ولایت در اینجا بدین معناست که عقیده داشته باشیم اهل‌بیت ﷺ از سوی خداوند، بر امت اسلامی حق ریاست و حاکمیت داشته‌اند و دارند و از همین روی در جهت برقراری حکومت اسلامی همواره کوشیده‌اند. ما نیز وظیفه داریم راه ایشان را ادامه داده، زمینه را برای حکومت امام معصوم یا جانشین و نایب او، یعنی ولی فقیه جامع شرایط فراهم سازیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۸-۹۹).

#### ۱-۴. معنای تبری

«تبری» از ماده «ب ر ء» مصدر باب «تفعل» است و در لغت به معنای بی‌زاری و دوری جستن است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۹۳). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «در قرآن کریم به همان اندازه که به محبت کردن مردم به همدیگر، اهمیت داده شده، به تبری از انسان‌ها

القا می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا عقل و فطرت انسان، با نور بصیرت باطنی آنچه را که باید، ببیند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱).  
در اندیشه علامه مصباح یزدی، بصیرت به معنای نور هدایت است که در دل می‌تابد و به وسیله آن، حق و باطل از هم تمیز داده می‌شود و ملاک حیات طیبۀ انسانی است.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «نگاه بصیرتی پس از برافروخته شدن نور هدایت، در دل سالک پدید می‌آید؛ نوری که همه حواس را در اختیار می‌گیرد و همه حواس از مسیر آن نور به جریان می‌افتند؛ نوری که گوش را از شنیدن هر سخنی جز سخن حق باز می‌دارد و چشم را از مشاهده حرام، بلکه نگاه سطحی به جلوه‌های هستی که همچون لمس کوران بر سطح جسم است، منع می‌کند و نگاه انسان را به درک حقیقت و باطن اشیا و مشاهده شکوه و جلال هستی معطوف می‌دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، الف، ص ۶۰).

## ۲. ولی‌شناسی انسان بامعرفت و بصیر

واژه «ولی» صفت مشبهه، ضد «عدو» است؛ صفتی است که بر هریک از دو طرف ولایت اطلاق شده، و به کسی گفته می‌شود که دوست‌دار خیر برای ولی خود (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۸)، و قائم به امر او (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۷۲) و حافظ حقوق اوست (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۷۵).

### ۲-۱. ولایت خداوند

خداوند دو سنخ ولایت دارد: الف. ولایت تکوینی؛ یعنی تصرف عینی داشتن در موجودات جهان و عالم خارج، که تخلف در آن راه ندارد. ب. ولایت بر تشریح؛ که در مقام امتثال ممکن است افراد بشر هریک از دو راه طاعت یا عصیان را اختیار کند. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: رابطه ولایت بین انسان و خدا بدین معناست که شناخت انسان، شناخت خدایی، محبتش محبت خدایی و رفتارش رفتار خدایی می‌شود. چنین انسانی خدا را بیش از همه دوست دارد. در رابطه ولایت بین خدا و انسان، خدا از انسان تأثیر نمی‌پذیرد و اساساً خداوند تحت تأثیر هیچ موجودی واقع نمی‌شود. البته در اینجا نیز رابطه اتصال و پیوند، دوطرفی است؛ هم انسان به خدا و هم خدا به انسان نزدیک است؛ ولی تأثیر و تأثر، طرفینی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۱).

و دور شدن از آنها هم اهمیت داده شده است؛ و به همان اندازه که درباره صلح و مسالمت بحث دارد، درباره جنگ و جهاد نیز دارد. تبری از دشمنان اسلام لازم است؛ هر چند که به از دست رفتن پاره‌ای از منافع مادی بیانجامد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، الف، ج ۳، ص ۵۰).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، دوری کردن از هر آنچه که محور همبستگی اجتماعی مسلمانان، یعنی اسلام و ارزش‌های دینی و باورهای الهی را تهدید می‌کند، لازم است.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «محبت و پرستش غیرخدا، به حسب اوضاع گوناگون زمانی و مکانی، در معبودهای مختلف تنزل می‌یابد؛ گاهی اتخاذ اندام، چوب و سنگ، گاهی با جن و ملائکه، گاهی با انسان، و گاهی با جامعه و فرهنگ خاص است. آیا کسانی که خود را با کافران اروپا و آمریکا هم‌رنگ می‌کنند، با کسی که فرعون را خدا می‌دانست، تفاوتی دارند؟!» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۰-۸۱). «تبری، دشمن داشتن کسانی است که کارشان گناه است و به ارزش‌های دینی و باورهای الهی اعتنایی ندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، الف، ص ۲۵۱).

### ۱-۱. معنای معرفت

معرفت در لغت به معنای تمیز دادن شیء از غیرخودش است (زهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۰۹). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «این واژه (شناخت) که معادل کلمه «معرفت» در زبان عربی است، کاربردهای مختلفی دارد و عام‌ترین مفهوم آن، مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است. مفهوم علم یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند به تعریف نیست، که اساساً تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهومی واضح‌تر از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود. اگر قرار باشد توضیحی درباره علم و شناخت داده شود، بهتر این است که بگوییم علم عبارت است از حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن، نزد موجود مجرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵۰).

### ۱-۲. معنای بصیرت

بصیرت در لغت به معنای بینایی و روشنائی شیء است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۳). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «بصیرت واژه‌ای عربی و تقریباً معادل «بینش» در فارسی است. موارد استعمال بصیرت غالباً در بینش باطنی است. آنچه موجب محرومیت انسان از آن بینش معنوی می‌شود، شبهاتی است که غالباً شیاطین

او را از تاریکی جهل خارج می‌گرداند. شرط دستیابی به چنین معرفت و عرفانی، تمرین بندگی خدا و عمل به دستورهای اوست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، علم حضوری مراتب دارد: مرتبه ضعیفی از آن برای همه انسان‌ها حاصل شده است و مرتبه بالاتر آن، برای مؤمنان کامل و اولیاء خدا حاصل می‌شود.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «این مرتبه ضعیف، از علم حضوری است که گفتیم همه دل‌ها در عمق خودشان ارتباطی با خدا دارند و خدا را می‌یابند. کامل‌تر آن در مؤمنان صالحی پیدا می‌شود که دلشان در اثر تمرکز و حضور قلب در عبادت و اطاعت خدا، با خدا آشنا تر می‌شود و معرفت فطری‌شان صیقل می‌خورد و جلوه‌گر و قوی‌تر و روشن‌تر و بیدارتر و زنده‌تر می‌شود. می‌گوید، جز تو چیزی ظاهر نیست، مگر آنچه تو او را ظاهر کرده باشی. این معرفت، خاص آن کسانی است که قدم در وادی توحید نهاده‌اند و دل به عشق او سپرده‌اند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۲).

## ۲-۲. ولایت رسول خدا ﷺ

ولی حقیقی و بالذات، تنها خداوند متعال است. ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ نشانه و مظهر ولایت خداوند و به اذن و فرمان اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵).

وجود مبارک رسول خدا ﷺ که مصطفای دار وجود و واسطه فیض الهی در قوس نزول و صعود است، از آن حیث که ولی است و خلیفه حق تعالی در ولایت است؛ و از آن جهت که نبی و رسول خداوند است، افضل است؛ زیرا ولایت، باطن نبوت و رسالت است و جهت عمل به شریعت و تقرب تام به حضرت احدیت بوده و از صفات الهیه و باقی و دائم است؛ و لیکن نبوت و رسالت، جهت بیان شریعت و از صفات کونیة زمانیه و منقطع‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۶۸۵۷).

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «در زمانی که مردم، گروه گروه شده بودند؛ گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عده‌ای در نام او از حق منحرف بوده، و برخی غیر او را عبادت می‌کردند، خداوند برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن نبوت، رسول خودش محمد ﷺ را مبعوث کرد تا بندگان را از پرستش بت‌ها به پرستش خود، و از طاعت شیطان، به طاعت خود درآورد» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱، ص ۴۵؛ خطبه ۱۴۷، ص ۲۰۴).

علامه می‌فرماید: «انسان برای درآمدن در زمره «حزب‌الله» و «اهل ولایت» نیازمند دو توفیق از ناحیه خداوند است: یکی توفیق در کسب معرفت و شناخت و دیگری توفیق عمل به معرفت کسب‌شده. در چنین جایی زمینه امتحان برای او فراهم می‌شود که آیا منفعت و لذت خویش را مقدم بردارد یا بدانچه ایمان آورده، ملتزم شود» (همان، ص ۲۸۴).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، دو نوع شناخت نسبت به خداوند متصور است: یکی شناخت حضوری که خداوند بدون وساطت مفاهیم ذهنی، شناخته می‌شود؛ و دیگری شناخت معمولی و کلی که به وسیله مفاهیم عقلی، حاصل می‌شود.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «براهین عقلی، وجود خدا را به وسیله مفاهیم ذهنی اثبات می‌کنند و حاصل همه آنها این است که موجودی «وجود دارد که دارای علم و قدرت و حیات است و زمان و مکان و سایر محدودیت‌ها را ندارد، و او آفریننده جهان و انسان است». معنای علم حضوری این است که آن رابطه‌ای که بین وجود من و خدا تکویناً هست، آن را می‌بینم. انسان باید این حالت را ببیند که وجودش نسبت به خدا یک ربط و ارتباط است؛ هستی‌اش در ید قدرت الهی است. بخواهد، هست؛ نخواهد، نیست. اگر آدمی این حالت را مشاهده کند، حقیقت ربوبیت الهی را مشاهده کرده است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵ و ۵۳-۵۴).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، آنچه انسان با ذهن درمی‌یابد، با آنچه در دل باور می‌کند، بسیار تفاوت دارد. معرفت حقیقی آن است که در قلب و دل رسوخ یافته باشد.

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «دلیل عقلی و برهان فلسفی اثبات می‌کند که ما از خود هیچ نداریم؛ نه حیاتی، نه علم و دانشی، نه قدرتی، نه حرکتی و نه هیچ چیز دیگر. در فلسفه اصطلاحاً گفته می‌شود که انسان و هر موجود دیگری، حتی نه «فقیر»، که «عین فقر»، و نه «وجودی مرتبط با خدا»، بلکه «عین ربط» به ذات اقدس الهی است. اما در عین حال همه اینها ادراک عقلی و فلسفی است و به دریافت قلبی و باور دل ربطی ندارد. از این رو پیوسته تضادی بین عقل و دل و گفتار و رفتار ما پدید می‌آید. عقل می‌گوید هیچ استقلال نیست و «عین ربط» است؛ ولی دل ما احساس استقلال و عدم وابستگی می‌کند. معرفت حقیقی در پرتو تجلی نور الهی در قلب حاصل می‌شود؛ نوری که خداوند به قلب مؤمن می‌تاباند و با آن نور،

عمل صالح به‌سوی آن هدایت می‌شوند. هدایتی که منصب امام است نمی‌تواند معنایی غیر از رساندن به مقصد داشته باشد؛ هدایت امام، دست خلق گرفتن و به حق رساندن است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۵؛ ج ۱۴، ص ۳۰۴).

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «بدان که هر پیروی را امامی است که باید از پیشوای خویش پیروی کند و از نور علم او کسب نور کند. بدانید که امام شما از دنیای خود، به دو لباس فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده؛ و شما نمی‌توانید مثل امامتان زندگی کنید؛ و لیکن مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و درست‌کاری خویش یاری کنید. خوشا به حال آن کسی که به تکلیف الهی خویش عمل می‌کند و با سختی‌ها در نهایت شکیبایی می‌سازد و شب‌زنده‌دار است و از خوابیدن دوری می‌کند و تا آن زمانی که خواب بر او غلبه کند، زمین را فرش و دستش را بالش قرار دهد. همان‌هایی که ترس روز قیامت دیدگانشان را بیدار نگه داشته و پهلوهایشان را از خوابگاه‌هایشان دور ساخته و لب‌هایشان به ذکر و یاد پروردگارشان آهسته گویاست؛ و به‌خاطر آنکه زیاد استغفار می‌کنند، گناهانشان زوده شده است؛ «آنان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۴۵، ص ۴۱۷-۴۲۱).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «لازمه پذیرش ولایت الهی آن است که شناخت خود را از خدا دریافت کنید، و محبت او را به دل داشته باشید. هرگاه چنین رابطه معرفت و محبتی با خدا برقرار کردید، طبیعتاً رفتارتان باید تابع اراده او باشد. این همان «ولایت‌الله» است. مرتبه نازل این ولایت در رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقق پیدا می‌کند. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این ولایت در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متجلی است. پس از آن حضرت نیز سایر ائمه اطهار علیهم السلام با ادله خاص، مشمول این ولایت هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵).

### ۳. دشمن‌شناسی انسان با معرفت و بصیرت

خداوند متعال دشمن مؤمنان را در شمار دشمن خود قرار داده است و به آنان فرمان داده است که نه تنها دشمن را ولی خود نگیرند (فاطر: ۶)، بلکه او را دشمن خود بگیرند (ممتحنه: ۱).

دشمنان خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام شیاطین انس و جن، کافران، مشرکان، منافقان، نواصب، ناکثین، مارقین، قاسطین و ائمه جور هستند که با خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام محاده

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «علاوه بر دو فرد انسان، یا خدا و انسان، رابطه ولایت گاهی نیز بین «فرد» و «جامعه» برقرار می‌شود: «النبیُّ اُولیُّ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیک‌تر) است. در اینجا یک طرف رابطه ولایت، شخص «پیامبر» و طرف دیگر آن، «امت اسلامی» است. گاهی از این ولایت به «ولایت‌النبی علی‌الامة» تعبیر می‌شود. بنابراین «ولی‌امر مسلمین» کسی است که دارای ارتباط نزدیک و محکم با مردمی است که در امور اجتماعی و سیاسی، بدون هیچ فاصله‌ای پشت سر او حرکت می‌کنند و از او اثر می‌پذیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۱).

### ۲-۳. ولایت اهل‌بیت علیهم السلام

اهل‌بیت علیهم السلام به‌عنوان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذوی‌القربی و آل‌محمد صلی الله علیه و آله یاد می‌شوند، و از گناه و لغزش و هرگونه پلیدی آشکار و نهان، پاک و معصوم هستند (احزاب: ۳۳).

عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم‌سنگ قرآن (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۱۵) و همانند کشتی نوح‌اند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۹)، و حزب آنان حزب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و حزب دشمنان آنان، حزب شیطان است (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌کس از این امت را با آل‌محمد صلی الله علیه و آله نمی‌توان مقایسه کرد و آنها که از نعمت آل‌محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفتند با آنان برابر نخواهند بود؛ چراکه آنها اساس دین و ستون استوار یقین هستند؛ غلوکننده، به‌سوی آنان بازمی‌گردد و عقب‌مانده به آنان ملحق می‌شود و ویژگی‌های حق ولایت از آن آنهاست؛ وصایت و میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله متعلق به آنهاست. اگر در گذشته این وصایت و خلافت غصب شد؛ هم‌اینک حق به صاحب حق بازگشته و به همان جایگاهی که از آن خارج شده بود، منتقل شده است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲، ص ۴۷).

طریق معرفت خدای سبحان در دنیا به‌صورت امام هدایت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۱) و در آخرت به‌صورت پلی بر روی جهنم ظهور می‌کند، که لغزیدن و سقوط در آتش جهنم، بازتاب انحراف و عدول از آن در زندگی دنیاست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، باب ۲۲، ص ۴۴). علامه طباطبائی می‌فرماید: «امام، رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است. امامت به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد. هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به‌وسیله

کرد، ترک کردند؛ بیش از آنکه بدان امید بسته‌اند، نمی‌بینند و از چیزی جز آنچه باید از آن بترسند، نمی‌ترسند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۳۸، ص ۸۱؛ حکمت ۳۵۲، ص ۵۳۶).

نفوذ و سلطه شیطان بر فریب‌خوردگان و گمراهان ابتدایی نیست؛ بلکه مجازات و کیفر سوء اختیار آنها از سوی خدای سبحان است؛ زیرا انسان با اراده و اختیار خود می‌تواند جهت حرکتش را تعیین کند؛ او می‌تواند به‌سوی خداوند و حق حرکت کند و در زمره حزب‌الله درآید، یا به‌سوی شیطان و باطل حرکت کند و در حزب شیطان درآید.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی ستمکاران را شکست نداده، مگر بعد از آنکه به آنها فرصت داده و زندگانی راحتی برایشان فراهم آورده است. بدانید نه هر که دلی دارد، عقل خالص دارد و نه هر که گوش دارد، گوشی شنوا دارد و نه هر که دیده دارد، چشم بینا دارد. در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطا و اشتباه این گروه‌ها که با همه اختلافی که در راه‌ها و دلیل‌های دین خود دارند، چرا دنبال پیامبر نمی‌روند و از روش جانشین پیامبر پیروی نمی‌کنند. ایمان به عالم غیب نمی‌آورند و دست از عیب‌جویی این و آن بر نمی‌دارند؛ به شبهه‌ها عمل می‌کنند و در پی شهوات می‌روند. کار نیکو، کاری است که آنها نیکو بدانند و کار بد، کاری است که آنها بد بدانند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۳۲، ص ۵۵۲).

#### ۴. آثار معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیر

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «آدمی، دارای دو ویژگی مهم است یکی شناخت و معرفت، و دیگری عشق و محبت. او در نهاد خویش، دو گوهر گران‌بها دارد و همواره به دنبال مشتری لایقی می‌گردد تا این دو گوهر را به پایش بریزد، و آنگاه که معشوق خویش را یافت، به ابراز رفتارهای عاشقانه می‌پردازد و در شادی محبوبش شاد و در غمش، غمگین می‌شود. عاشق، در انجام این رفتارهای عاشقانه، هرچه بیشتر دقت داشته باشد، عشقش قوی‌تر می‌شود. از سوی دیگر، چنانچه شخصی، رفیق خویش را به فراموشی سپارد، کم‌کم محبت او نیز از دلش می‌رود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

#### ۴-۱. محبت خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام

محبت در لغت به معنای کشش نفس به چیزی موافق و ملائم است (مدنی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «محبت، در

(طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۴۹) و مشافه (همان، ج ۳، ص ۳۲۸) و محاربه (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۶) می‌کنند.

بصیرت دینی و دشمن‌شناسی، موهبت الهی است به انسان، تا از بردگی نفس و شیطان رهایی یافته، به بندگی خدای سبحان نائل شود. خداوند براساس حکمت خویش انسان را به‌گونه‌ای آفریده که برای غلبه بر حزب شیطان به یاری خداوند متکی باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره اصحاب جمل می‌فرماید: «آگاه باشید همانا شیطان حزب و گروه خود را برانگیخته و جمع کرده و همه امکانات و سواره‌نظام و پیاده‌نظام لشکرش را فراهم آورده است، تا ستم را به‌جای اولیه خود بازگرداند و باطل را به اصل خود رجوع دهد. همانا من بصیرتی دارم که از من جدا نمی‌شود؛ حق را بر خود پوشیده‌ام و نه آن بر من پوشیده شده است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۰، ص ۵۴؛ خطبه ۲۲، ص ۶۳).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، میزان تشخیص راه حق از راه شیطان، امیرمؤمنان علیه السلام است. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «گام برداشتن پیشوای اهل ایمان در مسیر مستقیم، فقط رهروی یک مؤمن عادی نیست؛ بلکه به‌لحاظ موقعیت بی‌نظیر نزد برترین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله» «ملاک تشخیص راه خیر از راه شیطان بودن» مقصود است؛ یعنی همان حقیقت والایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال مکرر بر آن تأکید کردند و با هزاران واژه، عبارت، خطبه و تقریر، سعی بلیغ خویش را در توجه دادن مردم به این حیاتی‌ترین مسئله جامعه اسلامی نوپا و آیندگان همیشه تاریخ به کار می‌بستند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۰).

شیطان از راه هوای نفس آدمی و زیبا جلوه‌دادن دنیا در مجاری ادراکی و تحریکی انسان نفوذ می‌کند و به ایجاد شبهه در واقعیات و آمیختن حق و باطل می‌پردازد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «شبهه از این نظر شبهه نامیده شده که شبیه و مانند حق است؛ ولی اولیای خدا با روشنایی یقین سیر می‌کنند و راهشان راه هدایت و نیک‌بختی است؛ و اما دشمنان خدا وسیله دعوتشان گمراهی و راهنمایشان کوردلی است. اولیای خدا کسانی‌اند که به باطن دنیا نگرینند؛ درحالی‌که دیگران به ظاهر آن می‌نگرند. آنان به کار آخرت پرداختند، درحالی‌که دیگران به کار دنیا می‌پردازند. از دنیای خود، آنچه را که می‌ترسیدند سبب هلاکتشان شود، دور کردند؛ و آنچه را که می‌دانند که سرانجام، ترکشان خواهد



عبادت خداوند، حالت خضوع و سپاس‌گزاری است که از درک نعمت‌های خدا برای انسان حاصل می‌شود. علامه مصباح یزدی می‌فرماید:

کسانی که خدا را بشناسند و محبت خدا در دلشان بیدار شود، چنین خواستی در وجودشان پیدا می‌شود که می‌خواهند در مقابل خدا خضوع کنند. عبادت خدا برای آنها وسیله رسیدن به هدف‌های دیگر نیست؛ بلکه خود، هدف است. آیا عاشقی که منتظر وصل معشوق بوده و پس از مدت‌ها انتظار، لحظه‌ای به وصال او رسیده، می‌خواسته تا پولی از او بگیرد؟! یا تقاضای مقامی از او بکند؟! یا خود این وصال برای او مطلوبیت دارد؟! (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

اطاعت رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ اطاعت از فرمان خداوند است. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «محبت اهل بیت ﷺ و تبعیت از ایشان، همان محبت و اطاعت خداست. اگر خدا را دوست می‌داریم، باید ایشان را نیز دوست بداریم و اگر از خدا اطاعت می‌کنیم، باید از ایشان هم اطاعت کنیم: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ هر که از شما اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. این بدان دلیل است که معصومان ﷺ چیزی جز سخن خدا ندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

### ۴-۳. نفرت و برائت از دشمنان ولایت

کرامت هر موجودی به اندازه برائت از دناات است. خداوند برای انسان دو قلب نیافریده تا یکی جای محبت خداوند و رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ باشد و دیگری جای دل بستن به دشمنان و حزب شیطان.

امیرمؤمنان ﷺ درباره دناات حزب شیطان می‌فرماید: «در برابر هر حقی باطلی در برابر هر دلیل قطعی شبهه‌ای، برای هر زنده‌ای قاتلی، برای هر دری کلیدی و برای هر شیئی چراغی تهیه کرده‌اند؛ با اظهار یأس و بی‌رغبتی می‌خواهند به مطامع خویش برسند تا بازار خود را گرم سازند و کالای خویش را به فروش برسانند. سخن می‌گویند ولی باطل خود را شبیه حق جلوه می‌دهند؛ توصیف می‌کنند ولی با آراستن ظاهر راه فریب پیش می‌گیرند؛ راه ورود به خواسته خود را آسان، و طریق خروج از دام خویش را تنگ و پر پیچ و خم جلوه می‌دهند. آنها دار و دسته شیطانند و شراره‌های آتش دوزخ. «آنان حزب شیطانند، و بدانید حزب شیطان در زیانند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۴، ص ۳۰۷).

علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «جامعه اسلامی با جامعه کفر، در دو نقطه متقابل هستند و اهدافشان کاملاً با یکدیگر تضاد دارد. از این رو

حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی‌شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملامتی و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید. همان‌طور که در موجودات مادی فاقد شعور مثل آهن و آهن‌ربا نیروی جذب و انجذاب وجود دارد. در بین موجودات ذی‌شعور هم یک جذب و انجذاب آگاهانه و یک نیروی کشش شعوری و روشن وجود دارد؛ دل به یک طرف کشیده می‌شود و موجودی دل را به‌سوی خود جذب می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸الف، ج ۱، ص ۳۱۵).

خداوند متعال بندگانش را در طریق محبت خویش برانگیخت: «بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، دعای ۱). دین و شریعت خود را بر پایه محبت خود استوار کرد: «أَقَامَ دَعَايَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۸، ص ۳۱۲). رسول خودش را براساس محبت خود تأدیب کرد: «أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» (عروسی حیویتی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۲۰) و تبعیت از او را شرط وصول محبت خود قرار داده و فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ به مردم بگو اگر دوستدار خدایید، از من پیروی کنید تا محبوب او شوید!

مودت اهل بیت ﷺ اجر و پاداش رسالت رسول خدا ﷺ است (شوری: ۲۳) و پاداش رسالت، ره‌یافتن مردم به‌سوی پروردگار است (فرقان: ۵۷). رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خدا را به‌واسطه احسان به شما و نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته، دوست بدارید و مرا هم به‌واسطه دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت من را هم به‌خاطر دوستی من دوست بدارید» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳۲-۶۳۳).

### ۴-۲. عبادت و اطاعت خداوند

عبادت خداوند، عملی است که عبودیت و مملوکیت عبد را می‌نمایاند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۴). علامه مصباح یزدی می‌فرماید: «جایی که بنده تعلق و ربط بودن خود به خدا را نه با چشم سر و دلیل عقل، که با چشم دل و نور باطن می‌بیند و می‌یابد، در این حال مشاهده می‌کند که حقیقتاً هیچ اراده و تأثیری و هیچ حرکت و سکونی جز به وجود خداوند موجود نیست. حقیقت بندگی و عبودیت چیزی جز این نیست. آری، بنده می‌تواند به آنجا برسد که نه فقط نماز و روزه‌اش، که تمام افعالش، تمام هستی و وجودش تابع اراده خدا گردد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۴۹).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، نیرومندترین انگیزه انسان برای

دیگر هیچ استقلالی نه برای خود و نه برای هیچ موجود دیگری نبیند. بنابراین ملاک ارزش معرفت، قرب پروردگار است. وی می‌فرماید: «تنها چیزی که برای انسان اصالتاً ارزش دارد، قرب پروردگار است. هر چیزی که وسیله تقرب به سوی او قرار گیرد، به همان اندازه و فقط از همان نظر وسیله بودن، ارزشمند خواهد بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۹۲).

علامه مصباح یزدی درباره معنای قرب خداوند می‌فرماید:

تأمل در روایات و آثاری که در آنها برای قرب الی‌الله ذکر شده، می‌تواند ما را در درک معنای حقیقی قرب به خداوند کمک کند. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: خدای متعال می‌فرماید: «هر کس به یکی از دوستان من بی‌حرمتی کند، به من اعلان جنگ کرده است؛ و نزدیک نشد بنده‌ای به من، به چیزی که محبوب‌تر از انجام اعمالی باشد که بر او واجب کرده‌ام؛ و او با انجام مستحبات، تا آنجا نزد من مقرب می‌شود که او را دوست می‌دارم. پس وقتی او را دوست داشتیم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید، و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد. اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم؛ و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می‌کنم» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۷). اینها همه نه خود قرب، که آثار قرب است! اگر اثر این است، پس خود مؤثر چه اکسیری است؟! (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۴۱-۴۴).

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. حقیقت معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیر، نوری است که با هدایت خداوند در دل او می‌تابد و او را در پیمودن صراط ولایت و به سلامت رسیدن به مقصد یاری می‌رساند؛
۲. انسان بامعرفت و بصیر، در اثر معرفت و هدایت باطنی خود در اندیشه، دچار وهم و خیال نمی‌گردد و در گرایش و رفتار، محب و مطیع ولایت گردیده و از دشمنان ولایت، تبری می‌جوید؛
۳. معرفت و بصیرت انسان با معرفت و بصیر، کمال اصیل و ملاک ارزش علوم حصولی و ذهنی است؛

۴. کمال و سعادت حقیقی انسان ولایت و قرب پروردگار است. علوم انسانی در صورتی اسلامی و دارای ارزشند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال و سعادت حقیقی انسان باشد.

نمی‌توانند با هم رابطه دستانه داشته باشند؛ خواه دو جامعه رسمی مستقل باشند و یا دو گروه اجتماعی در دل یک جامعه. انسان اگر به طرف کفار رفت، رابطه او با خدا قطع می‌شود؛ مگر آنکه رابطه او با کفار، به دلیل تقیه باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۳، ص ۱۱۰).

### ۵. ارزش معرفت و بصیرت انسان بامعرفت و بصیر

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی که خدا را به‌طور شایسته می‌شناسد و دیگری شاگردی که در راه رستگاری کوشاست و مردمان حقیر و فرومایه که به هر طرف می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند، از نور علم کسب نور نمی‌کنند و به‌سوی پناهگاهی محکم پناه نمی‌برند. انسان در زندگی توسط علم فرمانبرداری پروردگار را به دست می‌آورد. پروردگارا، آری، زمین از کسی که به‌وسیله حجت، دین خدا را برپا دارد خالی نماند، که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. اینها جانشینان خداوند در روی زمین‌اند و مردم را به دین او دعوت می‌کنند. آه، آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستم!» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۶-۴۹۸).

در اندیشه علامه مصباح یزدی، علم حضوری غایت همه کمالات است، ولی علوم حصولی و ذهنی ارزش مقدمی دارند؛ یعنی در صورتی دارای ارزش‌اند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند.

ایشان می‌فرماید: «علم را می‌توان کمال انسان دانست؛ زیرا علم، صفتی وجودی است که انسان واجد آن می‌شود و به‌وسیله آن، عدم و نقص را طرد می‌کند. از این‌رو دانش، بالفطره مطلوب آدمی است، ولی هر صفت وجودی، مطلقاً کمال موصوف نیست، بلکه صفات وجودی، گاهی کمال اصیل هستند و گاهی کمال مقدمی و نسبی؛ و کمالات نسبی در صورتی واقعاً کمال موجود به‌شمار می‌روند که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشند؛ چنان‌که اگر در جهت ضد کمال نهایی، از آنها بهره‌برداری شود، با اینکه نسبت به مراتب مادون، کمال هستند، ولی مقدمه نقص و سقوط نهایی خواهند بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

### ۶ معیار ارزش معرفت و بصیرت انسان بامعرفت و بصیر

در اندیشه علامه مصباح یزدی، کسی به حقیقت معرفت حضوری خدای متعال دست پیدا می‌کند که حجاب‌ها بین او و خداوند برداشته شود و

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۳ ب، *زلزال نگاه: مباحثی در بصیرت سیاسی - اجتماعی*، تدوین و نگارش قاسم شبان‌نیا، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۳ ج، *معارف قرآن*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۶، *خودشناسی برای خودسازی*، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۷، *زینهار از تکبر!*، تدوین و نگارش حسن سبزواری، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۸ الف، *اخلاق در قرآن*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۸ ب، *آموزش فلسفه*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۹، *آیین پرواز*، تلخیص جواد محدثی، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

## منابع

\_\_\_\_\_، *نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

\_\_\_\_\_، *صحیفه سجادیه*، ۱۳۷۶، قم، الهادی.

\_\_\_\_\_، ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

\_\_\_\_\_، ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_، حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، الف لام میم.

\_\_\_\_\_، صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

\_\_\_\_\_، طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم الأخلاق*، چ چهارم، قم، شریف الرضی.

\_\_\_\_\_، طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.

\_\_\_\_\_ ، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.

\_\_\_\_\_، عروسی حویزی، عبد بن جمعه، ۱۳۷۳، *تفسیر نورالتقلین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.

\_\_\_\_\_، عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافتاء الجدیده.

\_\_\_\_\_، فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

\_\_\_\_\_، فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.

\_\_\_\_\_، کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

\_\_\_\_\_، مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_، محدث نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ☞

\_\_\_\_\_، مدنی، سید لیخان بن احمد، ۱۳۸۴، *الطراز الأول*، مشهد، مؤسسه آل‌البتیت ☞ لاجیاء التراث.

\_\_\_\_\_، مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، *در پرتو ولایت*، نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۸۴، *آفتاب ولایت*، نگارش محمد باقر حیدری کاشانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۲ الف، *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۲ ب، *سیمای سرافرازان*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

\_\_\_\_\_ ، ۱۳۹۳ الف، *جرعه‌ای از دریای راز*، تدوین و نگارش محمد علی محیطی اردکان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞



نوع مقاله: ترویجی

## اصول و روش‌های تقویت اراده با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی\*

حسن مددخانی / کارشناس ارشد تربیت مربی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی


hasanmadadkhany@gmail.com  
solati@iki.ac.ir

ID orcid.org/0000-0003-2294-6553

یاسر صولتی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم

سیدحسن حسینی امینی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

### چکیده

اراده نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که وی را قادر می‌سازد تا با اختیار خود، مسیر رشد را به‌طور آگاهانه انتخاب کند. با توجه به اینکه محور اصلی رفتارهای انسان اراده و اختیار است و کارهای آگاهانه انسان در همه ابعاد، مستند به اراده است؛ یکی از محورهای اصلی علوم انسانی را می‌توان اراده و اختیار انسان دانست؛ اراده‌ای که شدت و ضعف دارد و می‌تواند کاهش یا افزایش یابد. هر قدر انسان، اراده نیرومندتری داشته باشد، حسن انتخاب بیشتری خواهد داشت و سوء انتخاب او در بیشتر اوقات ناشی از سست‌ارادگی اوست. آیت‌الله مصباح یزدی در تألیفات خویش به نقش اراده به‌عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان در شکل‌گیری رفتارهای او فراوان پرداخته‌اند. در این پژوهش که از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، و تحلیل مباحث استفاده شده، به بررسی اصول و روش‌های تقویت اراده، با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته شده است. نتیجه به‌دست‌آمده حاکی از آن است که با اصولی همچون آگاهی‌بخشی و بینش‌افزایی، موعظه، تقویت ایمان، تصحیح نیت، تقوایبیشگی، تقویت عبودیت و بندگی، تقویت بیم و امید، اعمال اراده، مداومت بر عمل، پرهیز از گناه، کنترل چشم و گوش، و همچنین با روش‌هایی همچون نماز، توسل، توکل، انفاق، تحمیل به نفس، تلقین به نفس، و ورزش، می‌توان اراده را تقویت کرد.

**کلیدواژه‌ها:** اراده، تقویت اراده، اصول تقویت اراده، روش‌های تقویت اراده، آیت‌الله مصباح یزدی.

## مقدمه

پژوهش‌هایی تحت عنوان «عوامل تقویت اراده» صورت گرفته است، ولی آنچه نوشتار حاضر را نسبت به این دست پژوهش‌ها متمایز می‌سازد، پرداختن به اصول و روش‌های تقویت اراده، ضمن تأکید بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی است.

سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از: اصول تقویت اراده از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی چیست؟ روش‌های تقویت اراده از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی کدام است؟

همچنین سؤالات فرعی عبارتند از: اصول ناظر به بعد بینشی چیست؟ اصول ناظر به بعد گرایشی چیست؟ اصول ناظر به بعد توانشی چیست؟

## ۱. اهمیت و ضرورت تقویت اراده

دارا بودن یک اراده قوی، نقشی اساسی در تمامی مراحل زندگی انسان داشته و می‌تواند فرد را به موفقیت برساند و او را از تبلی، به تأخیر انداختن کارها، عدم مسئولیت‌پذیری، ترس، ناامیدی و... برهاند. به گفته پژوهشگران، از جمله علل ضعف اخلاقی، ضعف اراده است (موسوی اصل، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶). ضعف اراده سبب می‌شود که انسان اختیار اعضا و قوای خود را از دست بدهد و نتواند بر آنها کنترلی داشته باشد (دریساوی و فقیهی، ۱۳۹۲). دسته‌ای از افراد به جهت ضعف اراده گاهی چنان احساسات بر آنها غلبه می‌یابد و اختیار از کف می‌دهند که رفتار غیرارادی و غیراختیاری از آنان سر می‌زند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۴۸۴). سستی و ضعف اراده، انسان را در انجام اعمال صالح ضعیف می‌کند و مانع از این می‌شود که رفتارهایش تصدیق‌کننده اعتقاداتش باشند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف، ص ۲۴۲). در اهمیت و ضرورت تقویت اراده همین بس که انسان اگر معرفت و شناخت لازم نسبت به عبادات و راه بندگی خدا داشته باشد، اما اراده، همت و آمادگی روحی برای اقدام نداشته باشد، درصدد انجام اعمال قربی بر نمی‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ج ۲، ص ۱۳۳). حتی اندیشه درباره امور معنوی که شیطان با همه وجود می‌کوشد تا انسان را از آن بازدارد، نیازمند همتی عالی و اراده‌ای جدی است؛ و نوعاً افراد از این توفیق محرومند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰). ضمن اینکه در مسیر کسب بصیرت نیز انسان باید به دنبال تقویت اراده خویش باشد و زحمت تمرین اطاعت

وجود اراده در انسان هرگز قابل انکار نیست و از ابتدای خلقت وی، در وجودش نهاده شده است. خداوند متعال از قدرت بی‌نهایت خویش، به انسان قدرت اراده و انتخاب داده است و این امر جلوه‌ای از قدرت الهی است که در بعضی مخلوقات ظهور کرده است. «قدرت اراده» یا «قدرت انتخاب» به این معناست که می‌توان با اراده آزاد، راه صحیح زندگی را از راه ناصواب انتخاب کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ح، ج ۱، ص ۲۰۰). تصمیم‌گیری، خودداری، ایثار و بسیاری از مفاهیم متعالی دیگر، از جمله موارد ناشی از قدرت اراده و انتخاب و اختیار هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۷۴). در حقیقت یکی از ویژگی‌های عمده روح، وجود قدرت تصمیم‌گیری و اراده است (همان، ص ۷۳) و اراده، به معنای تصمیم گرفتن، یکی از افعال نفس یا کیف نفسانی است که پس از تصور، تصدیق و شوق، پدید می‌آید. نخست انسان کاری را تصور می‌کند و سپس به تصدیق فایده آن می‌پردازد و پس از این دو علم، حالت شوق به انجام فعل پدید می‌آید و پس از شدت یافتن شوق است که اراده آن فعل به وقوع می‌پیوندد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ز، ج ۱، ص ۶۶-۶۷).

حال، این انسانی که دارای اراده است، تمایل بسیاری دارد که موفقیت‌ها را به همت و اراده خویش نسبت دهد؛ ولی شکست‌ها را به دیگران و کوتاهی آنها نسبت دهد. درحالی‌که با بررسی و ریشه‌یابی ناکامی‌ها، عامل اصلی را در سست‌ارادگی و بی‌ارادگی خود خواهد یافت. قرآن کریم فراموشی عهد و پیمان توسط حضرت آدم<sup>ع</sup> را نمونه‌ای از ضعف اراده و عدم پایبندی به عهد الهی مطرح می‌کند (طه: ۱۱۵). از نظر اخلاقی نیز، اراده انسان، هرچند به خاطر وجود موانع، منشأ انجام کاری نشود؛ اما مورد مدح و ذم قرار می‌گیرد و موضوع حسن و قبح و ارزش‌گذاری اخلاقی است و دارای آثار معنوی و اخروی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۲، ص ۸۴). انسان دست به هیچ اقدامی نمی‌زند و هیچ تصمیمی نمی‌گیرد، مگر اینکه اراده‌اش در آن دخیل است و همه «اعمالش را با اراده خویش انجام می‌دهد» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۱۷۳) و راه درست را با اراده خویش ترجیح می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۸۵)؛ پس همچون سایر قوا نیازمند تقویت است.

لازم به ذکر است که در خصوص روش‌های تقویت اراده، کتابی مستقل تحت این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. البته

انسان‌ها از کسب فضایل اخلاقی و عمل به مواعظ اخلاقی انبیاء و اولیای الهی، ناشی از نبود اراده قوی در این زمینه است. اراده و تصمیم قوی نیز محتاج وجود یک سلسله شناخت‌هایی در انسان است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۸-۲۷۹). در حقیقت، رشد اراده از طریق رشد آگاهی و فرهنگ کلی جامعه امکان‌پذیر است (علم‌الهدی، ۱۳۹۴) و قوی بودن علم باعث قوی شدن اراده می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ص ۲۲۲). انسان با افزایش آگاهی‌هایش، و در نتیجه تقویت اراده‌اش، می‌تواند به‌جایی برسد که حتی در موقعیت‌های سخت و دشوار، بتواند به راحتی از ورطه گناه خارج شود و به مقامات عالی برسد (آریان و جهان‌پناه، ۱۳۹۸). به‌طور نمونه، در قصه ساحران فرعون آمده که با مشخص شدن حق بر آنان، اراده آنها در برابر تهدیدات فرعون قوی‌تر شد و تا پای جان در مقابل او ایستادگی کردند (همان، ص ۷۹). بنابراین آگاهی لازم از دلایل روشن، زمینه هدایت انسان را فراهم می‌کند، که اگر مانعی در کار نباشد، اراده آدمی چنان قوی می‌شود که دیگر چیزی نمی‌تواند آن را به‌آسانی سست کند (همان، ص ۸۰). علم به منفعت یا مصلحت یک عمل نیز موجب می‌شود تا مبادی اراده، یعنی حالتی روحی و قلبی در فرد پدید آید تا کاری را انجام دهد و یا اموری را ترک کند؛ زیرا هر کاری که یک موجود زنده با اراده انجام می‌دهد، برای این است که به مطلوب و فایده‌ای برسد و یا از امری نامطلوب در امان باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). درواقع انسان در پی شناختن از فواید یک رفتار و زیان‌های ترکش، آن را انجام می‌دهد. پس از تصور فایده، که لذت ناشی از کار است؛ و زیان ترک آن و تصدیق به سود و زیان ناشی از ترک کار، اراده انجام آن در او پدید می‌آید. پی‌بردن به منافع یک چیز از طریق ادراک یا تجربه شخصی و یا از طریق اخبار کسانی که حجت و مطمئن‌اند، منشأ اراده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۵۸). همچنین آگاهی نسبت به اینکه خداوند متعال به انسان توجه دارد و او را مشمول لطف و رحمت و احسان خود قرار می‌دهد، نقش فراوانی در به وجود آمدن اراده و حرکت دادن انسان برای رسیدن به قرب الهی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۸). راه شکل‌گیری اراده توبه نیز این است که در آغاز، انسان علم به زیان گناهان و ارزش و نقش توبه داشته باشد و در درجه دوم، این علم و توجه را در خود زنده نگه دارد و نگذارد فراموش شود. پس باید ضرر گناه و فایده توبه بر انسان روشن گردد و بدون چنین باوری، اراده جدی بر توبه در انسان پدید نمی‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۸-۶۷). بنابراین اولین

را به خود بدهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۳). همچنین فرهنگ‌سازی و اصلاح فرهنگ‌های غلط و مبارزه با الحاد و تلاش و مجاهدت در مسیر تبیین معارف دینی و نیز جلوگیری از ترویج فرهنگ الحادی که جامعه را از لحاظ ارزش‌ها و اخلاق به‌سمت ویرانی می‌برد، نیازمند اراده‌ای قوی است که انسان را برای رویارویی با مشکلات و تحمل سختی‌ها آماده می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۳). شهید مطهری، ضمن اینکه تربیت را در عمل، تقویت اراده می‌داند، معتقد است در هر کاری برای اینکه نیروی عقل بتواند آزادانه فکر کند و با اراده اخلاقی، آزادانه تصمیم بگیرد، باید اراده را تقویت کرد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۵۶۸). حتی اگر انسان می‌خواهد بچه را تربیت کند، باید کاری کند که اراده در وجودش تقویت شود (همان، ص ۷۲۶)؛ زیرا اراده یک نیروی درونی است که هر مقدار قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان می‌افزاید و او را از تأثیر نیروهای بیرونی خارج و مستقل می‌کند (همان، ص ۷۲۳). ذکر این نکته نیز ضروری است که آن اراده‌ای که باید تقویت شود، اراده‌ای است که در راستای اراده الهی و به پیروی از منویات حضرت حق شکل می‌گیرد؛ و آن اراده‌ای که باید تضعیف و محو گردد، اراده شیطانی و نفسانی است. برای ظهور آن اراده ربانی و ملکوتی در وجود انسان، باید این اراده حیوانی و ناسوتی شکسته شود و از بین برود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳). در ادامه ضمن اشاره به این نکته که اصول، اموری ثابت، تغییرناپذیر و غیرقابل جایگزین و همچنین ناظر به باید‌ها و نبایدها هستند؛ ولی روش‌ها قابل تغییر و تبدل هستند، به بررسی اصول و روش‌های تقویت اراده پرداخته می‌شود.

## ۲. اصول تقویت اراده

انسان دارای سه ساحت «بیشی»، «گرایشی» و «توانایی» است. هر ساحت نیز دارای استعدادها و توانمندی‌های خاص و شکوفاپذیر است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۶). این سه ساحت، به‌عنوان سه ساحت اصلی و تأثیرپذیر انسان در نظر گرفته شده‌اند. بر همین اساس، اصول تقویت اراده را ناظر به سه بعد بیشی، گرایشی و توانشی دنبال می‌کنیم.

### ۲-۱. اصول ناظر به بعد بیشی

#### الف. آگاهی‌بخشی و بینش‌افزایی

ازجمله مهم‌ترین مبادی اراده، شناخت و افزایش آگاهی است. محرومیت

مقدمه و زمینه پیدایش اراده، دانستن است؛ و تا انسان به چیزی آگاهی نیابد، میل به آن و نیز اراده آن در او پدید نمی‌آید (همان، ص ۶۷).

### ب. شنیدن موعظه

تذکر و یادآوری عنوان مطلق است که شامل هر موضوعی می‌شود. در قرآن کریم، نوعاً به تذکر باورهای دینی واژه «موعظه» اطلاق شده است. سخن دیگران به احیای آگاهی‌های ما و افزایش قدرت عمل می‌انجامد. گاهی واعظ در مجلس موعظه، هیچ گزاره جدیدی بیان نمی‌کند و سخن تازه‌ای نمی‌آموزد؛ اما با غفلت‌زدایی و تکرار حقایق ایمانی و تلقین و تحریک آگاهی‌های فروخته، ایمان و اراده را قوت می‌بخشد (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). با بهره‌گیری از موعظه می‌توان به تعدیل یا تقویت یا تضعیف خواسته‌ها و امیال خود پرداخت (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۹). همچنین با موعظه می‌توان نتایج خوب و بد کاری را بیان کرد تا افراد برای انجام کار انگیزه یابند و تشویق شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸). بنابراین موعظه نه تنها می‌تواند دل را زنده و گرایش‌هایی را در دل انسان ایجاد و فعال کند و شوق‌های مطلوب را برانگیزد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۶۰)؛ بلکه شرکت در مجالس پند و موعظه و شنیدن داستان‌های اشخاص صالح، زمینه را برای برانگیختن اراده (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۸) و اتخاذ اراده مثبت و تصمیم سازنده در انسان تقویت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۷).

### ۲-۲. اصول ناظر به بعد گرایشی

#### الف. تقویت ایمان

ایمان امری قلبی و درعین حال اختیاری است که با علم فرق می‌کند؛ زیرا علم ممکن است به شکل غیر اختیاری برای انسان حاصل شود؛ ولی ایمان چنین نیست و چنین علمی ایمان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۷). با این حال، تحصیل علم یکی از ابزارها و راه‌های تکامل و تقویت ایمان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲). یعنی تقویت بُعد شناختی و معرفتی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۷). عنصر دیگری که در ایمان دخالت دارد، امری است ارادی که به قلب و دل مربوط می‌شود؛ یعنی پس از روشن شدن حقیقت، روحیه پذیرش و تسلیم در برابر آن نیز در انسان وجود داشته باشد و بنا بگذارد که لوازم آن را بپذیرد و در عمل به لوازم آن پایبند باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۴). پس معرفت، قدم اول است؛

ولی با عمل است که ایمان رشد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹)، سپس با رشد و تقویت ایمان، صدور اعمال صالح از شخص افزایش می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). اعمال و رفتار انسان اگر در جهت صلاح و سداد باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۵) و همچنین مداومت بر عمل و التزام عملی، باعث تقویت ایمان می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۱). بنابراین ایمان برآیند مجموع دو عامل است: یکی شناخت و علم، و دیگری اراده ترقی و تکامل و تقرب به سوی خدا (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴)؛ که نفس این اراده، خود موجب تقویت اراده می‌گردد. انجام اعمال صالح که موجب تقویت ایمان می‌شوند، نوعی تمرین و ممارست هستند که موجب تقویت اراده نیز می‌شود. در حقیقت، یک رابطه دوسویه میان تقویت ایمان و تقویت اراده برقرار است. تقویت هر یک موجب تقویت دیگری می‌شود (همان، ص ۲۴۵). در نتیجه اراده قوی به دنبال ایمان قوی به وجود می‌آید. در سایه ایمان محکم می‌توان ادراکات خود از جهان بیرون و درون را در جهت صحیح هدایت کرد و به این وسیله تحول اساسی در زندگی خود و حتی دیگران ایجاد کرد (توانایی و سلیم‌زاده، ۱۳۸۹). البته برای تقویت خود ایمان، باید رنج‌هایی را متحمل شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱) که اتفاقاً تحمل رنج‌ها و سختی‌ها در افزایش ظرفیت روح و تقویت عزم و اراده، تأثیر اساسی دارد (شه‌گلی و خسروپناه، ۱۳۹۳).

#### ب. تصحیح نیت

از نظر اسلام، تقویت اراده و چگونگی برخورد با عواملی که موجب از بین رفتن اراده و انگیزه آدمی می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از عوامل مهم تقویت اراده، نیت است و در اسلام هر کاری که انسان با انگیزه و نیت الهی انجام دهد، ارزشمند است (سیمپاری و همکاران، ۱۳۹۸). یک عمل فیزیکی و یا حرکت مادی به خودی خود نمی‌تواند ارزش بیافریند؛ بلکه غیر از حسن فعلی، حسن فاعلی هم باید در کار باشد؛ یعنی نه تنها خود کار باید خوب باشد، بلکه فاعل و کننده کار نیز باید نیت خوبی برای انجام آن داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰). تأثیری که نیت انسان روی کار، و کار از رهگذر نیت در تکامل نفس و رسیدن انسان به سعادت ابدی دارد، تأثیر حقیقی و تکوینی است، نه قراردادی. عمل بدون نیت، در حقیقت به کالبد مرده می‌ماند که ارتباطی با دل و روح فاعل نمی‌یابد و نتیجه‌ای نمی‌بخشد رابطه



تصمیم‌سازی و اراده انسان است. این وسوسه‌ها با نفوذ به حوزه شعور و ادراک انسان، در معرفت‌ها و ادراک‌های یقینی انسان تزلزل ایجاد می‌کنند و باعث می‌شوند معرفت‌های یقینی انسان متزلزل گشته و به ظن و حتی به شک تبدیل گردند. اما در حوزه تصمیم‌سازی و اراده، وسوسه‌های شیطانی انسان را از اتخاذ تصمیمات صحیح و مثبت بازمی‌دارند و زمینه‌ها و شرایط اتخاذ تصمیمات ناروا و ناصحیح و انجام گناه را فراهم می‌آورند. تنها راه نجات از وسوسه‌ها و خواطر شیطانی و نفسانی، تقویت و استحکام درون، با سرمایه تقوا و مراقبت بر رفتار و افکار و توجه به خویشتن و پناه بردن به خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴).

#### د. تقویت عبودیت و بندگی

از دیدگاه قرآن کریم، هدف از خلقت انسان، عبادت معرفی شده است (ذاریات: ۵۶). در حقیقت، یکی از اصول تقویت اراده، عبادت و عبودیت است. در آیه بیست و یکم سوره «بقره» به تأثیر عبادت در تقوا (تقویت ایمان و اراده) تصریح شده است (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). عبادات و دستورات شرعی نیز به جهت تقویت اراده، حرکت به سوی کمال و تقرب الی‌الله وارد شده‌اند. اراده تقرب به خدا، در واقع نوعی حرکت درونی است که امری اختیاری است؛ زیرا تغییری تدریجی در باطن انسان پدید می‌آید و «تغییر تدریجی» همان «حرکت» است. وقتی انسان تصمیم گرفت که دل و قلبش را متوجه خدا کند، به تدریج تغییری در روح و باطن او پدید خواهد آمد: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» (انعام: ۷۹)؛ من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است. این توجه کردن، یعنی اینکه اراده کرده‌ام تغییری را در درون خود به وجود آورم؛ این همان حرکت تکاملی روح است. هر قدر این اراده در شکل و قالب اعمال مختلف ظهور پیدا کند، آن حرکت، هم دامنه و گستره و هم سرعت بیشتری پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، الف، ص ۲۴۵). بنابراین بهترین الگو برای تقویت اراده در جهت اصلاح نفس و میل به حب الهی به جای حب دنیا، تقویت عبودیت و بندگی خداوند است (علم‌الهدی، ۱۳۹۴). از دیدگاه امام خمینی<sup>ع</sup> نیز، عبادت باعث قوی‌شدن اراده انسان می‌شود و این تقویت اراده باعث می‌شود که بعد طبیعی انسان تحت قدرت، تسخیر و سلطنت نفس انسان قرار بگیرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۳۲). بر

اعمالی که در خارج انجام می‌دهیم با کمال نفس، به‌وسیله نیت و انگیزه برقرار می‌شود. بنابراین اگر در عملی نیت نباشد یا نیت صحیحی نباشد، آن عمل سبب کمال نفس نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۵۸). انسانی که به خدا تمسک می‌کند و او را محور نیات و گرایش‌ها و افعال خود قرار می‌دهد، به هر اندازه و میزان که در این امر توفیق یابد از قدرت و توانایی بیشتر و اراده قوی‌تری برخوردار می‌گردد (خدایار و قائمی، ۱۳۹۱)؛ زیرا انجام یک کار به نیت و قصد الهی به این معناست که با اراده خویش به سایر انگیزه‌ها پاسخ منفی می‌دهیم و با اراده خویش مسیر الهی را در پیش می‌گیریم که این خود، موجب تقویت اراده می‌گردد.

#### ج. تقوای پیشگی

به‌خاطر نقش تعیین‌کننده اراده در سرنوشت انسان و سیر او به سوی اهداف انسانی و مقاصد الهی، در مکتب تربیتی اسلام بر تقویت و پرورش اراده، بسیار سفارش شده است. تقوا ضمن کنترل قوای حیوانی انسان (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ط، ص ۲۵۲)، نقش بسیار مهمی در تقویت اراده ایفا می‌کند؛ زیرا باعث تملک نفس، اتکال به حق و پرهیز از گناهان است. انسان در اثر تقوا، درهای گناه را به‌روی خویش می‌بندد و هواهای نفسانی را به بند می‌کشد (حسنی، ۱۳۸۹). بنابراین یکی از آثار تقوا به‌عنوان یکی از عناصر مهم تربیت، پرورش اراده است (نجفی و دیگران، ۱۳۹۶). تقوا و خویشتن‌داری مقابل حرام، کف نفس و مخالفت با نفس هنگام ارتکاب، از مواردی است که در آموزه‌های دینی برای تقویت اراده پیش‌بینی شده است (علم‌الهدی، ۱۳۹۴). در حقیقت اولین مرحله بندگی در مقام عمل این است که انسان متقی شود و «ملکه تقوا» را تحصیل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۹). تقوای الهی موجب می‌گردد که انسان رفتارهای خود را کنترل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۴۸) و با تفکر و تعقل کارهایش را انجام دهد و از لذت‌های زودگذر چشم‌پوشد. اما اگر آدمی تقوا نداشت و تابع هوای نفس بود، هر چه دلش خواست، انجام می‌دهد و منتظر تشخیص عقل نمی‌ماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ط، ص ۹۵). خداوند متعال تأثیر شیطان در انسان را به صورت وسوسه‌ها و هیجان‌اتی معرفی می‌کند که گاه چنان بر قلب انسان احاطه می‌یابند که دل انسان راهی برای نجات و رهایی از آنها نمی‌یابد. گستره نفوذ این وسوسه‌های شیطانی، حوزه ادراک و حوزه

سوءترس‌های ضدارزشی، همچون آثار سوءترس از فقر، آثار ترس از غیرخدا، آثار ترس از مرگ و همچنین با بیان عوامل ترس از مرگ و ترس از طاغوت، اراده‌ انسان را در حذر کردن از آنها تقویت می‌کند (علائی رحمانی و حسن‌زاده، ۱۳۹۲). یکی از شیوه‌های تربیتی که در انسان حالت خوف را شکل می‌دهد، شیوه‌ انذار است. «در این شیوه، آدمی به عواقب سوء چیزی توجه داده می‌شود تا رفتارش را با توجه به آن پیامد تنظیم و اصلاح کند. ترس از سرنوشت اعمال موجب می‌شود تا انسان به انجام عمل خیر مبادرت کند. با ایجاد این حالت، نیروی اراده‌ شخص، تحریک به انجام کار خیر می‌شود و اراده‌ فرد تقویت می‌گردد (آریان و جهان‌پناه، ۱۳۹۸).

### ز. نقش رجاء

«رجاء» یعنی اینکه انسان به تحقق امری مطلوب که یقین دارد یا احتمال می‌دهد در آینده به‌وقوع می‌پیوندد، امید داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). فطرت کمال‌گرای آدمی و ماهیت زندگی بشر با امید به آینده عجین شده است. امید به آینده روشن و پرفروغ، بر اندیشه‌ انسان تأثیر مستقیمی دارد و به او جهت و برنامه می‌دهد. آنگاه این اندیشه و برنامه بر اراده و عزم او اثر می‌گذارد و او را وادار می‌کند تلاش معنابخشی برای رسیدن به آن داشته باشد (واسعی و عرفان، ۱۳۹۳). در حقیقت، نگرش مثبت به آینده، انگیزه حرکت و پویایی به انسان می‌دهد و باعث تقویت اراده، استقامت و پایداری در برابر مشکلات می‌گردد (کشاورز، ۱۳۸۶). البته خوف و رجاء در افرادی که به خدا ایمان دارند و سعادت و فلاح را به‌دست خداوند متعال می‌دانند، عامل تقویت‌کننده اراده برای انجام کارهای خیر است. خوف باعث می‌شود که اگر فرد حتی کار نیک خاصی هم انجام ندهد، ولی همین که جلوی نفس خویش را می‌گیرد، اراده‌اش تقویت شود. چون خویشتن‌داری بدون اراده ممکن نیست؛ و هرچه ایمان و معرفت شخص به خدا بیشتر شود، این خویشتن‌داری نیز بیشتر می‌شود و اراده نیز بیشتر تحریک و تقویت می‌شود (آریان و جهان‌پناه، ۱۳۹۸).

### ۳-۲. اصول ناظر به بعد توانشی

#### الف. اعمال اراده

اراده نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط

این اساس می‌توان واجب بودن اقامه نماز شب برای وجود مبارک پیامبر خاتم<sup>ص</sup> را هم، در همین زمینه تحلیل کرد؛ چراکه مسئولیت بیشتر، به قدرت بیشتر، و قدرت بیشتر به ارتباط بیشتر با منبع قدرت نیازمند است (شاکری و لکزایی، ۱۳۹۶). همچنین ازجمله راهکارهایی که باعث تقویت اراده توبه و اصلاح نفس می‌شوند و نقش بارزی در عزم بر توبه از گناه و اصلاح نفس دارد، انس با خدا و دعاها و مناجات‌هایی است که از اولیای دین وارد شده است و زمینه صدور اراده و تصمیم جدی برای توبه را در انسان پدید می‌آورند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۳). بی‌تردید توجه به خداوند و توبه به درگاه او، همانند ترس از خشم خدا باعث تقویت روح مؤمن می‌شود و اراده‌اش را تقویت می‌کند (همو، ۱۳۹۳، ص ۶۸). قرائت قرآن و حضور یافتن در جلسات دعا و مناجات و مهم‌تر از همه، تلاش برای تحصیل انس با خدا، زمینه اتخاذ اراده مثبت و تصمیم سازنده را در انسان تقویت می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۷).

#### و. تقویت بیم و امید

پدید آمدن یک تصمیم و اراده در انسان، نیازمند حصول مقدماتی است. چه‌بسا انسان چیزی را می‌خواهد، ولی صرف خواستن باعث نمی‌گردد که اراده کند؛ بلکه نیازمند حالاتی است که او را وادار به تصمیم و حرکت کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). ازجمله حالات نفسانی که انسان را وادار به حرکت می‌کند، خوف و رجاست (همان، ص ۱۵۰)، که عمل اختیاری انسان از آن سرچشمه می‌گیرد (همو، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۴۵) و منشأ پیدایش رفتارهای متفاوت در انسان می‌گردد. ترک یا انجام بسیاری از کارها به‌خودی‌خود سهل و آسان نیست؛ بلکه محتاج اراده‌ای قوی است. خوف و رجاء نیرو و اراده‌ای به انسان می‌بخشند که عامل مستقیم بسیاری از رفتارها می‌شود (همو، ۱۳۹۱، الف، ج ۱، ص ۳۵۷). در حقیقت، ریشه همه فعالیت‌های انسان، خوف و رجاست (همان، ص ۱۸۹). این خوف و رجاست که آشکار و نهان انسان را وادار به تلاش و حرکت و جدیت می‌کند (همان، ص ۳۵۸).

#### هـ. نقش خوف

«خوف» یعنی اینکه انسان از تحقق امری نامطلوب، که یقین دارد یا احتمال می‌دهد در آینده به وقوع بپیوندد، ترس و واهمه داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). قرآن کریم با بیان آثار

انسان خواهد شد (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). اگر انسان در زندگی برنامه‌ منظمی داشته باشد و از نقطه‌ مناسبی شروع کند، با انجام و تکرار کارهای ابتدایی و ساده و راحت‌تر و مداومت بر آنها، توان انجام کارهای مهم‌تر را نیز در خود می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰-۲۰۱). برخی اعمال (نظیر نماز اول وقت) را باید آن قدر ادامه داد تا برای انسان به صورت ملکه درآید و تا پایان عمر هیچ‌گاه آن را ترک نکند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۳۸). حتی می‌تواند با انجام برخی تمرین‌ها و مداومت بر بعضی اعمال، نیروی خشم و غضب خود را مهار کند و به جایی برسد که به هنگام غضب عنان اختیار از کف ندهد (همان، ص ۸۹). علما توصیه می‌کنند که انسان در آغاز، عبادت و عملی سبک را برگزیند تا بتواند آن را استمرار و تلاوم بخشد و برایش به صورت ملکه درآید. سپس عمل مفصل‌تری را انتخاب کند و بر انجام آن مداومت داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹-۱۳۰). امام سجاده<sup>ع</sup> در این باره می‌فرماید: من دوست دارم بر عمل مداومت داشته باشم، گرچه کم باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۲).

### ج. پرهیز از گناه

گناه جلوه‌ای از بی‌ارادگی و سست ارادگی در برابر خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است. آدمی هنگام افتادن در ورطه‌ گناه هیچ مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد و خود را تسلیم هوا و هوس خویش می‌سازد. «برای تضعیف اراده و سستی عزم، هیچ عاملی همانند گناه نیست» (حسنی، ۱۳۸۹). در بیان امیرمؤمنان<sup>ع</sup> درباره‌ سرگرمی‌های هوس‌آلود آمده است: «اللَّهُوُ يُفْسِدُ عَزَائِمَ الْجِدِّ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۱)؛ سرگرمی، اراده‌ جدی را نابود می‌کند. روشن است که با غرق شدن در خواسته‌های نفسانی، سست‌ارادگی در انسان شدت می‌یابد؛ اما «هر بار که مقابل خواسته‌های خود می‌ایستد و تسلیم هوس خود نمی‌شود و امیال خود را به نیروی عقل مهار می‌کند، یک مرتبه در عمل نیرومندتر می‌گردد. برترین مصداق ترک هوس و پا گذاشتن بر خواسته‌های نفس، پرهیز از گناه است. البته ترک گناه به آسانی ممکن نیست و مجاهدت و تلاش می‌طلبد. این مجاهدت، تمرین و ریاضتی است که جان آدمی را تربیت می‌کند و ظرفیت او را می‌افزاید. هر بار که انسان در معرض گناهی قرار می‌گیرد، میدانی برای تقویت اراده و افزایش قدرت عمل پدید می‌آید» (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). بنابراین

خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشد را به‌طور آگاهانه انتخاب کند. رشد و تحول انسان در ابعاد معنوی و اخلاقی، به‌ویژه مستند به اراده است. رشد اراده نیز از طریق تمرین اعمال ارادی امکان‌پذیر است (علم‌الهدی، ۱۳۹۴). در حقیقت، پیدایش هر ملکه در جان انسان بر اثر تکرار عمل است و تقویت هر یک از قوای انسانی با به کارگیری و فعالیت امکان‌پذیر است. انسان هرچه بیشتر اراده کند و از اراده خود کار بکشد، اراده‌اش بیشتر می‌شود. هر بار که امیال خود را کنترل و با اعمال اراده، خلاف هوس رفتار کند، قدرت اراده‌اش اندکی افزایش می‌یابد (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). کسانی هستند که با عدم اعمال این نیرو، به تدریج، موجبات ضعف و فتور آن را فراهم می‌آورند؛ و کسان دیگری نیز هستند که با به کارگیری مستمر و صحیح آن، چنان قوی و نیرومندش می‌سازند که می‌توانند در برابر همه عوامل و مقتضیات دیگر بایستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۸۸). سراسر فقه و کتاب‌های اخلاقی، مملو از کارهایی است که باید انجام داد و نیز کارهایی که باید از آنها اجتناب جست. بین این کارهای ایجابی و سلبی یک نوع تأثیر و تأثر و علیت و معلولیت وجود دارد؛ یعنی انجام دادن کاری به انسان کمک می‌کند که بر انجام کار سنگین‌تر موفق شود. ترک برخی از چیزها موجب می‌گردد که انسان بتواند از کارهای سلبی مشکل‌تر اجتناب جوید و راحت‌تر وظایف ایجابی‌اش را انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰). بنابراین اعمال اراده به تقویت و ورزیدگی اراده منتهی می‌شود.

### ب. مداومت بر عمل

در روایات اهل بیت<sup>ع</sup> دست‌کم یک سال، مداومت بر عمل توصیه شده است (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۱). امام صادق<sup>ع</sup> در این باره می‌فرماید: مبدا عملی را بر خود واجب گردانی و تا دوازده ماه از آن دست برداری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۳). وقتی کسی یک سال بر عملی پایداری می‌کند و بار دشواری آن را در طول زمان بر دوش می‌کشد، اندازه و ظرفیت وجودی‌اش افزایش می‌یابد. بسیاری از اعمال در نوبت‌های اول و دوم برای نفس تنوع‌جویی انسان، لذت‌بخش و مطبوع هستند؛ اما پس از چندی تکرار و مداومت، با ارضای حس نوگرایی و تنوع‌جویی، دشوار و غیرقابل تحمل به‌نظر می‌رسند. در این موقعیت، استمرار عمل و یک سال پایداری بر آن در نشاط و کسالت و در دشواری و سهولت، موجب افزایش قدر و قدرت

۱۳۸۴ الف، ص ۳۳۸؛ چراکه گاهی یک نگاه یا یک صدا موجب انگیزش میل و اراده‌ای در انسان می‌شود که می‌تواند تأثیر عجیبی در سرنوشت انسان داشته باشد. اگر در علل پیدایش اراده‌های خود کاوش کنیم، درمی‌یابیم که ادراکات حسی، مخصوصاً دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، چه نقش مهمی را در تخیلات و افکار ما بازی می‌کنند و به نوبه خود چه آثاری در صدور افعال ارادی دارند. با شنیدن صدایی، خیالی در ذهن برانگیخته می‌شود که باعث برانگیخته شدن میل و در نهایت، اراده اعمال آن میل می‌گردد. ذهن انسان طوری آفریده شده که تقارن مکرر دو ادراک، موجب به‌خاطر آوردن هریک با توجه به دیگری می‌شود. در این میان، یکی از بهترین وسایل تدبیر امیال و تسلط بیشتر بر خود و پیروزی بر هواهای نفسانی و وساوس شیطانی، کنترل ادراکات و قبل از همه، کنترل چشم و گوش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۳۷)؛ زیرا بی‌تردید، خواندن و شنیدن بر انسان اثر می‌گذارد و شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها مهم‌ترین عوامل اثربخش بر اراده انسان هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۰۳). ضمن اینکه هر فعل اختیاری انسان ناشی از اراده و اراده ناشی از شناخت است و عمده شناخت‌ها از مجرای چشم و گوش، یا پس از تجرید و تمییم و تجزیه و تحلیل دریافت‌های چشم و گوش، به وسیله قلب حاصل می‌شود. بنابراین برای اینکه انسان اراده اطاعت محض از خداوند را بیابد، باید بر فکر و خیال خویش چیره شود و با کنترل فکر و خیال، قدرت و توان کافی را برای اراده اطاعت و عبادت خالصانه بیابد (همان، ص ۲۵۸). حال اگر بخواهد به حرام مبتلا نشود، باید نگاه حلال خود را کنترل کند و با تمرین صبوری و بردباری بتواند قدرت پیدا کرده، و بر خودش کنترل داشته باشد. به‌طور نمونه و به‌عنوان یک تمرین، بعد از نماز چند دقیقه نگاهش را پایین نگهدارد و مشغول تعقیبات و تسیحات و دعا شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ص ۷۹).

اگر انسان بخواهد مالک اراده خود باشد، باید مالک ذهن خویش باشد. آدمی وقتی می‌تواند بر ذهنش چیره شود که چشم و گوش خود را مهار کند، و آسان‌ترین و عمومی‌ترین راه برای کنترل ذهن و یافتن حضور قلب و تمرکز فکر در نماز و عبادت، مهار چشم و گوش است (همان، ص ۲۶۱)؛ یعنی انسان به هر چیز، به‌ویژه منظره‌های حرام نگاه نکند و نیز سخنان حرام نشنود و به موسیقی حرام، غیبت و تهمت و دیگر سخنان حرام گوش ندهد، تا از این رهگذر اراده‌اش تقویت گردد (همان، ص ۲۶۳). بنابراین با توجه به اینکه چشم و گوش، هر دو نعمت الهی و دارای کارکردها و بهره‌های فراوانی هستند که قابل شمارش

راه تقویت اراده انسان و کنار زدن هوای نفس، تمرین در پاسخ ندادن به خواسته‌های نامشروع نفس است؛ به این شکل که آرام آرام، با نفس خود به مخالفت برخیزد و به خواسته‌های محدودی از نفس پاسخ ندهد. بعد از مدتی، چنان بر نفس خود مسلط می‌گردد که هرگز در برابر تمایلات حیوانی و طبیعی زودگذر رام نمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب، ص ۱۲۰). در این صورت است که اراده فرد به تدریج ورزیده‌تر و قوی‌تر می‌شود و آمادگی اراده کارهای مشکل‌تر و سنگین‌تر را پیدا می‌کند (همان، ص ۲۶۴). البته قدرت مقاومت در برابر تمایلات نفسانی، در همه افراد و نسبت به همه چیز یکسان نیست؛ ولی هر انسانی کمابیش از موهبت خدادادی اراده بهره‌ای دارد و هر قدر بیشتر تمرین کند، می‌تواند آن را تقویت کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ج، ص ۱۴۶). مهم این است که انسان با اختیار و اراده خویش بر امیال، تخیلات و نیروی تفکر خویش مسلط گردد و آنها را در راستای هدایت و سعادت خویش جهت‌دهی کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۳۸)؛ زیرا امیال گوناگونی که در انسان برانگیخته می‌شود، در نحوه تصمیم‌گیری انسان مؤثر هستند و می‌توانند وی را به هر سمت و سویی سوق دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ج، ص ۱۴۷). بنابراین برای تقویت اراده و تقویت قدرت عمل، لازم است هوس‌های غریزی تضعیف شوند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶) و از گناه و معصیت اجتناب گردد.

#### د. کنترل چشم و گوش

روزانه شاید هزاران مرتبه انسان اراده می‌کند؛ اراده می‌کند کارهای روزانه‌اش را انجام دهد که اتفاقاً بسیاری از این کارها و اعمال نیز مطابق میل اوست و با شور و اشتیاق آنها را به سرانجام می‌رساند. آنچه برای او دشوار و سخت است، انجام کارهایی است که مطابق میلش نیست و نیاز به اراده‌ای قوی دارد. از جمله روش‌های تقویت اراده، انجام کارهای سخت است و از جمله امور سخت، گوش نکردن و نگاه نکردن است. چنانچه آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرماید: آدمی به‌طور طبیعی به این طرف و آن طرف نگاه می‌کند و اگر بخواهد خودش را کنترل کند، خیلی دشوار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ص ۷۹). ممکن است چشم او به تصویر مباحی بیفتد؛ اما همان مشاهده، با تداعی معانی و همراه گشتن با وسوسه‌های شیطانی، انسان را در آستانه گناه قرار دهد و وضعیتی را برای او به وجود آورد که نتواند در برابر گناه مقاومت کند (مصباح یزدی،

دینی، به‌ویژه نماز مقید باشند، اراده آنها نیز قوت و قدرت پیدا خواهد کرد. در مقابل، نتیجه بی‌تفاوتی نسبت به مسائل عبادی و مناسک دینی جز این نخواهد بود که از آنها افرادی سست‌اراده می‌سازد و پیروی از شهوات را رقم می‌زند. *آیت‌الله مصباح یزدی* در این‌باره می‌فرماید: قرآن از کسانی یاد می‌کند که خداوند به آنان نعمت داد؛ اما به‌جای شکر آن، نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ» (مریم: ۵۹). آنان ابتدا رابطه محکمی با خدا داشتند، اما رفته رفته این رابطه ضعیف شد، و آن قوم نماز را تباه کردند، و در پی شهوت‌پرستی و هوس‌رانی خود گمراه شدند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ هـ.، ص ۲۹).

#### ب. توسل

دل انسان وقتی با گناه زنگار می‌گیرد و سیاه می‌گردد، اسیر هوس‌های شیطانی می‌شود و اراده و تصمیم انجام کارهای خیر و شایسته از آن سر نمی‌زند. با توسل به خدا و اولیای او و مدد خواستن از آنان می‌توان درصد جبران کوتاهی‌ها و ترک گناهان برآمد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸۲-۸۳). شیعیان از یک نیروی کمکی، یعنی توسل به اولیای الهی، به‌ویژه معصومان علیهم‌السلام برخوردارند که کار را بر آنان آسان‌تر می‌سازد. توسل به اولیای خدا، نقش بسیار مهمی در تقویت اراده و در تشخیص صحت مسیر دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۴۳).

#### ج. توکل

انسان برای رسیدن به اهداف خود، معمولاً با موانعی مواجه می‌شود که فراتر از توان و طاقتش است. وجود چنین موانعی که معمولاً غیرقابل پیش‌بینی نیز هستند، انسان را دچار تردید و یأس و ناامیدی کرده و اراده وی را برای ادامه کار سست می‌کند. در آموزه‌های دینی، روش‌هایی جهت تقویت اراده در این شرایط پیش‌بینی شده است؛ «یکی از مهم‌ترین روش‌ها ایجاد نوعی دلبستگی به منبعی مستقل است که از قدرت، توانایی و علم در سطحی عالی برخوردار باشد؛ که از آن به «توکل» یاد می‌شود. «توکل» یعنی منشأ قدرت‌یافتگی و توانمندی خود را خداوند متعال قرار دهیم. با «توکل» می‌توان خود را در برابر حوادث و مشکلات مصون نگه داشت و نوعی توانایی در خود ایجاد کرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱). توکل بر خدا موجب می‌شود تا انسان عوامل و موانع بیرون از اختیار و توان خویش را به خدا

نیستند؛ و نیز نگاه کردن و گوش کردن یک امر اختیاری است و بستگی به اراده خود فرد دارد؛ انسان‌های ضعیف‌الاراده می‌توانند با تمرین و کنترل چشم و گوش، اراده خویش را تقویت کنند.

### ۳. روش‌های تقویت اراده

*آیت‌الله مصباح یزدی* تقویت اراده را به اموری چون «انجام اعمال مطلوب» (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۳۸) و «تمرین و تکرار» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۴۵) منوط دانسته‌اند؛ بنابراین روش‌های تقویت اراده، ناظر به این امور دنبال می‌شود.

#### ۳-۱. روش‌های ناظر به انجام اعمال مطلوب

اموری نظیر «نماز»، «توسل»، «توکل» و «انفاق»، از جمله روش‌های ناظر به انجام کارهای خیر هستند.

#### الف. نماز

از زیباترین جلوه‌های دین این است که هم اهداف تربیتی را مشخص کرده و هم ابزارهای آن را تعیین می‌کند؛ یعنی نه تنها انسان را به پیوند قلبی با خدا تشویق کرده و او را بدان ملزم ساخته؛ بلکه راهکارهای عملی و الگوهای جوارحی این ارتباط را نیز پیشنهاد داده و رفتار را نیز سامان می‌بخشد. از جمله این رفتارها که در فرهنگ دینی عبادت نام دارند، نماز است که غالباً مستلزم تحمل نوعی دشواری و سنگینی و نیازمند صبر و پایداری‌اند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). در آیه چهل و پنجم سوره «بقره»، به این حقیقت این‌گونه اشاره شده است: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»؛ بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق، قلبی فروتن دارند، دشوار و گران است. «كَلِمَةٌ طَيِّبٌ» در آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)؛ سخنان پاکیزه به‌سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد؛ آن اراده‌ای است که از انسان برای حرکت به‌سوی خدا صادر می‌شود. به عبارتی، اولین درجه ایمانی است که انسان در آن گام می‌نهد. «كَلِمَةٌ طَيِّبٌ» همان کلمه «لا اله الا الله» و کلمه توحید است. آنچه باعث تقویت و رفعت این اراده و ایمان می‌شود، عمل صالح است. نماز بهترین عمل صالحی است که می‌تواند این تأثیر را داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۵۱). انسان‌ها به هر میزان نسبت به انجام عبادات و دستورات

بیاورد. یکی از فلسفه‌های عبادات روزانه، جنبه‌ی تمرینی بودن آن است که موجب تقویت اراده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۴۵). روش‌های «تحمیل به نفس»، «تلقین به نفس» و «ورزش»، از جمله روش‌های ناظر به «تمرین و تکرار» هستند.

#### الف. تحمیل به نفس

از جمله ویژگی‌های انسان، تأثیرپذیری و تغییرپذیری است. باطنش از ظاهرش تأثیر می‌پذیرد و ظاهرش از باطنش. روش تحمیل نفس از جمله روش‌هایی است که باطن انسان به وسیله‌ی ظاهر وی ساخته می‌شود. تحمیل نیز در جایی مورد می‌یابد که کراهت وجود داشته باشد (باقری، ۱۳۹۰، ص ۹۸). طبق این روش، باید برای ایجاد تحولات باطنی، اعمال و حرکات ظاهری را علی‌رغم کراهت باطن بر خود تحمیل کرد (همان، ص ۱۰۱). با این روش می‌توان اراده را که امری باطنی است، با اموری که مورد کراهت نفس است، قوت بخشید؛ همچون تحمیل صبر به نفس که موجب مهار و کنترل نفس می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ص ۷۹). در احوال پیامبر خدا ﷺ نقل شده که هرگاه میان دو کار حلال مخیر می‌شدند آن را که برای جسمشان دشوارتر و سنگین‌تر بود، انتخاب می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۳۰). سختی‌ها و امور طاقت‌فرسای بدنی علاوه بر ورزیدگی جسم، در افزایش ظرفیت روح و تقویت عزم و اراده، تأثیر اساسی دارد. مقارن بودن این سختی‌ها با یک جهت معنادار الهی، زمینه‌ی مناسبی را برای کمال انسان فراهم می‌کند. آن نحوه از حیات که بدن همواره در سختی و ورزیدگی است، کورانی برای تقویت اراده، عزم و پویایی و گریز از راحت‌طلبی است (شه‌گلی و خسروپناه، ۱۳۹۳). «روزه» نمونه‌ی برجسته‌ای از موارد به‌کارگیری این روش است که در آن، تن دادن به ناملایماتی که در ابتدا مورد کراهت است، لحاظ شده است (باقری، ۱۳۹۰، ص ۹۹-۱۰۰). *آیت‌الله مصباح یزدی* تشریح یک ماه روزه را در هر سال از جانب خدای متعال، برنامه‌ای جدی و حساب‌شده می‌دانند که انسان را به تمرین و مهار شکم وامی‌دارد (ر.ک: ۱۳۹۰ الف، ص ۲۶۵) و نقش مهم و ارزنده‌ای در تقویت اراده و جهت‌دهی آن به سمت تقرب به خدا دارد. در حقیقت، تقرب به خدا، کمال واقعی و بزرگ‌ترین هدف و آرمان مؤمنان است که جز با تقویت اراده و رشد قدرت تصمیم‌گیری در جهت شکل‌گیری هویت الهی و معنوی انسان، رخ

واگذار کند و نیرو و توان تازه‌ای بگیرد و اراده‌اش برای عمل، دوچندان شود. در حقیقت «توکل که به معنای یاری خواستن از خداست، نه واگذاری مسئولیت کارها به او، موجب اعتماد به نفس و تقویت پایداری و افزایش روحیه کار و فعالیت می‌شود» (عالمزاده نوری، ۱۳۹۶). نتیجه‌ی توکل، به‌عنوان یک هدف تربیتی، اخلاقی و عرفانی، آرامش روح، تقویت اراده و استقامت بر طریق حق است (خدایار و قائمی، ۱۳۹۱). در توکل به‌دلیل پشتیبانی خداوندی که قدرت و علم بی‌پایان دارد و روح و اراده‌ی انسان را تقویت می‌کند، هیچ‌گاه انسان احساس ضعف و محرومیت نمی‌کند (همان، ص ۶۳). براساس نقلی از پیامبر اکرم ﷺ هر کس بخواهد از قوی‌ترین مردم باشد، باید بر خداوند توکل کند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۱۵۱). علامه طباطبائی به کرسی نشستن اراده‌ی انسان را محتاج اسبابی طبیعی و اسبابی روحی می‌دانند؛ البته تأکید می‌کنند که اسباب طبیعی تمام تأثیر را ندارند. به‌همین جهت اگر انسان وارد امری می‌شود و همه‌ی اسباب طبیعی آن را فراهم می‌کند، ولی با این حال به هدف خود نمی‌رسد؛ قطعاً اسباب روحی و معنوی، تمام نبوده است. مثلاً اراده‌اش سست بوده یا عوامل دیگری مانع شده است. حال اگر در شروع یک کار، به خدا توکل کند، نه‌تنها به سببی متصل شده که شکست‌ناپذیر است، که حتی با تمسک به چنین سببی اراده‌اش نیز قوی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۰۱).

#### د. انفاق

یکی از راه‌های انس با خدا و کاستن از محبت به دنیا و ثروت آن، انفاق چیزهایی است که دوست می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳). انفاق و صدقه، از جمله بهترین راه‌ها برای مخالفت با زیاده‌طلبی نفس است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب، ص ۱۹۳) که باعث می‌شود از دل‌بستگی او به دنیا کاسته شود (همان، ص ۱۹۴). انفاق در راه خدا موجب می‌شود که انسان بر هوس‌ها و خواسته‌های خود پانهد و از چنگال وسوسه‌ی دنیا، خارج شود که این خود باعث می‌شود اراده‌ی قوی‌تری برای آدمی پدید آید (عالمزاده نوری، ۱۳۹۶).

#### ۳-۲. روش‌های ناظر به تمرین و تکرار

اراده، تنها با معرفت و شناخت حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیاز به تمرین و ممارست دارد؛ چیزی که عرب به آن «ریاضت» می‌گوید. یعنی انسان برای تقویت جنبه‌های معنوی در خویش، به یک سری تمرین‌ها روی

که در برابر نامردان، کمر خم نکنم. آیت‌الله مصباح یزدی نیز معتقدند تلقین در انسان اثر می‌کند. اگر مطلبی چندین بار تکرار شود، گرچه حقیقت نداشته باشد، کم‌کم انسان باور می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۵۲). اگر انسان به خودش تلقین کند که من توانایی سخن گفتن در جمع را دارم و عملاً نیز از عبارتهای ساده شروع کند و تمرین‌هایی روی آن انجام دهد، این توانایی را پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ د، ص ۲۹۸). حتی می‌تواند به وسیله تلقین، روحیه انتقادپذیری را در خود تقویت کند و از دیگران بخواهد که عیوبش را بازگو کنند (همان، ص ۲۰۶). همچنین یکی از بهترین راهکارهای پیش‌گیری از گناه این است که به نفس تلقین کنیم در محضر خدا هستیم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۱۷). بعضی از افراد، ضعف نفس دارند و از کنترل خویش ناتوانند؛ این افراد می‌توانند با تمرین‌ها و تلقین‌هایی خود را کنترل کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۳۰۰). بنابراین، با تلقین توانمندی‌ها و مفاهیم مثبت به خود، می‌توان اراده را قوت بخشید و با کنترل نفس خویش در برابر خواسته‌های آن ایستاد.

### ج. ورزش

ورزش، روحیه شجاعت، از خودگذشتگی، مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم را در انسان تقویت می‌کند و اراده وی را قوی می‌سازد (محمدزاده رهنی، ۱۳۸۷، ص ۹۲). ورزش گرچه اختصاص به ساحت بدنی دارد، اما غالباً مستلزم اعمال اراده و تحمل ارادی دشواری‌هایی است و به همین سبب علاوه بر تقویت قوای جسمی، قدرت عمل و اراده را نیز افزایش می‌بخشد. بسیاری از سستی‌ها به سبب ضعف بدنی است. وقتی قدرت جسمی افزایش یابد، آمادگی بیشتری برای عمل داریم و کمتر برای فرار از عمل بهانه می‌گیریم. مناجات امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> به همین حقیقت اشاره دارد: «قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۸۴۹). البته فعالیت‌های سرگرم‌کننده‌ای که امروزه ورزش نامیده می‌شود و فقط لذت‌جویی و عافیت‌طلبی انسان را ارضاء می‌کنند، نباید به این حکم ملحق دانست. ورزش تنها در صورتی مفید است که قدرت انسانی و تسلط بر هوس‌ها را بیفزاید (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). آیت‌الله مصباح یزدی معتقدند اگر می‌خواهیم اختیار دل را در دست بگیریم باید با تمرین و ورزش، کارهای سخت و خلاف میل و ناخوشایند را به آن تحمیل کنیم و از این طریق تربیتش کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ص ۷۸).

نمی‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب، ص ۷۲). علامه طباطبائی نیز روزه را مؤثرترین شیوه‌ای می‌دانند که نیروی خویشتن‌داری از گناهان را در انسان قوت می‌بخشد و موجب می‌شود که به تدریج بر اراده خود مسلط گردد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹). عالم‌زاده نوری می‌نویسد: در میان عبادات دینی، روزه اثر ویژه‌ای در افزایش اراده و تقویت هم‌زمان قدرت ایمان و عمل دارد. وظیفه هر مؤمنی کنترل امیال و کاستن از تأثیر این امیال بر رفتار است (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶). امیرمؤمنان<sup>ع</sup> در رابطه با آثار سوء پرخوری می‌فرماید: «اراده جدی با شکم‌بارگی جمع نمی‌شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۴۱). روشن است که بدن انسان با روزه ضعیف شده و کارایی آن کم می‌گردد؛ ولی در عوض، سلامتی جسم، روح و قوت اراده حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ح، ص ۲۲۵). بنابراین یکی از چیزهایی که موجب تقویت اراده و فروکش‌گریز و نیازها می‌شود، روزه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۰۶)؛ چراکه با ضبط نفس و کم خوردن و کم خوابیدن و تحمیل برخی فشارها بر خود، می‌توان بر قوای طبیعت غالب شد و اراده را تقویت کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ج، ص ۳۱۱).

### ب. تلقین به نفس

تلقین به نفس به این معناست که از طریق به زبان آوردن قولی معین، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید (باقری، ۱۳۹۰، ص ۹۳). اگر انسان مطلبی را آن قدر برای خودش تکرار کند که وجدانش آن را بپذیرد و قبول کند؛ به این تلقین می‌گویند. تلقین بر نیروی اراده شخص می‌افزاید و خودش را باور می‌کند (رضوانی دهاقانی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). انسان برای تقویت اراده می‌تواند از نیروی تلقین کمک بگیرد و بگوید: «من اراده لازم برای رسیدن به هر هدفی را دارم» (همان، ص ۷۰). با تلقین نکته‌های مثبت، اراده افراد محکم‌تر می‌شود (همان، ص ۷۱). بنابراین انسان‌ها بهتر است به جای اینکه سراغ کاستی‌های خود بروند، نگاهی به توانایی‌ها و استعداد‌های خدادادی خویش بیندازند و با یادآوری و به زبان آوردن و تلقین آن به خود، بر اراده خویش بیفزایند. نمونه‌ای از این خودباوری و تلقین مفاهیم عالی و مثبت را در این سخن امام حسین<sup>ع</sup> می‌توان مشاهده کرد: «أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، أَلَيْتُ أَنْ لَأَ أَتْنِي» (حسینی موسوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۱۸)؛ من حسین بن علی هستم؛ پیمان بسته‌ام

## نتیجه‌گیری

وجود اراده در انسان جلوه‌ای از اراده و قدرت الهی است. اراده انسان در انتخاب‌هایش دخیل است و راه درست و نادرست را با اراده خویش ترجیح می‌دهد. وجود شدت و ضعف در اراده انسان، رابطه مستقیم در نحوه انتخاب او دارد. ضعف اراده موجب مغلوب شدن انسان در برابر امیال و احساسات خویش می‌شود. با توجه به اینکه تقویت اراده، امری است امکان‌پذیر و نقشی اساس در شکل‌دهی رفتارهای انسان دارد؛ پس نیازمند تقویت است. در این نوشتار ضمن مرور آثار نویسندگانی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع اراده، اصول و روش‌های تقویت آن پرداخته‌اند؛ آثار علامه مصباح یزدی و دیدگاه ایشان نیز در رابطه با اراده و راهکارهای تقویت آن، مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. نتیجه به‌دست‌آمده حاکی از آن است که از طریق اصولی چون آگاهی‌بخشی و بینش‌افزایی، شنیدن موعظه، تقویت ایمان، تصحیح نیت، تقوایب‌بخشی، تقویت عبودیت و بندگی، تقویت بیم و امید، اعمال اراده، مداومت بر عمل، پرهیز از گناه و کنترل چشم و گوش، می‌توان تقویت اراده را رقم زد. همچنین با روش‌هایی همچون نماز، توسل، توکل، انفاق، که از جمله روش‌های ناظر به «انجام اعمال مطلوب» هستند، و روش‌هایی نظیر تحمیل به نفس، تلقین به نفس، و ورزش که از جمله روش‌های ناظر به «تمرین و تکرار» هستند، می‌توان اراده را تقویت کرد. روشن است که امتیاز این تحقیق نسبت به سایر آثار قابل‌تقدیر و مرتبط با موضوع اراده، علاوه بر گردآوری دیدگاه علامه مصباح یزدی در این خصوص، بررسی نسبتاً جامع روش‌های تقویت اراده، ارائه مطالب با ساختاری متفاوت و قابل‌بیان برای عموم مردم است.

## منابع.....

- نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، دارالحکمه.
- آریان، حمید و محمدعلی جهان‌پناه، ۱۳۹۸، «عوامل مؤثر بر اراده انسان و تقویت آن در راستای انجام عمل صالح از نظر قرآن»، معرفت، ش ۲۵۷، ص ۷۷-۸۶
- باقری، خسرو، ۱۳۹۰، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج بیست و ششم، تهران، مدرسه.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف عمر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- توانایی، محمدحسین و الهه سلیم‌زاده، ۱۳۸۹، «بررسی تأثیر مثبت‌اندیشی از دیدگاه قرآن و حدیث»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ش ۷، ص ۳۹-۶۳
- حسینی، شعبانعلی، ۱۳۸۹، «آثار تربیتی تقوا»، راه تربیت، ش ۱۰، ص ۸۳-۹۸.
- حسینی موسوی، محمدبن ابی‌طالب، ۱۴۱۸ق، *تسلية المجالس و زینة المجالس*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- خدایار، دادخدا و مهدی قائمی، ۱۳۹۱، «نگاهی قرآنی به کارکردهای اخلاقی توکل و نقش آن در سلامت معنوی»، اخلاق پژوهش، ش ۲۲، ص ۵۵-۹۱.
- دریس‌لوی، سمیه و علی‌نقی فقیهی، ۱۳۹۲، «بررسی عوامل ضعف خودکنترلی از منظر قرآن کریم»، معرفت اخلاقی، ش ۱، ص ۷۵-۹۲.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت.
- رضوانی دهقانانی، اصغر، ۱۳۹۱، *اعتماد به نفس و تقویت اراده*، قم، کوثر ادب.
- سیمبیری، شهین و همکاران، ۱۳۹۸، «بررسی اثربخشی تربیت بر سازندگی فرد و اجتماع از منظر قرآن مجید با نگاهی به عرفان اسلامی»، عرفان اسلامی، ش ۶۰، ص ۲۰۹-۲۲۹.
- شاکری، روح‌الله و رضا لک‌زایی، ۱۳۹۶، «منابع نرم قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۵۱، ص ۵۱-۷۰.
- شه‌گلی، احمد و عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۹۳، «بررسی نسبت فطرت بشری با نظام تکنیکی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۴، ص ۵۹۳-۶۱۰.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۸، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۹۶، «عوامل تقویت اراده و افزایش قدرت عمل»، معرفت، ش ۶۳۲، ص ۲۵-۳۵.
- علاتی رحمانی، فاطمه و مهری حسن‌زاده، ۱۳۹۲، «واکاوی مفهوم ترس با تکیه بر نوع ارزشی آن در قرآن»، معرفت اخلاقی، ش ۱، ص ۵۵-۷۴.
- علم‌الهدی، سیدمحمدحسن، ۱۳۹۴، «تحلیل روش قرآن کریم در درمان



- حسد»، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۲۷، ص ۶۷-۸۲
- کشاورز، سوسن، ۱۳۸۶، «مفاهیم آینده‌نگر در اسلام و آثار تربیتی آنها»، تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۱۳۱-۱۶۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۴، فلسفه تعلیم و تربیت، زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، چ سوم، تهران، مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، چ دوم، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.
- محدث نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- محمدزاده رهنی، محمدرضا، ۱۳۸۷، «بررسی فقهی حوادث و صدمات ورزشی»، فقه و تاریخ تمدن، ش ۱۶، ص ۹۱-۱۲۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲ق، بر درگاه دوست، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ق، آفرخشی دیگر از آسمان کربلا، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ق، کاوش‌ها و جانش‌ها، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳ق، به سوی تو، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ق، به سوی خودسازی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ق، راهبان کوی دوست، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ق، آموزش عقاید، چ هفدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴ق، یاد او، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ق، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ق، رستگاران، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ق، جامی از کوثر، چ دوازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، به سوی او، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، پند جاوید، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، در جستجوی عرفان اسلامی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، انسان‌سازی در قرآن، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، سجادهاهای سلوک: شرح مناجات‌های امام سجاد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، پند جاوید، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ق، نگاهی گذرا به بسیج و بسیجی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، اخلاق در قرآن، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، اخلاق در قرآن، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، بزرگ‌ترین فریضه، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، نظریه حقوقی اسلام، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، پندهای امام صادق، به رهجویان صادق، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، ره توشه، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، ره توشه، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، شکوه نجوا، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، جان‌ها فدای دین، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲ق، سیمای سرافرازان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ق، سجاده‌های سلوک: شرح مناجات‌های امام سجاد، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ق، جرعه‌ای از دریای راز، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ق، زلال نگاه: مباحثی در بصیرت سیاسی - اجتماعی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- موسوی اصل، سیدمهدی، ۱۳۹۵، روانشناسی اخلاق، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، حسن و دیگران، ۱۳۹۶، «شناسایی مدل‌های تربیتی دعای بیست‌وپنجم صحیفه سجادیه برای کاربرد در طراحی برنامه درسی قصد شده معارف اسلامی»، سراج منیر، ش ۲۹، ص ۱۳۳-۱۶۱.
- واسعی، سیدعلیرضا و امیرمحسن عرفان، ۱۳۹۳، «باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی»، مشرق موعود، ش ۲۹، ص ۱۱۳-۱۳۴.




نوع مقاله: ترویجی

## بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی\*


مریم‌السادات طباطبایی حسینی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران، ایران

tabatabaei.alzahra@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-3894-6171

S.hesam\_h@yahoo.com

سیدحسام حسینی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و در نهایت نظریات تربیتی این فیلسوف استنتاج شد. در مراحل انجام پژوهش، نخست، معنای تربیت عقلانی که شامل تعریف لغوی عقلانی، تعریف ماهوی عقلانی، تعریف مصداقی عقلانی است، بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در پرتو باور به معاد، عقل انسان، تمرکز پیدا کرده و هدفمند می‌شود. قلمرو اندیشه و نظر انسان و به تبع آن، معرفت او هم توسعه می‌یابد. زندگی‌اش از یک معنا و ارزش خاصی برخوردار خواهد شد. در پرتو این باور مراتب معرفتی انسان که عبارتند از: علم‌البقین، عین‌البقین و حق‌البقین تعالی یافته و انسان ترغیب می‌شود که خود را از هر مرتبه به مرتبه‌های بالاتری از معرفت، برساند.

**کلیدواژه‌ها:** معاد، باور به معاد، تربیت عقلانی، علامه مصباح یزدی.

## مقدمه

آنچه مسلم است اینکه اخلاق هرگونه فعل اختیاری اعم از جوارحی و جوانحی را شامل می‌شود؛ در نتیجه تربیت و رشد عقلانی که فعل اختیاری است، در دایره تربیت اخلاقی جا دارد. همچنین وقتی صحبت از قسمی از اخلاق به نام اخلاق باور که از شاخه‌های اخلاق هنجاری محسوب می‌گردد، باز هم بحث تربیت عقلانی مطرح است که در ذیل تربیت اخلاقی قرار دارد. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت، که چون معرفت از مبادی اخلاق است، تربیت اخلاقی در گرو رشد عقلانی است.

بنابراین باور به معاد در شکوفایی عقل و تربیت عقلانی و همچنین آفاق معرفتی انسان و معنادار شدن زندگی نقش اساسی و کلیدی دارد. درجات اخروی با مراتب معرفتی تناسب بسیار کاملی دارد و در تربیت عقلانی او نیز بسیار مفید خواهد بود. در اسلام شناخت و معرفت از جایگاه خاصی برخوردار است و عبادت مقبول در پیشگاه احدیت، جز با شناخت و معرفت محقق نمی‌شود. این شناخت و معرفت به ابزار نیاز دارد و ابزار آن، عقل است. اهمیت و ارزش عقل تا بدانجاست که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ملاک الأمر العقل» (جرعاملی، ۱۴۰۳، ص ۵۷۳)؛ ملاک هر امری عقل است؛ و یا آنجا که در کلام معصوم علیه السلام غایت فضایل، عقل دانسته شده و غایت انسان نیز عقل او؛ و یا دوست انسان عقل او و دشمنش جهل وی است (همان). از سویی، ملاک ارزشمندی انسان نیز عقل اوست و این همه، حاکی از اهمیت عقل و موقعیت ویژه آن از دیدگاه اسلام است. اسلام بارزترین گوهر وجودی انسان را عقل او می‌داند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لإنسان عقل و صورة، فمن اخطاه العقل و لزمته الصورة، لم یکن کاملاً وکان بمنزلة من لا روح فیهِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۵، خطبه ۱۱۰)؛ انسان عقل و صورت است؛ پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت با او بماند، کامل نیست و همچون کسی است که روح ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پایه هستی انسان عقل است؛ عقل سرچشمه هوش و فهم و حفظ دانش است. انسان با عقل کامل می‌شود و دلیل و آگاهی بخش او عقل است. وقتی عقل با نور مؤید شود، عالیم و حافظ و یادآور و باهوش و فهمیده می‌شود و خواهد دانست که چگونه و چرا و کجاست...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶). از دیدگاه اسلام ارزش هرکس به اندازه شناخت اوست و حسابرسی خدا در روز قیامت به اندازه عقل و فهمی است که در دنیا به او داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۶، ص ۲۵۷).

در یک نگاه کلی به پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب *اعتقاد به معاد و نقش آن در تربیت نسل جوان* (معین، ۱۳۸۱)، با روش استنتاجی انجام داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که معاد در زندگی فردی انسان نقش قابل توجهی دارد. موسوی‌فراز (۱۳۹۳) در مقاله «نقش اعتقاد به معاد در زندگی بشر» که با روش توصیفی و تحلیلی انجام داده، نتایج پژوهش حاکی از آن است که اعتقاد به معاد در معنای زندگی و ارزش‌های اخلاقی و در زمینه اجتماعی تأثیر فراوان دارد.

کتاب *نقش معادباوری بر تربیت اخلاقی از دیدگاه صحیفه سجادیه* (مرتضایی، ۱۳۹۲) به این موضوع پرداخته است.

همچنین کتاب *تأثیر ایمان به معاد بر تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی* (کریمی، ۱۳۶۷) به این موضوع پرداخته است.

با توجه به آنچه در پیشینه پژوهش ذکر شد می‌توان بیان کرد که در آنها موضوع ابعاد نقش معاد در زندگی، مورد بررسی قرار گرفته است، اما پژوهشی که به صورت مستقیم به عنوان این پژوهش پرداخته شده باشد، ملاحظه نگردید و جنبه نوآوری پژوهش از این منظر است. نویسندگان در پژوهش پیش‌رو قصد دارند با توجه به تعریف معنا و مفهوم عقل، به بررسی تأثیر باور به معاد و تصویر همه‌جانبه آن در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی بپردازد. در این راستا پژوهش حاضر به سؤال‌های زیر پاسخ می‌دهد:

- معنا و مفهوم عقل در اسلام چیست؟
- معنا مفهوم و جایگاه عقل از منظر علامه مصباح یزدی چیست؟
- تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی چیست؟
- باور به معاد چه تأثیری در تربیت عقلانی از منظر علامه مصباح یزدی دارد؟

## ۱. مفهوم‌شناسی

## ۱-۱. معنا و مفهوم عقل

## الف. عقل از نظر لغوی

در *القاموس العصری*، «عَقْل» را به معنای «رَبَطاً» دانسته است؛ پس «عقل» نیز همچون «رَبَط» به مفهوم بستن است (آذرکمان، ۱۳۹۷، ص ۳۴) و در *اقراب الموارد*، «عَقَال» را وسیله بستن معرفی می‌کند

اینکه عقل چگونه انسان را به کمال می‌رساند و باعث می‌شود رفتارهای آدمی رنگ و بوی انسانیت به خود بگیرد. همچنین در ادامه، ارتباط عقل با مسئله عرفان بیان می‌شود و اینکه آیا عقل می‌تواند درباره کشف و شهود درونی قضاوت کند و آنها را نفی یا انکار کند؟ در پایان نیز اشاره‌ای به رابطه عقل و نفس انسان از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۸). در بررسی تکامل انسان در سایه پیروی از رهنمودهای عقل، ابتدا تکامل نباتات و حیوانات را بیان کرده و در ادامه به بحث کمال انسان می‌رسیم. تکامل یافتن پدیده‌های نباتی، مرهون فراهم‌شدن اسباب و شرایط بیرونی و بصورت جبری است. هیچ درختی به اختیار خودش رشد نمی‌کند و با گزینش خودش میوه نمی‌دهد؛ زیرا شعور و اراده‌ای ندارد. در تکامل جانوران کمابیش جایی برای اراده و انتخاب می‌توان یافت؛ اما اراده‌ای که برخاسته از غرایز کور حیوانی است و با بردی محدود به نیازهای طبیعی، و در پرتو شعوری محدود به توان اندام‌های حسی هر حیوان می‌باشد. اما انسان علاوه بر خواص نباتی و حیوانی، دارای دو امتیاز روحی است: از یک‌سو، خواسته‌های فطری‌اش در دایره نیازهای طبیعی، محدود نمی‌شود؛ و از سوی دیگر، از نیروی عقل برخوردار است که به وسیله آن می‌تواند دایره معلوماتش را به سوی بی‌نهایت توسعه دهد. براساس این ویژگی‌ها، بُرد ارادش از مرزهای محدود طبیعت فراتر می‌رود و به سوی بی‌نهایت میل می‌کند. همان‌گونه که کمالات ویژه نبات، به وسیله قوای نباتی خاص حاصل می‌شود و کمالات حیوانی در سایه اراده برخاسته از غرایز و ادراکات حسی پدید می‌آید. کمالات ویژه انسان هم که در واقع همان کمالات روحی اوست، در سایه اراده آگاهانه و در پرتو رهنمودهای عقل به دست می‌آید؛ عقلی که مراتب مختلف مطلوبیت را بشناسد و در موارد تراجم، بهترها را ترجیح دهد. بنابراین انسانی بودن رفتار به این است که با اراده‌ای برخاسته از تمایلات ویژه انسان و در پرتو هدایت عقل انجام گیرد؛ و رفتاری که تنها با انگیزه‌های حیوانی انجام می‌گیرد، رفتاری حیوانی خواهد بود؛ چنان‌که حرکتی که تنها در اثر نیروی مکانیکی در بدن انسان پدید آید، حرکتی فیزیکی خواهد بود. رفتار اختیاری وسیله‌ای است برای رسیدن به نتیجه مطلوب، و ارزش آن، تابع مرتبه مطلوبیت هدفی است که از آن در نظر گرفته شده و تأثیری است که در تکامل روح دارد؛ چنان‌که اگر رفتاری موجب از دست دادن یک کمال روحی شود، دارای ارزش منفی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۹).

(شرتونی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۲۹). یعنی آنکه عقل، نوعی حبس کردن و محدود کردن است. در *معجم مقاییس اللغة*: «العقل الحابس عن ذمیر القول و الفعل» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۸). عقل، مانع از گفتار و کردار ناپسند است؛ و نیز در *لسان العرب*: «العقل: الججر و النهی، ضد الحُمق» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ص ۵۸). «ججر» یعنی حرمت و محدودیت؛ به همین خاطر، آن را که ممنوع التصرف است - و به بیان دیگر تصرف بر او حرام گشته است - اصطلاحاً محجور می‌نامند. در قرآن کریم، عقل به معنای فهم و ادراک آمده است: «لَنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷)؛ قطعاً در سرگذشت پیشینیان برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرا دهد و حاضر باشد، تذکر و اندرز است.

#### ب. عقل از نظر اصطلاحی

علامه مجلسی برای عقل این شش معنا را مطرح کرده که عبارتند از:

۱. نیروی ادراک خیر و شر و تشخیص آن دو و توان شناخت علل کارها و آنچه سبب انجام کاری می‌شود و آنچه از انجام آن بازمی‌دارد.
۲. ملکه و حالتی در نفس که او را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها وامی‌دارد، و نفس به‌مدد این ملکه بر طرد خواهش‌های شهوت و خشم و وسوسه‌های اهریمنی توان می‌یابد.
۳. نیرویی که انسان‌ها آن را در نظم بخشیدن به امور زندگی و معاش خویش به کار می‌گیرند.

۴. مراتب استعداد نفس، و قرب و بعد آن نسبت به تحصیل نظریات، که دارای چهار مرتبه عقل هیولائی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد است.

۵. نفس ناطقه انسان، که او را از بقیه چارپایان جدا می‌کند.

۶. جوهر مجرد قدیمی که در ذات و فعلش هیچ تعلقی به ماده ندارد (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۵-۹۹).

*آیت‌الله مصباح یزدی* در تبیین جایگاه عقل می‌فرماید: عقل یک نیروی حسابگر است که می‌سجد این کار موردنظر، چه تأثیری نسبت به آینده و سرنوشت و آخرت ما دارد و ما را به کجا می‌کشاند؛ و به تناسب این آگاهی و محاسبه و سنجش، تصمیم می‌گیرد و به دنبال آن اقدامی می‌کند که نتیجه مطلوبی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲).

در مبحث فایده عقل، رابطه عقل با کمال انسان بررسی می‌شود و

## ۱-۲. امکان و ضرورت رشد عقل

جنبه نظری و عملی آن، در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴). هدف‌های تربیت عقلانی شامل: پرورش قوه فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی، تقویت قوه تحلیل برای شناخت رابطه انسان با سایر ابعاد خلقت، هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد و دستیابی به حالتی که عقل و ایمان منطبق بر یکدیگر باشند و تفهیم اسرار خلقت و نسبت آن با خالق هستند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۳). بدیهی است که در این راه هرچه جنبه‌های معنوی تقویت شود و فضای روانی مناسب در او به وجود آید و نفس و تمایلات نفسانی بیشتر تعدیل شود، عقل و فکر رشد کرده و بیشتر توسعه می‌یابد.

## ۲. شکوفایی عقل انسان در پرتو طرح معاد

از آنجاکه ریشه رسیدن به کمالات و فضایل اخلاقی از دیدگاه اسلام، ایمان به مبدأ و معاد بوده و این ایمان در صورتی حاصل می‌شود که انسان یک علم و شناختی نسبت به خداوند متعال و اعتقادات دینی پیدا کند؛ و علم و معرفت هم زمانی حاصل می‌شود که انسان تفکری نسبت به مجهولات خود داشته باشد. به همین دلیل است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام این همه درباره تفکر و تعقل تأکید شده است؛ که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

در آیه‌ای، خداوند متعال از قول کفار در روز قیامت این بیان را دارد: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَمَسَّحًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰)؛ و گفتند اگر شنوایی می‌داشتیم یا می‌اندیشیدیم، از اصحاب آتش سوزان نمی‌بودیم؛ پس به گناه خویش اعتراف کردند، پس کوبیده باد اصحاب آتش.

در بیان آیت‌الله مصباح یزدی آمده است: «آری کفار در قیامت با افسوس و حسرت می‌گویند: اگر حق را می‌شنیدیم و درباره آن می‌اندیشیدیم، در چنین وضعی گرفتار نمی‌آمدیم و به گناه خویش اعتراف می‌کنند. البته این اعتراف به گناه و پشیمانی اگر در این عالم اتفاق می‌افتاد، می‌توانست برای آنان مفید باشد و ایشان را وادار کند که در این عالم تا هنوز امکان دارد گناهان گذشته خویش را جبران کنند؛ ولی در جهان دیگر این امکان وجود ندارد و اعتراف و پشیمانی انسان هیچ فایده‌ای برای او دربر نخواهد داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۶۹).

با تأمل در این آیه می‌فهمیم که برای رسیدن به سعادت، بهترین راه - و بهتر است بگوییم تنهاترین راه - همان معرفت

با اندکی تأمل در آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که عقل آدمی از امکان رشد و شکوفایی برخوردار است. چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «عقل غریزه‌ای است که از طریق کسب علم و تجارب افزایش می‌یابد» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۶). در تعلیم و تربیت نیز یکی از اهداف مهم، ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد عقل است. قطعاً وقتی به پرورش انسان توجه می‌کنیم، اهداف تربیتی ما شامل رشد جنبه‌های مختلف وجود انسان همچون جنبه عقلانی، اخلاقی، جسمانی، فرهنگی و معنوی است. بنابراین اسلام رشد و پرورش همه ابعاد وجود انسان را مطرح کرده است. دستورات اسلام مبنی بر به کار گرفتن عقل و ضرورت پرورش عقل است؛ چنان‌که در روایت ذیل نیز بر این معنا دلالت دارد.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج می‌فرماید که خدای تبارک و تعالی خطاب به ایشان فرمود: «ای احمد عقل خود را به کار گیر، پیش از آنکه از دست برود که هرکسی عقل را به کار اندازد، خطا نمی‌کند و به سرکشی دچار نمی‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵). همچنین در ادعیه وارده، از خدای تعالی درخواست شده است که ما را در تکامل یافتن عقلمان، یاری فرماید؛ چنان‌که امام سجاد علیه‌السلام در زیارت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «خدایا مرا عقلی کامل و ممتاز نصیب گردان» و در روایاتی نیز راه‌های دست یافتن به عقل کامل بیان شده است. امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «لقمان به پسرش گفت: برای خدا تواضع کن تا عاقل‌ترین مردم باشی» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴). به نقل از: کافی، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۲. در این روایت، تواضع برای خدا و حق، رمز دست یافتن به کمال معرفی شده است.

## ۱-۳. تربیت عقلانی

وقتی سخن از تربیت عقلانی به میان می‌آید، نباید این دو قسم از اقسام عقل را از نظر دور داشت:

۱. عقل نظری: که منظور همان توسعه دادن به حوزه تأملات عقلی است.

۲. عقل عملی: که منظور همان رفع موانع قضاوت عقل عملی است که در پرتو تعدیل غرایز و با باور به معاد حاصل می‌شود.

برخی تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و اعمالی می‌دانند که به‌طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو

## ۲-۲. پیدایش عرصه‌های جدیدی برای تأملات مفید در زندگی

### انسان

وقتی انسان تحت تأثیرات محیط بیرونی و حتی کارهای اختیاری، به یک‌سری امور عادت کرد و درواقع این امور به‌صورت ملکه نفسانی برای او درآمدند؛ مانع اندیشیدن صحیح او می‌شوند و تعارضی ایجاد می‌شود؛ که برای خروج از این تعارض به تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی نیاز به گزینش و تصمیم‌گیری دارد: «انسان برای بیرون آمدن از این معارضه و حرکت در سر این دوراهی، نیاز به گزینش و تصمیم‌گیری دارد و با اختیار و انتخاب خود، تفکر را بر آن کارها و لذا یذ معارض ترجیح می‌دهد. اما در اینجا گاهی ممکن است موانعی وجود داشته باشد که انسان را از انجام این گزینش و ترجیح یک طرف بازدارد؛ و برای اینکه این انتخاب و گزینش انجام گیرد و یک طرف را ترجیح دهد، باید انگیزه‌ای وجود داشته باشد؛ که در این صورت می‌بینیم حتی برای اندیشیدن و تحصیل خود شناخت نیز احتیاج به یک شناخت قبلی داریم؛ یعنی برای شخص هرچند به‌طور ارتکازی و غیرآگاهانه این مسئله طرح می‌شود که: آیا فرصتی که برایش پیش آمده، صرف التذاذات مادی کنم و یا بنشینم به فکر کردن و اندیشیدن فرو روم؛ اندیشیدنی که اکنون برای من لذتی ندارد و نهایتاً هم معلوم نیست به کجا بیانجامد؟ آری کدام‌یک از لذت‌آنی و اندیشه برای من بهتر و مفیدتر است؟» (همان، ص ۲۷۲).

آن دسته از انسان‌هایی که فقط به لذت‌های زودگذر دنیا دل خوش کرده‌اند و درواقع یک نگاه سطحی دارند، تصمیمشان همین دنیاست. ولی آنهایی که به دنبال لذات بادوام‌تر و آثار عظیم‌تر هستند، با اندیشیدن، به یک امر مهمی می‌رسند؛ اندیشه درباره اینکه خدایی هست و قیامت؛ و باید به دنبال آنها رفت و از رنج‌ها و خسارت‌های بزرگی که جبران‌ناپذیر هستند، رهایی یافت. این مسئله یک انگیزه قوی در انسان ایجاد می‌کند که تلاش می‌کند راه درست را انتخاب، و برای رسیدن به بالاترین قله کمال انسانی حرکت کند.

## ۲-۳. بیداری عقل انسان حتی در صورت ظن به معاد

در ابتدا خوب است به‌صورت گذرا اشاره‌ای به برهان شرط‌بندی داشته باشیم، که پاسکال ریاضی‌دان و فیزیک‌دان و متکلم فرانسوی آن را پرورانده است. اجمال این برهان این‌گونه است که وجود خداوند و حقانیت آموزه‌های دینی از جمله معاد، اگر هم قابل اثبات یقینی نباشند، اما

صحیح است که گاهی با فکر و اندیشه و با به‌کار گرفتن عقل به‌دست می‌آید و گاهی هم با کمک دیگران و راهنمایی آنها این امر محقق می‌شود. عدم تفکر و تعقل و به دنبال آن، عدم کسب معرفت صحیح، به جهنمی شدن عده‌ای منجر می‌شود که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹)؛ و حقا بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم؛ زیرا دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند.

یعنی علت جهنمی شدن بسیاری از مردم، عدم به‌کارگیری ابزارهای شناخت، و محروم ساختن خویش از معارف صحیح است. با تأمل در این آیات و گوشزد کردن آنها به‌صورت مرتب به جامعه و اینکه عاقبت بسیاری از مردم در اثر عدم استفاده از قدرت تفکر و تعقل چه خواهد شد؛ می‌توان به شکوفایی عقل انسان کمک کرد. خوب است در این قسمت اشاره‌ای داشته باشیم به اینکه شکوفایی عقل در پرتو معاد به چه صورت‌هایی محقق می‌شود:

## ۲-۱. تمرکز و هدفمندی اندیشه انسان از هرزه‌گردی و پراکندگی

اول قدمی که انسان برای رسیدن به کمال باید بردارد، این است که تلاش کند قوه عقل و سایر ابزارهای ادراکی، مثل چشم و گوش خود را که در اختیار اراده انسان هستند، درست به کار گیرد و سپس آنها را به شایستگی در یک مسیر درست هدایت کند، تا بتواند نتیجه خوبی را بگیرد. در این باره آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرماید: «چرا که اندیشیدن، صرفاً یک انفعال و تأثر نفس از عوامل بیرونی نیست؛ بلکه یک فعالیت درونی و عقلانی است و انسان به هنگام فکر کردن و به‌ویژه اگر درباره مسائل غیبی و موضوعات دور از دسترس حس باشد، از کارهای دیگری که معارض و مزاحم‌اند و از برخی لذت‌جویی‌ها و کام‌گیری‌ها که می‌تواند در آن فرصت برایش فراهم شود، لازم است کناره‌گیری و صرف‌نظر کند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۱).

بنابراین مشغول شدن به اموری که مانع فکر کردن است و نمی‌گذارد انسان به‌صورت عمیق تمرکز پیدا کند، مورد مذمت است؛ و هرکسی که به یک‌سری از لذت‌ها و کارهای روزمره عادت کرده و یک وابستگی پیدا کرده است، نمی‌تواند درست تفکر کند؛ یا باید آنها را کنار بگذارد یا در صورت انجام آن امور، تحقق تفکر و تأمل دور از دسترس است.

### الف. توجه به عوامل و موانع اندیشه انسان

لازم است با عوامل و موانعی که مانع اندیشه انسان می‌شوند، مبارزه کرده و آنها را از سر راه خود کنار بزنیم. این عوامل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول آنهایی که مانع رویش فکر و اندیشه انسان می‌شوند و یا در بعضی موارد مانع قوت و یا باعث ضعف آن می‌شوند؛

دسته دوم گرایش‌هایی که مانع شناخت صحیح هستند.

از دسته اول به این موارد اشاره می‌کنیم:

#### ۱. حس‌گرایی

با توجه به اینکه انسان در جهان مادی زندگی می‌کند، با محسوسات، هم‌انسان بیشتری دارد و هم بیشتر اطلاعات و معلومات خود را از همین کانال حس به دست می‌آورد. هرچند انسان از قوه عاقله هم برخوردار است و می‌تواند به انسان بفهماند که ورای این محسوسات، حقایق دیگری هم وجود دارد؛ اما به‌خاطر انس او با طبیعت و تماسی که معمولاً بدون زحمت می‌تواند با آنها برقرار کند، کمتر به امور غیرحسی توجه می‌کند. قرآن وقتی از سرگذشت اقوام پیشین مطالبی را بیان می‌کند، می‌فرماید در آن موقعی که می‌بایست به پیامبرشان مؤمن شوند، به‌خاطر همین حس‌گرایی کوتاهی کردند و از بسیاری حقایق دور ماندند. به‌عنوان نمونه از قوم بنی‌اسرائیل یاد می‌کند که با همه تلاشی که حضرت موسی علیه السلام کرد و آنها را از چنگال ظالم زمان نجات داد و می‌خواست از آنها یک ملت مستقلی ایجاد کند؛ اما همین‌که از خدا و قیامت و وحی سخن گفته شد، گفتند ما در صورتی ایمان می‌آوریم که خدا را ببینیم: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵)؛ هرگز به تو ایمان نیاوریم، مگر آنکه خدای را آشکار ببینیم؛ یعنی در امور حسی باقی ماندند و آیه «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ فَقَالُوا أَوَلَمْ نَلْهَبْ لَهُمْ مَثَلًا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۵-۴۷)؛ سپس موسی و برادرش هارون را به همراه معجزات خود و برهان آشکار به‌سوی فرعون و اشراف قوم او فرستادیم؛ پس آنان از اطاعت فرامین موسی و دستورات آسمانی سرپیچی کردند؛ زیرا آنها قومی برتری طلب بودند؛ آنگاه گفتند: آیا ایمان آوریم به دو انسان همانند خودمان، درحالی که بستگان آن دو، بردگان و خدمتکاران ما هستند.

یگانه‌گزینه پذیرفتنی هستند؛ چراکه برای اجتناب از زیان احتمالی عدم باور به معاد، که به‌مراتب بالاتر از سود یقینی آن است، چاره‌ای جز ایمان و سلوک مؤمنانه نیست. ویژگی انسان این است که حتی وقتی درباره لذت‌های مادی آینده خود هم فکر می‌کند، از لذت‌های زودگذر چشم‌پوشی کرده و حاضر است رنج‌های فراوانی را هم تحمل کند، تا به آن آینده مطلوب خود که لذت‌هایش بیشتر و بادوام‌تر است، برسد و این عقل انسان است که حکم به مقایسه بین لذت‌های آنی و بادوام می‌کند. حال با توجه به مطالب یادشده، انسان باید به‌طریق اولی در مورد آخرت و سعادت جاودانی تأمل بیشتری داشته باشد. *آیت‌الله مصباح یزدی* در این‌باره می‌فرماید: «اگر تجربه‌های همین عالم نشان می‌دهد که انسان پشیمان خواهد شد و از بی‌فکری و بی‌خیالی گذشته دائماً رنج می‌برد؛ نسبت به آخرت و سعادت جاودانی طبعاً این بی‌فکری‌ها و بی‌خیالی‌ها، رنج بیشتر و پشیمانی زیادتری به‌دنبال دارد و به حکم عقل، بر انسان است که روی این احتمالات محاسبه‌ای انجام دهد؛ زیرا چنان‌که احتمال انجام کاری که به‌دنبالش نفع زیادی و احیاناً نامتناهی باشد، از یقین به یک لذت محدود فانی ارزشش برای انسان بیشتر است؛ این احتمال هر قدر ضعیف، یعنی مخرجش بزرگتر باشد؛ وقتی محتمل قوی یا نامتناهی باشد، از ارزش والا‌یی برخوردار خواهد بود. وقتی سخن از زندگی جاودان و لذت‌های همیشگی می‌شود، یا اینکه صحبت از عذاب همیشگی و دردناک می‌شود، در اینجاست که عقل آدمی متنبه شده و به این مهم توجه بیش از پیش می‌کند» (همان، ص ۲۷۳).

### ۲-۴. تبدیل شدن انسان به یک کنش‌گر دوراندیش و محاسبه‌گر

در پرتو باور به معاد، عقل انسان او را به تأمل و تفکر دعوت می‌کند، که نباید به این لذت‌های زودگذر دنیوی اکتفا کنی و اگر مشغول این لذایذ شدی، از سعادت آینده قطعاً محروم خواهی شد. اگر انسان از حکم عقل پیروی کند، حتی در همین دنیا هم صاحب عزت و عظمت و شرافت و ارزش می‌شود. انگیزه‌های معنوی معارض را تا آنجا که بتوانند تضعیف و احیاناً نابود می‌سازد، تا خاطره آنها را از فکر و اندیشه خود محو و معدوم و همه فکر و ذکر و تلاشش را غرق در ماده و حیات مادی و منافع زندگی دنیوی می‌کند. اینجاست که انسان تباه می‌شود؛ مگر آنکه خداوند به شکلی اعجازوار دست وی را گرفته و او را از منجلاب برهاند (همان، ص ۲۷۴).



می‌گفتند ما به آباء خویش اقتدا کرده‌ایم، پیامبر خدا ﷺ می‌گوید: هرچند ما مطالب هدایت‌کننده‌تری از آنچه که پدرانمان داشته‌اند برایتان آورده باشیم؟» (همان، ص ۳۵).

در آیه دیگر که اشاره به مبارزه ابراهیم پیامبر بزرگ خدا با بت و بت‌پرستی آمده است که: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَائُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و نیز آمده که: «وَأَنْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ يُضِرُّونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (انبیاء: ۵۱-۵۴)؛ و ما از قبل، ابراهیم را تکامل بخشیدیم و به او دانا بودیم، بدان هنگام که به پدر و قومش گفت: این تندیس‌ها چیست که شما به آنها روی آورده و اسیر آنها شده‌اید. گفتند: که پدرانمان را پرستش کننده آنها می‌دیدیم؛ گفت: هم شما و هم پدرانمان در گمراهی آشکار بوده‌اید.

تلاوت کن برایشان خبر ابراهیم را هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه می‌پرستید؟ در پاسخ گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و بر توجه به آنها پایداری می‌کنیم. ابراهیم گفت: آیا وقتی آنها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ یا هیچ نفع و ضرری به شما می‌رسانند؟ در جواب ابراهیم گفتند: نه، بلکه می‌دیدیم پدرانمان این‌گونه عمل می‌کنند.

که در این آیه هم تقلید از پدران را محکوم کرده و تقلید کورکورانه را موجب ضلالت و گمراهی دانسته است. ابراهیم ﷺ تمام تلاشش این بود که آنها را به تعقل وادارد و از تقلید کورکورانه بازشان دارد؛ چنانچه آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید: «تقلید کورکورانه، موجب شقاوت انسان می‌شود و به ناچار راه سعادت در این دو راه خلاصه می‌شود: یکی اندیشیدن درست و دوم گوش فرادادن به وحی آسمانی که البته آن هم متکی بر عقل است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۷).

### ۳. اعتماد به ظن

از دیگر مواردی که مانع رسیدن به شناخت صحیح و همچنین تعقل و تفکر می‌شود، اعتماد به ظن و گمان است؛ چراکه اگر انسان بینش اخروی نداشته باشد و زندگی خود را براساس یک حساب و کتاب

«طبیعی است که این حکم به مثل بودن و همانندی موسی و برادرش با خودشان، براساس حکم به ظاهر و حس‌گرایی است؛ چراکه این مثلثیت در جلوه ظاهری وجود دارد؛ ولی در جوهره نبوت و وحی و خصوصیات فکری و اخلاقی و ارزش‌های الهی و معنوی چنین مثلثیتی وجود نداشت؛ اما همین حس‌گرایی، آنان را از تفکر و تأمل برای شناختن این حقیقت بازمی‌داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۷).

### ۲. تقلید

از دیگر موانع تعقل و رسیدن به شناخت صحیح، بحث تقلید است. عده‌ای چون در فکر کردن و اندیشیدن دچار ضعف هستند، در بسیاری امور، افکار و اعتقادات دیگران را پذیرفته و به آنها اعتماد کرده و از آنها تقلید می‌کنند. نمونه بارز آن، تقلید از اجداد و نیاکان و نسل‌های قبلی است که در قرآن کریم با بیانات مختلفی از این نمونه تقلیدها یاد شده است که مانع تفکر و تعقل بوده و انسان را از رسیدن به معارف صحیح بازداشته است: از جمله در آیه شریفه «أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِن قَبْلِهِ فَهَمَّ بِهٖ مُسْتَمْسِكُونَ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ قَالَ أُولَٰئُو حِجَّتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَائِكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (زخرف: ۲۱-۲۴)؛ آیا پیش از این کتابی به ایشان داده بودیم تا (در این اعتقاد باطل) بدان تمسک جویند؟ (نه) بلکه می‌گفتند ما پدران خویش را بر آئینی یافتیم و ما بر آثار (افکار و رفتار و گفتار) آنان هدایت شده‌ایم؛ و اینچنین است که ما پیش از تو در هیچ شهری رسول بیم‌دهنده‌ای را نفرستادیم جز آنکه متعین و مرفهین آن می‌گفتند ما پدرانمان را بر آئینی یافته‌ایم و ما پیروان و اقتداکنندگان آثارشان هستیم؛ گفت: آیا می‌خواهید برایتان چیزی هدایت‌کننده‌تر از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌اید، بیاورم؟ در پاسخ گفتند: ما به آنچه که شما آورده‌اید، کافریم (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۷).

«در این آیه در ضمن نکوهش تقلید از پدران، آن را نقطه مقابل پیروی از کتاب آسمانی و وحی مطرح، و در دو مورد به این حقیقت اشاره کرده است: نخست می‌گوید: آیا به کتابی که قبلاً به ایشان داده‌ایم، تمسک می‌جویند؟ سپس در پاسخ این سؤال انکاری اظهار می‌دارد که نه، بلکه به تقلید از پدران خود این عقاید نادرست را می‌پذیرند و ترویج می‌کنند. بار دوم مجدداً در پاسخ به آنان که

ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۷)؛ و آسمان و زمین و آنچه در بین آن دو هستند، باطل نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کافرند؛ پس وای بر آنکه کافرند از آتش! آیا قرار می‌دهیم آنان را که ایمان آوردند و عمل صالح کردند همانند فسادکاران روی زمین؟ آیا قرار می‌دهیم تقواییشان را همانند تبهکاران؟

بنابراین بحث‌های اساسی و مهمی چون معاد را باید متمایز از زندگی دنیوی و روزمره خود بدانیم و توجه داشته باشیم که با ظن و گمان نمی‌شود این مسائل مهم و اساسی را شناخت، و راهی جز تفکر و تعقل که انسان را به علم قطعی رهنمون کند، وجود ندارد.

دسته دوم: گرایش‌های متعارض گاهی انسان تصور می‌کند که اگر دنبال کسب معارف صحیح و حق باشد، از یکسری منفعت‌های مادی محروم می‌شود و این مسئله یک تعارض به‌وجود می‌آورد و این گرایش به مادیات منجر می‌شود که انسان از اندیشیدن در مورد مسائل اساسی و مهم چون بحث معاد، دچار ضعف و سستی شود. در اینجا به سه نوع از موانع اشاره می‌کنیم:

۱) لذات آنی و هوس‌های لحظه‌ای؛ چنین لذت‌هایی معمولاً در همه افراد وجود دارد که البته بعضی، این نوع از لذت‌ها را مدیریت کرده و به‌صورت معقول از آنها بهره می‌برند و هیچ‌گونه تعارضی هم با دیگر کارهای لازم و ضروری انسان ندارد و منعی هم برای فکر کردن و خردورزی انسان ایجاد نمی‌کند. اما برخی دیگر بدون مدیریت صحیح و عدم رعایت حد و مرز در آنها، تفکر و تعقل را تحت‌الشعاع قرار داده، و نمی‌گذارند که در مورد امور مهمی چون معنویات و امور اخلاقی و اخروی بیاندیشند و همه زندگی آنها می‌شود غرایز حیوانی، که در برخی از آیات به آن اشاره شده است؛ از جمله: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلٌ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

می‌توان از آیه بالا به خوبی برداشت کرد که وقتی همه دغدغه و فکر انسان بشود بهره‌جویی از لذات مادی و غرایز حیوانی، و این امور تحت فرمان عقل نباشند، و تفکر و تأملی در این امور صورت نگیرد؛ مقام انسان را از چارپایان هم تنزل داده و عاقبت بسیار خطرناکی برای او به‌دنبال خواهد داشت.

اخروی تنظیم نکرده باشد، درواقع زندگی را بر جهل یا شک و یا ظن بنا کرده است و کسی که علمی به حیات اخروی نداشته باشد، به جهل و شک و گاهی هم ظن اعتماد کرده است. اگرچه ممکن است در زندگی روزمره و مادی انسان، این اعتماد به ظن خیلی مشکلی ایجاد نکند؛ ولی اگر این شیوه، درطول زندگی مشکلات و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را بر انسان تحمیل می‌کند و از بسیاری مسائل مهم و اساسی هم به‌خاطر توجه به ظن و گمان غافل می‌شود و با این شرایط هیچ وقت به قطعیت و یقین نمی‌رسد. در قرآن کریم هم اشاره‌ای به مشرکان و کفار دارد که ریش، بسیاری از انحرافات و مشکلات آنها را همین توجه غیرمنطقی و غیرمعقول به ظن و گمان می‌داند؛ که اساس اعتماد به ظن به دو دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول: در قرآن کریم هم اشاره‌ای به مشرکان و کفار دارد که ریشه بسیاری از انحرافات و مشکلات آنها را همین توجه غیرمنطقی و غیرمعقول به ظن و گمان می‌داند.

در جایی می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (یونس: ۶۶)؛ آگاه باش که آنچه که در آسمان و زمین است از آن خداست؛ و آنان که غیر از خدا را شریکان او می‌خوانند جز از گمان پیروی نمی‌کنند و آنها نیستند جز کسانی که بر طبق گمان و ظن خود عمل می‌کنند.

و در جای دیگر می‌گوید: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا أَنْ الظَّنَّ لَا يُعْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶)؛ بگو آیا از شریکان مورد اعتقاد شما کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو خدا هدایت به‌سوی حق می‌کند؛ پس آیا آن کس که هدایت به‌سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا کسی که هدایت نکند، جز آنکه نخست خود وی هدایت شود؛ پس این چه وضعی است که برای شما پیش آمده است و در این باره چگونه قضاوت می‌کنید.

خدای تبارک و تعالی، ریشه این اعتقادات باطل مشرکان و علت شرک‌ورزی آنها را اوهام و ظن و گمان آنها که اساساً پایه‌ای ندارد، می‌داند. در آیه دیگری علت انکار قیامت و اعتقاد به جهان دیگری غیر از جهان مادی را همین اعتماد به ظن و پابندی به وهم و خیال می‌داند، که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا

شُهُوداً وَ مَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيداً ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّه كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً سَأَرْهُقُهُ صَعُوداً إِنَّه فَكَّرَ وَ قَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ أَنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تَبْقَى وَ لَا تَذَرُ لَوْ أَخَذَ الْبَشَرُ (مدرثر: ۱۱-۲۰)؛ مرا بگذار با آن کس که تنها آفریدم و برای وی مال فراوان قرار دادم و پسران حاضر به خدمت؛ و همه چیز برای او به‌طور کامل آماده کردم؛ سپس طمع می‌ورزد که آنها را بیفزایم؛ هرگز چنین نکنم؛ او با آیات ما دشمنی ورزید؛ به‌زودی او را در مجازاتی سخت و عذاب در اندازیم؛ او بیندیشید و نظر داد؛ پس مرده‌باد که چگونه نظری داد؛ سپس مرده‌باد که چگونه نظری داد؛ سپس تأمل کرد؛ سپس روی درهم نمود و اظهار کراهت کرد؛ سپس پشت کرد و سرپیچی کرد؛ پس گفت: نیست این جز سحری که از دیگران آموخته شده؛ نیست این جز گفتار انسان؛ به‌زودی وی را در سقر اندازیم؛ و نمی‌دانی که سقر چیست؛ باقی نگذارد آنچه در آن افتد و رها نکند هر کس را که داخل شود؛ جز آنکه بسوزاند و رنگ پوست را بسیار دگرگون سازد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۸۷).

بنابراین، این سه نوع گرایش با هم تفاوت‌هایی دارند؛ اما هر سه انسان را از فکر و اندیشه صحیح که لازمه زندگی انسان است و سعادت انسان در گرو این اندیشه صحیح خواهد بود، بازمی‌دارند.

### ۳. توسعه آفاق معرفتی انسان

#### ۳-۱. توسعه قلمرو اندیشه و نظر انسان

از جمله آثار سازنده ایمان و باور به معاد، این است که قلمرو اندیشه و نظر انسان را گسترش می‌دهد. انسان با ایمان، دنیا را گذرگاه و سرای آخرت را قرارگاه ابدی می‌داند. این باور دینی، مایه بلندهمتی و تلاش فزاینده برای نیل به آینده‌ای سرنوشت‌ساز و تابناک می‌گردد؛ چراکه از نظر روانی، آینده‌نگری و داشتن امید به فردایی روشن و تعیین‌کننده، در خودباوری، از خود مایه گذاشتن، پشتکار و پایداری انسان، نقش بسیار مؤثر دارد. وابستگی مباحث معاد به مباحث انسان‌شناختی به‌گونه‌ای است که پذیرش هر رأی و نظری پیرامون انسان در مباحث انسان‌شناسی معلوم می‌کند که در مباحث معاد بر چه مسلک و طریقی است. اگر کسی در مباحث انسان‌شناختی دیدگاهش نسبت به انسان به‌گونه‌ای است که همچون مکاتب مادی اصلاً برای انسان قائل به وجود روح نیست؛ یا اگر قائل به وجود روح

(۲) آینده‌نگری افراطی مادی؛ این‌گونه افراد هرچند غرق در لذات آنی و هوس‌های لحظه‌ای نمی‌شوند؛ اما تمام فکر و ذکرشان در مسائل دنیوی خلاصه می‌شود؛ که آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید: «کسب ثروت، تحصیل قدرت و به‌دست آوردن مقام و موقعیت اجتماعی دنیوی، آنچنان ایشان را به خود مشغول سازد که از خدا و قیامت و معنویت و آینده خویش کاملاً غافل شوند. در حقیقت اینان فکرشان همانند گروه اول نمرده و نیست نشده؛ ولی در اسارت گرایش مادی دنیادوستی، مال‌پرستی، جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی قرار دارد و هیچ‌گاه از زندان تاریک این گرایش مادی دنیوی نمی‌تواند به بیرون پرواز کند و بویی از روح و ریحان و جنت و نعیم و قرب و رحمت خدا استشراق کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۳).

ممکن است که اینها هیچ‌گونه دشمنی هم با خدا و پیامبر و معاد نداشته باشند؛ ولی غرق در مال و قدرت‌اند و یک غفلی نسبت به مسائل اساسی برای اینها ایجاد می‌شود که در آیات زیر به آنها اشاره شده است: «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (حدید: ۲۰)؛ افزون‌طلبی در اموال بنا بر یک تفسیر شما را به خود مشغول داشته تا آنگاه که مرگتان فرا رسد و گورها را زیارت کنید.

آیه «ذُرِّهِمْ يُأْكَلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۱۴)؛ بگذارشان تا بخورند و کام جویند و آرزوی دراز آنان را به‌خود مشغول دارد که به‌زودی انحراف و اشتباه‌کاری خود را می‌فهمند. «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره: ۲۰۰)؛ بنابراین دنیاطلبی و غرق در مادیات شدن، هرچند نصیب اینها را در دنیا به‌دنبال دارد؛ ولی در آخرت هیچ نصیبی جز آتش برای آنها نیست و هرچه ساخته‌اند، از بین خواهد رفت.

(۳) دشمنی و انزجار نسبت به خدا، پیامبر و دین؛ بعضی‌ها هرچند در زندگی، اهل تفکر و اندیشه هستند؛ ولی این اندیشه همراه با گرایش منفی و دشمنی با خدا و پیامبر است و در این زمینه هم تلاش فراوان دارند. هرچند کاملاً ممکن است که این عناد به نوبه خود، فرعی و انعکاسی باشد؛ از همان گرایش مثبت مادی، یعنی جاه‌طلبی و دنیادوستی و مال‌پرستی؛ ولی ظهور و بروز این گرایش در شکل دشمنی مستقیم و عداوت با خدا و خداپرستان و تکذیب و ادبار و استکبار و قتل و خونریزی خود را نمایان می‌سازد. در این زمینه می‌توان به این آیات اشاره کرد:

«ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً وَ بَنِينَ

وی در جهان دیگر چیزی به حساب نمی‌آید و هرگاه بتواند در ازای آلام دنیوی آخرت را به کف آورد، سعادتمند خواهد بود (همان، ص ۲۰۴).

### نتیجه‌گیری

بی‌شک یکی از بهترین و مهم‌ترین روش‌ها برای مصونیت‌بخشی جامعه معاصر در برابر ویروس‌ها و میکروب‌های کشنده دشمن که همه‌جا حضور دارند، چیزی جز نهادینه کردن باور معاد نیست. آخرت‌گرایی به شهادت قرآن، یگانه راه نجات از دشمن قسم‌خورده انسان، یعنی شیطان است. او از گمراه ساختن بندگان مزین به اخلاص، اظهار عجز کرد؛ پس اخلاص، قلعه ایمنی است که از گزند شیاطین محفوظ است؛ اما چگونه می‌توان پای به این قلعه گذاشت؟ خدای سبحان راه خالص شدن را منحصر در باور معاد و یاد آخرت می‌داند، از این رو به نظر می‌رسد در عرصه تربیت دینی باید روی نهادینه کردن باور معاد بر بنیاد عقلانیت به جد سرمایه‌گذاری کرد و در این راه از بهترین روش‌ها و اثرگذارترین شیوه‌ها بهره برد.

از این رو نتایج پژوهش حاکی از آن است که عقل در دین مبین اسلام به‌عنوان فصل ممیزه انسان از حیوانات و نباتات و با تعیین مرزها در زندگی فردی و اجتماعی نقشی پیش‌گیرانه را در حیات انسانی ایفا کرده و راه سعادت و رستگاری را بر وی هویدا می‌سازد. علامه مصباح یزدی با تلقی از عقلانیت چون نقطه کمال انسان، تمامی جنبه‌های کمال در انسان را اعم از کمال در روح و جسم را حاصل رهنمودهای عقل تلقی کرده که دستیابی به این نوع سعادت مستلزم تربیت عقلانی و لحاظ کردن ابعاد و مؤلفه‌های عقل عملی و نظری در برنامه‌های تربیتی مریبان است.

از منظر علامه مصباح یزدی یکی از مسائل بنیادین در تربیت و شکوفایی ابعاد تربیت عقلانی در متربیان، شکل بخشیدن معرفت صحیح نسبت به مسائل از کجایی و به کجایی در آنهاست، که ریشه این نوع تربیت، به تربیت عقلانیت معادمحور بازمی‌گردد. این مهم با اشکال و صورت‌های متعددی همچون تمرکز و هدفمندی اندیشه انسان از هرزه‌گردی و پراکندگی، پیدایش عرصه‌های جدیدی برای تأملات مفید در زندگی انسان، بیداری عقل انسان حتی در صورت ظن به معاد، تبدیل شدن انسان به یک کنشگر دوراندیش و محاسبه‌گر و توجه به عوامل و موانع اندیشه انسان، در وی تجلی می‌یابد.

است، آن را مستقل از بدن مادی نمی‌داند و با فناء بدن، روح را نیز فانی بداند؛ برای چنین کسی معاد معنای حقیقی پیدا نمی‌کند و غالباً هم منکر معاد می‌شود؛ ولی اگر در آن مباحث کسی قائل به وجود روح، آن هم به‌نحو جاودان و مستقل از بدن باشد؛ در مبحث معاد به این نتیجه خواهد رسید که انسان، معادی دارد و در مقام اثبات معاد بر می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۶).

### ۳-۲. تعمیق یافتن اندیشه انسان درباره متعلقات اندیشه

با باور به معاد، اندیشه انسان نسبت به آنچه می‌اندیشد؛ دچار تحول می‌شود (چه در علوم تجربی و علوم فلسفی و چه در علوم انسانی و سایر علوم) و جنبه دیگری پیدا می‌کند و هر چیزی در اندیشه انسان با یک پیوستی همراه خواهد بود؛ و آن اینکه به چیستی و چرایی آن توجه می‌کند. اندیشه‌های کاملاً معمولی، یک بُعد متعالی پیدا می‌کند. برای نمونه، وقتی به رویش گیاهان دقت می‌کند، به فکر فرو می‌رود و به پیدایش حیات مجدد می‌رسد. انسان‌شناسی مبتنی بر دین، نسبت به سایر دیدگاه‌ها، از نقاط قوت مهمی برخوردار است، که اشاره‌ای به بعضی از آنها می‌کنیم:

الف. جامعیت؛ در انسان‌شناسی دینی به همه ابعاد وجودی انسان توجه شده است و به میزان نقشی که هر بعدی در رسیدن به کمال ایفا می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی در سایر انسان‌شناسی‌ها این شمول و جامعیت وجود ندارد.

ب. خطاناپذیری؛ معارفی که در انسان‌شناسی دینی مورد توجه است، چون از منبع وحی است، هم متقن است و هم محکم؛ درحالی‌که در سایر مکاتب غیروحیانی، چنین ویژگی وجود ندارد.

ج. توجه هم‌زمان به مبدأ و معاد؛ در سایر مکاتب توجه چندانی به این دو نیست؛ اما در انسان‌شناسی دینی هم‌زمان به هر دو و رابطه انسان با این دو توجه شده و یک رابطه‌ای بین دنیا و آخرت برای انسان دینی متصور می‌شود.

د. توجه به تمام ساحت‌های وجودی انسان؛ در انسان‌شناسی دینی هم به زمان حال و آینده و هم به جسم و جان و هم بعد مادی و معنوی انسان توجه شده است؛ اما در سایر مکاتب چنین توجهی صورت نگرفته است.

بنابراین اگر دنیای انسان همه‌اش همراه با آلام بوده و پر از درد و رنج باشد، باز هم در مقایسه با لذت‌های پایدار، ابدی و بهتر و شدیدتر

## منابع.....

- نهج‌البلاغه، ۱۳۹۵، ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران، قدیانی.
- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان‌العرب*، قم، ادب حوزه.
- آذرکمان، الیاس، ۱۳۹۷، «بررسی ابتلاء و آزمایش انبیاء الهی از منظر دین اسلام»، *فقه و تمدن اسلامی*، دوره چهارم، ش ۳، ص ۲۲۱-۲۳۹.
- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل‌الشیعه*، تهران، دارالکتب العلمیه.
- شرتونی، سعید، ۱۳۷۷، *اقرب‌الموارد فی فصیح‌العربیة و الشوارد*، تهران، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، *شرح اصول‌الکافی*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کریمی، علیرضا، ۱۳۶۷، *تأثیر ایمان به معاد بر تربیت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۱ق، *مرآة‌العقول*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد و همکاران، ۱۴۰۸ق، *دانشنامه امام حسین*، بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث.
- مرتضایی، اکبر، ۱۳۹۲، *نقش معادباوری بر تربیت اخلاقی از دیدگاه صحیفه سجادیه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، چ سوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۷۷، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش محمد شهرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۸۸، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، کیومرث، ۱۳۸۱، *اعتقاد به معاد و نقش آن در تربیت نسل جوان*، تهران، فواد.
- موسوی فراز، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۳، «نقش اعتقاد به معاد در زندگی بشر»، *مطالعات‌الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی*، ش ۱۷، ص ۱۴۹-۲۱۷.



نوع مقاله: ترویجی

## راهکارهای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله مصباح یزدی\*

جواد محقق / دانشجوی دکتری علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه

jmohaqqeq@gmail.com  orcid.org/0000-0003-1685-5911 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

### چکیده

تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی و استقلال فرهنگی و فکری، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرزوهای انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ره بوده است؛ به طوری که بعد از پیروزی انقلاب، هم امام راحل و هم رهبر معظم انقلاب و سایر متفکران و اندیشمندان انقلاب برای تحول و تغییر علوم انسانی تلاش‌های فراوانی کرده‌اند. مهم‌ترین پرسش این نوشتار این است که متفکران انقلاب اسلامی و به صورت خاص، مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، چه راهکارهایی را برای بسط، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، با مراجعه به آثار و سخنان این دو اندیشمند اسلامی به این نتیجه رسیده‌ایم که راهکارهایی را که این دو متفکر اسلامی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح و ارائه نموده‌اند، به دو بخش تقسیم می‌شود: راهکارهای بنیادی و علمی و راهکارهای عملی که با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی این راهکارها مورد تحقیق و بازخوانی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب، علوم انسانی، اسلامی‌سازی، راهکارها، رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله مصباح یزدی.

## مقدمه

به حیات طیبه اسلامی: «تلاش همه دلسوزان بشر و راهنمایان بزرگ انسان و انبیای عظام و اولیا و مجاهدان فی سبیل الله در طول تاریخ این بوده است که این حیات طیبه را برای بشر به ارمغان بیاورد (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰) و همچنین «استقلال فرهنگی» می‌داند و می‌فرماید: «جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیربار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض می‌کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است... جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم» (همان، ص ۱۳۵).

یکی از اهداف مهم فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، مبارزه با انحرافات فکری و فرهنگی، به‌ویژه فرهنگ مادی‌گرایانه غربی و تقلید از آن بود که امام خمینی<sup>ع</sup> به‌عنوان بنیانگذار و در مقام رهبری انقلاب اسلامی، همواره در بیانات خود بر ضرورت اتکاء به «فرهنگ خودی» و نفی «فرهنگ غربی» تأکید می‌ورزید و این نکته را متذکر می‌شدند که حرکت انقلابی مردم ایران در راستای نفی فرهنگ غربی بود (ر.ک: حقی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰)؛ و همواره امام راحل تأکید می‌فرمود که: «آمریکا با قلم و نه با نیزه، به جنگ آنان خواهد آمد» (همان).

در راستای مبارزه فرهنگی و مقابله با فرهنگ مادی‌گرایانه غرب، یکی از موضوعاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هم مورد توجه امام خمینی<sup>ع</sup> به‌عنوان بنیانگذار این انقلاب بود، و هم سایر رهبران و متفکران انقلاب اسلامی بر آن اهتمام داشتند، تغییر و تحول در علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها بود؛ زیرا علوم انسانی که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران تدریس می‌شد و تا الان در ایران و مراکز علمی سایر کشورهای اسلامی تدریس می‌شود، ریشه در فرهنگ غربی دارد و بسیاری از مبانی و اصول آن با مبانی و اصول فرهنگ اسلامی و قرآنی ما در تضاد هستند. لذا رهبران و متفکران انقلاب اسلامی، بخصوص مقام معظم رهبری و همچنین آیت‌الله مصباح یزدی، در سال‌های اخیر بر «ضرورت تحول در علوم انسانی» تأکید کرده و معتقدند اگر ما در علوم انسانی صرفاً کتاب‌های غربیان را ترجمه کنیم و در دانشگاه‌ها تدریس کنیم، از این طریق جهان‌بینی و فرهنگ و اخلاق غربی را به‌دست خود بر کشور خود حاکم کرده ایم؛ و با ادامه چنین وضعی هرگز نخواهیم توانست کشور اسلامی داشته باشیم. لذا هم مقام معظم رهبری و

علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، همانند دیگر علوم مدرن، محصول فرهنگ و تمدن غرب و به‌عبارت دیگر، یک علم وارداتی است که از جهان غرب وارد کشورهای اسلامی شده است. فرهنگ و تمدن غرب، که علوم انسانی از درون آن سر برآورده، تمدنی است که بر پایه‌های فکری اومانیسیم، سکولاریسم، عقل‌گرایی و علم‌گرایی افراطی پایه‌گذاری شده است. تمدنی که در آن، انسان به‌جای خدا، دنیا به‌جای آخرت و حس و عقل به‌جای نقل و وحی نشسته است. ظهور عینی این تفکر و اندیشه در قراردادهای *ژان ژاک روسو* است؛ آنجا که می‌گوید: «در عصر جدید، انسان جای خدا را می‌گیرد و همه چیز باید برای انسان باشد... آدمی دیگر اسیر زنجیرهای آسمانی نیست. انسان عبد نیست؛ بلکه خود رب است. می‌خواهد مستقل باشد و خود و جهان را آنچنان که دوست دارد، بسازد. نظریات *مارکس*، *نیچه* و *فروید* آخرین تیرهای ترکش اصالت انسان است» (حکاک، ۱۳۸۰، ص ۶).

تمدن غرب براساس تفکر اصالت انسان، اصالت دنیا و اصالت علم، باعث شد که ساحت پاک و قدسی «دین» و معنویات و باورهای ماوراءالطبیعی مورد حمله قرار گرفته و از صحنه زندگی بشری نفی شده و جای آن را حس و تجربه و علم و عقل و نفسانیت بشری بگیرد.

در مقابل چنین فرهنگ مادی‌گرایانه و انسان‌محورانه، انقلاب اسلامی ایران، به یقین از مهم‌ترین پدیده‌ها و حوادث دهه‌های پایانی قرن بیستم بود که برخلاف تمدن و فرهنگ غربی، رویکرد دینی و معنوی داشت و از اساس، نگرش دنیامحورانه و مادی‌گرایانه غرب را به‌چالش کشید و موجی از شور و امید میان ملل محروم جهان و جوامع اسلامی پدید آورد.

از زمان برپایی انقلاب اسلامی به‌روشنی دریافت شد که جنگ، تنها به جنگ نظامی یا سیاسی و یا اقتصادی منحصر نیست؛ بلکه ذاتاً جنگ تمدنی است که عنصر فرهنگی در آن از جایگاه خاص و حساسی برخوردار است. هدف اصلی و نهایی انقلاب، فقط تغییر حاکمان و جابه‌جایی حکومت‌کنندگان و صرفاً تحول در ساختار نظام سیاسی ایران نبود؛ بلکه هدف انقلاب، زمینه‌سازی تحول عظیم، عمیق و گسترده فرهنگی، اخلاقی و معنوی بود. مقام معظم رهبری، هدف انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی<sup>ع</sup> را دست یافتن



که موضوع آن انسان و فرهنگ و یا موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر است؛ فعالیت‌هایی که شامل روابط افراد بشر با یکدیگر، روابط افراد با اشیاء و مناسبات ناشی از این روابط می‌شود.

بر مبنای تعریف براساس موضوع، دانش‌هایی همچون علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، مدیریت، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ (تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و نظایر آنها)، دانش آموزش و پرورش، سیاست‌شناسی، باستان‌شناسی، فقه‌اللغة، شناخت فنون، جنگ‌شناسی، اسطوره‌شناسی و... از زمره علوم انسانی به حساب می‌آید و تحت چنین عنوانی گروه‌بندی می‌شود و رشته‌های تخصصی و زیرتخصصی آنها به حدی متعدّدند که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آنها به دست داد (ر.ک: فروند، ۱۳۶۲، ص ۳).

#### ۱-۲. تعریف براساس روش

برخی مانند جان استوارت میل علوم انسانی را براساس روش آن تعریف کرده و عقیده دارد که: «علوم انسانی، علمی است که روش آن تجربی آزمایشی نیست؛ بلکه استنتاجی است» (همان، ص ۶۵)؛ و برخی دیگر در مقام فرق بین علوم انسانی با علوم طبیعی، علوم انسانی را چنین تعریف کرده است: «معارفی است که از طریق مشاهده و تجربه به دست نیامده است» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی علمی است که روش آن غیرتجربی است. از این رو، علوم را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: علوم تجربی، علوم دقیقه و علوم انسانی. اما علامه مصباح یزدی تقسیم علوم به این سه نوع را به چالش کشیده و معتقد است که: «این تقسیم به این صورت، صحیح به نظر نمی‌رسد...؛ زیرا روش بعضی از رشته‌های علوم انسانی نیز [همچون علوم تجربی،] تجربی است؛ مثل روان‌شناسی تجربی یا جامعه‌شناسی که بعضی رشته‌هایش، دست کم، ممکن است تجربی باشد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶ و ۲۰۲).

#### ۱-۳. تعریف براساس غایت

تعریفی که علامه مصباح یزدی از علوم انسانی مطرح و انتخاب می‌کند، تعریف بر معیار هدف و غایت و کارکرد علوم انسانی است و چنین تعریف نموده است: «علوم انسانی عبارت است از علمی که در

هم علامه مصباح یزدی، در سخنان و آثار خود، راهکارها و راهبردهایی را برای تغییر، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند؛ که در این نوشتار برآنیم تا راهکارها و راهبردهای این دو متفکر انقلاب اسلامی را مورد تحقیق و بازخوانی قرار دهیم. قبل از آنکه به واکاوی و بررسی راهکارها و راهبردهای تغییر و تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی بپردازیم، ضروری است به «تعریف» و «اهمیت علوم انسانی» از منظر این دو متفکر انقلاب اسلامی اشاره کنیم.

#### ۱. تعریف علوم انسانی

برای اصطلاح «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی ارائه شده که برخی آن را براساس «موضوع»، برخی براساس «روش» و برخی براساس «غایت» تعریف شده است.

#### ۱-۱. تعریف براساس موضوع

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تعریف شایع از مفهوم علوم انسانی در محافل دانشگاهی معمولاً براساس موضوع بوده است. مثلاً ژولین فروند علوم انسانی را چنین تعریف کرده است: «معارفی که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر، یعنی فعالیت‌هایی است که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیاء و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از اینهاست» (فروند، ۱۳۶۲، ص ۴۰۳). و یا می‌گوید: «اصطلاح «علوم انسانی» همانند «علوم طبیعی» بحث‌انگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیح داده‌اند این علوم را علوم اخلاقی، علوم مربوط به فرهنگ، علوم مربوط به روح (نفس ناطقه)، علوم مربوط به انسان، علوم دستوری یا هنجاری بنامند» (همان، ص ۴). علامه مصباح یزدی می‌گوید: «بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی، علمی است که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد؛ یعنی «متعلق» این علوم، با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد. البته هر علمی با اندیشه انسان ارتباط دارد؛ ولی «متعلق» علوم انسانی، اندیشه انسان است. [به عنوان مثال]، در حیوان‌شناسی، هر چند شناخت به واسطه انسان است؛ ولی متعلق این شناخت، حیوان است. [همچنین] در زمین‌شناسی، شناخت مربوط به فکر انسان است؛ ولی متعلق این شناخت، زمین است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷). بنابراین علوم انسانی شامل شاخه‌های از دانش می‌شوند

به‌همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثر متفکران و رهبران انقلاب اسلامی، بخصوص امام خمینی<sup>ع</sup> و مقام معظم رهبری همواره بر تحول علوم انسانی تأکید فرموده‌اند. امام خمینی<sup>ع</sup> در نکوهش سیاست‌های فرهنگی که شاه از آن پیروی می‌کرد، چنین فرموده است: «تلاش کردند تا تربیت انسانی را به‌طور کلی از ایران محو کنند و در مجامع ما فرهنگ غربی را رواج دادند. در این اواخر، تربیتی که رواج می‌دادند، تربیت غربی بود و درست نبود؛ بلکه فساد را به‌همراه داشته است» (پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸).

رهبر معظم انقلاب نیز همواره بر حفظ هویت فرهنگی و دستیابی به استقلال فرهنگی تأکید کرده و معتقدند که «سلطه واقعی قدرت‌ها سلطه فرهنگی است» (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴)؛ و یا فرموده است: «فرهنگ، مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند» (احمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۹) و یا فرموده است: «سردمداران نظام‌های استکباری و بخصوص نظام امریکا، اصرار دارند با طرق مختلف فرهنگ فساد و بی‌بندوباری را که جزء خصوصیات فرهنگ غربی است، به میان ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی تزریق و تحمیل کنند و ما با این مخالفیم» (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸، ص ۹۹). استراتژی آمریکا در کشورهای اسلامی، تغییر رژیم فرهنگی است: «تغییر رژیم‌ها در جهان اسلام، تغییر رژیم فرهنگی است و بدون ایجاد دگرگونی در فرهنگ و مذهب جوامع، نمی‌توان انتظار بروز و ظهور تحول در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را داشت» (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۹). لذا مقام معظم رهبری، از نخستین سال‌های رهبری خود تا به امروز، همگان را از خطر «تهاجم فرهنگی» غرب برحذر داشته و به هشجاری در رویارویی با انواع راه‌های این تهاجم فرهنگی فراخوانده‌اند. ایشان در توصیف این تهاجم، از آن به «شبیخون فرهنگی» و «ناتوی فرهنگی» نیز یاد کرده و فرموده‌اند: «تهاجم فرهنگی اصطلاحی است که بارها آن را به‌کار برده‌ام و حساسیت خاصی را در آن احساس می‌کنم؛ حساسیتی که تمامی وجود و قلب و روحم را فرا می‌گیرد»

ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌توانند نقشی داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیاء و تعالیم آنها ارتباط پیدا می‌کنند؛ چون هدف انبیاء نیز ساختن انسان بوده است» (همان، ص ۱۹۷). براساس این تعریف، علوم انسانی علمی است که نتیجه و حاصل آن بر روح و ابعاد معنوی انسان عارض می‌شود و موجبات سقوط یا تعالی او را فراهم می‌آورد. با توجه به تعریف فوق، می‌توان گفت که ایشان هم موضوع و هم غایت را در تعریف علوم انسانی دخالت داده، که موضوع علوم انسانی، «انسان» و غایت و هدف آن «تکامل معنوی و روحی» انسان است. اما اینکه علوم انسانی شامل چه رشته‌ها و علوم می‌شود، ایشان معتقد است که «علوم انسانی عرض‌عریضی دارد» (ر.ک: mesbahyazdi.ir) و شامل رشته‌ها و علوم متعدد و مختلفی است؛ مانند: اقتصاد، حقوق، سیاست، مدیریت، اخلاق، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... و به‌صورت کلی هر علمی که موضوع آن «انسان» و افکار و اندیشه‌های او» باشد، جزء علوم انسانی محسوب می‌شوند.

## ۲. اهمیت علوم انسانی

همان‌طور که در تعریف علوم انسانی گذشت، علوم انسانی، علمی است که با «فکر و اندیشه و باورهای» انسان، و به تعبیر دیگر با فرهنگ یک جامعه سروکار دارد؛ لذا یکی از راه‌های نفوذ فرهنگ غربی، همین علوم انسانی است که هم می‌تواند بر افکار و اندیشه‌های نخبگان جامعه و هم بر افکار توده مردم تأثیرگذار باشد. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند؛ بنابراین آلوده یا پاک‌بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین‌کننده است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۱۲/۱). و در جای دیگر از علوم انسانی به «روح دانش» تعبیر می‌کند: «علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم؛ دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به‌سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۷/۱۳).

در مورد اهمیت سطح دوم علوم انسانی می‌گوید:

بخش دیگر، علمی است که سطح خاص‌تری دارد و بیشتر با نخبگان ارتباط پیدا می‌کند؛ با کسانی که در نهادهای مختلف دولتی و شبه‌دولتی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها فعالیت می‌کنند. این افراد از یک سلسله‌گزاره‌های علوم انسانی استفاده می‌کنند که اگر خدای ناکرده انحرافی در آنها پیدا شود، ابتدا زیانش متوجه گروه خاصی می‌شود؛ ولی نهایتاً با واسطه به سایر مردم هم سرایت می‌کند (همان).

سومین نوع علوم انسانی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، مسائل بنیادی علوم انسانی است، که از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی همچون «ریشه و پایه» برای علوم کاربردی - چه علوم کاربردی تجربی و چه انسانی - است؛ و کاربردی به‌عنوان شاخه و میوه‌های آن. اگر ریشه خراب و فاسد شود، به‌طور طبیعی میوه‌های آن نیز فاسد خواهد شد:

سلسله دیگری از مسائل علوم انسانی هم هست که از این مسائل، کلی‌تر و بنیادی‌تر است؛ جنبه کاربردی آن ضعیف است، ولی از مسائل بنیادی است و حکم ریشه‌ها را دارند. اگر این ریشه‌ها در جای خودش مستحکم شده باشند، شاخ و برگ‌هایی که از آنها می‌روید، نتیجه خوبی خواهد داد. اما اگر این ریشه‌ها فاسد باشد یا غذایی که از راه ریشه‌ها به گیاه می‌رسد مواد سمی باشد، آثار نامطلوبی در شاخ و برگ‌ها و نهایتاً در میوه‌ها خواهد داشت (همان).

لذا اهمیت علوم انسانی، اگر از علوم طبیعی مانند مهندسی، پزشکی و... بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود.

### ۳. راهکارها

هم رهبر معظم انقلاب و هم علامه مصباح یزدی راهکارهای مختلفی را برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی بیان کرده‌اند است که به‌صورت کلی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: «راهکارهای بنیادی و علمی» و «راهکارهای کاربردی و عملی»؛ که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود:

#### ۳-۱. راهکارهای بنیادی و علمی

##### ۳-۱-۱. رویکرد تولید علم به‌جای رویکرد مصرف‌گرایی

یکی از راهکارهایی که مقام معظم رهبری در راستای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح می‌فرماید، رویکرد تولید و نوآوری

(پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶؛ احمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۱). ایشان در جای دیگر، با توجه به اهمیت علوم انسانی در هدایت و ضلالت انسان، درباره علوم انسانی وارداتی از غرب چنین هشدار می‌دهد:

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است؛ عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است؛ نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم؛ آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم؛ درواقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست» (دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌ها: ۱۳۸۸/۶/۸).

از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت علوم انسانی از علوم صنعتی و پزشکی کمتر نیست؛ بلکه بیشتر است. ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند و می‌فرمایند: «بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند» (دیدار با دانشجویان و استادان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علوم انسانی به سه بخش تقسیم می‌شود: علوم کاربردی عام‌البلوی، کاربردی در سطح نخبگان و مسائل بنیادی، که همه این اقسام، در تربیت و تکامل انسان مهم است؛ که اگر انحرافی در آنها به وجود بیاید، دود آن نه‌تنها در چشم نخبگان؛ بلکه به چشم همه مردم سرایت خواهد کرد:

یک بخش آن شامل برخی مسائل کاربردی است که حتی در زندگی روزمره ما و عموم مردم نقش دارد؛ مسائلی که به روان‌شناسی، علوم تربیتی، مسائل خانوادگی و... مربوط است و تقریباً عام‌البلوی است و هیچ‌کس از آن مستثنا نیست. اگر دیدگاه‌های اسلام در این مسائل روشن شود، برکات فراوانی خواهد داشت و اگر خدای ناکرده در آنها انحرافی صورت گیرد و کسانی در این جهات، نگرشی مخالف با اسلام پیدا کنند، دود آن در چشم همه می‌رود (mesbahyazdi.ir).

ایشان در جای دیگر از رویکرد تولید علم به‌جای مصرف‌گرایی، به «نهضت علمی» یاد می‌کند و می‌فرماید:

چند سال پیش در دانشگاه امیرکبیر برای اولین بار بحث نهضت علمی را مطرح کردم که منظورم ایجاد نهضت و حرکت عظیم در عرصه علم و تولید علم و پشت سر گذاشتن حد و مرزهای کنونی بود. نهضت علمی یعنی اینکه شما ننشینید دست‌تان را در عرصه علم و معرفت به دیگران دراز کنید تا آنها از این کار شما بهره‌برداری را ببرند و به شما آنچه را خودشان نیاز ندارند، بدهند؛ بلکه خودتان باید به دنبال علم بروید و کاشته‌های خودتان را آب‌یاری کنید و این هدف ماست (بیانات در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

۱-۳. نقد مبانی علمی و فلسفی علوم انسانی و تأسیس مبانی نوین دومین راهکار علمی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی که هم در سخنان مقام معظم رهبری و هم در آثار آیت‌الله مصباح یزدی به آن مکرراً اشاره شده، این است که مبانی فلسفی (معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی) علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها را که معمولاً بر مبانی مادی، سکولاریستی و پوزیتیویستی بنا شده است را مورد نقد قرار داده و با توجه به مبانی قرآن و آموزه‌های اسلامی، مبانی نوینی را پایه‌گذاری کنیم. نقد مبانی فلسفی علوم انسانی عبارتند از:

#### الف) نقد مبانی معرفت‌شناختی

اولین مبنای هر علم، مبنای معرفت‌شناسی آن است که برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، باید ابتدا مبانی معرفت‌شناختی آن به دقت بررسی شود؛ زیرا بنیادی‌ترین سؤال‌ها در هر تلاش علمی، پرسش‌های مربوط به اصل معرفت است. پرسش‌هایی از قبیل اینکه معرفت انسان چیست و چند نوع است و از چه راه‌هایی به دست می‌آید؛ چه اندازه و به چه دلیل اعتبار دارد؛ براساس مبنای معرفت‌شناسی علوم انسانی غربی، منبع و معیار معرفت فقط «حس و تجربه» بوده و ابزار دیگری را برای معرفت نمی‌پذیرند و در نتیجه همه هستی را در وجود مادی خلاصه کرده و به ماورای ماده اعتقادی ندارند. درحالی‌که براساس قرآن و منابع دینی، ابزار معرفت متعدد و دارای مراتب مختلف است؛ که عبارتند از: حس، عقل، قلب (کشف و

در علوم انسانی به‌جای رویکرد تقلید و مصرف‌گرایی است. ایشان معتقد است که اگر ما خواستار حفظ ارزش‌ها در انقلاب اسلامی هستیم، باید ابداعات علمی داشته باشیم؛ چون اگر در باتلاق جمود و سستی گرفتار شویم، ارزش‌های دینی انقلاب از هم خواهد پاشید:

رکود و سکون و سکوت موجب می‌شود که جمود و تحجر و کهنه‌گی به‌وجود بیاید و ارزش‌ها کارایی خود را از دست بدهد. کهنه‌گی دنباله‌اش ویرانی است. اگر بخواهند کهنه‌گی به‌وجود نیابند، باید پیشرفت و حرکت به‌جاری باشند. این حرکت به‌جاری، همانی است که من در روز عاشورا از آن به «اصلاحات انقلابی» تعبیر کردم. اگر اصلاحات، پیشرفت و نوآوری براساس ارزش‌های انقلاب نباشد، جامعه دچار ناکامی خواهد شد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹ / ۲ / ۲۳).

در جای دیگر می‌فرماید:

یکی از مصداق‌های روشن این است که ما رویکرد مصرف‌کنندگی علم را به رویکرد تولید علم تبدیل کنیم. تا کی باید بنشینیم و مصرف‌کننده علم دیگران باشیم؟ بنده با یادگرفتن علم از دیگران هیچ مخالف نیستم؛ این را بارها گفته‌ام و همه هم می‌دانند؛ گفتیم ما ننگ‌مان نمی‌کند که از آن کسی که دارای علم است، یاد بگیریم و شاگردی کنیم؛ اما شاگردی یک حرف است، تقلید یک حرف دیگر. تا کی دنباله‌رو علم این و آن باشیم؟ (khamenei.ir).

ایشان در ادامه می‌فرماید:

چرا در زمینه علوم انسانی وقتی گفته می‌شود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم؛ یک عده‌ای فوراً برمی‌آشوبند که «آقا! علم است؟» در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این همه غلط بودن یافته‌های علمی روزبه‌روز دارد اثبات می‌شود؛ آن وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرف‌های متعارض و متضاد وجود دارد؛ در مدیریت، در مسائل گوناگون علوم انسانی، در فلسفه، اینها همه، حرف‌های متعارض وجود دارد؛ کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این و آن را؟ (khamenei.ir)

جهان در ابتدا به شکل توده‌ای از ماده متراکم بود، که ناگهان در اثر انفجاری عظیم، به تکه‌هایی کوچک و بزرگ تبدیل، و در فضای لایتناهی منتشر شد، و کهکشان و منظومه‌ها از آنها پدید آمدند؛ که یکی از آنها منظومه شمسی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵).

درحالی‌که این نظریه هم با اصول مفروضه خود آنها مخالف است، چون با تجربه و آزمایش قابل اثبات نیست؛ زیرا مسئله آغاز هستی قابل تکرار و مشاهده آزمایشگاهی نیست و با اصول فلسفی و عقلی هم تعارض دارد؛ زیرا براساس یک قانون فلسفی یقینی و استثناناپذیر، هیچ معلولی بدون علت به وجود نمی‌آید. بنابراین اولین نقد به علوم رایج آن است که از اصول بدیهی منطق تخطی کرده و پیش از اثبات اصول موضوعه خود، به اثبات و رد مطالب پرداخته است. علامه مصباح یزدی می‌گوید این یک نقد منطقی است و ربطی به مسلمان بودن یا متدین بودن ناقدین، یا نامسلمان بودن یا ملحد بودن دانشمندان علوم ندارد (ر.ک: همان، ص ۲۴۶). مقام معظم رهبری نیز درباره مبانی و مبانی علوم انسانی غربی می‌فرماید:

من درباره علوم انسانی گلابه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی مان بر مبنای و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است» (دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

یا در جای دیگر می‌فرماید: «حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است؛ مبنای مادی است؛ مبنای غیرتوحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست؛ با مبانی دینی سازگار نیست» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۴/۱۱).

#### ج) نقد مبانی متدولوژی

همان‌طور که گذشت، در علوم انسانی غربی، هم منبع و ابزار معرفت محدود به حس و تجربه است و هم متدولوژی و روش شناسی علوم انسانی؛ روش پوزیتیویستی «حسی» و نهایتاً «عقلی» است؛ اما در فرهنگ و باور اسلامی، راه شناخت و کشف حقایق فقط حس و عقل نیست، بلکه راه‌ها و روش‌های دیگری، مانند مراجعه به وحی، تعبد و

شهود، فطرت و وحی که نازل‌ترین آن، مرحله حس و تجربه است (ر.ک: معلم، ۱۳۹۳، ص ۷۲). آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد: «در آموزه‌های اسلامی اثبات می‌شود که راه‌های کسب معرفت، منحصر به حس و تجربه نیست؛ بلکه از همه راه‌هایی که انسان در اختیار دارد، می‌توان به معرفت دست یافت؛ راه‌هایی مانند: عقل، شهود عرفانی انسان‌های برجسته‌تر، و معارف وحیانی که انسان‌های ممتازی به‌نام انبیاء می‌توانند مستقیماً از خدای متعال تلقی کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰، نیز ر.ک: جواد آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۵۶۴).

همچنین می‌توان اثبات کرد که اعتبار راه‌های غیرحسی نه تنها کم‌تر از روش حسی و تجربی نیست؛ بلکه ادراکات بسیاری از آنها از ادراکات حسی که منشأ علوم تجربی‌اند، بیشتر است. علامه مصباح یزدی در ادامه می‌گوید: «ما تعصبی نسبت به دین خاص، مذهب خاص، قومیت خاص، زبان خاص، و یا نژاد خاص نداریم؛ علمی که کاشف از حقیقت باشد - از غرب باشد یا از شرق، از مسلمان باشد یا از غیرمسلمان، از سفید باشد یا از سیاه - برای ما محترم است و ما آن را می‌پذیریم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱).

#### ب) نقد مبانی هستی‌شناختی

پس از درک و اثبات مبانی صحیح معرفت‌شناختی، نوبت به مسائل هستی‌شناسی علوم انسانی می‌رسد که باید به‌خوبی تبیین و بررسی شود؛ که آیا هستی مساوی با ماده است و یا موجودات فرامادی هم وجود دارند؟ آیا مسئله علیت درست است یا درست نیست؟ آیا انسان موجود صرفاً مادی است یا مرکب از روح و ماده؟ خلقت این جهان چگونه بوده؟ آیا خالق دارد و یا به‌صورت تصادفی به‌وجود آمده؟ و امثال این سوالات، که باید روشن شود:

متأسفانه آنچه امروزه در جهان علم (خواه علوم طبیعی یا علوم انسانی) رواج دارد، با وجود ادعاهای پرطمطراق و دهان‌برکن، از چنین بنیادهایی بی‌بهره‌است. هم‌اکنون حتی در کتاب‌های دانشگاهی جمهوری اسلامی، این‌گونه مطرح می‌شود که درباره پیدایش جهان دو نظریه وجود دارد: یک نظریه دینی است؛ که به آفرینش جهان از عدم، توسط خداوند اعتقاد دارد. این نظریه را غیرعلمی می‌دانند؛ چون قابل تجربه حسی نیست. نظریه دیگر که قابل قبول‌تر، فهمش آسان‌تر و «علمی» تلقی می‌شود؛ معتقد است که

کشف و شهود نیز وجود داشته و ارزش و اعتبار دارد. لذا آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، علاوه بر نقد مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی علوم انسانی باید روش پژوهش و متدولوژی آن نیز نقد و توسعه یابد:

علوم انسانی غالباً از تجربه‌های فردی و شخصی و موردی شروع شده و بعد کم‌کم با تحلیل و تفسیر آنها، تجربه‌هایی به صورت یک قاعده علمی درآمده و مجموعه آنها به صورت علم عرضه شده است. ما نیز می‌توانیم از تجربه‌های شخصی خود استفاده کنیم؛ ولی ما به عنوان یک دانشمند مسلمان وقتی می‌خواهیم در این مباحث نظر دهیم، گاهی برای خودمان لازم می‌دانیم از منابع دینی و تعبدی استفاده کنیم؛ بگوییم این مطلب با این آیه قرآن نمی‌سازد و یا می‌سازد. این متدولوژی، علم به اصطلاحی که معروف است، نیست. ما در جاهایی از متدولوژی رایج علوم انسانی فراتر می‌رویم؛ یعنی باید از اول اعلام کنیم که متدولوژی ما وسیع‌تر است؛ تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می‌کنیم؛ چون پشتوانه عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی. یعنی اول عقل اثبات می‌کند که این مبنا صحیح است و حجت است، بعد به آن استناد می‌کند (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

ایشان در ادامه سخنانش می‌گوید:

ما می‌گوییم یک اختلاف مبنایی در متدولوژی علوم انسانی وجود دارد و آن اختلاف این است که اگر مطلبی را براساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدولوژی آن گسترده‌تر است. باید توجه داشته باشیم اگر از عرف جهانی اصطلاح علم خارج شدیم و پوزیتیویست‌ها دیگر این را علم ندانستند؛ این گناه و ذنب لایغبری نیست؛ دست‌کم ارزش داخلی دارد و ارزشش بیشتر از مباحثی است که از راه حس اثبات می‌شود. اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی‌مان را در این بخش گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت (همان).

علوم انسانی و یکی از مهم‌ترین موضوعات محوری آن به حساب می‌آید و متفکران غربی نیز درباره آن بسیار بحث کرده‌اند و تقریباً محور مباحث فلسفی آنان را به خود اختصاص داده است. بسیاری از فیلسوفان غربی انسان را «موجود بد سرشت» و به تعبیر هابز «گرگ انسان» و یا موجودی «قدرت‌طلب، منفعت‌جو، سلطه‌طلب، خودمحور، پرخاشگر و مسئولیت‌ناپذیر که هیچ حریمی برای او وجود ندارد»، تعریف کرده‌اند (ر.ک: هابز، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴؛ جکسون، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳؛ هی وود، ۱۳۸۳، ص ۸۵؛ اسپرینگز، ۱۳۹۴، ص ۹۵-۱۰۳). درحالی که قرآن انسان را «موجود مختار و مسئول» (انسان: ۳)، «موجود ابدی» (انشقاق: ۶)، «دارای فطرت الهی» (حجر: ۲۹) و «مرکب از جسم و روح» (حجر: ۲۹) معرفی می‌کند. علامه مصباح یزدی با اشاره به اراده و مسئولیت‌پذیری انسان می‌گوید: «قرآن، بدون آنکه فاعلیت الهی را انکار کند، مسئولیت کار انسان را به عهده خود او می‌گذارد. هر قدر انسان اراده و اختیار دارد به همان قدر مسئول است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱). و یا شهید مطهری می‌گوید: «انسان تنها موجودی است که خودش باید «خویشتن» را انتخاب کند که چه باشد» (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۱). بنابراین موضوع انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مباحث در علوم انسانی است، که باید ماهیت انسان و ابعاد وجودی او، عوامل انحطاط و کیفیت رشد و تکاملش براساس مبانی قرآنی مشخص گردد. آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

ما معتقدیم که پایه همه رشته‌های علوم انسانی مباحث انسان‌شناسی است که در تمام رشته‌های علوم انسانی این درس باید وجود داشته باشد. انسان باید شناسانده شود، ابعاد وجودیش، کیفیت رشد و تکاملش، عوامل انحطاطش، هدف نهایی از وجودش، همه اینها باید مشخص گردد؛ تا این کار صورت نگیرد. بحث درباره حقوق، اقتصاد و سایر رشته‌ها بدون پایه و ریشه است. ما به عنوان یک مسلمان باید بدانیم از دیدگاه اسلام، انسان چه موجودی است؟ چگونه رشد می‌کند؟ چگونه تکامل می‌یابد؟ از لحاظ روحی و معنوی، چگونه باید حرکت کند تا به تکامل نهایی‌اش برسد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

وی در ادامه می‌گوید:

ما در اسلام چیزهایی به برکت وحی داریم که خارج از فرمول مطالعات میدانی و آزمون و خطا و روش‌های علمی است. اینها یک محصولات آماده، غیبی، الهی، بهشتی است در اختیار ما، و ما قدرش را نمی‌دانیم. ما موظفیم به‌عنوان مدافعین اسلام و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، اینها را کشف کنیم، استخراج کنیم و در دسترس دنیا قرار دهیم و اثبات کنیم که این نظریات، برتر از نظریات شماست. باید حرکتی شروع شود که این دو کمبود را تأمین کند. اولاً به ما خودباوری بدهد و به خودمان جرئت بدهیم که ما هم اظهار نظر کنیم، نقد کنیم، نقد علمی منطقی. ثانیاً ارتباط با اسلام و اثبات برتری آن برای عالم، از راه منطق و استدلال با منطق عقلی؛ تا به این وسیله محافل علمی را فتح کنیم (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

همان‌طور که امام خمینی<sup>ع</sup> هدف انقلاب اسلامی را حاکمیت قرآن در کشور معرفی می‌کند: «ما نهضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰۷).

### ۳-۲. راهکارهای عملی

رهبر معظم انقلاب و علامه مصباح یزدی علاوه بر راهکارهای علمی و بنیادی، برخی راهکارهای عملی و کاربردی را نیز ارائه کرده‌اند که در روند بسط، تغییر و تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی باید مورد اهتمام و توجه قرار گیرد:

۳-۲-۱. تقویت روحیه خودباوری و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی یکی از اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی، ایجاد روحیه «خودباوری» به مردم و ملت ایران است، که امام خمینی<sup>ع</sup> همواره به آن تأکید داشت و می‌فرمود: «ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم» (بهداروند، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱). مقام معظم رهبری می‌گوید: «از اوایل انقلاب، همیشه امام خطاب به جوانان، دانشجویان، متفکران کشور و کسانی که دارای استعداد بودند، می‌گفت که به‌خودتان ایمان بیاورید، نیروی خودتان را باور کنید و بدانید که می‌توانید. این درست در مقابل تعالیمی بود که در دوران طولانی استبداد در این کشور، تلقین می‌شد که مردم ایران

مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، «مراجعه به قرآن و تولید علوم انسانی مبتنی بر قرآن» است؛ که هر دو بزرگوار بارها درباره اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم انسانی به آن اشاره و تأکید می‌کنند؛ که اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم انسانی تنها با تغییر چند تا اصطلاح و یا برگزاری نماز و آئین‌های مذهبی در دانشگاه، حاصل نمی‌شود؛ بلکه با مراجعه و استفاده از قرآن و منبع وحی، جهان‌بینی و اصول حاکم بر علوم انسانی را باید تغییر داد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

این علوم انسانی را ما به‌صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم توی دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف، اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو و پیدا کرد. این، یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن‌وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن‌وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند؛ لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد (دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد:

منظور از بومی‌سازی و اسلامی‌کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست؛ بلکه تغییر جهان‌بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم است. گزاره‌هایی که به‌نام علوم انسانی شناخته می‌شود و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب‌زمین است و خواه‌ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آنها تعبیه شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است، شکل گرفته و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب زمین هستند. کتاب‌های دانشگاهی ما نیز با اندکی تغییر، ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

۱۳۸۷، ص ۳۴). آنجا که می‌فرماید:

تهاجم فرهنگی بزرگتر این است که اینها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته‌شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلالی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه فلالی است. یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی چیزی جز متحول کردن فکر اسلامی و اسلوبش در زمینه علوم انسانی نیست؛ و این همیشه از آرزوهای انقلاب اسلامی بوده است که شعار بازگشت به خویشتن و «نه شرقی - نه غربی» را سرلوحه خود قرار داد. ایشان با توجه به اهمیت استقلال و روحیه خودباوری، فواید و دستاوردهای استقلال طلبی و خودباوری را این‌گونه بیان می‌فرماید: «شما چنانچه بنگرید درمی‌یابید که امروز الحمدلله در عرصه آبادانی و ساخت، به پیشرفت‌هایی دست یافته‌ایم، همان‌گونه که در عرصه سیاست بین‌المللی نیز پیشتازیم. در روزهای اخیر ریل آهن مشهد - سرخس را با موفقیت به اتمام رساندیم و شاهد بودید که چگونه همگی آمدند و این عمل را ستودند. این دین و استقلال است که این‌گونه کارها را محقق می‌کند. ملت ایران زمانی این دستاوردها را محقق ساخت که امریکا و هم‌پیمانانش موضعی خصمانه در برابرش گرفته بودند. برخی می‌کوشند این تفکر را القا کنند که هر کشوری که در مقابل امریکا می‌ایستد، هیچ دستاوردی نخواهد داشت. پس آنچه ما به‌دست آوردیم، چیست؟» (پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

۲-۳. برنامه‌ریزی و کار گروهی

راهکار عملی دیگری که برای تحول، بسط و اسلامی‌سازی علوم انسانی در سخنان مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی به آن اشاره شده، «برنامه‌ریزی و کار گروهی» است. به باور آیت‌الله مصباح

نمی‌توانند» (مختارپور، ۱۳۹۰، ص ۵۹۰). لذا در منظومه فکری مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، یکی از راهکارهای تحول، بسط و تغییر در علوم انسانی، تقویت روحیه «خودباوری» برای اساتید و دانشجویان علوم انسانی است: «مشکل جدی ما تا به حال، خودباختگی بود. فکر می‌کردیم نهایت علمی که ما به دانشگاه می‌توانیم بیاموزیم، ترجمه مطالبی است که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. جوانان ما را این‌طور تربیت کرده بودند که خودتان در این زمینه‌ها چیزی ندارید. اگر چیزی یاد بگیرید، همین‌هاست که ما به شما می‌دهیم» (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

مقام معظم رهبری، بارها و بارها مقامات کشور و مسئولان امور دانشگاه‌ها و استادان و دانشجویان را به «خودباوری»، برپایی «تهضت علمی»، «جنبش نرم‌افزاری»، تأسیس «کرسی‌های نظریه‌پردازی»، «شکستن محاصره علمی» و به «تحقیق و نوآوری» دعوت و تشویق کرده‌اند تا از این طریق تولید علم در کشور رونق گیرد. تأکید ایشان همیشه بر این بوده است که در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، کرسی‌های نظریه‌پردازی تأسیس شود و طلاب و دانشجویان و استادان تشویق شوند تا در محیطی آزاد، اندیشه‌های جدید خود را مطرح کنند و به معرض داوری و نقد عالمانه و منطقی بگذارند. از دیدگاه ایشان، تا این روحیه‌ها نباشند، بسط و تحول در همه عرصه‌ها و ابعاد علمی از جمله در علوم انسانی، محقق نخواهد شد.

مسئله تولید علم، فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و... نیست؛ بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما بخصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم؛ بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به‌صورت فرمول‌های تغییر‌نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و براساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم! ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم» (khamenei.ir).

در بسیاری از سخنان خود، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها را به تحقیق و نوآوری و تربیت محققان و پژوهشگران متخصص دعوت و تشویق کرده‌اند (ر.ک: دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ دفتر پیگیری فرامین و مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه علمیه،



مالی زیادی است:

کار زیادی باید انجام بگیرد و این شوخی نیست. باید در همه رشته‌های علوم انسانی، در کتاب‌ها و در اساتید، تجدیدنظر شود. ما برای اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، نه استاد داریم و نه کتاب. کتاب‌ها همان‌طور که همه صاحب‌نظران اطلاع دارند، ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده، با اندکی تغییر. چند مثال اروپایی برداشته شده و به‌جای آن، مثال ایرانی گذاشته و باصطلاح بومی‌سازی شده است. اگر این کتاب‌ها بخواهد اسلامی شود، باید کل کتاب عوض شود. البته نوشتن کتاب درسی دانشگاه، برای همه رشته‌های علوم انسانی، کار عظیمی است. نوشتن یک کتاب در این زمینه، به زمان زیاد، نیروی انسانی مخلص و آگاه فراوان نیاز دارد و البته امکانات مادی آن هم باید فراهم باشد (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

۳-۲-۴. تربیت نیروی انسانی متخصص در علوم اسلامی و انسانی علامه مصباح یزدی معتقد است که برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، نه متخصصان و کارشناسان حوزوی به‌تنبه‌ای از عهده این کار می‌توانند برآیند و نه متخصصان دانشگاهی؛ بلکه کسانی باید وارد این عرصه شوند که از طرفی اسلام را خوب شناخته باشند و از طرف دیگر با علوم انسانی رایج در دنیا آشنا شوند و با نظر نقادانه عالمانه و منطقی، نه شعاری به آنها، بتوانند علوم انسانی را استنباط و برتری آرای اسلام بر آرای غیراسلامی را اثبات کنند:

علی‌رغم اخلاص و علم اساتید دانشگاهی نمی‌توان از آنها توقع داشت که علوم انسانی را اسلامی کنند؛ زیرا علوم انسانی که آنها فراگرفته‌اند، همان علوم غربی است. از طرف دیگر حوزویان نیز صرفاً با آشنایی با اسلام نمی‌توانند این کار را به انجام برسانند؛ زیرا آشنایی با علوم انسانی و موضوع و محمول و قضایای آن نیز برای این کار لازم است. از همین رو تنها افرادی که آشنایی لازم را هم با علوم اسلامی و هم با علوم انسانی داشته باشند و برای این کار نیز دلسوز باشند، می‌توانند قدم اول را بردارند (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت استادان دانشگاه و علوم انسانی چنین می‌فرماید:

استاد خیلی نقش دارد. نقش استاد در محیط‌های آموزشی،

یزدی، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی کار یک نفر یا دو نفر نیست؛ بلکه نیازمند یک جنبش علمی، ساختاری و فرهنگی عظیم و یک مجموعه متخصص و متعهد است که دارای دو خصلت باشند: یکی باورمندی به تحول در علوم انسانی؛ و دیگری داشتن همت و پشت‌کار این امر مهم:

اینکه می‌بینید در بسیاری از زمینه‌های علوم انسانی عقب هستیم، به‌خاطر این است که در این زمینه‌ها «برنامه‌ریزی» نشده است. علوم طبیعی و تجربی چون نتایج دنیوی داشته، انگیزه زیاد بوده است. کار بنیادی در اینجاها چون منافع مادی زیادی ندارد، باید با انگیزه‌های الهی انجام گیرد. البته این کار، کار یک نفر یا دو نفر نیست؛ به یک مجموعه انسانی مناسب نیاز دارد. به مجموعه‌ای از انسان‌هایی نیاز است که دو خصلت داشته باشند: اولاً باورشان باشد که اینها باید تغییر کند؛ ثانیاً همت این کار را نیز داشته باشند (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

۳-۲-۳. تغییر کتب و استادان علوم انسانی

در راهکارهای علمی، بیان شد که یکی از راهکارها برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، مراجعه به قرآن و تغییر جهان‌بینی و اصول حاکم بر علوم انسانی است؛ و این کار امکان‌پذیر نیست مگر اینکه کتب و متون علوم انسانی و همچنین استادان این علوم تغییر کند و یا بازآموزی شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

فرض کنید اگر ما در سال‌های اول انقلاب بعضی از علوم انسانی را مثلاً که تفکر اسلامی نسبت به این علوم و چگونگی محتواها و اهداف آن آموزش‌های این علوم نظر دارد، اگر نسبت به اینها کتاب‌های کلی داشتیم، حالا باید کتاب‌های بیشتری داشته باشیم؛ اگر اساتید کمی داشتیم، حالا باید اساتید بیشتری داشته باشیم؛ اگر جهت بعضی از علوم اسلامی نبود یا کمتر اسلامی بود، حالا باید بیشتر شده باشد. ما باید با دور شدن از مبدأ انقلاب به اهداف انقلاب نزدیک‌تر بشویم... این باید در دانشگاه‌ها، و در کتب دانشگاهی، و در اساتید، در فضای دانشگاه نشانه خودش را نشان بدهد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تغییر کتب و استادان، کار ساده و آسانی نیست؛ بلکه نیازمند تلاش و زمان فراوان و نیروی انسانی و

اگر این راهکارها عملیاتی شوند، بدون شک به استقلال فرهنگی و علمی دست خواهیم یافت. البته مقام معظم رهبری همیشه در سخنان خود تأکید فرموده است که «تهاجم فرهنگی» و یا «مبارزه فرهنگی» غیر از «تبادل فرهنگی» است؛ و فرموده است ما با تهاجم فرهنگی غرب مخالفیم، نه با تبادل فرهنگی. ما با همه دانش‌ها و نظریه‌های علوم غربی مخالف نیستیم. باید علوم و نظریاتی که با مبانی دینی و اسلامی ما در تضاد نیستند، آنها را یاد بگیریم و استفاده کنیم. اما آنچه با مبانی ما در تضاد هستند، آنها را مورد نقد و نفی قرار دهیم. در مجموع مقام معظم رهبری و *آیت‌الله مصباح یزدی* راهکارهایی مختلفی را برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند که به‌طور کلی می‌توان راهکارهای مطرح‌شده در سخنان رهبر معظم انقلاب و آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* را به دو بخش تقسیم کرد: راهکارهای علمی و بنیادی و راهکارهای عملی. رویکرد تولید علم به‌جای مصرف‌گرایی، نقد مبانی علوم انسانی غربی، مراجعه به قرآن از مهم‌ترین راهکارهای علمی و بنیادی و تقویت روحیه خودباوری و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی، برنامه‌ریزی و کارگروهی، تغییر کتب و استادان علوم انسانی و تربیت نیروی متخصص در علوم انسانی اسلامی، از جمله راهکارهای عملی است که در سخنان مقام معظم رهبری و آثار و سخنان *آیت‌الله مصباح یزدی* به آن اشاره شده است.

نقش بسیار برجسته و مهمی است. استاد فقط آموزنده دانش نیست؛ بلکه منش استاد و روش استاد می‌تواند مریی باشد؛ استاد، تربیت‌کننده است. تأثیر استاد روی شاگرد، علی‌الظاهر از تأثیر بقیه عوامل مؤثر در پیشرفت علمی و معنوی و مادی متعلم بیشتر است؛ از بعضی که خیلی بیشتر است. گاهی استاد می‌تواند یک کلاس را، یک مجموعه دانشجو یا دانش‌آموز را با یک جمله به‌جا تبدیل کند به انسان‌های متدین؛ به یک انسان مؤمن؛ استاد این‌جوری است. عکسش هم البته هست. متأسفانه اساتیدی در دانشگاه‌های امروز ما هستند - اگر چه کم‌اند - که درست نقطه مقابل عمل می‌کنند - حالا درس‌شان هرچی هم که هست؛ مربوط است یا نیست - و با یک کلمه، این جوان را از آینده خودش ناامید می‌کنند؛ از آینده کشورش ناامید می‌کنند؛ از آینده حضورش در کشور ناامید می‌کنند؛ او را به میراث گذشته خودش بی‌اعتنا می‌کنند؛ او را تشنه نوشیدن از سرچشمه‌های ناسالم و آلوده بیگانگان می‌کنند و رها می‌کنند. از این قبیل هم داریم؛ استاد یک چنین نقشی دارد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۹/۴/۲).

اگر به سخنان و آثار این دو متفکر انقلاب اسلامی مراجعه و تحقیق و جست‌وجو کنیم، قطعاً برای بسط و تغییر و اسلامی‌سازی علوم انسانی، راهکارها و راهبردهای دیگری را نیز می‌توان به‌دست آورد. اما با توجه به وسع و ظرفیت این نوشتار، به راهکارها و راهبردهای که اشاره شد، بسنده می‌شود. به امید آنکه توسط نخبگان فرهیختگان جوامع اسلامی، این راهبردها و راهکارها عملیاتی شده و در آینده علوم انسانی اسلامی به معنای واقعی تحقق پیدا کند.

### نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته و سخنان مقام معظم رهبری و *آیت‌الله مصباح یزدی* به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین اهداف و آرزوهای انقلاب، استقلال فرهنگی و مبارزه با فرهنگ مادی و مبتذل غربی بوده است. در این راستا، هم امام خمینی<sup>ع</sup> به‌عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی و هم سایر متفکران و رهبران انقلاب، بخصوص مقام معظم رهبری و از جمله *آیت‌الله مصباح یزدی* تلاش‌های فراوانی انجام داده و راهکارها و راهبردهای مختلفی را برای جوامع علمی؛ حوزوی و دانشگاهی ارائه کرده‌اند؛ که

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>.  
مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.  
معلم، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، *اندیشه سیاسی امام خمینی و نسل سوم انقلاب اسلامی ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.  
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۴، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
هابز، توماس، ۱۳۸۱، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چ دوم، تهران، نشر نی.  
هی وود، اندرو، ۱۳۸۳، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، وزارت امور خارجه.

khamenei.ir.  
mesbahyazdi.ir

## منابع.....

احمدی، مجتبی و دیگران، ۱۳۸۹، *از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم*، تهران، کیهان.  
اسپریگنز، توماس، ۱۳۹۴، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، چ نهم، تهران، آگه.  
بهداروند، محمدمهدی، ۱۳۹۵، *انقلاب اسلامی مسائل و راهبردها*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.  
پورآذر، مهدی، ۱۳۹۲، *اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران، سروش.  
جکسون، رابرت، ۱۳۸۵، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان و همکاران، چ دوم، تهران، میزان.  
جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، *علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی*، تهران، جهاد دانشگاهی.  
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.  
حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۲، *رهنمود ۱ (سورای عالی انقلاب فرهنگی)*، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.  
حقی، محمد، ۱۳۹۵، *فلسفه انقلاب اسلامی*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.  
حکاک، سیدمحمد، ۱۳۸۰، *تحقیق در آراء معرفتی هیوم*، تهران، مشکوة.  
دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>.  
دفتر پیگیری فرامین و مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه علمیه، ۱۳۸۷، *تحول و بالندگی حوزه‌های علمیه در چشم انداز مقام معظم رهبری*، قم، بوستان کتاب.  
دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳، *دانشگاه و دانشجو در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری*، تهران، انتشارات بین‌الملل.  
فاضلی‌نیا، نفیسه، ۱۳۸۶، *ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.  
فروند، ژولین، ۱۳۶۲، *آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کردان، تهران، نشر دانشگاهی.  
مختارپور قهرودی، علیرضا، ۱۳۹۰، *معارف انقلاب (مروری بر دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای درباره انقلاب اسلامی)*، چ چهارم، تهران، انقلاب اسلامی.  
مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۷۸، *آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری*، قم، محدث.  
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، در: *مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده*، کتاب اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>ع</sup>.

insight, preaching, strengthening faith, correcting intentions, piety, strengthening servitude, strengthening fear and hope, exercising willpower, persistence in action, refraining from sin, controlling one's eyes and ears, and also with methods such as prayer, supplication, complete trust in God, charity, self-discipline, spiritual instruction to oneself and exercise, the will can be strengthened.

**Keywords:** willpower, strengthening willpower, the principles of strengthening willpower, ways of strengthening willpower, Ayatullah Misbah Yazdi.

### **Investigating the Effect of Belief in Resurrection and its Comprehensive Reflection in Intellectual Education from the Perspective of Allameh Misbah Yazdi**

✉ **Maryam Sadat Tabatabayi Hosni** / PhD Student of the Philosophy of Education, Shahed University of Tehran, Iran  
tabatabaei.alzahra@yahoo.com

**Seyyed Hisam Husseini** / PhD Student of the Philosophy of Education, Shahed University of Tehran, Iran

**Received:** 2022/08/27 - **Accepted:** 2022/12/18

S.hesam\_h@yahoo.com

#### **Abstract**

The aim of this research is to investigate the effect of belief in resurrection and its comprehensive reflection in intellectual education from the perspective of Allameh Misbah Yazdi. Using the descriptive-analytical method, this research inferred the educational theories of this philosopher. The research was conducted by investigating the meaning of rational education, including the lexical definition of "rational", the substantive definition of "rational", and the definition of examples of "rational". The findings of the research show that in the light of belief in the resurrection, the human mind becomes focused and purposeful. Moreover, the realm of human thought and opinion and accordingly his/her knowledge develops. Human's life will have a special meaning and value. In the light of this belief, the levels of man's knowledge, including cognitive certainty, essence of certainty, and truth of certainty, are increased and man is encouraged to reach higher levels of knowledge.

**Keywords:** resurrection, belief in resurrection, rational education, Allameh Misbah Yazdi.

### **The Solutions for the Transformation and the Islamization of the Human Sciences in the Thoughts of the Supreme Leader of the Revolution and Ayatullah Misbah Yazdi**

**Javad Muhaqqiq** / PhD Student of Political Science, Al-Mustafa International University jmoahaqqeq@gmail.com

**Received:** 2022/08/30 - **Accepted:** 2022/12/20

#### **Abstract**

The transformation and Islamization of the human sciences and cultural and intellectual independence have been one of the most important goals and aspirations of the Islamic Revolution under the leadership of Imam Khomeini, insofar as after the victory of the revolution, both Imam Khomeini and the supreme leader as well as other thinkers of the revolution have made many efforts to transform and change the human sciences. The most important question of this article is about the solutions that thinkers of the Islamic revolution, and in particular, the Supreme Leader and Ayatullah Misbah Yazdi have put forward for the development, transformation and Islamization of the human sciences. To find the answer to this question, we have referred to the works and words of these two Islamic thinkers and come to the conclusion that the solutions that these two Islamic thinkers proposed and presented for the transformation and Islamization of the human sciences are divided into two parts: basic- scientific solutions and practical solutions. These solutions have been investigated and reviewed using the analytical-descriptive method.

**Keywords:** revolution, the human sciences, Islamization, solutions, the Supreme Leader of the Revolution, Ayatullah Misbah Yazdi.

approach, this research tries to examine the axiological challenges to "the possibility of the Islamic human sciences ". The most important axiological challenges to the possibility of the Islamic human sciences is unrealism in the analysis of values and, accordingly, the separation of knowledge and value. Ayatullah Misbah Yazdi solved the problem of the relationship between knowledge and value by explaining the foundations necessary for the Islamization of human sciences, including the axiological foundations. Moreover, by proving the realism in moral values and refuting the opposite point of view, he removed this obstacle from the way of the Islamic human sciences.

**Keywords:** religious science, the Islamic human sciences, knowledge and value, realism and non-realism, Allameh Misbah Yazdi.

### **Muslim Believers' Knowledge and Insight and its Effect on the Islamization of the Human Sciences from the Perspective of Allameh Misbah Yazdi**

**Muhammad Musa Hamidi** / PhD Student of Educational Jurisprudence (fiqh), Al-Mustafa International University

**Received:** 2022/09/02 - **Accepted:** 2022/11/29

hamidimohammadmosa@gmail.com

#### **Abstract**

Using the rational analysis method and the intra-religious approach, the present paper has explained the view of Allameh Misbah Yazdi on the knowledge and insight of Muslim believers (Hizbollah) and its effect on the Islamization of the human sciences. According to Allameh Misbah Yazdi, the last stage of human's spiritual journey is gaining intuitive knowledge. Muslim believes and Hizbullah see and find their connection to God the Glorified with intuitive knowledge. This research shows that, from the point of view of Allameh Misbah Yazdi, the intuitive knowledge, which manifests as a result of the concentration and presence of the heart in worshiping and obeying God and removing the veils between the believers and God, is an intrinsic desire and real perfection. The human sciences are Islamic and valuable only when they become a means to reach real perfection; if they are used against the ultimate perfection, they will be a precursor of ultimate failure and fall.

**Keywords:** Allameh Misbah Yazdi, the human sciences, knowledge, insight, Wilayah, Muslim believers (Hizbollah), the followers of Satan.

### **The Principles and Methods of Strengthening Willpower with Emphasis on the View of Ayatullah Misbah Yazdi**

✉ **Hasan Maddkhani** / MA in Ethics Teacher Training, the IKI

hasanmadadkhany@gmail.com

**Yasser Sulati** / Graduated from Qom Seminary

solati@iki.ac.ir

**Seyyed Hasan Hussein Amini** / Graduated from Qom Seminary

**Received:** 2022/09/29 - **Accepted:** 2022/12/10

#### **Abstract**

Willpower is a special psychological ability in human beings that enables them to consciously choose the path of growth. Willpower can be considered one of the main axes of the human sciences because it is the main axis of human behavior and the conscious actions of humans in all dimensions are based on willpower. Willpower has different degrees and can decrease or increase. The stronger a person's willpower, the better choices he will make; one's bad choices are often the result of his weak willpower. In his works, Ayatullah Misbah Yazdi has discussed the role of willpower as one of the dimensions of human existence in the formation of behavior. This documentary- library research analyses the principles and methods of strengthening willpower with emphasis on Ayatullah Misbah Yazdi's point of view. The results indicate that with principles such as raising awareness and

challenges to "the possibility of the Islamic human sciences ". Based on the obtained results, the epistemological exclusivity in modern science, the unrealism of the language of religion, the paradoxical nature of Islamic science, and the separation of science and technology are among the most important epistemological challenges to the possibility of "the Islamic human sciences". Ayatullah Misbah Yazdi has not only answered all the mentioned challenges by explaining the necessary foundations for the Islamization of human sciences, including epistemological foundations, but also has shown the way to provide concrete examples of Islamic human sciences through emphasizing the necessity of religious science.

**Keywords:** science, religious science, the Islamic human sciences, Islamization of the human sciences, the language of religion, the language of science, Ayatullah Misbah Yazdi.

### **The Ontological Foundations of Education with Emphasis on the Philosophical Foundations of Allameh Misbah Yazdi**

**Hamed Karimzad** / Fourth Level Student of Qom Seminary and MA Student of Educational Sciences at the IKI

**Received:** 2022/08/10 - **Accepted:** 2022/11/26

Hamed313karimzad@gmail.com

#### **Abstract**

The aim of this research is to explain the ontological foundations of education with emphasis on the philosophical foundations of Allameh Misbah Yazdi. Identifying and explaining the basic elements and components of education (the theoretical foundations of education) is one of the most basic prerequisites in Islamic education. In fact, ontological foundations are among the most important theoretical foundations of education. Therefore, it is important and necessary to accurately explain the ontological foundations of education and its position and influence in the problems and educational system of Islam. Using the descriptive-analytical method and a rational approach, this research has investigated and explained the ontological foundations of Islamic education with emphasis on the foundations and philosophical and epistemological views of Allameh Misbah Yazdi. Among the foundations that are important in the philosophical-intellectual system of Allameh Misbah Yazdi, we can mention the fundamental reality of existence and its evidence, the existence of the Necessary Being (God the Almighty), the possible existence, the problem of causality in existence, the degrees of beings, the range of existence from material to immaterial, the gradualness of the material world and the beings belonging to it, and the existence of conflict in the material world.

**Keywords:** education, ontological foundations, Islamic education, position of ontological foundations in education, Allameh Misbah Yazdi.

### **Investigating the Axiological Challenges to "the Possibility of the Islamic Human Sciences" Based on Ayatullah Misbah Yazdi's Point of View**

✉ **Seyyed Hussein Husseini** / MA in Philosophy, the IKI

shh1154630@gmail.com

**Muhammad-Ali Muhiti Ardakan** / Assistant Professor the Department of Philosophy, the IKI

hekmatquestion@gmail.com

**Received:** 2022/09/24 - **Accepted:** 2022/12/16

#### **Abstract**

The human sciences are the software of all civilizations. The existing human sciences are appropriate to the cultural and ideological context of the Western world. Despite the logical need of modern Islamic civilization for the Islamization of human sciences, some still doubt the possibility of the Islamic human sciences. Thus, it is necessary to identify, analyze and evaluate the theoretical challenges to the Islamization of human sciences. Based on the views of the prominent philosopher of the Islamic world, Allameh Misbah Yazdi and using the descriptive-analytical method and critical

# ABSTRACTS

## The Relationship between Religion and Ethics (1)

Ayatullah Allameh Muhammad Taqi Misbah Yazdi

### Abstract

In the previous discussions, some preliminary aspects of moral values were mentioned. Meanwhile, using the Qur'an and the Sunnah, features related to ethics were discussed. A noteworthy point is that our definition of moral value does not mean ignoring other scholars' (Muslim or non-Muslim) definition of ethics. Naturally, sciences have differences with one another in terms of the topic discussed in them. In order to turn unknowns into knowns, scientists categorize different topics and call any set of related topics a "science". Then, because of the wide range of issues in some sciences, they add dimensions to topics and divide each science into several categories. These are the conventions that have existed since the past in various sciences among Greek scientists.

**Keywords:** ethics, science of ethics, relationship between religion and ethics.

## Ayatullah Misbah Yazdi: A Theoretician in Contemporary Islamic Philosophy

Mohammad Fanaei Eshkavari / Professor of the Department of Philosophy, the IKI

fanaei@iki.ac.ir

Received: 2022/10/07 - Accepted: 2022/12/16

### Abstract

For those who are familiar with Islamic philosophy, there is no doubt that Ayatullah Misbah Yazdi is one of the leading figures in Islamic philosophy in the present era. His numerous works and many students in this field prove this claim. What needs to be discussed and explained is the position of Ayatullah Misbah Yazdi in Islamic philosophy and the role he played in this field. What is his approach to philosophy? What are the characteristics of his philosophical thinking? What are his achievements in this field and what lessons can we learn from his philosophical career? This descriptive-analytical research investigates his philosophical activities, the characteristics of his philosophical thinking and his achievements.

**Keywords:** Ayatullah Misbah Yazdi, Islamic philosophy, the Western philosophy, philosophizing, criticizing.

## An Investigation into the Epistemological Challenges to "the Possibility of the Islamic Human Sciences" Based on the Views of Ayatullah Misbah Yazdi

✉ Seyyed Hussein Hussein / MA in Philosophy, the IKI

shh1154630@gmail.com

Muhammad-Ali Muhiti Ardakan / Assistant Professor the Department of Philosophy, the IKI

hekmatquestion@gmail.com

Received: 2022/08/15 - Accepted: 2022/12/14

### Abstract

The human sciences are the software of all civilizations. The existing human sciences are appropriate to the cultural and ideological context of the Western world. Despite the logical need of the modern Islamic civilization for the Islamization of the human sciences, some still doubt the possibility of Islamic human sciences. Thus, it is necessary to identify, analyze and evaluate the theoretical challenges to the Islamization of human sciences. Using the descriptive-analytical method and a critical approach and based on the views of the prominent philosopher of the Islamic world, Allameh Misbah Yazdi, this research tries to investigate the epistemological

*In the name of Allah*

# MARIFAT

**Scientific monthly in the field of humanities**

**Vol. 31, No. 10, Special of Allameh Misbah Yazdi and the Islamic Human Sciences, January 2023**

**A Publication by** Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Editor in Chief:** Seyed Ahmad Rahnamaei

**Editor:** Abolfazl Sajedi

**Coordinator:** Ruhollah Farisabadi

**Print Supervisor:** Hamid Khani

**Print:** Zamzam

## **Editorial Board: (In alphabetical order of the group name)**

**Hoj. Dr. Sayyid Akbar Hosseini** (Religious) - the IKI - Associate

**Dr. Mohsen Khandan "Alviri"** (History) - Baqerul Uloom University - Professor

**Ayatollah Professor Mahmoud Rajabi** (Quranic Interpretation and Sciences) - the IKI - Professor

**Hoj. Dr. Muhammad Fooladi** (Sociology) - the IKI - Associate

**Dr. AbbasAli Kadkhodaei** (Law) - University of Tehran - Professor

**Dr. Mohammad Karim Khodapanahi** (Psychology) - Shahid Beheshti University - Professor

**Hoj. Dr. Alireza Kermani** (Erfan) - the IKI - Associate

**Hoj. Dr. Abbas Ali Shamli** (Educational Sciences) - Al-Mustafa International University - Associate

**Dr. Mohammad Fanaei Askevari** (Philosophy) - the IKI - Professor

**Hoj. Dr. Abolfazl Sajedi** (Theology) - the IKI - Professor

**Articles in this publication are available in [sid.ir](http://sid.ir); [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir); [magiran.com](http://magiran.com); [noormags.ir](http://noormags.ir).**

**Address:** Qom - Amin Boulevard, Islamic Republic Boulevard - IKI, Fourth Floor - No. 33.

**S. C:** 186-37165 / **Phone:** (Editorial) 32113468 - (Subscribers) 32113474 - Fax: 32934483 (025).

**Email:** marifat@qabas.net

**Internet:** www.nashriyat.ir

**Website:** nashriyat.ir/SendArticle